

مجموعه آثار

علامه امین موملانی عسکری

# عقاید اسلام در قرآن کریم

جلد یکم

مترجم: محمد جواد کریمی



جلد اوّل

# عقائد اسلام

عقائد اسلام

در قرآن کریم

نویسنده: علامه سید مرتضی عسکری

تصحیح و تنظیم: کرم‌رضا خزلی

## فهرست مطالب

عقاید اسلام در قرآن کریم

نمودار مباحث

نسخ در دوره پیامبران صاحب شریعت

وحدت شرایع آدم و نوح و ابراهیم و محمد (صلی الله علیه و آله)

نخست- آدم (علیه السلام) پدر ابنای بشر

دوم- نوح پدر انبیاء

شرح کلمات

تفسیر فشرده آیات

شرح کلمات:

تفسیر خلاصه آیات

نتیجه بحث

اصطلاح نسخ و آیه و معنای آنها

نخست- نسخ

دوم- آیه

تفسیر آیه نسخ

تفسیر آیه تبدیل

الف: آیه ۹۳ سوره آل عمران

ب: آیه ۱۴۶ سوره انعام

شرح کلمات:

باب سی و سوم

نتیجه بحث در تفسیر « مصداقاً لما معکم »

تفسیر آیات

شریعت موسی (علیه السلام) ویژه بنی اسرائیل

حقیقت نسخ در شریعت موسی (علیه السلام)

نخست- تذکر بنی اسرائیل به نعمت های خدا

دوم- تورات و برخی احکام آن

سوم- نعمت های خدا بر بنی اسرائیل و سرکشی و نافرمانی آنان

شرح کلمات

تفسیر آیات

نتیجه بحث

معنای نسخ در شریعت یک پیامبر

فشرده بحث نسخ و نتیجه آن

شان نزول آیه تبدیل

رب العالمین و پاداش اعمال انسان

انسان و پاداش کار در دنیا

شرح کلمات

پاداش دنیا و آخرت

انسان و پاداش او در آخرت

شرح کلمات

بازگشت به آغاز

انسان و پاداش او به هنگام مرگ

شرح کلمات

انسان و پاداش او در قبر

انسان و پاداش او در محشر

الف: به هنگام نفخ صور

شرح کلمات

ب: در مشاهد روز قیامت

شرح کلمات

انسان و پاداش او در بهشت و جهنم

شرح کلمات

تفسیر آیات در روایات

پاداش صبر و شکیبایی

شرح کلمات

پاداش صابران در روایات

پاداش عمل، میراث نسلها

شرح کلمات

آثار عمل بعد از مرگ

شایستگی شفاعت، پاداش برخی اعمال

الف: تعریف شفاعت

ب: شفاعت در قرآن

تفسیر آیات

ج: شفاعت در روایات

نتیجه بحث

تباهی پاداش، کیفر برخی اعمال

الف: تعریف حبط و تباهی عمل

ب: حبط عمل در قرآن کریم

ج: حبط عمل در روایات

خلاصه بحث  
جَنّیان در پاداش و کیفر همانند انسانند  
خلاصه بحث پاداش و کیفر  
برخی از صفات و اسمای رب العالمین  
۱- معنای اسم

۲ و ۳- معنای رحمان و رحیم  
۴- ذوالعرش و «رب العرش»  
شرح کلمات  
تفسیر آیات  
نتیجه بحث

اسمای حسنای الهی  
۱- الله

۲- کرسی

عبد و عبادت

الف: عبودیت

ب: عبد

مشیت رب العالمین

نخست: معنای مشیت در لغت و قرآن کریم

الف: مشیت در لغت

ب: مشیت در اصطلاح قرآنی

دوم- مشیت خدا در رزق و روزی

مشیت خدا چگونه است؟

سوم- مشیت خدا در هدایت و راهنمایی

الف: هدایت آموزشی  
 ب: انسان و گزینش هدایت یا گمراهی  
 انسان هدایت جو و امداد الهی  
 شرح کلمات  
 چهارم- مشیت الهی در عذاب و رحمت  
 بداء یا محو و اثبات  
 نخست- معنای لغوی بداء  
 دوم- معنای بداء در اصطلاح علمای عقاید اسلامی  
 سوم- بداء در قرآن کریم  
 شرح کلمات  
 شرح کلمات  
 تفسیر آیه  
 چهارم- بداء در روایات مکتب خلفا  
 پنجم- بداء در روایات امامان اهل بیت (علیهم السلام)  
 اثر اعتقاد به بداء  
 جبر و تفویض و اختیار  
 الف: معنای لغوی جبر  
 ب: جبر در اصطلاح علمای عقاید اسلامی  
 ج: معنای لغوی تفویض  
 د: " تفویض " در اصطلاح علمای عقاید اسلامی  
 ه: معنای لغوی اختیار  
 و: اختیار در اصطلاح علمای عقاید اسلامی  
 قضا و قدر  
 معانی قضا و قدر

الف: برخی معانی ماده قضا

ب: برخی معنای ماده قدر

ج: معنای قَدر

د: معنای قَدْر

روایاتی از امامان **اهل بیت** (علیهم السلام) در قضا و قدر

شرح روایات

چند پرسش و پاسخ

پاسخ پرسش ۱ و ۲

پاسخ پرسش سوم

پاسخ پرسش چهارم

پیوستها

راههای بحث و بررسی در عقاید اسلامی و برتری راه **اهل بیت** (علیهم

السلام)

اختلافات عقیدتی، ریشه و تاریخ آن

الف: مکتب نقلی محض

ب: مکتب عقلی محض

مکتب اشعری ماتریدی یا راه میانه در اهل تسنن

ج: مکتب ذوقی اشرافی

د: مکتب حسی تجربی [علمی به اصطلاح روز]

ه: مکتب **اهل بیت** (علیهم السلام) راه فطرت

اصول و مبانی مکتب **اهل بیت** (علیهم السلام) در بررسی عقاید اسلامی

راه **اهل بیت** (علیهم السلام) راه قرآن

۱- درباره توحید

۲- درباره عدل



۳- درباره نبوت

۴- درباره امامت

جایگاه « عقل » در مکتب اهل بیت (علیهم السلام)

مناظرات کلامی و دیدگاه اهل بیت (علیهم السلام)

۱- جدال حسن و نیکو

۲- جدال قبیح و زشت.

عقل نیازمند وحی است

جایگاه نقل

بی اعتباری خبر واحد در عقاید

پایان سیر و بررسی

ابتدای آفرینش و برخی صفات آفریدگان در روایات

۱- ابتدای آفرینش به روایت مسعودی

۲- ابتدای آفرینش در خطبه اول نهج البلاغه

شرح کلمات

کون و هستی یا عالم طبیعت در قرآن کریم

چگونگی آفرینش

## عقاید اسلام در قرآن کریم (۱)

علامه سید مرتضی عسکری با آنچه که بیش از نیم قرن به رشته تحریر آورده، در طرح مباحث و جهت گیری تکاملی اش ویژگی منحصر به فردی یافته است. پژوهش ها و تجربه های شخصی اش در این مدت طولانی بر صافی و خلوص آثارش افزوده، و بر اساس همین تحقیقات و بررسیهای طولانی است که برنامه های اساسی خود را در جامعه اسلامی تبیین و اجرا می نماید؛ برنامه هایی دقیق و علمی با چارچوبی استوار و متین که هر روز بر غنا و استحکامش افزوده و با گسترش دامنه مباحث، فراگیر و پربارتر می شود، و از افراط و تفریط و عقب گرد و رجوع از دیدگاههای اساسی مبرا است. این چیزی است که از محتوای مباحث و نتایج گسترده و مستمر آن کاملاً مشهود است.

برنامه علمی فرهنگی علامه عسکری هدف گیری روشنی دارد: او می کوشد تا میراث اسلامی را به دور از پیرایه ها و تحریفات استخراج نماید- تحریفات و پیرایه هایی که در شرائط دشوار و پیچیده بعد از حیات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به اسلام بسته شد- او می کوشد تا به اصالت و حقیقت اسلام و ژرفای ناب و خالص آن دست یابد و پس از دست یابی و رسوب زدایی، اسلام را آنگونه که بوده و نه اینگونه که شده، خالص و ناب به امت اسلامی عرضه نماید.

---

۱- ترجمه مقاله آقای « سلیم الحسنی » در مجله عربی زبان « الوحدة »- با اندکی تلخیص- شماره ۱۷۶ شوال ۱۴۱۵ ه ق، ص / ۳۸.

اینگونه هدف گیری در فرهنگ اسلامی، در بادی امر، چیز تازه و منحصر به فردی نمی نماید. زیرا چنین آرزو و تمنایی را بسیاری از متفکرین اسلامی در دورانه‌های گذشته و حال داشته و دارند؛ ولی آنچه علامه عسکری را از دیگران ممتاز و بلکه ویژگی خاص می بخشد این است که ایشان به دنبال اصلاح جزئی و مقطعی نیست تا نظری را با نظری و فکری را با فکری دیگر سنجیده و بررسی کند، و نیز، شیوه نقد و بررسی اش را برای قانع کردن دیگران پیرامون قضیه ای محدود به کار نمی گیرد. او در پی دست یابی به مبدأ و منشأ اصلی تحریف و انحراف در اسلام و میراث اسلامی است تا پس از شناخت، آنگونه که باید به معالجه اش برخیزد؛ و چون تحریف و انحراف را همراه و به صورت قضیه ای واحد می بیند رسیدن به اسلام ناب و اصیل را هم بدون بحث و بررسی همه جانبه و شامل و جامع الأطراف بعید و ناشدنی می داند؛ بدین خاطر، در همه جوانب و شاخه های اسلام به بحث و به بررسی می نشیند و از پیش فرضهای خود ساخته و پیش داوریه‌های معمول اجتناب می کند، به گونه ای که با همه نصوص تاریخی مانند روایات، احادیث، رویدادها و غیر آن که به دست ما رسیده برخوردی نقادانه دارد، و همه را موضوعاتی قابل بررسی می داند، و هیچیک را غیر قابل نقص و ایراد نمی داند. ایشان بحث و بررسی علمی صرف و سالم در پرتو قرآن کریم و سنت قطعی و موثق را تنها راه درمان و تشخیص سره از ناسره و در نتیجه شناخت حد و مرز اصالت از انحراف می شناسد.

علامه عسکری خود، همه یافته های علمی و تألیفات مشهور و پرآوازه اش را بر این روش بنیان نهاده و به رشته تحریر درآورده است. تألیفاتی که در عرصه های گوناگون علمی است ولی در هدف اصلی و اساسی همدیگر را یافته و در راه تحقق آن هدف سیر می کنند.

بدین خاطر است که اگر علامه عسکری را تاریخ نگار یا پژوهشگر تاریخ بنامیم سخن دقیق و درستی نگفته ایم؛ با آنکه این عنوانی است که در اذهان

بسیاری از خوانندگان پس از پیدایش کتاب او به نام عبدالله بن سبا از حدود چهل سال پیش تا کنون رسوخ کرده و جایگزین شده است.

آری، آقای عسکری مورخ نیست، او صاحب برنامه جامع و فراگیری است که شاخه ها و فروع آن، همه جوانب میراث اسلامی را در بر می گیرد. او جوینده و کاوشگر انحراف و حدود آن است؛ در هر جا که باشد، تا از این راه، اسلام اصیل و ناب را شناسائی و اثبات نماید.

شاید این آن چیزی باشد که از همین کتاب: عقاید اسلام در قرآن کریم، با اندکی دقت به دست آید، کتابی که جلد اول آن در حدود ۵۰۰ صفحه به زبان عربی انتشار یافته است.

این کتاب، عقاید ناب و خالص اسلام را از زلال گوارا و مصفای قرآن کریم عرضه می دارد. چنانکه آقای عسکری خود این حقیقت را در مقدمه کتاب آورده و می گوید:

من دیدم قرآن کریم عقاید اسلام را با روانی هر چه تمامتر بیان می کند، بگونه ای که هر عاقل عرب زبانی که به سن رشد رسیده باشد آن را به خوبی فهمیده و درک می کند.

علامه عسکری در این کتاب با ملایمت به دانشمندان اعتراض کرده و می گوید:

این پیچیدگی و گره کور و چند دستگی در عقاید اسلام، ناشی از آن است که علما در تفسیر قرآن به فلسفه فیلسوفان و عرفان صوفیان و کلام متکلمان و روایات اسرائیلی، و دیگر روایات بررسی نشده منسوب به رسول خدا، اعتماد نموده، و آیات قرآن کریم را با آنها تأویل و توجیه کرده اند؛ و با این کار از عقاید اسلام طلسم و معما و چیستان هائی ساخته اند که تنها

دانایان به روش علمی علما در فنون بلاغت و منطق و کلام و فلسفه آنها را می فهمند، و همین کار به تفرقه مسلمین به گروه های معتزله و اشاعره و مرجعه و... انجامید.

پس، این کتاب با ویژگیهایی که برشمردیم، به یقین کتابی بسیار شایسته است که می تواند از بهترین کتب درسی دوره های علوم اسلامی باشد.

خواننده در این کتاب در می یابد که استاد ما- علامه عسکری- پیوستگی و انسجام خاصی را در عرضه عقاید در آن به کار برده است؛ به گونه ای که بحث پیشین زیر بنای بحث آینده و راه وصول و درک آن می باشد و خواننده را قادر می سازد عقاید اسلام را با پیوستگی دقیق علمی فرا گیرد. چنانکه به زودی در می یابد مقدمات لازم را برای درک مباحث آینده پشت سر گذارده است.

در این کتاب- همچون دیگر کتب مؤلف روی اصطلاحات لغوی تکیه خاصی شده است. ایشان ابتدا خواننده را با تعاریف لغات مصطلح از کتابهای لغت معتبر آشنا می سازد و سپس به توضیح و شرح هر یک از لغات و کلمات مورد بحث و مواد اصلی آنها در اصطلاح اسلامی و لغوی می پردازد تا جهات و اسباب اختلاف در هر یک از دو اصطلاح اسلامی و لغوی را آشکار سازد، و همه این زحمات و تلاشها را از آن رو متحمل می شود که زمینه بحث را آماده و امکان استنتاج و بهره گیری صحیح و اساسی را فراهم نماید.

بدین خاطر، خواننده با مطالعه کتاب احساس می کند عقاید اسلام را به گونه ای کامل و فراگیر با شیوه ای علمی و جدید و روشن، به دور از پیچیدگی و ابهام، دریافته است؛ و با مطالعه آن خود را از مراجعه به دیگر کتب اعتقادی بی نیاز می بیند، و این چیزی است که به ندرت در کتابهای دیگر یافت می شود، به ویژه در دوره های اعتقادی که به پیچیدگی و ابهام و تکرار در سطوح علمی اسلامی مشهور شده اند.

همچنین خواننده، با درک همه جانبه عقاید اسلام در این کتاب، خود را در مقابل تلاش جدیدی برای فهم قرآن و روش تازه ای از تفسیر آن می بیند، و این همه مرهون شیوه و اسلوب ویژه ای است که علامه عسکری در برخورد با آیات قرآنی به کار گرفته است.

کتاب علامه سید مرتضی عسکری جایگاه ویژه ای را در تحقیقات قرآنی و عقیدتی به خود اختصاص داده است. ایشان با این کتاب، گام بلندی در اجرای برنامه های اصیل اسلامی خود برداشته اند.

## نمودار مباحث

\*\*\*\*\*

- ۱- نسخ در دوره پیامبران صاحب شریعت پس از آدم (علیه السلام): «نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد (صلوات الله علیهم اجمعین)»:
- الف: یکسانی شریعت آدم و نوح و ابراهیم
- ب: معنای اصطلاحی "نسخ و آیه".
- ج: تفسیر آیه کریمه: (ما ننسخ من آیه) و آیه: (و اذا بدلنا آیه مکان آیه).
- د: شریعت موسی (ویژه بنی اسرائیل بود و با بعثت خاتم انبیاء) به پایان رسید.
- و: معنای نسخ در شریعت یک پیامبر.

- ۲- رب العالمین انسان را به آثار عمل پاداش می دهد:
- الف: پاداش دنیوی.
- ب: پاداش آخروی.
- ج: به هنگام مرگ.
- د: در قبر.
- ه: در محشر و قیامت.
- و: در بهشت و دوزخ.

ز: پاداش صبر.  
پاداش عمل میراث آیندگان.  
شفاعت، پاداش برخی اعمال است.  
حبط عمل، کیفر برخی رفتارهاست.  
جن و انس در برخورداری از پاداش عمل برابرند.

### ۳- اسماء و صفات "رب العالمین":

الف: معنای اسم.

ب: رحمان.

ج: رحیم.

د: ذو العرش و رب العرش.

### ۴- معنای: "و لله الأسماء الحسنی".

الف: الله.

ب: کرسی.

### ۵- مشیت الله "رب العالمین".

الف: معنای مشیت.

ب: رزق و روزی.

ج: هدایت و راهنمایی.

د: رحمت و عذاب.

### ۶- بداء یا محو و اثبات: "یمحو الله ما یشاء و یشیت".

الف: معنای بداء.

ب: بداء در اصطلاح علمای عقاید.



ج: بداء در قرآن کریم.

د: بداء در روایات مکتب خلفا.

ه: بداء در روایات مکتب اهل بیت (علیهم السلام).

۷- جبر و تفویض و اختیار و معنای آنها.

۸- قضا و قدر:

الف: معنای قضا و قدر.

ب: روایات امامان اهل بیت (علیهم السلام) درباره قضا و قدر.

ج: پرسش و پاسخ.

۱

=====

نسخ در

دورهٔ پیامبران

صاحب شریعت

الف: شرایع آدم و نوح (علیهم السلام)

ب: اصطلاح "نسخ" و "آیه" و معنای هر یک از آنها.

ج: تفسیر آیه کریمه: (ما ننسخ من آیه...) و آیه کریمه: (و اذا بدلنا آیه مکان آیه...)

د: شریعت موسی (علیه السلام) و یثرب بنی اسرائیل بود و با بعثت خاتم انبیاء (صلی الله علیه وآله) پایان یافت.

در این بحث با مراجعه به قرآن کریم و روایات اسلامی، تنها به اموری می پردازیم که موضوع "نسخ" در دروه پیامبران صاحب شریعت را برای ما روشن نماید. بدین خاطر، از پیامبرانی مانند: هود و صالح و شعیب که امت هاشان از میان رفته اند یاد نمی کنیم؛ بلکه بحث و بررسی ما ویژه پیامبرانی است که شریعت آنان بعد از خودشان باقی مانده است، مانند: آدم و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد (صلی الله علیه وآله)، که به ترتیب زمان پی می گیریم.

## وحدت شرایع آدم و نوح و ابراهیم و محمد (صلی الله علیه و آله)

### نخست - آدم (علیه السلام) پدر انبای بشر

در روایات آمده است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: روز جمعه آقای روزها و برترین آنها نزد خداوند است. خداوند آدم (علیه السلام) را در این روز آفرید. او در این روز وارد آن باغ شد، و در این روز به زمین فرود آمده (۱) و حجرالأسود همراه او فرستاده شد. (۲)

در روایات دیگری آمده است: خداوند پیامبران و امامان - اوصیای پیامبران - را در روز جمعه آفرید.

در روایات صحیح آمده است که:

جبرئیل آدم (علیه السلام) را به حج برد و انجام مناسک را به وی آموخت، و در برخی آمده است: پاره ابری بر جایگاه بیت الله سایه افکند، جبرئیل هفت بار آدم را پیرامون آن طواف داد، سپس او را به صفا و مر وه برد و هفت بار بین آن دو سعی [رفت و آمد] کرد، پس از آن در نهم ذی الحجه او را به عرفات برد. آدم (علیه السلام) در عصر عرفه به سوی خدا تضرع نمود و خداوند توبه اش را

- 
- ۱- صحیح مسلم (ج ۵ ص ۵) کتاب الجمعة باب فضل الجمعة، طبقات ابن سعد چاپ اروپا (ج ۱ ص ۸)، مسند احمد (ج ۲ ص ۲۳۲ و ۳۲۷ و ۵۴۰).
- ۲- اخبار مکه از رقی (ت ۲۲۳ هـ چاپ ۱۳۷۵ هـ ص ۳۱).

پذیرفت.

بعد از آن در شب دهم او را به مشعر برد و اودر آنجا تا صبح به مناجات با خدا پرداخت. روز دهم او را به منا برد و در آنجا به علامت قبولی توبه، سرش را تراشید. سپس دوباره به مکه اش باز گردانید و هفت بار پیرامون خانه طوافش داد. پس از آن برای خدا نماز خواند و بعد از نماز به "صفا و مروه" رفت و هفت بار سعی کرد. خداوند پس از قبول توبه آدم و حوا، دوباره آنان را به هم رسانید و آدم را به پیامبری خویش برگزید. (۱)

## دوم - نوح پدر انبیاء (علیهم السلام)

خدای سبحان در سوره نوح فرموده:

إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ  
عَذَابٌ أَلِيمٌ \* قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ \* أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ  
وَاتَّقَوْهُ وَأَطِيعُوا \* وَقَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا  
وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا.

ما نوح را به سوی قومش فرستادیم و گفتیم: قوم خود را  
انذار کن... نوح گفت: ای قوم! من برای شما بیم دهنده آشکاری  
هستم که خدا را بندگی کنید و از مخالفت او بپرهیزید و مرا  
اطاعت نمایند... و آنان گفتند: خدایان خود را رها نکنید، و از بت  
های "ود و سواع و یغوث و یعوق و نسر" دست بردارید. (۲)

---

۱- طبقات ابن سعد چاپ اروپا (ج ۱ ص ۱۲ و ۱۵ و ۲۶)، مسند احمد (ج ۵ ص ۱۷۸ و ۱۷۹ و ۲۶۵)،  
مسند الطیالسی (حدیث ۴۷۹). در بحار الأنوار (ج ۱۱ ص ۱۶۷-۱۹۷) روایات متعدد و مختلفی در  
کیفیت حج آدم موجود است.  
۲- نوح/ ۱-۳ و ۲۳.

از داستان نوح (علیه السلام) در قرآن کریم آنچه به بحث ما تعلق دارد، این سخن خدای متعال در سوره شوری است که فرموده است:

شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ ۚ ...

همان آیینی را فراروی شما قرار داد که به نوح فرمان داده بود، و آنچه بر تو وحی کردیم و به ابراهیم و موسی و عیسی فرمودیم، این بود که: دین را برپا دارید و در آن تفرقه ایجاد نکنید... (۱)

## شرح کلمات

۱- وَدَّ و سَوَاع و يَغُوث و نَسْر: مجلسی (رحمه الله) در کتاب بحار الأنوار از امام صادق (علیه السلام) روایتی آورده که مضمون آن در کتاب الأصنام ابن کلبی و صحیح بخاری نیز آمده و خلاصه آن چنین است:

ود و سواع و یغوث و نسر، نیکوکاران مومن خداپرستی بودند که چون مردند، مرگشان بر قوم، اندوهبار و توان فرسا شد. ابلیس ملعون نزد بازماندگان آمد و گفت: من بت هائی شبیه آنان برای شما تهیه می کنم تا به آنها بنگرید و انس بگیرید و خدا را عبادت نمایید. پس، بت هائی همانند آنان برای ایشان آماده کرد، آنان هم خدا را عبادت و به این بتها نظاره می کردند. زمستان و بارندگی که فرا رسید بت ها را به درون خانه ها بردند و پیوسته بر عبادت خدای عزیز بودند تا دوران آنان سپری و فرزندان شان جایگزین شدند و گفتند: یقیناً پدران ما اینها را عبادت می کردند؛ پس، به جای خداوند عزّ و جلّ، به عبادت آنها پرداختند، و

این همان است که خدای متعال از قول آنان می فرماید: (و لا تَذَرَنَّ وِدّاً و لا سِوَاعاً...). (۱)

۲- وصیت: وصیت کردن انسان به دیگری یعنی: سفارش به انجام کارهای مورد پسندی که خیر و صلاحش را در آنها می بیند.  
وصیت خداوند به چیزی یعنی: فرمان دادن و واجب کردن آن بر بندگان. (۲)

### تفسیر فشرده آیات

خدای سبحان در آیات پیش خبر داد که، نوح (علیه السلام) را نزد قوم خود فرستاد تا آنان را بیم دهد، نوح به ایشان گفت: من بیم دهنده شمایم و مأموریت دارم به شما بگویم: از خدا بترسید و تنها او را بندگی کنید، و مرا در اوامر و نواهی خداوند اطاعت کنید. آنان در پاسخ به یکدیگر گفتند: عبادت بت هاتان را رها نکنید! خداوند در آیات اخیر نیز، فرمود:

ای امت محمد (صلی الله علیه و آله)! خداوند برای شما همان دینی را قرار داد که برای نوح قرار داده بود، و آنچه بر تو ای محمد! وحی کردیم، همان است که بر ابراهیم و موسی و عیسی واجب نمودیم. سپس فرمود: این دین را بر پادارید و در آن تفرقه ایجاد نکنید. (۳)

آنچه بر این مطلب دلالت دارد سخن خدای متعال در سوره «صافات» است که می فرماید:

---

۱- بحار (ج ۳ ص ۲۴۸-۲۵۲) صحیح بخاری (ج ۳ ص ۱۳۹) در تفسیر سوره نوح.

۲- معجم الفاظ القرآن الکریم، ماده: وصی.

۳- به تفسیر آیه در تفسیر تبیان و مجمع البیان مراجعه شود.



سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ \* إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ \*  
 إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ \* ثُمَّ أَعْرَفْنَا الْأَخْرِينَ \* وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ  
 لِإِبْرَاهِيمَ \* إِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ \*

در میان جهانیان، سلام بر نوح باد \* ما اینگونه نیکوکاران را  
 پاداش می دهیم \* چرا که او از بندگان با ایمان ما بود \* سپس  
 دیگران را غرق کردیم \* و ابراهیم از آن شیعیان او بود \*  
 هنگامی که با قلب سلیم به درگاه پروردگارش آمد.

شیعه یعنی: جماعت ثابت تحت فرمان رئیس خود. (۳)

شیعه شخص یعنی: پیروان و یاران او. (۴)

« بنابراین، معنای آیه: « ابراهیم از شیعیان و پیروان نوح بود »، این می شود  
 که، ابراهیم (علیه السلام)، نیز، همان شریعت نوح را پیروی و تبلیغ می نمود ».   
 توضیح بیشتر را- به یاری خدا- در آینده می آوریم.

### سوم- ابراهیم خلیل الله (علیه السلام)

از آیات مربوط به بحث ما درباره ابراهیم (علیه السلام) آیات زیر است:

الف: در سوره حج:

وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهِّرْ

۱- معجم الفاظ القرآن الکریم، ماده: وصی.

۲- به تفسیر آیه در تفسیر تبیان و مجمع البیان مراجعه شود.

۳- به تفسیر آیه در تفسیر تبیان مراجعه شود.

۴- لسان العرب ماده: "شیع".

بَيْتَى لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ \* وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ \* لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ عَلَى مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ ۖ

و هنگامی که مکان خانه را برای ابراهیم آماده ساختیم و به او گفتیم: چیزی را همتای من قرار مده، و خانه ام را برای طواف کنندگان و قیام کنندگان و رکوع کنندگان و سجود کنندگان پاکیزه گردان \* و مردم را به حج فراخوان که پیاده و سواره بر مرکب های لاغر، از هر راه دوری به سوی تو آیند \* تا شاهد منافع خود باشند و نام خدا را، در روزهای معین، بر چهارپایانی که روزی شان دادیم بر زبان آورند. (۱)

ب: در سوره بقره:

وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى ۖ وَعَهِدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ \* وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ۖ قَالَ وَمَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ ۖ وَبُئْسَ الْمَصِيرُ \* وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا ۖ إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ \* رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمَيْنِ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُّسْلِمَةً لَّكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا ۖ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ \*

و هنگامی که خانه کعبه را بازگشتگاه و مرکز امن و امان مردم قرار دادیم، و [فرمودیم] مقام ابراهیم را نمازگاه خویش گیرید، و ابراهیم و اسماعیل را فرمان دادیم که: خانه مرا برای طواف کنندگان و مجاوران و رکوع کنندگان و ساجدان پاک و پاکیزه نمائید... \* و هنگامی که ابراهیم و اسماعیل پایه های خانه را بالا می بردند. گفتند: پروردگارا! از ما بپذیر که تو شنوا و دانائی \* پروردگارا! ما را مسلمان و فرمانبردار خویش قرار ده، و از دودمان ما امتی فرمانبردار و تسلیم خود پدید آور، و شیوه عبادتمان را به ما نشان بده و توبه ما را بپذیر که تو، توبه پذیر و مهربانی. (۱)

ج: در سوره بقره:

وَقَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى تَهْتَدُوا ۚ قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا ۚ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ \* قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنْزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ \*

و گفتند: یهودی یا نصرانی شوید تا هدایت یابید! بگو: بلکه از آیین استوار و ناب ابراهیم پیروی کنید که هرگز از مشرکان نبود \* بگویید: ما به خدا ایمان آوردیم، و به آنچه بر ما نازل شده، و آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و پیامبران نسل او نازل گردیده، و نیز، آنچه به موسی و عیسی و همه انبیاء از

جانب پروردگارشان داده شده است، ما هیچیک از آنان را از دیگری جدا نمی دانیم، و تنها تسلیم فرمان خداییم. (۱)

د: در سوره آل عمران:

مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُّسْلِمًا  
وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ.

ابراهیم نه یهودی بود و نه نصرانی، بلکه موحدی خالص و مسلمان بود، و هرگز از مشرکان نبود. (۲)

ه: و نیز در همان سوره:

قُلْ صَدَقَ اللَّهُ ۖ فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ  
الْمُشْرِكِينَ.

بگو: خدا راست گفته است، پس آیین ناب و خدائی ابراهیم را پیروی کنید که هرگز از مشرکان نبود. (۳)

و: در سوره انعام:

قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ دِينًا قِيَمًا مِّلَّةَ إِبْرَاهِيمَ  
حَنِيفًا ۖ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ.

بگو: پروردگار من مرا به راه راست هدایت کرده است. دینی استوار؛ آیین خالص ابراهیم، او هرگز از مشرکان نبود. (۴)

۱- بقره / ۱۳۵-۱۳۶.

۲- آل عمران / ۶۸.

۳- آل عمران / ۹۵.

۴- انعام / ۱۶۱.

ز: در سوره نحل:

ثُمَّ أُوحِيَٰنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا ۖ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ.

سپس به تو وحی فرستادیم که از آیین ابراهیم که ایمانی ناب و استوار داشت و از مشرکان نبود، پیروی کن. (۱)

### شرح کلمات:

- ۱- **بَوَّأْنَا:** هیأنا: آماده کردیم، تمکن دادیم، جای دادیم.
- ۲- **أَذَّنُ:** اعلام کن، فراخوان، دعوت نما، کلمه اذان از همین ریشه است.
- ۳- **رَجَالًا:** در حال پیاده، کسی که وسیله سواری ندارد، راجل یعنی پیاده.
- ۴- **الْبَهِيمَةُ:** هر گونه چهارپا.
- ۵- **ضامر:** شتر کم گوشت لاغر اندام.
- ۶- **فَجَّ:** دره میان کوهها.
- ۷- **مَثَابَةٌ:** مکانی که مردم به آن مراجعه می کنند، (و اذ جعلنا البيت مثابة للناس) یعنی: خانه را محل مراجعه و روی آوری حجاج قرار دادیم تا گروه گروه به سوی آن بیایند، و نیز ممکن است جایگاه ثواب باشد، یعنی: مردم با انجام مناسک حج و عمره به ثواب و پاداش می رسند، و جایگاه امن و امان ایشان است.
- ۸- **مناسکنا:** عباداتنا: "نسک": عبادت برای خدا، و عملی که باعث نزدیک شدن به خدا می شود، مانند: ذبح قربانی در حج که به حیوان ذبح شده

"نسبیکه" گویند "منسک": جایگاه عبادت و "مناسک": اعمال حج و زمان و مکان آن در عرفات و مشعر و منی و غیر آن است.

۹- **مقام ابراهیم:** سنگی است بر روی زمین مقابل کعبه با اثر گامهای ابراهیم (علیه السلام) بر آن.

۱۰- **حنیف:** استوار، ناب و خالص، گراینده از گمراهی به استقامت. نام شریعت حضرت ابراهیم (علیه السلام) "حنیفیه" است.

۱۱- **قیماً، قیم و قِیم:** ثابت مستقیم و بدور از هر گونه کژی.

۱۲- **ملئ:** دین، حق باشد یا باطل، بنابراین، هرگاه به خدا و پیامبران و مسلمانان نسبت داده شود، مقصود دین حق است.

## تفسیر خلاصه آیات

خداوند می فرماید: ای پیامبر! به یاد آور هنگامی که ابراهیم را بر جایگاه خانه آگاه کردیم تا آن را بنا کند، و هنگامی که ابراهیم و اسماعیل خانه را بنا می کردند و پروردگارشان را می خواندند و می گفتند: پروردگارا از ما بپذیر، و ما را تسلیم خود قرار ده، و از دودمان ما امتی تسلیم خویش پدید آر، و شیوه عبادتمان را به ما نشان بده، و خدای سبحان دعای آنان را پذیرفت، ابراهیم (علیه السلام) در خواب دید که پسرش اسماعیل را در راه خدا قربانی می کند. (۱) اسماعیل در این زمان به سن رشد کافی رسیده بود و با پدر در بنای خانه همکاری داشت، ابراهیم (علیه السلام) اسماعیل را از آنچه دیده بود آگاه کرد، او گفت: پدر جان! هر چه بدان مأموری انجام ده که به زودی - اگر خدا بخواهد - مرا

---

۱- آنچه پیامبر در خواب می بیند نوعی از انواع وحی است.

از شکیبایان می یابی، پس هنگامی که تسلیم فرمان خدا شدند، و ابراهیم فرزندش اسماعیل را بر زمین خوابانید تا او را در راه خدا قربانی کند، خداوند ندایش داد: ای ابراهیم! آن خواب را به راستی رساندی! چرا که او شروع به ذبح کردن اسماعیل نمود، و این همان چیزی بود که در خواب مشاهده می کرد، او در خواب ندیده بود که فرزند را ذبح کرده است، و در همان حال بود که خداوند در فدای اسماعیل قوچی را فراروی ابراهیم قرار داد که در منی آن را قربانی کرد.

خدای متعال ابراهیم را فرمان داد تا دعوت برای حج را اعلان دارد و به مردم خبر دهد که به زودی پیاده و سواره و از راه های دور به حج خواهند آمد، و خداوند این خانه را برای مردم جایگاه امن و تحصیل ثواب قرار داده است، و فرمان داده تا مردم نمازگاه خود را از مقام ابراهیم بگیرند.

خدای سبحان در آیات دیگر از ملت و دین ابراهیم (علیه السلام) خبر می دهد و می فرماید:

ابراهیم مسلمانی خالص و استوار بود، او نه مشرک بود و نه یهودی و نه نصرانی - چنانکه برخی اهل کتاب پنداشته اند خداوند ما را فرمان داده تا آیین ابراهیم (علیه السلام) را پیروی نمائیم، و پیامبر را به این کار ویژگی بخشیده و به او فرموده تا بگوید:

پروردگaram مرا به راه راست هدایت کرده است، دین قیم و ملت ابراهیم پاک نهاد روی گردان از شرک به اسلام! و از جمله پیرویهای خاتم انبیاء از شریعت جدش ابراهیم (علیه السلام) آوردن مناسک حج به شیوه ای است که او دستور داده، امت رسول خدا نیز چنین می کنند و مناسک حج را چنان به جا می آورند که ابراهیم خلیل الرحمان آورده است.

## نتیجه بحث

روز جمعه بر آدم (علیه السلام) و هر که در دوران او می زیست مبارک بود. این روز بر خاتم انبیاء (صلی الله علیه وآله) و امت او نیز، تا همیشه روزگار مبارک می باشد.

حج بیت الله را آدم (علیه السلام) و خاتم انبیاء (علیه السلام) و ابراهیم (علیه السلام) و پیروان ایشان تا به امروز به جای آوردند، و بدین گونه تا همیشه روزگار انجام خواهند داد. همچنین برای پیروان خاتم انبیاء (صلی الله علیه وآله) همان دینی را مقرر داشت که به نوح فرموده بود، و ابراهیم (علیه السلام) پیرو نوح و تابع شریعت او بود، بدین خاطر نیز خدای سبحان خاتم انبیاء و امت او را فرمان داد تا پیرو شریعت ابراهیم و دین استوار او باشند.

هیچگونه اختلافی در شرایع پیامبران از آدم تا خاتم (صلی الله علیه وآله) نیست، آنچه هست تجدید شریعت سابق با شریعت لاحق و گاهی اکمال آن است. قبلاً گذشت که آدم (علیه السلام) حج گزارد، و ابراهیم با بنای کعبه برخی نشانه های حج را تجدید کرد، و خاتم انبیاء (صلی الله علیه وآله) با تعیین میقات های احرام و برگرفتن نمازگاه از مقام ابراهیم (علیه السلام) و روشن ساختن سایر نشانه ها، آن را تکمیل کرد.

خدای سبحان از احکام اسلام آنچه را که انسان آنروزین نیاز داشت برای آدم (علیه السلام) فرستاد، انسانی که بر زراعت و دام خود می زیست و از شهر و تمدن بدور بود.

هنگامی که نسل آدمیان فزونی گرفت و در عصر نوح آبادیها بنا کردند و در شهرهای بزرگ سکنی گزیدند و نیازمند قانونمندی گسترده تر در اندازه های انسان متمدن شدند- انسانی با نیازهای بسیار در امر تجارت و جامعه و مشکلات گوناگو نی که ساکنان شهرهای- بزرگ دارند خداوند هم آنچه از احکام اسلام را



که نیاز داشتند بر نوح (علیه السلام) نازل فرمود تا حاجات آنان را رفع نماید، همانند آنچه بر خاتم انبیاء (صلی الله علیه و آله) از اینگونه احکام متناسب با نیاز زمان فرو فرستاد.

امت های گذشته معمولاً پس از انبیای خود منحرف و به شرک روی می آوردند. چنانکه کار اولاد آدم در عصر نوح به عبادت بتها انجامید، در چنین حالتی پیامبر ابتدا همه را به توحید خدای خالق و ترک عبادت بتها دعوت می کند. چنانکه کار نوح و ابراهیم و سایر پیامبران تا خاتم انبیاء (صلی الله علیه و آله) چنین بود و آن حضرت در بازارهای عرب و خیام حاجیان رفت و آمد کرده و می فرمود: بگوئید: "لا اله الا الله" و رستگار شوید!

در میان برخی امتهای گاهی رهبر سرکش و طاغوت آنان ادعای "ربوبیت" هم می کرد. چنانکه نمرود سرکش با ابراهیم (علیه السلام) درباره پروردگارش احتجاج کرد، و فرعون سرکش "انا ربکم الاعلی" گفت. در چنین حالاتی پیامبر خدا دعوت را از توحید ربوبی آغاز می کند، چنانکه ابراهیم (علیه السلام) به نمرود فرمود: "ربی الذی یحیی و یمیت" پروردگار من آن است که زنده می کند و می میراند.

و موسی به فرعون فرمود: قَالَ رَبُّنَا الَّذِیْ أُعْطِیَ کُلُّ شَیْءٍ خَلَقَهُ ثُمَّ هَدٰی. پروردگار ما همان کسی است که به هر موجودی آنچه را لازمه آفرینش او بوده داده، سپس هدایت کرده است. (۱) شرح این سخن موسی به فرعون، در سوره "اعلی" آمده است:

سَبِّحْ اسْمَ رَبِّکَ الْاَعْلٰی \* الَّذِیْ خَلَقَ قَسَوٰی \* وَالَّذِیْ قَدَرَ  
فَهَدٰی \* وَالَّذِیْ اَخْرَجَ الْمَرْعٰی \* فَجَعَلَهُ غُثًا اَحْوٰی  
منزه شمار نام پروردگار بلند مرتبه ات را \* همان که آفرید و

منظم کرد \* و همان که اندازه گیری کرد و هدایت نمود \* و آنکه

چراگاه را پدید آورد \* سپس آن را خشک و تیره قرار داد. (۱)

و در سوره اعراف که فرموده:

إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ

پروردگار شما الله است، همان که آسمان و زمین را آفرید. (۲)

بنابراین، برخی امتهای گذشته در اصل عقیده توحیدی منحرف می شدند، مانند قوم نوح و ابراهیم و... و برخی در عمل از اسلام منحرف می گردیدند، مانند کار قوم لوط و شعیب.

اگر آنچه را که در قرآن کریم و روایات پیامبر و آثار انبیا و اخبار آنان در مدارک اسلامی است بررسی کنیم، در می یابیم که پیامبر پسین تجدید کننده شریعت نازلۀ خداوند بر پیامبر پیشین بوده است. شریعتی که از طرف امتها مندرس و تحریف می شده است. بدین خاطر، خداوند ما را فرمان داده تا بگوئیم:

قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنْزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِن رَّبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ.

بگوئید: ما به خدا ایمان آوردیم، و به آنچه بر ما نازل شده، و آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و پیامبران نسل او نازل گردیده، و نیز، آنچه به موسی و عیسی و همه انبیاء از جانب پروردگارشان داده شده است. ما هیچیک از آنان را از دیگری

۱- اعلیٰ / ۱-۵.

۲- اعراف / ۵۴.

جدا نمی دانیم، ما تنها تسلیم فرمان خداییم. (۱)

ممکن است کسی بپرسد: اگر شرایع پیامبران بدینگونه است که شما بیان داشتید، پس معنای "نسخ" در شرایع انبیاء (علیهم السلام) چیست که خداوند فرموده:

مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِّنْهَا أَوْ مِثْلَهَا ۗ أَلَمْ تَعْلَمْ  
أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

هر حکمی را "نسخ" و یا نسخ آن را به تأخیر اندازیم، بهتر از آن یا همانند آن را می آوریم. آیا نمی دانستی که خداوند بر هر چیز تواناست؟! (۲)

و نیز معنای "تبدیل" در این سخن خدای متعال چیست که فرموده:

وَإِذَا بَدَّلْنَا آيَةً مَّكَانَ آيَةٍ ۖ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنْزِلُ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ ۚ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ.

و هنگامی که آیه ای را به آیه دیگر مبدل کنیم [حکمی را نسخ نمائیم] - و خدا بهتر می داند چه حکمی را نازل نماید - می گویند: تو افترا می بندی، بلکه بیشترشان نمی دانند! (۳)

در پاسخ می گوئیم: بحث در اینجا پیرامون دو موضوع است:

۱- اصطلاح "نسخ" و اصطلاح "آیه".

۲- معنای آیات مذکور. که به یاری خدا در مبحث آینده آن را بررسی می

نمائیم:

۱- بقره / ۱۳۶.

۲- بقره / ۱۰۶.

۳- نحل / ۱۰۱.

## اصطلاح نسخ و آیه و معنای آنها

### نخست - نسخ

نسخ در لغت، از بین بردن چیزی با چیز دیگر است که پس از آن می آید. مثلاً می گویند: **نَسَخَتِ الشَّمْسُ الظَّلَّ**: خورشید سایه را از بین برد. نسخ در اصطلاح اسلامی، از بین بردن احکام یک شریعت با احکام شریعت دیگر است، مانند: نسخ برخی احکام شرایع گذشته با احکامی که در شریعت خاتم انبیاء (صلی الله علیه وآله) آمده است. همچنین، نسخ حکم موقت با حکم دائم در شریعت خاتم انبیا (صلی الله علیه وآله) مانند: حکم ارث بردن از یکدیگر بر اساس عقد اخوت میان مهاجرین و انصار پیش از فتح مکه در مدینه، که با حکم ارث بردن خویشاوندان از یکدیگر پس از فتح مکه، نسخ گردید. (۱)

### دوم - آیه

آیه در اصطلاح اسلامی لفظی است مشترک میان سه معنی:  
۱- به معنای معجزه انبیاء، چنانکه در سوره نمل به موسی بن عمران می فرماید:

---

۱- تفسیر طبری (جلد ۱۰ ص ۲۶ و ۲۷) و تفسیر ابن کثیر (جلد ۲ ص ۳۲۸ و ۳۲۱) و تفسیر الدر المنثور (جلد ۲ ص ۲۰۷).

وَأَدْخِلْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجْ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ ۖ فِي  
تِسْعِ آيَاتٍ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَقَوْمِهِ ۚ

دست را در گریبان ببر تا سفید و درخشانده بی عیب بیرون  
آید، این در زمره معجزات نه گانه ای است که تو با آنها به سوی  
فرعون و قومش فرستاده می شوی... (۱)

۲- ترکیبی از الفاظ قرآنی که با شماره مشخص شده اند، چنانکه در سوره  
نمل می فرماید:

طس ۚ تِلْكَ آيَاتُ الْقُرْآنِ وَكِتَابٍ مُبِينٍ.

طا، سین. این آیه های قرآن و کتابی مبین است.

۳- بخش یا بخش هایی از کتاب خدا که حکمی از احکام شریعت را بیان می  
کند. (۲)

پس، ملاحظه شد که مقصود از نامگذاری بخشی از قرآن به "آیه" مدلول و  
معنای آن، یعنی حکمی است که در آن بخش آمده، و "نسخ" متوجه همان  
حکم است، و الفاظ قرآنی در بردارنده آن حکم را شامل نمی شود.  
و نیز، دانسته شد که معنی در لفظ مشترک با قرینه ای که در کلام است و بر  
مقصود دلالت دارد، مشخص می شود.



این معنای "نسخ و آیه" در اصطلاح اسلامی بود، اما تفسیر دو آیه مورد بحث:

۱- نمل / ۱۲.

۲- شرح مفصل آن در بحث مصطلحات (القرآن الکریم و روایات المدرستین) جلد دوم آمده  
است.

## تفسیر آیه نسخ

آیه نسخ در ضمن آیات (۴۰-۱۵۲) سوره بقره آمده که آنچه مربوط به بحث ماست می آوریم:

يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أَوْفِ بِعَهْدِكُمْ وَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ \* وَأَمِنُوا بِمَا أُنْزِلَتْ مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُمْ وَلَا تَكُونُوا أُولَٰ كَافِرٍ بِهِ ۖ وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَإِيَّايَ فَاتَّقُونِ \* وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ \* يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ \* وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ \* ... وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ.

ای بنی اسرائیل! نعمت هائی را که به شما ارزانی داشتم به یاد آورید! و به پیمانی که با من بسته اید وفا کنید، تا من نیز به پیمان شما وفا کنم، و تنها از من بترسید \* و به آنچه فرستاده ام ایمان بیاورید که نشانه های آن با آنچه در کتب شماست مطابقت دارد، و شما نخستین کافر به آن نباشید، و آیات مرا به بهای ناچیزی نفروشید، و تنها از من بترسید \* و حق را با باطل نیامیزید، و حقیقت را که می دانید کتمان نکنید \*... ای بنی اسرائیل! نعمت هائی را که ارزانی تان داشتم و شما را بر جهانیان برتری بخشیدم، به یاد آورید \* و بترسید از روزی که هیچکس، دیگری را به کار نیاید و هیچ شفاعتی از کسی پذیرفته نشود و

هیچ غرامتی از کسی قبول نگیرد، و به هیچ روی یاری نخواهند شد \*... و به یاد آورید زمانی را که از شما پیمان گرفتیم، و کوه طور را بالای سر شما قرار دادیم، آنچه را به شما داده ایم، با قدرت بگیرید، و آنچه در آن است به یاد داشته باشید شاید پرهیزکار شوید. (۱)

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَفَقَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ ۖ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ ۖ أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَقَرِيقًا تَقْتُلُونَ \* وَقَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ ۚ بَلْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيلًا مَّا يُؤْمِنُونَ \* وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ ۖ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ \* بِئْسَمَا اشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ أَنْ يَكْفُرُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ بَغْيًا أَنْ يَنْزِلَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ ۖ فَبَاءُوا بِغَضَبٍ عَلَى غَضَبٍ ۖ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ \* وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا نُوْمِنُ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا وَيَكْفُرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ وَهُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَهُمْ ۖ قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ \* وَلَقَدْ جَاءَكُمْ مُوسَى بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ.

ما به موسی کتاب دادیم، و از پی او پیامبران فرستادیم، و به عیسی بن مریم دلایل روشن دادیم، و او را با روح القدس تایید کردیم. آیا چنین نیست که هرگاه پیامبری چیزی برخلاف هوای نفس شما آورد، سرکشی کردید، گروهی را تکذیب نموده و جمعی

را به قتل رساندید؟! \* و گفتند: دل‌های ما در غلاف است! نه، بلکه خداوند آنان را به خاطر کفرشان از رحمت خود دور ساخته، و خیلی کم، ایمان می‌آورند \* و هنگامی که از طرف خداوند، کتابی بر ایشان آمد که موافق نشانه‌هائی بود که با خود داشتند، و پیش از این، به خود نوید پیروزی بر کافران می‌دادند، با این همه، آنگاه که این کتاب، و پیامبر شناخته شده نزد آنها آمد، به او کافر شدند؛ پس لعنت خدا بر کافران باد \* خیلی بد خود را فروختند که به ناروا به آیات نازل خدا کافر شدند، و از اینکه خداوند به هر کس از بندگان که بخواهد، آیات خود را می‌فرستد، معترض بودند، از این رو به خشمی افزون بر خشم دیگر گرفتار آمدند، و کافران را عذابی است خوار کننده \* و چون به آنان گفته شود: به آنچه خداوند فرستاده ایمان بیاورید، می‌گویند: ما به آنچه بر خودمان نازل شده ایمان می‌آوریم، و به غیر آن کافر می‌شوند، در حالی که حق است، و کتابشان را هم تصدیق می‌کند، بگو: اگر شما ایمان دارید پس چرا پیامبران خدا را پیش از این می‌کشتید؟! \* و موسی آن همه معجزات را برای شما آورد، و شما پس از او ستمکارانه گوساله را برگرفتید. (۱)

وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ ۖ وَمَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ \*...  
وَلَوْ أَنَّهُمْ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَمَثُوبَةٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ خَيْرٌ ۖ لَّوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ  
\*... مَا يُوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَآ الْمُشْرِكِينَ أَنْ يُنَزَّلَ  
عَلَيْكُمْ مِّنْ خَيْرٍ مِّنْ رَبِّكُمْ ۖ وَاللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَن يَشَاءُ ۖ  
وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ \* مَا نَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ



مِنْهَا أَوْ مِثْلِهَا ۖ أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

... ما نشانه های روشنی برای تو فرستادیم؛ و جز فاسقان کسی به آنها کفر نمی ورزد \*... و اگر آنان ایمان آورده و پرهیزکار می شدند، پاداشی که نزد خداست برای آنان بهتر بود، اگر می دانستند \*... \*... کافران اهل کتاب و مشرکان، دوست ندارند که از سوی خداوند، خیر و برکتی بر شما نازل گردد، در حالی که خداوند، رحمت خود را به هر کس بخواهد اختصاص میدهد و خداوند صاحب فضل بزرگ است \* هر حکمی را نسخ کنیم یا نسخ آن را به تأخیر اندازیم، بهتر از آن، یا همانند آن را می آوریم. آیا نمی دانستی که خداوند بر هر چیز تواناست؟! (۱)

وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّوكُمْ مِّنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِّنْ عِندِ أَنْفُسِهِمْ مِّنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ ۖ وَقَالُوا لَن يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَن كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى ۚ تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ ۚ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۚ بَلَىٰ مَن أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِندَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ۚ... وَلَن تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ ۚ قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ ۚ وَلَئِنَّ آتِيعَتَ أَهْوَاءِهِمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ ۚ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ

بسیاری از اهل کتاب، از روی حسد- که در جانشان ریشه کرده- آرزو دارند شما را بعد از اسلام و ایمان، به کفر بازگردانند، با اینکه حق برای آنها کاملاً روشن شده است \*... و گفتند: هیچکس جز یهود یا نصاری، هرگز داخل بهشت نخواهد شد. این

آرزوی آنهاست، بگو: اگر راست می گوئید، دلیل خود را بیاورید \* آری، هر کس که روی خود را تسلیم خدا کند و نیکوکار باشد، پاداش او نزد پروردگارش ثابت است؛ نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین می شوند \* ... هرگز یهود و نصاری از تو راضی نخواهند شد تا از آیین آنان پیروی کنی، بگو: هدایت، تنها هدایت الهی است، و اگر از تمایلات آنان پیروی کنی - بعد از آنکه آگاه شده ای - هیچ یار و یآوری از سوی خدا نخواهی داشت. (۱)

يَا بَنِي إِسْرَٰئِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ \* وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا تَنْفَعُهَا شَفَاعَةٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ.

... ای بنی اسرائیل! نعمت هائی را که به شما ارزانی داشتم و شما را بر جهانیان برتری بخشیدم به یاد آورید \* و بترسید از روزی که هیچکس دیگری را به کار نیاید، و غرامتی از کسی پذیرفته نشود. و شفاعت سودش نرساند، و به هیچ روی یاری نگردند. (۲)

خداوند، پس از بیان این آیات، با تمهید مقدمه ای که برخی از آن را در گذشته درباره قیام ابراهیم و اسماعیل بر ساختن کعبه آوردیم، و فرمود:

الف: وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ...  
و هنگامی که ابراهیم و اسماعیل پایه های کعبه را بالا می بردند... (۳)

۱- بقره/ ۱۰۹- ۱۲۰.

۲- بقره/ ۱۲۲ و ۱۲۳.

۳- بقره/ ۱۲۷.

ب: وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا...

و هنگامی که خانه را محل مراجعه و مرکز امن و امان مردمان  
فرار دادیم... (۱)

ج: ... وَعَهِدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَن طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ  
وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ.

و به ابراهیم و اسماعیل فرمودیم: خانه مرا برای طواف  
کنندگان و مجاوران و رکوع کنندگان و سجده کنندگان، پاک و  
پاکیزه نمائید. (۲)

خداوند، با چنین تمهیدی، موضوع مورد "نسخ" را معین می کند، و می  
فرماید:

قَدْ نَرَىٰ تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ ۚ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا ۚ  
فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ۚ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوُتُّوا  
وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ ۚ وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ  
رَّبِّهِمْ ۚ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ \* وَلَئِنْ أَتَيْتَ الَّذِينَ أُوتُوا  
الْكِتَابَ بِكُلِّ آيَةٍ مَا تَبِعُوا قِبْلَتَكَ ۚ وَمَا أَنْتَ بِتَابِعٍ قِبْلَتَهُمْ \*...  
الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ ۚ وَإِنَّ فَرِيقًا  
مِّنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ.

ما نگاه های انتظار آمیز تو را به سوی آسمان می بینیم! و  
یقیناً تو را به سوی قبله ای که دوستش داری باز می گردانیم،  
پس، روی خود را به سوی مسجد الحرام بگردان، و هر جا که  
باشید روی خود را به سوی آن کنید، به یقین آنانی که کتاب  
آسمانی داده شده اند، به خوبی می دانند این فرمان حق است

که از ناحیه پروردگارشان صادر شده، و خداوند از آنچه می کنند غافل نیست \* سوگند که اگر برای اهل کتاب هر گونه آیه ای بیاوری، از قبله تو پیروی نخواهند کرد؛ و تو نیز از قبله آنها پیروی نمی کنی... \* آنان که کتاب آسمانی شان داده ایم، او [پیامبر] را، همچون فرزندان خود می شناسند، براستی که جمعی از ایشان حق را دانسته کتمان می کنند. (۱)

خداوند از جدال اهل کتاب با مسلمانان درباره عوض شدن قبله نیز، خبر داده و می فرماید:

سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّاهُمْ عَنْ قِبْلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا ۚ قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ ۚ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ \* وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا ۚ وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَى عَقْبَيْهِ ۚ وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ ۚ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ عَ إِيمَانَكُمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ

به زودی سفیهان مردم می گویند: چه چیز آنان را از قبله ای که بر آن بودند بازگردانید؟ بگو: مشرق و مغرب از آن خداست و خداوند هر کس را که بخواهد به راه راست هدایت می کند \*... ما آن قبله ای را که قبلاً بر آن بودی تنها برای این قرار دادیم تا افرادی که از پیامبر پیروی می کنند، از کسانی که به جاهلیت باز می گردند، مشخص شوند، و راستی را که این حکم - جز بر کسانی که خداوند هدایتشان کرده - دشوار بود، و خدا هرگز

ایمان شما را ضایع نمی گردانند، زیرا خداوند نسبت به مردم  
رئوف و مهربان است. (۱)

## تفسیر آیه تبدیل

آیه تبدیل در ضمن مجموعه ای از آیات (۱۰۱ تا ۱۲۴) سوره نحل آمده است  
(۲) که ما آنچه را به این بحث اختصاص دارد می آوریم. خداوند می فرماید:

وَإِذَا بَدَّلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ ۖ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنْزِلُ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ ۚ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ \* قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ آمَنُوا وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ \*... إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ ۚ وَأُولَئِكَ هُمُ الْكَاذِبُونَ \*... فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ \* إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أَهْلَ لَغَيْرِ اللَّهِ بِهِ ۚ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ \* وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَهَذَا حَرَامٌ لَتَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ ۚ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ \*... وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا مَا قَصَصْنَا عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ... \*... ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا ۚ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ \* إِنَّمَا جُعِلَ السَّبْتُ عَلَى الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ ۚ... ۝

۱- بقره/ ۱۴۲ و ۱۴۳.

۲- شرح بیشتر بحث و مدارک آن را در بحث "مصطلحات اسلامی" (القرآن الکریم و روایات المدرستین) جلد اول می یابید.

و هنگامی که آیه ای را به آیه دیگر مبدل کنیم [حکمی را جایگزین حکمی نمائیم] و خدا بهتر می داند چه حکمی را نازل کند، می گویند: تو افترا می بندی! نه، بلکه بیشترشان نمی دانند \* بگو: روح القدس آن را از جانب پروردگارت به حق نازل کرده، تا افراد با ایمان را ثابت قدم بدارد، و هدایت و بشارتی برای مسلمانان باشد \*... تنها کسانی افترا می بندند که به آیات خدا ایمان ندارند؛ آنها خود دروغگویان واقعی هستند \*... پس، از آنچه خدا روزی تان کرده است، حلال و پاکیزه بخورید؛ و شکر نعمت خدا را به جا آورید اگر او را می پرستید \* خداوند، تنها مردار و خون و گوشت خوک و آنچه را با نام غیر خدا سر بریده اند، بر شما حرام کرده است؛ اما کسی که ناچار شود، در حالی که تجاوز و تعدی از حد ننماید، خداوند بخشنده و مهربان است \* و به خاطر دروغی که بر زبانتان جاری می شود، نگوئید: «این حلال است و آن حرام»، تا بر خدا افترا بندید، یقیناً کسانی که بر خدا دروغ می بندند، رستگار نخواهند شد \*... آنچه را پیش از این برای تو شرح دادیم، بر یهود حرام کردیم... \*... سپس بر تو وحی فرستادیم که از آیین ابراهیم که ایمانی ناب و استوار داشت و از مشرکان نبود پیروی کن \* روز شنبه فقط بر علیه کسانی بود که در آن اختلاف کردند... (۱)

اما آنچه را خداوند در گذشته برای پیامبر حکایت کرده بود و در آیه ۱۱۸ این سوره یادآوری فرموده، اینهاست:

الف: آیه ۹۳ سوره آل عمران:

كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حِلًّا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَى  
نَفْسِهِ...

همه غذاها برای بنی اسرائیل حلال بود، جز آنچه اسرائیل  
[یعقوب] بر خود حرام کرده بود.

ب: آیه ۱۴۶ سوره انعام:

وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا كُلَّ ذِي ظُفْرٍ ۖ وَمِنَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ  
حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ شُحُومَهُمَا إِلَّا مَا حَمَلَتْ ظُهُورُهُمَا أَوِ الْحَوَايَا أَوْ مَا  
اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ ۚ ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِبَغْيِهِمْ ۖ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ...

و بر یهودان هر حیوان ناخن دار [حیواناتی که سم یکپارچه  
دارند] را حرام کردیم، و از گاو و گوسفند، پیه و چربی آنها را بر  
ایشان تحریم نمودیم؛ مگر چربیهای که بر پشت آنها قرار دارد،  
و یا در دو طرف پهلوهاست، و یا آنها که با استخوان آمیخته  
است؛ این کیفر را به خاطر ستمکاری شان به آنها دادیم؛ و ما  
راستگو هستیم.

### شرح کلمات:

۱- مصدقاً لما معکم: یعنی صفات قرآن و صفات پیامبر، اخبار تورات را درباره  
بعثت پیامبر و فرستادن قرآن بر او، تصدیق می کند، مانند آنچه در باب سی و  
سوم از سفر تثنیه تورات (چاپ ریچارد و اطس لندن ۱۸۳۱ میلادی به زبان  
عربی) آمده و ترجمه آن چنین است:

این است دعای خیری که موسی مرد خدا پیش از مردن بر بنی اسرائیل خواند و گفت: خداوند از سینا بر آمد و از ساعیر نورافشان شد و از کوه فاران آشکار گشت و با او هزاران نفر از پاکان، در دست راستش شریعتی آتشین است. مردمان را دوست داشت، همه پاکان در دست او هستند. آنانکه به او نزدیکترند تعلیم او را می پذیرند. موسی ما را به سنتی فرمان داد که میراث جماعت یعقوب باشد. همین نص (در چاپ ریچارد و اطس لندن ۱۸۳۹ میلادی به زبان فارسی) چنین است:

### باب سی و سیوم

۱- و اینست دعای خیر که موسی مرد خدا قبل از مردن بر بنی اسرائیل خواند.

۲- و گفت که خداوند از سینای برآمد و از سعیر نمودار گشت و از کوه فاران نور افشان شد و با ده هزار مقربان ورود نمود و از دست راستش شریعتی آتشین برای ایشان رسید.

۳- بلکه تبائل را دوست داشت و همگی مقدساتش در قبضه تو هستند و مقربان پای تو بوده تعلیم ترا خواهند پذیرفت.

۴- موسی ما را بشریعتی امر کرد که میراث بنی یعقوب باشد.

همین نص در چاپ دانشگاه اکسفورد (۱) لندن (بدون تاریخ چاپ) در ص ۱۸۴ چنین آمده است:

۱- این چاپ با رنگ سرخ و سیاه- فقط در بخش عهد جدید- مشخص می باشد.

---

۱- این چاپ با رنگ سرخ و سیاه- فقط در بخش عهد جدید- مشخص می باشد.



## CHAPTER 33

AND tise is the blessing, where with Moses the man of God blessed. the children of Israel before his death.

**2** And he said, The LORD came from Sinai, and rose up from Seir unto them; he shined forth 'from mount Paran. And 'he came with ten thousands of saints: from his right hand went ,a fiery law for them.

**3** Yea, 'he loved the people; all his saints are in thy and: and they 'sat down at thy feet every one shall 'receive of thy words.

**4** Moses commanded us a law. 'even the inheritance of the congation of Jacob.

این نص با آنچه به زبان فارسی آوردیم یکسان است.

در این نص آمده است: (او با ده هزار از مقرّبان آمد) یعنی عدد هزاران را معین کرده است، چه، در نص اول بدون آنکه تعداد هزاران را معین کند آمده بود: (با او هزاران نفر از پاکان) زیرا، آنکه از غار حراء در فاران ظهور کرد و سپس با ده هزار نفر به سرزمین فاران یعنی مکه آمد، خاتم انبیا محمد (صلی الله علیه وآله) است، و اهل کتاب این نص را در عصر حاضر تحریف کردند تا بشارت تورات به بعثت خاتم انبیا را کتمان کنند، و ما این را در بحث تمهیدی پنجم از جلد دوم کتاب (یکصد و پنجاه صحابی ساختگی) شرح داده ایم.

نتیجه بحث در تفسیر «مصدقاً لما معکم»

این باب تورات با صراحت می گوید: موسی بن عمران (علیه السلام) پیش از مرگ خود در وصیتش به بنی اسرائیل گفته است:

پروردگار عالمیان تورات را در کوه سینا فرستاد و انجیل را در کوه سعیر و قرآن را در کوه فاران- مکه- سپس ویژگیهای شریعت سوم را بر شمرده و فرموده:

او به مکه در می آید در حالی که ده هزار نفر از مقربان با اویند، و این همان ده هزار نفر سپاهیان رسول الله (صلی الله علیه وآله) در فتح مکه هستند. و اینکه شریعت سوم شریعت جهاد است.

و اینکه امت او تعلیماتش را می پذیرند، و در این تصریح اشاره به موضع گیری بنی اسرائیل دارد که به انحراف افتادند و گوساله پرست شدند و با پیامبرشان موسی (صلی الله علیه وآله) و سایر انبیای خود مجادله کردند و... که در قرآن و تورات از آن یاد شده است.

ما در اینجا به اندکی از بسیار بسنده می کنیم؛ چه، اگر بخواهیم همه بشاراتی را که درباره بعثت خاتم انبیاء (صلی الله علیه وآله) آمده و- با همه تحریفاتی که در آن انجام داده اند- در باقی مانده کتابهای آسمانی به دست ما رسیده، و در عصر خاتم انبیاء نزد اهل کتاب بوده، اگر بخواهیم همه آنها را عرضه کنیم، این بحث به درازا می کشد. آری، به سبب همین بشارت است که خدای سبحان در چند آیه بعد می فرماید:

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَغْرُقُونَهُ كَمَا يَغْرُقُونَ أَبْنَاءَهُمْ ۖ وَإِنَّ فَرِيقًا مِّنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ.

کسانی که به آنان کتاب آسمانی داده ایم او [پیامبر] را همچون فرزندان خود می شناسد؛ براستی که گروهی از آنان، حق را دانسته کتمان می کنند! (۱)

بنابراین، مسلم است که بعثت خاتم انبیاء (صلی الله علیه وآله) با قرآن، و

صفات ویژه پیامبر (صلی الله علیه وآله) و امت او، تصدیقی است بر همان چیزهائی که نزد اهل کتاب در تورات و انجیل است و سپاس و حمد پروردگار عالمیان راست...

۲- لا تَلِيسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِل: یعنی حق و باطل را در هم نیامیزید تا حقیقت را ببوشاند، یا اینکه حق را با باطل نپوشانید تا آن را مشکوک جلوه دهید.

۳- عَدَل: فدا، عوض دادن برای رهائی.

۴- قَفَّيْنَا: پشت سر هم فرستادیم. یعنی یکی پس از دیگری را رسالت دادیم.

۵- غُلْف: جمع اَغْلَف: چیزی که در غلاف و پوشش باشد.

۶- يَسْتَفْتَحُونَ: پیروزی می خواستند، پیروزی بر دشمن در جنگ، یعنی اهل کتاب با ذکر نام پیامبر خاتم (صلی الله علیه وآله) و شفیع قرار دادن آن حضرت نزد خدا پیروزی می جستند. (۱)

۷- نُنْسِهَا: نُؤَخِّرْهُ: آن را به تأخیر اندازیم، "نُنْسِهَا" باید مخفف "نُنْسِهَا" از ماده نَسَأ باشد، یعنی: هر حکمی را نسخ کنیم یا نسخ آن را به تأخیر اندازیم، بهتر از آن یا همانند آن را می آوریم.

"نُنْسِهَا" نمی تواند مخفف "نُنْسِيه" از ماده "نَسَى" به معنای نسیان و فراموشی باشد تا معنی چنین شود که: قرائت هر آیه از قرآن را از یاد مردم ببریم، بهتر از آن یا همانند آن را می آوریم!- چنانکه برخی آن را اینگونه تفسیر کرده اند- (۲) زیرا:

الف: خدای متعال خود حفظ قرآن را از فراموشی و نسیان ضمانت کرده، و فرموده: (سَنَقْرُئُكَ فَلَا تَنْسَى) ما به زودی قرآن را بر تو می خوانیم و تو هرگز فراموش نخواهی کرد.

---

۱- به تفسیر آیه در تفسیر طبری مراجعه شود.

۲- به تفسیر قرطبی و طبری و روایت آن دو از سعد بن ابی وقاص در تفسیر آیه، مراجعه شود.

**ب:** هیچگونه مصلحتی در اینکه آن را از یاد مردم ببرد نیست، خداوند آیاتی را که خود فرستاده تا مردم بخوانند چرا از یادشان ببرد؟!

**۸- هادوا و هوداً:** هادوا: یهودی شدند، هوداً: جمع هائد یعنی یهودیان.

**۹- فَضَّلَكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ:** یعنی خداوند شما را در آن زمان بر فرعونیان مصر و عمالقه و دیگر مردمان شام برتری داد.

**۱۰- شَطْرَ:** شَطْر را چند معنی است که از جمله آنها، "جهت" و "سوی" است.

**۱۱- مَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ:** خداوند هرگز نمازهایی را که پیش از تحویل قبله به سوی بیت المقدس گزارده اید تباه نمی کند.

**۱۲- إِذَا بَدَلْنَا:** هرگاه جایگزین کنیم، حکمی را به حکم دیگر بدل کنیم.

فرق بین عوض و بدل آن است که: عوض قیمت جنس است و بدل جایگزین اصل می گردد.

**۱۳- رُوحَ الْقُدُسِ:** فرشته ای که خداوند قرآن و احکام و تفسیر آن را به وسیله او بر پیامبر می فرستد.

**۱۴- ذِي ظُفُرٍ:** ناخن دار و در اینجا مقصود هر حیوانی است که سم آن شکاف ندارد، مانند: شتر و شترمرغ و اردک و غاز و الله اعلم.

**۱۵- الْهَوَايَا:** روده ها

**۱۶- مَا اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ:** آنچه با استخوان ممزوج شده.

## تفسیر آیات

**نخست آیه تبدیل،** آیه ای که در ضمن آیات مکی سوره نمل آمده است: خداوند سبحان در این آیات فرموده:

هرگاه آیه ای را جایگزین آیه دیگر کنیم، یعنی حکمی از شریعت سابق را برداشته و حکم دیگری را که در قرآن آمده به جای آن بگذاریم، به رسول ما می گویند: تو دروغزنی!

ای پیامبر! بگو: احکام قرآنی را فرشته مخصوص از جانب خدا به حق می آورد تا مؤمنان را بر ایمان خود ثابت قدم بدارد، و برای مسلمانان هدایت و بشارت باشد. تو دروغزن نیستی! دروغزن کسانی هستند که به آیات خدا ایمان نمی آورند - یعنی مشرکان - آنان خودشان دروغگویانند!

خداوند پس از این، مورد نزاع را شرح داده و می فرماید: از آنچه روزی تان داده ایم، مانند: گوشت شتر و چربی های حیوان و امثال آن را که بر بنی اسرائیل حرام کرده بودیم، حلال و پاکیزه، بخورید، زیرا خداوند آنها را بر شما حرام نکرده، بلکه تنها خوردن مردار و خون و گوشت خوک و آنچه را که برای غیر خدا قربانی کنند، بر شما حرام کرده - مگر برای مضطر که ناچار از خوردن باشد - اینهاست که بر شما حرام شده، شما از پیش خود نگوئید: «این حرام و آن حلال است»، چنانکه مشرکان می گفتند و خداوند در سوره انعام، (۱۳۸-۱۴۰) از آن خبر داده است. اینها کار مشرکان است. اما یهود، خداوند بر آنان حرامهای ویژه ای قرار داده که در آیه (۱۴۶) سوره انعام آمده است.

اما تو ای پیامبر! ما به تو وحی کردیم: در حلال و حرام پیرو ملت ابراهیم باش، و از جمله اموری که در شریعت ابراهیم بود، روز جمعه روز استراحت هفته است، اما شنبه را تنها بر بنی اسرائیل تعطیل کردیم و کار در آن بر ایشان حرام بود، چنانکه در آیه (۱۶۳) سوره اعراف آمده است.

بنابر آنچه آوردیم، معنای تبدیل آیه در اینجا، تنها تبدیل برخی احکام تورات با احکام قرآن، و بازگشت به شریعت ابراهیم خلیل (علیه السلام) است.

آنچه بیان ما را تاکید می کند، فرموده خدای سبحان است که می فرماید: **وَ إِذَا بَدَلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ... قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ... قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ** زیرا، ضمیر

مذکر در نَز له به معنای (آیة) یعنی به "حکم" باز می گردد، و اگر بحث بر محور تبدیل آیه ای بود که جزء سو ره است، شایسته آن بود که خدای سبحان می فرمود: قل نزلها روح القدس یعنی ضمیر مؤنث می آورد نه مذکر! [دقت کنید!]

**دوم- آیه نسخ،** آیه ای که در بین آیات مدنی سوره بقره آمده است:

خدای متعال در این آیات فرموده:

ای بنی اسرائیل! نعمت های خدا را بر خود به یاد آورید و به پیمان او وفا کنید، پیمانی که گاه فرستادن تورات به شما فرمود: "آنچه به شما دادیم پرتوان بگیرید و آنچه را در آن است یاد کنید"، و در آن بشارت بعثت خاتم انبیاء بود. به پیمان خود با خدا وفا کنید تا خداوند نیز، به عهدی که با شما بسته وفا نماید، و نعمتش را در دنیا و آخرت بر شما فزونی بخشد. به آنچه بر خاتم رسولان فرستادیم ایمان آورید که او درستی آنچه را نزد شما، در کتابهای خداست، همه را اثبات می کند. حق را کتمان نکنید، و آن را دانسته با باطل نپوشانید. خداوند به موسی (علیه السلام) کتاب داد و پس از او نیز، رسولانی فرستاد که عیسی بن مریم از آنان بود، همو که با براهین روشن و با روح القدس تأییدش فرمود. آیا چنین نیست که هر زمان پیامبری چیزی برخلاف هوای نفس شما آورد، تکبر ورزیدید، عده ای را دروغزن نامیدید و جمعی را به قتل رساندید؟! و گفتید: دلهای ما در غلاف است، و این چیزها را نمی فهمیم! حالا هم که قرآن از سوی خدا برای شما آمده، و اخباری را که نزد شماست محقق می کند به آن کافر می شوید، در حالیکه پیش از این، برای پیروزی بر کفار، نام او را شفیع خود قرار می دادید، حال که پیامبر آمده و شما او را شناخته اید، به او و به آنچه خدا وحی کرده کافر شدید! خود را به بهای بدی فروختید که به آنچه خدا فرستاده کافر شدید، کافر شدید که چرا خداوند پیامبری را در نسل اسماعیل قرار داده و در ذریه یعقوب نگذارده؟ پس به غضب خدا گرفتار شدند، و برای کافران عذاب، خوار کننده است.

و هر گاه به یهود گفته شد: به آنچه که خداوند بر خاتم پیامبران فرستاده ایمان آورید، گفتند: ما تنها به آنچه بر خودمان نازل شده ایمان آورده و به آنچه بر غیر ما نازل گردیده کافریم! در حالیکه آن حق است و اخبار کتب انبیاء را تصدیق و اثبات می کند. اخباری که درباره بعثت خاتم انبیاست و در نزد آنان می باشد.

ای پیامبر! به آنان بگو: اگر خود را مؤمن به خدا می دانید چرا انبیای الهی را که پیش از این نزد شما آمدند کشتید؟! چگونه می گوئید به آنچه بر شما فرستاده شده ایمان می آورید در حالیکه موسی (علیه السلام) با آیات روشنی نزد شما آمد و شما به جای ایمان به خدا گوساله را پرستیدید؟! اکنون هم، خداوند همانگونه که آیات روشن خود را بر موسی (علیه السلام) نازل کرده، آن آیات را بر خاتم انبیای خود محمد (صلی الله علیه و آله) نیز فرستاده است، و جز فاسقان، هیچکس به آن کافر نخواهد شد.

اگر یهود ایمان آورند و از خدا بترسند، یقیناً خداوند پاداش آنان را خواهد داد، ولی چه سود که کافران اهل کتاب و مشرکین مکه، خوش ندارند هیچگونه خبر و کتاب آسمانی بر شما مسلمانان نازل گردد، حال آنکه خداوند هر که را بخواهد به رحمت خود ویژگی می بخشد.

خداوند هر حکمی را نسخ کند یا آن را به تأخیر اندازد، بهتر از آن یا همانند آن را می آورد، خداوند بر هر کاری تواناست.

بسیاری از اهل کتاب، بدان سبب که وحی الهی بر غیر بنی اسرائیل نازل شده، حسودانه دوست دارند شما را از ایمانی که به خاتم انبیاء دارید به سوی کفر بازگردانند، و این در حالی است که حق بودنش بر آنان آشکار شده است! به شما گفتند: هیچ کس جز یهود یا نصاری داخل بهشت نمی شود، یعنی شما با سلامتتان از بهشت محرومید! بگو: دلیلتان را بیاورید. آری، هر که اسلام آورد و کارهای شایسته انجام دهد پاداش او نزد خدا محفوظ است، و یهود و نصاری

هرگز از تو راضی نمی شوند مگر آنکه پیرو دینشان گردی.  
پس از آن یهود را مخاطب ساخته و فرموده: ای بنی اسرائیل! نعمت هائی را که بر شما بخشیدم و شما را بر مردم عصر خودتان برتری دادم به یاد آوردید و از روز قیامت پروا کنید.

سپس مورد نزاع و سبب دشمنی میان پیامبر (صلی الله علیه و آله) و یهود، و چگونگی آن را بیان داشته، و می فرماید: ما نگاه های انتظارآمیز تو به سوی آسمان برای تحویل قبله از بیت المقدس را می بینم، اکنون تو را به سوی قبله ای که از آن خشنود باشی باز می گردانیم. هر جا که هستی، تو و همه مسلمانان، روی خود را به سوی مسجد الحرام بگردانید. اهل کتاب، یهود که با تو دشمنی می کنند و نصاری، خوب می دانند که گرداندن قبله به سوی کعبه، حق، و از جانب پروردگارشان می باشد، و تو هر گاه دلیل و آیتی برای آنان آوردی سخت را نپذیرفته و از قبله ات پیروی نمی کنند.

بزودی سبک مغزان از مردم می گویند: چه چیز آنان را از بیت المقدس قبله سابق باز گردانید؟! بگو: فرمان، فرمان خداست و مشرق و مغرب از آن اوست، هر که را بخواهد به راه راست هدایت می کند، قبله قرار دادن بیت المقدس و گرداندنش به سوی مکه برای امتحان مردمان است، مردم مکه را با گرداندن قبله از کعبه به سوی بیت المقدس، در مکه، و یهود را با گرداندن قبله از بیت المقدس به سوی مکه، در مدینه، امتحان می کند تا عیان نماید که آیا پس از آنکه دانستند این موضوع حق و از جانب پروردگارشان می باشد، از عصبیت قومی قبیلگی و اسرائیلی خود دست می کشند و به سوی بیت المقدس و کعبه رو می کنند یا خیر!

امتحان این گروه و آن گروه برای آن است تا پیروان رسول الله (صلی الله علیه و آله) از کسانی که به جاهلیت خویش باز می گردند مشخص شوند. چنانکه نمازهائی را که پیش از این به سوی بیت المقدس گزارده اند، نزد خدا تباه



نخواهد شد.

و بدینگونه روشن می شود که، مراد از تبدیل آیه ای با آیه دیگر که در آیات مکی سوره نحل، در یادآوری مجادله قریش آمده، تبدیل حکمی با حکم دیگر از سوی خداست.

مشروح این مجادله در آیات (۱۳۸-۱۴۶) سوره انعام آمده است.

و نیز، روشن می شود که، مقصود از نسخ آیه و پایان مدت آن، در داستان یهود مدینه، یا پایان مدت حکم یک شریعت خاص برای حکمتی نسخ حکم در شریعت موسی که خدا می داند بوده است.

راغب اصفهانی در تفسیر واژه (آیة) راه صواب را یافته است. او می گوید:  
« هر جمله ای که دلالت بر حکمی کند " آیه " است، یک سوره کامل باشد یا بخشی از یک سوره [به اعتبار معنای آیه در سوره] یا بخش هائی چند ». پس، مقصود از تبدیل آیه ای با آیه دیگر و نسخ آیه و تأخیر انداختن آن که در دو آیه کریمه آمده است، اینها بود که گذشت. در بحث آینده جایگاه نسخ و حکمت آن در را به اذن خدای متعال بررسی می کنیم.

### شریعت موسی (علیه السلام) ویژه بنی اسرائیل

شریعت موسی (علیه السلام) که در تورات آمده ویژه بنی اسرائیل بود، چنانکه در بخش چهارم باب سی و سوم سفر تثنیه آمده است:

« موسی ما را به سنتی فرمان داد که میراث جماعت یعقوب باشد ».

یعنی موسی (علیه السلام) ما را به شریعتی دستور داد که ویژه جماعت یعقوب، یعنی بنی اسرائیل است، در آیاتی که گذشت نیز، بیان این ویژگی آمده بود. در بحث آینده امر نسخ را - به اذن خدای متعال با تفصیل بیشتری بررسی

## حقیقت نسخ در شریعت موسی

ما در این بحث، ابتدا داستان بنی اسرائیل در قرآن را- بر حسب تسلسل زمان- آورده، سپس به امر نسخ در شریعت آنان می پردازیم:

### نخست- تذکر بنی اسرائیل به نعمت های خدا

۱- خداوند در سوره بقره می فرماید:

يَا بَنِي إِسْرَآئِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِي \* وَإِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُدَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ ۚ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِّنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ \* وَإِذْ فَرَقْنَا بِكُمُ الْبَحْرَ فَأَنْجَيْنَاكُمْ وَأَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ \* وَإِذْ وَاعَدْنَا مُوسَىٰ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِن بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ.

ای بنی اسرائیل! نعمت هائی را که به شما ارزانی داشتم به یاد آورید و اینکه، من شما را بر جهانیان برتری بخشیدم \*... و هنگامی که شما را از چنگال فرعونیان رهانیدم، آنان که شما را به بدترین وجه شکنجه می دادند: پسران شما را سر می بریدند و زنانتان را زنده می گذاشتند. و در اینها امتحان بزرگی از سوی پروردگارتان برای شما بود \* و هنگامی که دریا را برای شما شکافتیم و شما را نجات دادیم و فرعونیان را غرق نمودیم؛ در

حالی که شما نظاره می کردید \* و هنگامی که با موسی چهل شب وعده گذاردیم، سپس شما بعد از او، گوساله را انتخاب کردید؛ در حالی که ستمگر بودید. (۱)

۲- در سوره اعراف می فرماید:

وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَى أَصْنَامٍ لَهُمْ ۖ قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ ۚ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ.

و بنی اسرائیل را از دریا عبور دادیم، در راه به گروهی رسیدند که با خضوع و کرنش پیرامون بت های خود گرد آمده بودند. گفتند: ای موسی! برای ما معبودی قرار ده، همانگونه که آنان معبودهایی دارند! گفت: راستی را که شما قومی نادانید! (۲)

۳- در سوره طه فرموده:

... وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ ۖ فَكَذَّبَكِ الْقَتْلَى السَّامِرِيُّ \* فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُورٌ فَقَالُوا هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَى ... \* وَلَقَدْ قَالَ لَهُمْ هَارُونُ مِنْ قَبْلُ يَا قَوْمِ إِنَّمَا فُتِنْتُمْ بِهِ ۖ وَإِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمَنُ فَاتَّبِعُونِي وَأَطِيعُوا أَمْرِي \* قَالُوا لَنْ نَبْرَحَ عَلَيْهِ عَاكِفِينَ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَى.

و سامری آنان را گمراه کرد. ... و سامری اینگونه القا کرد \* و برای آنان مجسمه گوساله ای که صدای گوساله داشت، پدید آورد. و گفتند: این خدای شما و خدای موسی است... و پیش از آن، هارون به آنان گفته بود: ای قوم من! شما با این، مورد

۱- بقره / ۴۷، ۴۸، ۵۰، ۵۱.

۲- اعراف / ۱۳۸.

امتحان قرار گرفته اید! پروردگار شما خداوند رحمان است. پس،  
از من پیروی کنید و فرمان مرا اطاعت نمائید \* گفتند: ما  
همچنان ملازم آن هستیم تا موسی به سوی ما بازگردد. (۱)

۴- در سوره بقره می فرماید:

وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ  
الْعِجْلَ فَتُوبُوا إِلَىٰ بَارِئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ عِنْدَ  
بَارِئِكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ ۚ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ.

و [به یاد آورید] زمانی را که موسی به قوم خود گفت: ای قوم  
من! شما با انتخاب گوساله به خود ستم کردید. پس، توبه کنید و  
به سوی خالق خویش بازگردید. و خودها تان را بکشید. این کار  
برای شما در پیشگاه پروردگارتان بهتر است. سپس خداوند توبه  
شما را پذیرفت، که او توبه پذیر و مهربان است. (۱)

## دوم- تورات و برخی احکام آن

۱- خداوند در سوره بقره می فرماید:

وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ  
وَاذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ.

و [به یاد آورید] هنگامی را که از شما پیمان گرفتیم و کوه  
طور را بالای سر شما قرار دادیم [و گفتیم:] آنچه را به شما داده  
ایم با قدرت بگیرید؛ و آنچه را در آن است به یاد داشته باشید،

۱- طه / ۸۵-۹۱.

۱- بقره / ۵۴.

شاید پرهیزکار شوید. (۱)

۲- در سوره اسراء فرموده:

وَأَتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ...

ما به موسی کتاب آسمانی دادیم و آن را، وسیله هدایت بنی

اسرائیل ساختیم... (۲)

۳- در سوره آل عمران می فرماید:

كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حَلَالًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَى  
نَفْسِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُنْزَلَ التَّوْرَةُ ۚ ...

همه خوردنیها بر بنی اسرائیل حلال بود جز آنچه اسرائیل

پیش از نزول تورات بر خود حرام کرده بود... (۳)

۴- در سوره انعام فرموده:

وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا كُلَّ ذِي ظُفْرٍ ۚ وَمِنَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ  
حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ شُحُومَهُمَا إِلَّا مَا حَمَلَتْ ظُهُورُهُمَا أَوِ الْحَوَايَا أَوْ مَا  
اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ ۚ ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِبَغْيِهِمْ ۚ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ.

و بر یهودیان، هر حیوان ناخن دار را حرام کردیم، و از گاو و

گوسفند، پیه و چربی شان را بر آنان تحریم نمودیم، مگر

چربیهای که بر پشت گرفته یا در پهلوها دارند و یا آنها که با

استخوان آمیخته است. این را به خاطر ستمی که می کردند به

آنها کیفر دادیم و ما راست می گوئیم. (۴)

---

۱- بقره/ ۶۳، نزدیک به آن در آیات ۹۳ بقره و ۱۷۱ اعراف نیز آمده است.

۲- اسراء/ ۲.

۳- آل عمران/ ۹۳.

۴- انعام/ ۱۴۶.

۵- در سوره نحل می فرماید:

وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا مَا قَصَصْنَا عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ ۚ وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ.

چیزهایی را که پیش از این تو شرح دادیم، بر یهود حرام کردیم؛ ما به آنها ستم نکردیم. ولی آنان به خودشان ستم می کردند. (۱)

۶- در سوره نساء فرموده:

يَسْأَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تُنَزِّلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِّنَ السَّمَاءِ ۚ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَىٰ أَكْبَرَ مِنْ ذَلِكَ فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً ... فَعَقَبْنَا عَنْ ذَلِكَ ۚ ... \* وَرَفَعْنَا فَوْقَهُمُ الطُّورَ بِمِيثَاقِهِمْ وَقُلْنَا لَهُمْ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُلْنَا لَهُمْ لَا تَعْدُوا فِي السَّبْتِ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِّيثَاقًا غَلِيظًا \* فَبِمَا نَقْضِهِم مِّيثَاقَهُمْ ... وَقُلْنَا لَهُمْ لَا تَعْدُوا فِي السَّبْتِ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِّيثَاقًا غَلِيظًا \* فَبِمَا نَقْضِهِم مِّيثَاقَهُمْ وَكُفْرِهِم بِآيَاتِ اللَّهِ وَقَتْلِهِمُ الْأَنْبِيَاءَ ... \* وَبِكُفْرِهِمْ وَقَوْلِهِمْ عَلَىٰ مَرْيَمَ بُهْتَانًا عَظِيمًا \* فَبِظُلْمٍ مِّنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَبِصَدِّهِمْ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا \* وَأَخَذَهُمُ الرَّبُّ عَهْدُهُمْ وَأُكْلِهِمْ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ ۚ ...

اهل کتاب از تو می خواهند کتابی از آسمان بر آنان نازل کنی؛ آنان از موسی بزرگ تر از این را خواستند و گفتند: خدا را آشکار به ما نشان ده!... ولی ما از آن درگذشتیم... و به آنان گفتیم: روز شنبه تعدی نکنید و از آنان پیمان محکمی گرفتیم \* به خاطر پیمان شکنی آنان، و انکار آیات خدا، و کشتن

پیامبران... و به خاطر کفرشان، و تهمت بزرگی که بر مریم زدند  
 \* به خاطر ظلمی که از یهود صادر شد، و به خاطر جلوگیری  
 بسیارشان از راه خدا، بخشی از پاکیزه‌هایی را که بر آنان حلال  
 بود، برایشان حرام کردیم \* و نیز، به خاطر ربا گرفتن، در حالی  
 که از آن نهی شده بودند، و خوردن اموال مردم به باطل. (۱)

۷- در سوره اعراف می‌فرماید:

وَأَسْأَلُهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِي  
 السَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ حِيتَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرْعًا وَيَوْمَ لَا  
 تَأْتِيهِمْ ۖ كَذَلِكَ نَبْلُوهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ.

و از آنان درباره شهری که در ساحل دریا بود پرس! زمانی  
 که در روز شنبه تجاوز می‌کردند، آنگاه که ماهیانشان روز شنبه  
 آشکار می‌شدند، اما در غیر روز شنبه اینگونه ظاهر نمی‌شدند،  
 این چنین آنان را به چیزی امتحان کردیم که نافرمانی می  
 کردند. (۲)

۸- در سوره نحل فرموده:

إِنَّمَا جُعِلَ السَّبْتُ عَلَى الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ ۖ ... (۳)

روز شنبه تنها به عنوان یک مجازات بود، بر کسانی که در  
 آن اختلاف کردند...

۱- نساء / ۱۵۳-۱۶۱.

۲- اعراف / ۱۶۳، بقره / ۶۵ و نساء / ۴۷ و ۱۵۴.

۳- نحل / ۱۲۴.

## سوم- نعمت های خدا بر بنی اسرائیل و سرکشی و نافرمانی آنان

۱- خداوند در سوره اعراف می فرماید:

وَقَطَّعْنَاهُمْ اِثْنَتَيْ عَشْرَةَ اَسْبَاطًا اِمَّا ۖ وَاَوْحَيْنَا اِلٰى مُوسٰى اِذِ اسْتَسْقَاهُ قَوْمُهُ اَنْ اَضْرِبَ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ ۖ فَانْبَجَسَتْ مِنْهُ اِثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا ۖ قَدْ عَلِمَ كُلُّ اُنَاسٍ مَّشْرَبَهُمْ ۖ وَظَلَّلْنَا عَلَيْهِمُ الْغَمَامَ وَاَنْزَلْنَا عَلَيْهِمُ الْمَنَّٰى وَالسَّلْوٰى ۖ كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ ۖ وَمَا ظَلَمُونَا وَلٰكِنْ كَانُوْا اَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُوْنَ \* وَاِذْ قِيْلَ لَهُمْ اسْكُنُوْا هٰذِهِ الْقَرْيَةَ وَكُلُوْا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ وَقُولُوْا حِطَّةٌ وَاَدْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا نَّفْعِرْ لَكُمْ حَاطِيًا تَكُمُ ۚ سَنَزِيْدُ الْمُحْسِنِيْنَ \* فَبَدَّلَ الَّذِيْنَ ظَلَمُوْا مِنْهُمْ قَوْلًا غَيْرَ الَّذِىْ قِيْلَ لَهُمْ فَاَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوْا يَظْلِمُوْنَ.

ما بنی اسرائیل را به دوازده تیره از یک دودمان - با شاخه های جدا از هم - تقسیم کردیم. و هنگامی که قوم موسی از او آب خواستند، به او وحی کردیم که: عصای خود را بر سنگ بزن! ناگهان دوازده چشمه از آن بیرون جست، بگونه ای که هر گروه، آبشخور خود را می شناخت، و ابر را بر آنها سایه بان کردیم، و "من و سلوی" را بر آنان فرستادیم. [و گفتیم:] از روزیهای پاکیزه ای که به شما داده ایم، بخورید. آنان به ما ستم نکردند، ولی به خودشان ستم می کردند \* و هنگامی که به آنان گفته شد: در این شهر [بیت المقدس] ساکن شوید، و از هر جا



خواستید از آن بخورید و بگوئید: خداوندا! گناهان ما را بریز! و از آن در، با تواضع وارد شوید تا گناهان شما را بخشیم، و نیکوکاران را پاداش افزونتر بدهیم \* اما ستمگران آنها، این سخن را، به غیر آنچه به آنان گفته شده بود، تغییر دادند؛ و ما به خاطر اینکه پیوسته ستمگر بودند، بلایی از آسمان برایشان فرستادیم. (۱)

۲- در سورة مائده فرموده:

وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ ادْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِیكُمْ أَنْبِيَاءَ وَجَعَلَكُمْ مُلُوكًا وَآتَاكُمْ مَا لَمْ یُؤْتِ أَحَدًا مِّنَ الْعَالَمِینَ \*  
 یَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِی كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَى أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِینَ \* قَالُوا یَا مُوسَى إِنَّ فِیْهَا قَوْمًا جَبَّارِینَ وَإِنَّا لَن نَّدْخُلُهَا حَتَّى یَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِن یَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ \* قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ یَخَافُونَ اللَّهَ عَلَیْهِمَا ادْخُلُوا عَلَیْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ ۚ وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ \* قَالُوا یَا مُوسَى إِنَّا لَن نَّدْخُلُهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِیْهَا ۚ فَادْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ \* قَالَ رَبِّ إِنِّی لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِی وَأَخِی ۚ فَافْرِقْ بَيْنَنَا وَبَیْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِینَ \* قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَیْهِمْ ۚ أَرْبَعِینَ سَنَةً ۚ یتِیْهُونَ فِی الْأَرْضِ ۚ فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِینَ .

و هنگامی را که موسی به قوم خود گفت: ای قوم من! نعمت خدا را بر خود به یاد آورید آنگاه که در میان شما پیامبرانی قرار داد، و شما را حاکم گردانید. و به شما چیزهائی بخشید که به

هیچیک از جهانیان نداده بود \* ای قوم من! به سرزمین مقدسی که خداوند برای شما مقرر داشته، وارد شوید و به پشت سر خود بازنگردید که زیانکار شوید \* گفتند: ای موسی! در آنجا گروهی ستمگرند، و ما هرگز وارد آن نمی شویم تا آنها از آن خارج شوند، اگر آنها از آنجا خارج شوند ما وارد خواهیم شد \* دو نفر از مردانی که از خدا می ترسیدند، و خداوند بر آنان نعمت داده بود، گفتند: شما از دروازه شهر بر آنان درآید که تا وارد شوید، پیروزید. و بر خدا توکل کنید اگر ایمان دارید \* گفتند: ای موسی! مادامی که آنان در آنجا هستند، ما هرگز وارد آن نخواهیم شد! تو و پروردگارت بروید و بجنگید، ما همین جا نشسته ایم \* گفت: پروردگارا! من تنها اختیار خود و برادرم را دارم، میان ما و این جماعت گنه کار، جدائی بیفکن \* فرمود: این سرزمین تا چهل سال بر آنها ممنوع است، آنان پیوسته سرگردان خواهند بود و تو بر این قوم گنه کار، غمگین مباش. (۱)

## شرح کلمات

- ۱- اسرائیل: یعقوب فرزند اسحاق پسر ابراهیم خلیل (علیه السلام)، لقب او اسرائیل است. بنی اسرائیل نسل او از دوازده پسرش می باشند.
- ۲- یسومونکم: عذابتان میکردند، عذاب خوار کننده.
- ۳- یستَحیون: زنده می گذاشتند.

۴- **يَعْكُفُونَ**: خاضعانه عبادت می کردند، ملازم بودند.

۵- **خَوَارٍ**: صدای گاو و گوسفند.

۶- **لَنْ نَبْرَحَ**: جدا نمی شویم.

۷- **فَتَنْتُمْ**: امتحان شدید. فتنه خدا، برای امتحان بندگان است و فتنه ابلیس

و مردم، گمراهی و به زحمت افکندن می باشد. خداوند درباره فتنه ابلیس به مردم هشدار داده و فرموده: **(يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكَ الشَّيْطَانُ)** ای فرزندان آدم! شیطان شما را نفریبا و درباره فتنه مردم فرموده: **(إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَ لَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ)** کسانی که مردان و زنان با ایمان را شکنجه داده و به زحمت افکندند، سپس توبه نکردند، برای آنان عذاب دوزخ و عذاب آتش سوزان است.

۸- **بَارِئٍ**: هستی بخش.

۹- **أَسْبَاطٌ**: اسباط در اینجا به معنای قبیله و تیره است.

۱۰- **فَأَنْبَجَسَتْ**: فوران کرد، بیرون جست.

۱۱- **الْمَنُّ وَ السَّلْوَى**: اَلْمَن: چیزی شبیه غسل جامد، چسبنده و شیرین.

اَلسَّلْوَى: مرغ سمائی، بلدرچین، از پرندگان حوزه دریای مدیترانه که در زمستان به مصر و سودان مهاجرت می کند.

۱۲- **حَطَّةٌ**: گناهان ما را بریز، بار ما را سبک کن.

۱۳- **رَفَعْنَا**: بالا بردیم، برافراشتیم.

۱۴- **مِثَاقُكُمْ**: پیمان شما، میثاق: پیمان مؤکد، ملتزم شدن به عهد و پیمان.

۱۵- **الرَّجْزُ**: عذاب، رَجْزُ الشَّيْطَانِ: وسوسه های او.

۱۶- **يَتَّبِعُونَ**: حیران می شوند، راه را گم می کنند.

۱۷- **لَا تَأْسَ**: غمگین مشو، افسوس مخور.

۱۸- **لَا تَعْدُوا**: تجاوز نکنید، ستم ننمائید.

۱۹- **مِثَاقًا غَلِيظًا**: عهد و پیمانی محکم و مؤکد.

۲۰- اَلْحَوَايَا: روده ها.

۲۱- شَرَّعًا: آشکارا و نزدیک.

۲۲- جَعَلَ لَهُمْ: قانون گذارد و مقرر کرد برای آنان.

## تفسیر آیات

خداوند در آیات گذشته به بنی اسرائیل فرمود: نعمت هائی را که بر شما بخشیدم و در میان شما پیامبران و حاکمان قرار دادم، و نعمت "مَنْ و سلوی" را که به هیچیک از جهانیان داده نشده، این نعمت ها را به یاد آورید.

خدای سبحان آنان را از ذلّت بردگی فرعون و کشته شدن فرزندان و زنده نگه داشتن زنان برای کنیزی، نجات داد و فرعون و سپاهیان را غرق کرد و آنان را از دریا عبور داد، با این وجود، آنان همین که دیدند گروهی به عبادت بتها مشغولند. به موسی (علیه السلام) گفتند: برای ما نیز بتی همانند بت های اینان قرار ده تا آن را پرستش کنیم! و نیز، هنگامی که موسی (علیه السلام) برای دریافت تورات به کوه طور رفت، به پرستش گوساله برخاستند! موسی (علیه السلام) فرمانشان داد تا به آن سرزمین مقدس که خدا برای آنان تقدیر کرده بود، درآیند؛ گفتند: ای موسی! در آنجا گروهی زورگو و ستمگرند- عمالقه- ما تا آنها از آنجا بیرون نیایند وارد آن نمی شویم. "یشوع" یا "یسع" و فرد دیگری از آنان گفتند: به شهر درآیید که بزودی پیروز می شوید، سرپیچی کردند و گفتند: ای موسی! تو و پروردگارت بروید و با "عمالقه" بجنگید، ما همین جا نشسته ایم! موسی گفت: پروردگارا! من تنها بر خودم و برادرم اختیار دارم، میان ما و این قوم گنه کار جدائی بیفکن! خدای سبحان فرمود: این

سرزمین مقدس چهل سال بر اینان حرام شد، در این مدت در صحرای سینا حیران و گم گشته خواهند ماند، تو بر این گنه کاران اندوهگین باش.

خداوند در سوره اعراف درباره آنان می فرماید: بنی اسرائیل را به دوازده تیره تقسیم کردیم، و هنگامی که از موسی آب خواستند، به او وحی کردیم: عصایش را بر آن سنگ بزند، دوازده چشمه از آن جوشیدن گرفت برای هر یک از تیره ها یک چشمه. ابر را نیز بر سر آنان گسترانید تا از حرارت خورشید در امان باشند، و شیرینی عسل گونه و گوشت پرنده را به آنان خورانید، و پس از طی مسافت به آنان گفته شد: در این شهری که روبروی شماست سکنی گزینید، و از محصولات آن بخورید، و در حین ورود به دروازه شهر خدا را سپاس گوئید و برای او سجده نمائید و بگوئید: "حَطَّةٌ" یعنی خدایا گناهان ما را بریز. ستمکاران این واژه را تغییر دادند و به جای "حَطَّةٌ" حَنْطَةٌ (۱) گفتند، یعنی ما به دنبال گندم هستیم! خداوند نیز، به سبب این اعمال، عذاب آسمانی را بر آنان نازل فرمود.

خداوند در سوره نساء درباره آنان فرموده: ای پیامبر! اهل کتاب از تو می خواهند تا کتابی را از آسمان بر آنان نازل کنی، اینان پیش از این بزرگتر از آن را از موسی خواستند و گفتند: خدا را آشکارا به ما نشان ده تا با چشمان خود او را ببینیم! ما از گناهانشان درگذشتیم، و کوه طور را بر فرازشان افراشتیم.

محبوب ترین خوردنی و نوشیدنی اسرائیل (علیه السلام) شیر و گوشت شتر بود، یعقوب دچار نوعی از بیماری شد و خدا شفایش داد، او نیز، محبوب ترین خوردنی و نوشیدنی خود، یعنی گوشت و شیر شتر را برای سپاس از خداوند بر خویشان حرام کرد. او همچنین چربی های کبد و کلیتین و پیه را- غیر از آنچه بر پشت حیوان است- بر خود حرام کرد، زیرا این چربی را در گذشته برای

---

۱- در تفسیر آیه، در بحار الانوار و مجمع البیان، اینگونه آمده است.

قربانی می بردند و آتش، آن را می خورد. (۱)

از جمله پیمانهای یهود با خداوند درباره عقاید آن بود که: به کسانی که موسی بن عمران (علیه السلام) بعثت آنان را بشارت داده است، یعنی بعثت عیسی (علیه السلام) و بعثت خاتم انبیاء (صلی الله علیه وآله) ایمان بیاورند. این بشارت را قبلاً از سفر تثنیه تورات آوردیم.

درباره احکام نیز، عهد کردند که در روز شنبه از تعطیل کار، تعدی نکنند. خداوند در این باره پیمان شدید و محکمی از آنان گرفته بود.

آنان پیمانهای خود با خدا را شکستند و به آیات خدا کفر ورزیدند و به مریم (علیه السلام)، آن بانوی پاک و مطهر، دروغ بزرگی را نسبت دادند. خداوند نیز، برای ادب کردن آنان، پاکیزه هائی را که برایشان حلال بود، حرامشان کرد، چنانکه وقتی به پرستش گوساله برخاستند، فرمانشان داد تا خودهاشان را بکشند- یعنی هر که به گوساله ایمان نیاورده بود گوساله پرستان را بکشد- همچنین، چون از ایمان آوردن به خدا باز می داشتند و معاملات ربوی می کردند و ربا می خوردند، با آنکه از ربا نهی شده بودند، پاکیزه های حلال بر آنان حرام گردید.

مخالفت دیگر آنان شکستن پیمانی بود که با خدا بسته و اکیداً از صید ماهی در روز شنبه ممنوع شده بودند: ماهیان در روز شنبه آشکارا به نزدیک ساحل می آمدند ولی در روزهای دیگر چنین نمی کردند، و این امتحانی ویژه آنان بود. تعطیل روز شنبه تنها بر بنی اسرائیل بود، همانها که درباره آن اختلاف کردند. خدای متعال در سوره نساء می فرماید:

---

۱- سیره ابن هشام چاپ حجازی قاهره (۱۶۸/۲ - ۱۶۹). آنچه در متن آوردیم از تفسیر طبری و سیوطی است، به نظر می رسد آنچه در سیره ابن هشام است از آنچه که در متن آوردیم درست تر باشد.

یهودیان اهل کتاب از تو می خواهند تا کتابی ویژه آنان از آسمان بیاوری، آنان بزرگتر از این را از پیامبرشان موسی (علیه السلام) خواستند و گفتند: خدا را آشکارا به ما نشان ده تا با چشمان خود او را ببینیم! ما از این خطای بزرگ آنان درگذشتیم و کوه طور را بر فرازشان افراشتیم، و پیمانهای شدید و محکم از آنان گرفتیم که، هر چه موسی بن عمران برایشان آورد به آن عمل کنند، بخشی از پیمان ما، ایمان به انبیای خدا بویژه عیسی بن مریم (علیه السلام) و محمد بن عبد الله (صلی الله علیه و آله) بود. آنان به مریم عذرا تهمت زدند، به احکام تورات دروغ بستند، انبیای خدا را انکار کرده و بسیاری را کشتند، از راه خدا بازداشتند و ربا گرفتند و اموال مردم را ناروا خوردند! ما نیز، به سبب این همه ستم، پاکیزه هائی را که پیش از آن برایشان حلال بود، حرامشان کردیم. از جمله محرمات بر آنها، صید ماهی در روز شنبه برای ساحل نشینان بود، آنجا که ماهی ها در این روز آشکارا به آنان نزدیک شده و خودنمائی می کردند!

## نتیجه بحث

خداوند بنی اسرائیل را بر "فرعونیان" مصر و "عمالقه" شام و سایر ملت های معاصر آنان برتری بخشیده بود. پیامبرانی همچون موسی و هارون و عیسی و اوصیای آنان را در بین ایشان برانگیخت، و مهمتر از همه، تورات را فرار وی آنان قرار داد. از ایشان پیمانهای شدید و محکم گرفت تا به آنچه در کتابهایشان آمده عمل نمایند. نعمت "منّ و سلوی" و جاری نمودن آب از سنگ و غیر آن را، ارزانی شان داد. آنان در برابر این همه نعمت، آیات خدا را انکار کردند و گوساله پرست شدند، ربا گرفتند و اموال مردمان را خوردند و هرگونه نافرمانی دیگر را به جای آوردند. چنین مردمی برای تربیت نفوسِ آلوده خود نیازمند آن

شدند تا خداوند، کشتن خودهاشان را بر آنان واجب و کار دنیائی در روز شنبه را برایشان حرام نماید. آنان درباره ترک عمل در روز شنبه اختلاف کردند، چنانکه مردم آن شهر ساحلی نیز، در این باره حيله کردند. (۱) خداوند هرچه را اسرائیل بر خود حرام کرده بود - خوردن چربی و گوشت شتر و مانند آن را - برای پیرایش جانسان بر آنان نیز، حرام فرمود.

علاوه بر آن، چون بنی اسرائیل همیشه نیازمند همبستگی و اتحاد قبیله ای خود بودند تا بتوانند با عمالقه و قبطی های سرکش که پیرامون آنها را گرفته بودند، مقابله نمایند؛ خداوند نیز - پیش از آنکه سلیمان مسجد معروف به هیکل سلیمان را بنا کند - بر آنان واجب فرمود تا برای عبادت، همگی به سوی "خیمه اجتماع" بگردند، و مراسم دینی خود را به سرپرستی فرزندان هارون به جای آورند، همانگونه که عیسی بن مریم و مادرش مریم (علیهما السلام) را که از نسل داود - زاده یهودای بنی اسرائیل - بودند به سوی آنان فرستاد و برخی از آنچه را که برایشان حرام کرده بود، حرام کرده بود، حلال فرمود. چنانکه از زبان عیسی (علیه السلام) در سوره آل عمران می فرماید:

أَتَىٰ قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ ۖ... \* وَمُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ  
التَّوْرَةِ وَلِأَجَلٍ لَّكُمْ بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ ۚ

... من نشانه ای از پروردگارتان برای شما آورده ام... و آنچه پیش از من در تورات بوده تصدیق و اثبات می کنم، و آمده ام تا برخی چیزها را که بر شما حرام شده بود، حلال نمایم... (۲)

بنابر آنچه آوردیم، روشن شد که انبیای بنی اسرائیل، از موسی بن عمران تا

۱- به ماده "سبت" در کتاب "قاموس کتاب مقدس" و تفسیر آیه در تفسیر طبری و ابن کثیر و سیوطی و... مراجعه شود.

۲- آل عمران / ۴۹ - ۵۰.



عیسی بن مریم (علیهم السلام)، به سوی بنی اسرائیل فرستاده شده اند، و برخی احکام شرعی تورات تنها برای مصلحت بنی اسرائیل نازل شده. بنابراین، چنین احکامی موقتی است و از قبیل تحریم چیزهائی است که اسرائیل بر خود حرام کرده بود، لذا مدت برخی از آنها با بعثت عیسی بن مریم (علیه السلام) پایان یافت و آن حضرت پاره ای از آن حرام ها را برای آنان حلال کرد. مدت پاره ای از آنها نیز، تا بعثت خاتم انبیاء (صلی الله علیه وآله) بود که آن حضرت آمد و سررسید همه را بیان فرمود. خدای سبحان در سوره اعراف این موضوع را اینگونه بیان می دارد:

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا  
عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ  
الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ  
إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ ۚ

آنان که این رسول - بنی امی - را پیروی می کنند، پیامبری که صفاتش را در تورات و انجیلی که نزد خود دارند، می یابند؛ آنان را به معروف امر کرده و از منکر باز می دارد؛ پاکیزه ها را برای آنان حلال و ناپاکیها را برایشان حرام می کند؛ بارهای سنگینشان را از آنان برداشته و زنجیرهایی را که بر آنها بوده می گشاید. (۱)

اصرهم: بارهای سنگین آنها، یعنی تکالیف سختی که بر عهده شان بوده.



این شأن «نسخ» در شریعت موسی نسبت به شرایع پیش از آن بود.

برخی از آنچه در شریعت موسی (علیه السلام) بود نیز، در شریعت خاتم انبیاء (صلی الله علیه وآله) نسخ گردید. نوع دیگری از «نسخ» آن است که تنها در شریعت یک پیامبر واقع می شود، چنانکه می آید:

### معنای نسخ در شریعت یک پیامبر

برای شناخت معنای نسخ در شریعت یک پیامبر، نمونه ای از آن را که در شریعت خاتم انبیاء (صلی الله علیه وآله) واقع شده بیان می داریم: این نمونه، نسخ وجوب صدقه بر کسانی بود که می خواستند با پیامبر نجوا کنند، چنانکه در سوره مجادله آمده:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ  
نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ ۚ ذَلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَأَطْهَرُ ۚ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ  
غَفُورٌ رَحِيمٌ \* أَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ ۚ  
فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَتَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ  
وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ ۚ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ.

ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که می خواهید با رسول خدا در گوشی سخن بگوئید، پیش از آن صدقه ای بدهید؛ این برای شما بهتر و پاکیزه تر است، و اگر نیافتید خداوند آمرزنده مهربان است. آیا ترسیدید پیش از نجوایتان صدقاتی بدهید؟ اکنون که این کار را نکردید و خداوند توبه شما را پذیرفت، نماز را بر پا دارید و زکات را پردازید و خدا و پیامبرش را اطاعت کنید که خداوند به آنچه انجام می دهید آگاه است. (۱)

مشروح این داستان در تفاسیر چنین است:

برخی از صحابه بیش از حد لازم به نجوای با پیامبر (صلی الله علیه وآله) می پرداختند، و با این کار به نوعی خود را از نزدیکان و خاصان پیامبر (صلی الله علیه وآله) جلوه می دادند. اخلاق کریمانه رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نیز بگونه ای بود که درخواست هیچ نیازمندی را رد نمی کرد. این کار گاهی پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) را در تنگنا قرار می داد ولی بر آن صبوری می کرد. حکم پرداخت صدقه برای کسی که بخواهد با پیامبر نجوا کند نازل شد. این گروه نجوای با پیامبر را رها کردند و علی بن ابیطالب (علیه السلام) دیناری را به ده درهم تبدیل کرد و ده مرتبه صدقه داد و به نجوای با پیامبر، در آنچه مهم می دانست، پرداخت. پس از تأمین هدف و تربیت آن گروه با این حکم، مدت آن به سر آمد، و حکم صدقه دادن برداشته شد. (۲)

### فشرده بحث نسخ و نتیجه آن

روز جمعه - از زمان آدم (علیه السلام) تا زمان پیامبران بنی اسرائیل: موسی بن عمران تا عیسی بن مریم (علیهما السلام) روزی مبارک و روز استراحت بنی آدم بود.

و نیز، آدم (علیه السلام) و پیامبران پس از او تا دوره ابراهیم (علیه السلام) همگی مناسک حج را به جای آوردند، به عرفات و مشعر و منی رفتند و مکان بیت را هفت بار طواف کردند. سپس ابراهیم و اسماعیل (علیهما السلام) خانه

---

۱- مجادله / ۱۲-۱۳.

۲- به تفسیر آیه در تفسیر طبری و دیگر تفاسیری که در تفسیر آیات به روایات اعتماد می کنند، مراجعه شود.

خدا را ساختند و پس از آن با پیروانشان در حج به دور خانه طواف کردند.  
نوح (علیه السلام) نیز، پس از آدم (علیه السلام) شریعت او را تجدید کرد و  
شریعتی بسان شریعت خاتم انبیا آورد و همه انبیای بعدی از او پیروی کردند  
زیرا، خدای متعال می فرماید:

۱- شَرَعَ لَكُم مِّنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا...

دینی را فرا روی شما قرار داد که به نوح فرمان داده بود... (۱)

۱- وَإِنَّ مِّن شَيْعَتِهِ لَأِبْرَاهِيمَ.

و ابراهیم از پیروان او بود. (۲)

۳- به خاتم انبیاء (صلی الله علیه وآله) و امت او نیز می  
فرماید:

الف: وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا ۖ ...

از دین ناب و استوار ابراهیم پیروی کن. (۳)

ب: فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا...

پس، از آیین خالص و پا بر جای ابراهیم پیروی کنید. (۴)

بنابراین، شرایع رسولان از گزینش آدم صقی خدا (علیه السلام) تا انتخاب  
محمد خاتم انبیاء (صلی الله علیه وآله) همه یکی است؛ مگر آنچه در شریعت  
ارسالی به انبیای بنی اسرائیل از موسی بن عمران تا عیسی بن مریم (علیه  
السلام)، پدید آمد و مصلحت ویژه این قوم در آن لحاظ شده بود، و خدای متعال  
درباره آن می فرماید:

۱- شوری / ۱۳.

۲- صافات / ۸۳.

۳- نحل / ۱۲۳.

۴- آل عمران / ۹۵.

۱- كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حِلًّا لِبَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَى نَفْسِهِ ...

همه خوردنیها بر بنی اسرائیل حلال بود، جز آنچه اسرائیل بر خود حرام کرده بود. (۱)

۲- وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا مَا قَصَصْنَا عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ ۖ ...

آنچه را پیش از این برای تو شرح دادیم، بر قوم یهود حرام کردیم. (۲)

۳- إِنَّمَا جُعِلَ السَّبْتُ عَلَى الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ ...

تعطیل روز شنبه تنها بر علیه کسانی است که در آن اختلاف کردند. (۳)

در بخش چهارم باب سی و سوم سفر تثنیه تورات نیز، با صراحت آمده است که: (موسی ما را به شریعتی ویژه اولاد یعقوب، فرمان داد).

حکمت چنین تغییری نیز آن بود که، بنی اسرائیل قومی لجوج و کینه توز بودند. با انبیای خود دشمنی می کردند و از نفس اماره بالسوء پیروی می نمودند و در مقابل دشمنان سستی و زبونی نشان می دادند. این قوم پس از آنکه خداوند دریا را برایشان شکافت و از ذلت بردگی فرعون رهائی شان داد، گوساله پرست شدند و از ورود به سرزمین مقدسی که خدا برای آنان تهیه دیده بود- از وحشت برخورد با عمالقه که در آنجا بودند- سر باز زدند.

پاکسازی و بازسازی نفوس چنین امتی نیازمند نوعی سخت گیری در شریعت بود، لذا، هم باید مؤمنانی که گوساله را پرستش نکرده بودند مردان گوساله

---

۱- آل عمران / ۹۳.

۲- نحل / ۱۱۸.

۳- نحل / ۱۲۴.

پرست را می کشتند و هم، کار کردن در روز شنبه بر آنان حرام می شد و هم، چهل سال در صحرای سینا سرگردان می ماندند!

از سوی دیگر، از آن رو که آنان تنها مؤمنان عصر خود بودند، و اطراف آنان را ملت های کافر تجاوزگر نیرومندی احاطه کرده بود، نیازمند ارتباط و پیوندی قوی و تنگاتنگ در میان خود بودند تا نقاط ضعف خویش را جبران کرده و به یکدیگر یاری رسانند و از دیگران متمایز و به خویشتن پیوسته باشند؛ برای وصول به این اهداف، خداوند قبله ویژه ای برای آنان تعیین فرمود که، تابوت در بر دارنده الواح تورات، کتاب شریعت ویژه آنان- و سایر ماترک آل موسی و آل هارون- (۱) در آن قرار گرفته بود، و نیز، قوانین دیگری متناسب با شرایط زمان و مکان و ظرفیت خاص آنان نازل فرمود.

در دوره عیسی بن مریم (علیه السلام) مدت برخی از این قوانین با از بین رفتن پاره ای از شرایط به آخر رسید و عیسی (علیه السلام) بعضی از آن محرمات را به فرمان خدا حلال کرد.

در عصر خاتم انبیاء (صلی الله علیه و آله)، بنی اسرائیل در شهرها پراکنده شدند و با سایر مردمان گرد آمدند، آنان و ملت هایی که ایشان در بین آنها زندگی می کردند، از اینکه ماهیتشان مشخص شود و دیگران دریابند که اینان از جنس آنان نیستند، و ساختارشان از همسایگان و همشهری ها جداست، آزرده خاطر می شدند؛ بویژه که مردم شهرها اسرائیلی را از خود نمی دانستند و او را مشکل ساز و بلوا آفرین مجامع یکنواخت می دانستند. بدین سبب، احکامی که آنان را از دیگر ملت ها جدا می کرد، وبال گردن ایشان شد، و اموری همچون تعطیل روز شنبه که بر خلاف سایر امت ها بود، بار دوش آنان گردید. همانگونه که شرح آن در سفر تثنیه تورات آمده است.

خاتم انبیاء (صلی الله علیه وآله) به فرمان خدا مشکل آنان را برطرف، و هرچه خداوند در زمانهای گذشته بر آنان حرام کرده بود، همه را حلال نمود. خداوند در سوره اعراف فرمود:

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا  
عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ  
الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ  
إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ...

آنان که این رسول - بنی امی - را پیروی می کنند، پیامبری که صفاتش را در تورات و انجیلی که نزد خود دارند، می یابند؛ آنان را به معروف امر کرده و از منکر باز می دارد؛ پاکیزه ها را برای آنان حلال و ناپاکیها را برایشان حرام می کند؛ بارهای سنگینشان را از آنان برداشته و زنجیرهایی را که بر آنها بوده می گشاید... (۱)

خداوند بدین گونه، احکامی را که در زمانهای گذشته به سود آنان بود، و در دوره های بعدی که با دیگر مردمان در سطح جهان در آمیختند، و بال گردنشان شده بود، این احکام را از دوش آنان برداشت. اما احکامی که در شریعت موسی برای همه مردم بود و بنی اسرائیل هم از مردم بودند، این احکام، نه برداشته شد و نه نسخ گردید. مانند حکم قصاص در تورات که خداوند در سوره مائده از آن خبر داده و می فرماید:

إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ ۖ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ  
أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا... \* وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ  
وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأَذْنَ بِالْأَذْنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ

قِصَاصٌ ۖ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ ۚ وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ  
اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ.

ما تورات را که در آن هدایت و نور بود نازل کردیم. پیامبرانی که تسلیم خدا بودند، با آن برای یهود حکم می کردند... \* و بر آنان در آن مقرر داشتیم که جان در مقابل جان، و چشم در برابر چشم، و بینی با بینی، و گوش با گوش، و دندان برابر دندان باشد، و هر زخمی قصاص دارد؛ و هر کس قصاص را ببخشد کفاره ای است برای او، و هر کس به آنچه خدا نازل کرده حکم نکند، ستمگر است. (۱)

حکم قصاص که در اینجا آمده، پیش از تورات و بعد از آن تا به امروز، جریان دارد؛ سایر احکامی که خداوند برای انسان از آن رو که انسان است مقرر فرموده نیز، در هیچیک از درواوها و شرایع انبیا تغییر نکرده است.

## شان نزول آیه تبدیل

هنگامی که خداوند برخی احکام شریعت موسی (علیه السلام) را به احکام دیگری در شریعت خاتم انبیاء (صلی الله علیه و آله) تبدیل کرد- چنانکه بیان داشتیم- قریش بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شوریدند و گفتند: تو بر خدا دروغ می بندی! خداوند سخن آنان را به خودشان بازگردانید و فرمود:

وَإِذَا بَدَّلْنَا آيَةً مَّكَانَ آيَةٍ ۚ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَنْزِلُ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ ۚ ... إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ ...



فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا ...

و هنگامی که حکمی را به حکم دیگر مبدل کنیم - و خدا بهتر می داند چه حکمی را نازل کند - می گویند: تو تنها یک دروغزنی! ... تنها کسانی دروغ می بندند که به آیات خدا ایمان ندارند... پس، از آنچه خدا روزیتان کرده، حلال و پاکیزه بخورید. (۱)

یعنی چیزهائی مانند گوشت شتر و چربی گوشت حیوانات، بر شما حرام نیست، تنها مردار و خون و گوشت خوک و آنچه برای غیر خدا ذبح شده بر شما حرام است و قربانیهائی که مشرکان مکه برای بت هاشان هدیه می کردند. خداوند پس از آن، قریش را از افترای بر خدا نهی کرد و فرمود: خودسرانه نگویند: این حرام و آن حلال است! همانگونه که شرح گفتارشان را در سوره انعام آورده و می فرماید:

وَقَالُوا هَذِهِ أَنْعَامٌ وَحَرْثٌ حِجْرٌ لَا يَطْعَمُهَا إِلَّا مَنْ نَشَاءُ بِزَعْمِهِمْ  
وَأَنْعَامٌ حُرِّمَتْ ظُهُورُهَا وَأَنْعَامٌ لَا يَذْكُرُونَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا افْتِرَاءٌ  
عَلَيْهِ ۖ ... \* وَقَالُوا مَا فِي بُطُونِ هَذِهِ الْأَنْعَامِ خَالِصَةٌ لِّذُكُورِنَا  
وَمُحَرَّمٌ عَلَىٰ أَزْوَاجِنَا ۖ وَإِنْ يَكُن مَّيْنَتُهُ فَهُمْ فِيهِ شُرَكَاءُ ۖ  
سَيَجْزِيهِمْ وَصْفَهُمْ ۚ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ.

و گفتند: اینها چهارپایان و کشت ممنوعه است، و جز کسانی که ما بخواهیم - به گمان خودشان - نباید از آن بخورند! و اینها چهارپایانی است که سوار شدن بر آنها حرام شده است! و چهارپایانی که نام خدا را بر آن نمی بردند و بر خدا دروغ می بستند! ... و گفتند: آنچه در شکم این حیوانات است ویژه مردان ماست؛ و بر زنانمان حرام است! و اگر مرده باشد همگی در آن

شریکند. خداوند بزودی کیفر این توصیف آنان را می دهد؛ او

حکیم و داناست. (۱)

در سوره یونس نیز، به آن اشاره کرده و فرموده:

قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَامًا  
وَحَلَالًا قُلْ اللَّهُ أَذِنَ لَكُمْ ۖ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ.

بگو: آیا روزی هائی را که خداوند بر شما نازل کرده و شما

برخی از آن را حلال و بخشی را حرام کرده اید؛ بگو: آیا خداوند

به شما اجازه داده، یا بر خدا دروغ می بندید؟! (۲)

بدینگونه، مسئله حلال و حرام میان رسولان خدا و مشرکان قریش - از موضوعات خود ساخته قریش گرفته تا احکام ویژه شریعت موسی که خداوند بنا بر مصلحت در شریعت خاتم انبیاء آن را به احکام دیگری تبدیل فرموده، همه - مورد بحث بود.

قریش در مکه با هر حلال و حرامی که رسول الله به فرمان خدا می آورد و با عرف دینی آنها و آنچه از شریعت موسی بن عمران (علیه السلام) می دانستند مخالف بود، به دشمنی برمی خاستند. همین دشمنی، در مدینه نیز، از طرف یهود برپا شد. آنان با پیامبر درباره احکامی که بخشی از محتوای تورات را نسخ می کرد به ستیز برخاستند. خداوند در سوره بقره این جدال را بیان داشته و خطاب به بنی اسرائیل می فرماید:

... أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا  
كَذَّبْتُمْ وَقَرِيبًا تَقْتُلُونَ.

آیا چنین نیست که هرگاه رسولی چیزی برخلاف هوای نفس

۱- انعام / ۱۳۸-۱۳۹.

۲- یونس / ۵۹.

شما آورد. تکبر ورزیدند؛ پس، عده ای را دروغزن خواندید، و جمعی را کشتار کردید؟! (۱)

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا نُوْمِنُ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا وَيَكْفُرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ ...

و هنگامی که به آنها گفته شود: به آنچه خداوند نازل فرموده، ایمان بیاورید! می گویند: ما به چیزی ایمان می آوریم که بر خود ما نازل شده است، و به غیر آن کفر می ورزند... (۲) و به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید:

مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا ۖ ...

هر حکمی را نسخ کنیم یا به تأخیر اندازیم، بهتر از آن یا همانندش را می آوریم... (۳)

وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ ۖ ...

یهود و نصاری هرگز از تو خشنود نمی شوند تا از دین آنان پیروی کنی!... (۴)

مجادله بنی اسرائیل با رسول خدا پیرامون احکام نسخ شده تورات بویژه نسخ قبله به سوی بیت الله بود که خداوند در سوره بقره از آن خبر داده، و فرموده:

ما نگاه های انتظارآمیز تو را به سوی آسمان می بینیم؛ اکنون تو را به سمت قبله ای که از آن خشنود باشی باز می گردانیم... هر جا که هستید روی خود را به

۱- بقره / ۸۷.

۲- بقره / ۹۱.

۳- بقره / ۱۰۶.

۴- بقره / ۱۲۰.

سوی مسجد الحرام کنید. اهل کتاب- یهود و نصاری- خوب می دانند که این حق و از جانب پروردگارشان است، و تو هرگونه آیت و نشانه ای برای اهل کتاب بیاوری آنان از قبله تو پیروی نخواهند کرد. (۱)

پس، مقصود از نسخ آیه در این مورد، نسخ این حکم خاص بود. چنانکه مقصود از تبدیل آیه ای به آیه دیگر که قریش درباره آن با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مجادله می کردند، تبدیل برخی احکام حلال و حرام نزد قریش و غیر قریش در مکه بود.

بنابراین، روشن شد که مراد از کلمه (آیه) در این سخن خدای متعال که می فرماید:

« **اذا بدلنا حکماً مکان حکم** »: حکم است، یعنی « و اذا بدلنا آیه مکان آیه » هرگاه حکمی را جایگزین حکمی کنیم...

در این سخن خدای متعال: « **ما ننسخ من آیه او ننسها** » نیز، مراد این است که: هر و حکمی را نسخ کنیم یا به تأخیر اندازیم، بهتر از آن یا همانندش را می آوریم.

مثال به تأخیر انداختن حکم، تأخیر انداختن روی کردن به قبله در شریعت موسی (علیه السلام)، و تبدیل آن به حکم روی کردن به سوی بیت المقدس است که در آن زمان برای بنی اسرائیل مفید و خیرافزا بود.

مثال نسخ حکم و تبدیل آن به حکمی بهتر نیز، نسخ حکم روی کردن به بیت المقدس در شریعت خاتم انبیاست که همه مردمان تا همیشه تاریخ باید روی خود را به سوی کعبه بگردانند.

پس، مقصود از تبدیل آیه ای با آیه دیگر، تبدیل حکمی با حکم دیگر است. همچنین آشکار شد که، احکامی را که خداوند برای مردمان مقرر می کند،

گاهی مصلحت انسان از آن رو که انسان است در آن لحاظ شده است؛ چنین احکامی بی تغییر و بی بدیل است، همانگونه که خدای سبحان در سوره روم از آن خبر داده و می فرماید:

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا ۚ فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا  
لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ۚ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا  
يَعْلَمُونَ.

روی خود را متوجه دین ناب و خالص پروردگار کن، فطرتی که خداوند انسانها را بر آن آفریده، هیچگونه تبدیلی در آفرینش الهی نیست، این است دین استوار؛ ولی بیشتر مردم نمی دانند! (۱)  
یعنی، هیچگونه تبدیلی در قوانینی که خداوند برای مردمان به تناسب فطرتشان مقرر فرموده، راه ندارد؛ همانند این سخن خدای متعال در سوره بقره:  
وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ ۖ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنِمَّ  
الرَّضَاعَةَ ۖ...

مادران - آنها که می خواهند دوران شیرخوارگی را به کمال رسانند - فرزندان خود را دو سال تمام شیر می دهند. (۲)  
این مادران، هر که باشند و در هر جا زندگی کنند، تفاوتی ندارند، حوا همسر آدم (علیه السلام) باشد و نوزاد خود را در سایه درخت و غار شیر دهد، یا نسل پس از او در غارها و خیمه ها و کاخ ها؛ شیر دادن کامل دو سال است!  
همچنین است حکم روزه و قصاص و حرمت ربا برای بنی آدم که بی تغییر است؛ چنانکه خدای سبحان در سوره بقره فرموده:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ

۱- روم / ۳۰.

۲- بقره / ۲۳۳.

مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ.

ای اهل ایمان! روزه بر شما نوشته شد، همانگونه که بر پیشینیان از شما نوشته شد؛ تا پرهیزگار شوید. (۱)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ ...

ای اهل ایمان! قصاص بر شما نوشته شد... (۲)

وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا ...

خداوند بیع را حلال و ربا را حرام کرده است... (۳)

اینها و دیگر احکامی که خداوند متناسب با فطرت انسانی انسان برای او مقرر فرموده، در هیچیک از شرایع آسمانی تغییر نمی کنند. این احکام در تعبیر قرآن به لفظ: وصی، یوصیکم، وصیّه و کتب آمده است.

اما آنچه را که خداوند برای برخی مردم، متناسب با شرایط خاص آنان مقرر فرموده، مدت آنها نیز، با از بین رفتن آن شرایط به سر می رسد. مانند احکامی که در گذشته راجع به بنی اسرائیل آوردیم و متناسب با شرایط خاص آنان بود، و یا آنچه که خداوند برای مهاجرین با پیامبر از مکه مقرر فرمود، و ارث بردن از راه برادر خواندگی با انصار مدینه در ابتدای هجرت را به رسمیت شناخت، سپس مدت آن بعد از فتح مکه به سر آمد و این حکم منسوخ گردید و خداوند در آیات ۷۲ - ۷۵ سوره انفال از آن خبر داده و فرموده:

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا... آنانکه ایمان آوردند و - از مکه - هجرت کردند. ... وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا... و آنانکه پناه دادند و یاری کردند. یعنی انصار پیامبر در مدینه. ... أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ

۱- بقره/ ۱۸۳.

۲- بقره/ ۱۷۸.

۳- بقره/ ۲۷۵.

**بَعْضٍ**... این گروه، بعضی شان اولیای بعض دیگرند، یعنی ولایت ارث و یاری کردن دارند. ... **وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِّنْ وَلَايَتِهِمْ مِّنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا**... **وَالَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ**... آنانکه ایمان آوردند و هجرت نکردند، هیچگونه ولایت و تعهدی در برابر آنان ندارید تا هجرت کنند... و آنانکه کافر شدند برخی شان ولی برخی دیگرند...

خداوند، سپس نسخ این حکم را اینگونه بیان می دارد:

**... وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ**...

و خویشاوندان، در کتاب خدا، نسبت به یکدیگر سزاوارترند. یعنی، خویشاوندان در احکامی که خداوند برای همه انسانها مقرر داشته، حق تقدم دارند. (۱)

خلاصه، قوم یهود هنگامی که آیات الهی قرآن را شنیدند و دیدند صفات قرآن، آنچه را که درباره بعثت رسول خاتم (صلی الله علیه و آله) نزد خود دارند تصدیق و اثبات می کند، به آن کافر شدند و گفتند: ما تنها به توراتی که بر ما نازل شده ایمان می آوریم و به غیر آن مانند انجیل و قرآن باور نداریم! خداوند نیز، از ارسال آیات روشن قرآن و معجزات و احکام آن خبر داده و می فرماید: جز فاسقان هیچکس به آن کافر نمی شود، و باز فرموده: ما هر حکمی از شریعتی را نسخ کنیم- مانند نسخ قبله بودن بیت المقدس- یا آن را به تأخیر اندازیم، بهتر از آن یا همانند آن را برای مردم می آوریم، خداوند خود مالک آسمانها و زمین است، هرچه را بخواهد انجام می دهد، و یهود و نصاری از رسول الله راضی نمی شوند مگر آنکه از احکامی که بر او نازل شده دست برداشته و پیرو احکام شریعت آنان گردد.

۱- به تفسیر آیه در مجمع البیان و تفسیر طبری و سایر تفاسیر روایی مراجعه شود.

خدای سبحان این مفهوم را با بیانی دیگر در سوره "اسراء" تکرار کرده و می فرماید:

وَأَتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ...

ما به موسی کتاب دادیم و آن را وسیله هدایت بنی اسرائیل ساختیم. (۱)

سپس می فرماید:

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ...

این قرآن به راهی که استوارترین راه هاست، هدایت می کند. (۲)

یعنی، راه قرآن از آنچه در کتاب موسی (علیه السلام) آمده [فراگیرتر و] استوارتر است.



سخن را در مباحث ربوبیت به اینجا رساندیم که، رب العالمین برای انسان نظامی متناسب با سرشت و فطرت او مقرر فرمود، سپس او را در مسیر عمل به این مقررات هدایت کرد. در بحث آینده - به اذن خدای متعال - چگونگی پاداش رب العالمین به انسان، در دنیا و آخرت را، بررسی می نمائیم.

---

۱- اسراء / ۲.

۲- اسراء / ۹.



۲

=====

رب العالمين

و پاداش

اعمال انسان

الف و ب: در دنیا و آخرت.

ج: در هنگام مرگ.

د: در قبر.

ه: در محشر.

و: در بهشت و جهنم.

ز: پاداش صبر و شکیبایی.

ح: پاداش عمل میراث نسلها.

## انسان و پاداش کار در دنیا

همه ما انسانها نتایج کار خود را در زندگی دنیا می بینیم: هر که گندم کاشت گندم بدرود، و آنکه جو کارید جو حاصل برد. بدینگونه هر انسانی نتیجه دسترنج خود را می خورد.

اینها نمونه ای از آثار مادی عملکرد ما در حیات دنیوی است. اعمال ما در زندگی دنیا علاوه بر آثار مادی، نتایج و آثار معنوی بسیاری نیز، دارد. برای مثال آثار "صله رحم" در زندگی انسانهاست که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) از آن خبر داده، و فرموده:

« صَلَّةُ الرَّحْمِ تَزِيدُ فِي الْعَمْرِ وَ تَنْفِي الْفَقْرَ »

رسیدگی به خویشاوندان، عمر را زیاد و فقر را می زداید.

و نیز فرموده:

« صَلَّةُ الرَّحْمِ تَزِيدُ فِي الْعَمْرِ، وَ صَدَقَةُ السَّرِّ تُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ، وَ أَنَّ قَطِيعَةَ الرَّحْمِ وَ الْيَمِينَ لَتَذَرَانِ الدِّيارَ بِلَاقِعٍ مِنْ أَهْلِهَا وَ يَثْقُلَانِ الرَّحْمَ، وَ أَنَّ تَثَقُّلَ الرَّحْمِ انْقِطَاعُ النَّسْلِ. »

رسیدگی به خویشاوند، عمر را طولانی و صدقه دادن پنهان، خشم پروردگار را خاموش می کند. راستی را که قطع پیوند با خویشاوند و سوگند دروغ، سرزمین های آباد را برهوت و رحمهای بارور را عقیم می سازد. و رحم عقیم مساوی با نابودی نسل است. (۱)

---

۱- سفینه البحار ماده "رحم".

اینکه فرموده: (تُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ) صدقه پنهانی، خشم خدا را خاموش می کند، مقصود این است که، اگر انسان با رفتار خود مستحق خشم و کيفر دنيائی خدا شده و بنا بر آن باشد که به جان و مال یا مربوطين او آسیبی برسد، صدقه پنهانی این بلا را از او دور می کند.

بلاق جمع بَلَقْع، سرزمین خشک و بی آب و علف، کویر و برهوت است. (۱) و چون چنین است امیر المؤمنین (علیه السلام) فرموده:

... وَ صَلَّةُ الرَّحْمِ قَائِنَهَا مَثْرَاءٌ فِي الْمَالِ وَ مَنْسَاءٌ فِي الْأَجْلِ، وَ  
صَدَقَةُ السَّرِّ قَائِنَهَا تُكَفِّرُ الْخَطِيئَةَ.

... و رسیدگی به خویشاوند که، مال را افزون و مرگ را به تأخیر اندازد، و صدقه پنهانی که، گناه را می پوشاند. (۲)

و نیز فرموده:

... وَ صَلَّةُ الرَّحْمِ مَن مَّاءٌ لِلْعَدَدِ.

.... و رسیدگی به خویشاوند فزونى افراد است. (۳)

از اینها در می یابیم که، خداوند به حکمت خود چنین خواسته تا فراوانی روزی و ازدیاد نسل در "صله رحم" و تنگدستی و ناباروری در "قطع رحم" باشد.

بدین سبب است که گاهی دو نفر بازرگان که نوع واحدی از جنس را به بازار عرضه می کنند، یکی زیان کرده و دیگری سود می برد و منشأ زیانکاری اول و سودمندی دوم، قطع اول و پیوند ثانی با خویشاوندان است: پاداشی برابر با عمل هر یک از سوی خدا.

---

۱- المعجم الوسيط مادة بَلَقْع.

۲- نهج البلاغة خطبه ۱۰۸.

۳- نهج البلاغة حکمت ۲۵۲.

پاداش چنین اعمالی وابسته به ایمان و عدم ایمان انسان به خدا نیست. زیرا خداوند برای عملکرد انسان در دنیا آثاری دنیایی و نتایجی عقابی قرار داده است که هرگاه در حال بیداری و هوشیاری و با اراده کاری را انجام داد، پی آمد دنیائی آن در دنیا، و نتیجه آخرتی آن در عقبی به او می رسد.

همچنین خداوند برای رفتار انسان با خدا و کردارش با خلق، جزا و پاداشی برابر و متناسب با آن قرار داده است. این مخلوق انسان باشد یا حیوان یا یکی از نعمت های خدا که ارزانش داشته، برای هر یک پاداشی مناسب است، و همه آنها از خواست و حکمت الهی سرچشمه می گیرد. " رب العالمین " خود به ما خبر داده که برای انسان چیزی جز نتیجه کردارش نیست:

وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى...

برای انسان بهره ای جز نتیجه تلاش او نیست. (۱)

همچنین خبر داد که، هر کس برای دنیا کار کند خداوند سبحان نتیجه کار او را در دنیا به او نشان دهد، و هر کس برای آخرت بکوشد پاداش کارش را در آخرت به او می نماید:

... وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الْآخِرَةِ نُؤْتِهِ مِنْهَا ۖ وَسَنَجْزِي الشَّاكِرِينَ.

هر کس پاداش دنیا را بخواهد، از آن به او می دهیم؛ و هر کس پاداش آخرت را بخواهد، از آن به او می دهیم؛ و به زودی سپاس گزاران را پاداش خواهیم داد. (۲)

مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا نُوَفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ \* أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ ۖ...

کسانی که [تنها] زندگی دنیا و زینت آن را بخواهند، نتیجه کامل اعمالشان را در همین دنیا به آنان می دهیم، و چیزی از

آنان کاسته نمی شود. این گروه کسانی اند که در آخرت نصیبی جز آتش ندارند... (۳)

مَنْ كَانَ يَرْيِدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا ... \* وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ  
وَسَعَى لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا \* كَلَّا  
نُمِدُّ هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ ۖ وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا.

هر کس که زندگی زودگذر دنیا را بخواهد، در دنیا به او می دهیم... \* و هر کس سرای آخرت را طلب کند و کوشش مناسب آن نماید و مؤمن باشد، سعی و تلاش آنان پاداش داده خواهد شد \* هر یک از دو گروه را از اعطای پروردگارت بهره مند می سازیم؛ و عطای پروردگار تو هرگز منع نشده است. (۴)

## شرح کلمات

- ۱- نُوَفِّ إِلَيْهِمْ: حق آنان را تمام و کمال می دهیم.
- ۲- لَا يَبْخَسُونَ: لَا يَنْقُصُونَ: چیزی از حقشان کاسته نمی شود.
- ۳- مَحْظُورًا: ممنوعاً، حَظَرٌ یعنی منع.

۱- نجم / ۳۹.

۲- آل عمران / ۱۴۵.

۳- هود / ۱۵-۱۶.

۴- اسراء / ۱۸-۲۰.

## پاداش دنیا و آخرت

بنابر آنچه آوردیم، پاره ای از اعمال چنان است که انسان جزای آن را در دنیا می بیند، ولی بخشی از آنها تنها در روز قیامت به انسان می رسد. مثلاً، شهیدی که در راه خدا جنگیده تا به فیض شهادت نائل آمده، امکان دریافت پاداش دنیوی را ندارد تا از آن بهره گیرد؛ لذا خداوند پاداش او را در آخرت می دهد، چنانکه فرموده:

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا ۚ بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ \* فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ \* يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ.

هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگانند! بلکه آنان زنده اند و نزد پروردگارشان روزی داده می شوند \* آنان به خاطر نعمت هائی که خداوند از فضل خود به ایشان بخشیده است، خشنودند و به خاطر کسانی که هنوز به آنان نپیوسته اند، شادمانند که نه ترسی بر ایشانست و نه اندوهی خواهند داشت \* [آنان] از نعمت خدا و بخشش او و اینکه خداوند پاداش نیکوکاران را تباه نمی کند، خوشحال و مسرورند. (۱)

همچنین است حال انسان سلطه گر و کسی که انسان مؤمنی را با ظلم و تجاوز به قتل رسانده است؛ چنین کسی نیز، جزای خود را در آخرت می یابد، چنانکه خدای سبحان فرموده:

وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا.

و هر کس انسان با ایمانی را از روی عمد به قتل برساند، جزای او دوزخ است، و در آن جاودانه می ماند، و خداوند بر او خشم کرده، و از رحمت خود دورش ساخته، و عذاب بزرگی برایش تهیه دیده است. (۱)

همچنین است حال کسی که معلول جسمی به دنیا می آید، مانند: کور و کر و ناقص الخلقه که اگر به خدا و روز قیامت ایمان آورد و دوستدار اولیای خدا باشد و بر نقص عضو خویش برای خدا شکیبائی ورزد، چنین کسی را خداوند در زندگی جاوید آخرت پاداشی می دهد که با این کمبود دنیائی و رنج و زحمتی که برای آن در راه خدا تحمل کرده، قابل قیاس نباشد. (۲)

بنابر آنچه آوردیم، عدل الهی بدون دریافت پاداش عمل در آخرت، تحقق نمی یابد، خداوند برای دریافت پاداش اعمال، پس از زندگی دنیا، مراحل متعددی قرار داده که در بحث های بعدی آن را پی می گیریم.

---

۱- نساء/ ۹۳.

۲- به ثواب الاعمال صدوق رحمه الله باب: ثواب کسی که خدا را در حال کوری ملاقات کند و آن را برای خدا تحمل کرده باشد، حدیث ۲۱. و نیز، به معالم المدرستین. جلد اول بحث شفاعت- روایت کوری که نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمد و از آن حضرت خواست تا دعا کند خدا شفایش دهد- مراجعه گردد.



## انسان و پاداش او در آخرت

انسان خود در کشتزار خویش گاهی گندم و ذرت و سبزه می کارد و پس از چند ماه محصول آن را درو و برداشت می کند. گاهی نیز، انگور و انجیر و زیتون و سیب و پرتقال می کارد و پس از سه یا چهار سال، محصول آن را می چیند. و گاهی خرما و گردو می کارد و پس از هشت سال یا بیشتر، از آن بهره می گیرد.

بدینگونه، انسان نتیجه کار عادی و روزمره خود را به دست آورده و خانواده خویش و دیگران را از آن بهره مند می سازد؛ با این وجود خداوند سبحان می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ.

خداوند روزی دهنده است، خداوند قوی قدرتمند. (۱)

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ...

خداوندی که شما را آفرید سپس روزی تان داد. (۲)

... وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ ۖ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ ۖ ...

فرزندانتان را از ترس فقر نکشید، ما شما و آنان را روزی می

دهیم. (۳)

۱- ذاریات / ۵۸.

۲- روم / ۴۰.

۳- انعام / ۱۵۱.

وَكَايْنِ مِّنْ دَابَّةٍ لَّا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ ۖ ...

چه بسا جنبنده ای که قدرت حمل روزی خود را ندارد، خداوند او و شما را روزی می دهد. (۱)

وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ ۖ ...

خداوند برخی از شما را بر برخی دیگر در روزی برتری داد. (۲)

آری، انسان زمین را شخم می زند، دانه را می کارد، درخت را غرس می کند، همه آنها را آب می دهد، آفت هاشان را می زداید و آنها را پرورش می دهد تا دانه بگیرد و میوه بچیند و از آن بخورد و به هر که خواست بخوراند، ولی خدای سبحان می فرماید:

ما شما و آنان را روزی می دهیم! و درست هم فرموده، زیرا، «نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ و إِيَّاهُمْ» آنکه در آب و خاک خواص رویاندن گیاه را قرار داده و چگونه کاشتن و غرس کردن را به ما آموخته، همو روزی دهنده ماست. مثال روزی دادن خدا و روزی خوردن انسان در دنیا، همانند غذا دادن میزبان به میهمان در غذاخوریهای خودکار امروزی [سلف سرویس ها] است که عملاً به میهمان گفته می شود: خودت را پذیرائی کن! در این غذاخوری ها، غذای میهمان را میزبان می دهد، و هر گونه خوردنی که میهمان با آزادی کامل برای خود انتخاب می کند از فرآورده های میزبان است، اما میهمانی که وارد چنین غذاخوری ها می شود اگر خود اقدام نکند و از قاشق و چنگال و بشقاب که میزبان تهیه دیده بر ندارد و با پای خود به سوی غذای آماده نرود و با دست خود هر چه خواست برنگیرد، چیزی نخواهد خورد، با این حال، آنکه میهمانان را غذا داده میزبان غذاخوری [سلف سرویس] است. در چنین حالتی زیان احتمالی بد خوردن نیز، بر عهده

۱- عنکبوت / ۶۰.

۲- نحل / ۷۱.

میهمان است که خود غذای زیانبار و غیر مفید را برگرفته است، و چه درست و صادق است آنچه خدای عظیم در سوره ابراهیم فرموده:

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَّكُمْ ۖ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْفُلْكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ ۖ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْأَنْهَارَ \* وَسَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبَيْنِ ۖ وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ

خداوند همان کسی است که آسمانها و زمین را آفرید؛ و از آسمان آبی نازل کرد و با آن میوه ها را برای روزی شما از زمین بیرون آورد، و کشتی ها را مسخر شما گردانید تا در پهنه دریا به فرمان او روان گردند، و نهرها را در اختیار شما قرار داد \* و خورشید و ماه را با گردش منظم و مستمر مسخر شما کرد و شب و روز را به تسخیر شما درآورد. (۱)

و در سوره نحل می فرماید:

وَاللَّهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا ۚ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ \* وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً ۚ نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهِ مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَدَمٍ لَبَنًا خَالِصًا سَائِغًا لِلشَّارِبِينَ \* وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا ۚ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ \* وَأَوْحَى رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ \* ثُمَّ كُلِي مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلًا ۚ يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ ۚ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ

خداوند از آسمانها آبی فرستاد؛ و زمین را پس از آنکه مرده بود حیات بخشید. راستی را که در این، نشانهٔ روشنی است برای قومی که می شنوند \* و در وجود چهارپایان، برای شما عبرتی است: از درون شکم آنها، از میان غذای جویده و خون، شیر نابِ گوارای نوشندگان به شما می نوشانیم \* و از میوه های درخت نخل و انگور، مسکرات و روزی خوب و پاکیزه می گیرید. راستی را که در این، نشانه روشنی است برای قومی که می اندیشند \* و پروردگار تو به زنبور عسل وحی کرد که: از کوهها و درختان و داربست هائی که مردم بنا می کنند، خانه هائی برگزین \* سپس از تمام ثمرات بخور و راههای را که پروردگارت برای تو تعیین فرموده، به راحتی پیما، از درون شکم آنها، نوشیدنی، با رنگهای مختلف خارج می شود که در آن، شفای مردمان است. براستی که در این امر، نشانه روشنی است برای قومی که اندیشه می کنند. (۱)

## شرح کلمات

- ۱- **دَائِبِینَ**: مستمرِّین: یعنی همیشه در گردشند، حرکت در مسیر تعیین شده، شأن و عادت همیشگی آنها شده است.
- ۲- **فَرَّتْ**: غذای جویده در شکمبه و معده حیوانات.
- ۳- **مِمَّا یَعْرِشُونَ**: از آنچه بالا می برند، داربست هائی که مردم بالا برده و شاخه های درخت مو را روی آن قرار می دهند، یا سقفی که بر روی درختان

خرما بنا می کنند و...

## بازگشت به آغاز

پروردگار روزی بخش، نعمت هائی را برای میهمانان خود، انسان، در این جهان فراهم آورده و چگونگی دست یابی و بهره وری مفید و بی ضرر برای دنیای زودگذر و آخرت جاویدان را، به وسیله انبیاء و اوصیاء و علماء تعلیمش داده و فرموده:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ...

ای اهل ایمان! از پاکیزه هائی که روزی شما کرده ایم بخورید و خدا را شاکر باشید. (۱)

و نیز فرموده:

يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أَحَلَّ لَهُمْ ۖ قُلْ أَحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ ۖ...

از تو می پرسند: چه چیزهائی برای آنها حلال شده است؟ بگو: همه پاکیزه ها برای شما حلال گردیده است. (۲)

و نیز، در وصف خاتم انبیای خود (صلی الله علیه و آله) فرموده:

وَيَحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتُ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ...

او [پیامبر] پاکیزه ها را برای آنان حلال، و ناپاکها را برایشان حرام می کند. (۳)

۱- بقره / ۱۷۲.

۲- مائده / ۴.

۳- اعراف / ۱۵۷.

بنابراین، پروردگار سبحان ما را آفرید، هرچه در اطرافمان بود مسخر ما گردانید و در این دنیا از پاکیزه ها که نتیجه زراعت و کشت خود ما بود، روزی مان داد. او همچنین، نتیجه اعمالمان را روزی آخرتمان می گرداند، چنانکه فرموده:

وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قَتِلُوا أَوْ مَاتُوا لَيَرْزُقَنَّهُمُ  
اللَّهُ رِزْقًا حَسَنًا ۖ ...

آنانکه در راه خدا هجرت کردند، سپس کشته شدند یا مردند، خداوند روزی نیکویی به آنان خواهد داد. (۱)  
و نیز می فرماید:

... إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا  
يُظْلَمُونَ شَيْئًا \* جَنَّاتٍ عِدْنٍ الَّتِي وَعَدَ الرَّحْمَنُ عِبَادَهُ بِالْغَيْبِ ۖ  
إِنَّهُ كَانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًا \* لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا إِلَّا سَلَامًا ۖ وَلَهُمْ  
رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا.

... مگر آنان که توبه کنند و ایمان آورند و کار شایسته انجام دهند. پس، این گروه داخل بهشت می شوند و کمترین ستمی به آنان نخواهد شد \* بهشت های جاودانی که خداوند رحمان بندگان را غیباً به آن وعده داده، مسلماً وعده خدا شدنی است \* در آنجا هرگز گفتار بیهوده نشنوند و جز سلام نیابند و روزی آنان صبح و شام در آن مقرر است. (۲)  
پس، رب حکیم جزای انسان را که نتیجه عملکرد اوست، در دنیا سریع و در آخرت پس از مدت معلوم به او با ز می گرداند؛ همانگونه که خود در سوره های

۱- حج / ۵۸.

۲- مریم / ۶۰-۶۳.

بسیاری از آن خبر داده و در سوره «زلزال» فرموده:

فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ \* وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ.

پس، هر که به مقدار ذره ای نیکی کند، آن را می بیند \* و هر که به اندازه ذره ای بدی نماید، آن را می بیند. (۱)

و در سوره یس فرموده:

فَالْيَوْمَ لَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ.

پس، در آن روز به هیچکس ذره ای ستم نمی شود، و پاداشی جز آنچه عمل می کردید داده نمی شود. (۲)

آری، آنکه در این دنیا حنظل تلخ می کارد، برداشتی جز حنظل ندارد، و کسی که درختان بارور غرس می کند، میوه های نیکو می چیند، همانگونه که خدای سبحان در سوره "نجم" می فرماید:

وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى \* وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَى.

و اینکه، برای انسان بهره ای جز سعی و تلاش او نیست \* و سعی او به زودی دیده می شود. (۳)

انسان پاداش عملکرد خود را تنها در دنیا نمی بیند، بلکه در حالت ها و عوالم پنج گانه ذیل نیز، نتایج آن را می بیند:

۱- به هنگام مرگ.

۲- در قبر.

۳- در محشر.

۱- زلزال / ۷ و ۸.

۲- یس / ۵۴.

۳- نجم / ۳۹ و ۴۰.

۴- در بهشت و جهنم.

۵- در بازماندگانی که پاداش عمل را برای آنان به ارث می گذارد.



در این بحث، نمونه ای از پاداش گرفتن انسان در کارهای دنیائی را بیان داشتیم، در بحث آینده- به اذن خدای متعال- چگونگی پاداش خداوند به انسان در هنگام مرگ را بررسی می نمائیم.

### انسان و پاداش او به هنگام مرگ

اولین مرحله از مراحل آخرت، مرگ است. خدای سبحان دروصف آن فرموده:

وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ۖ ذَٰلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ.

[ای انسان] سرانجام، سكرات از خود شدنِ مرگ به حق فرا

رسد، این همان چیزی است که تو از آن می گریختی! (۱)

یعنی، لحظه هولناک مرگ و شدتی که بر عقل آدمی چیره می شود، فرا رسد.

این همان مرگی است که تو [انسان] همیشه از آن گریزان بودی!

قُلْ يَتَوَفَّاءَكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ.

بگو: فرشته مرگ که بر شما مأمور شده، جان شما را می

ستاند، سپس به سوی پروردگارتان بازگردانده می شوید. (۲)

۱- ق / ۱۹.

۲- سجده / ۱۱.



اینکه خداوند در این سوره فرموده: فرشته مرگ جان شما را می ستاند و در سوره زمر فرموده: **اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ...** خداوند جانها را می گیرد. (۱) و در سوره نحل فرموده: **تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ...** فرشتگان جان آنها را می گیرند. (۲) و در سوره انعام فرموده: **... تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا...** فرستادگان ما جان او را می گیرند. (۳) در این سخنان، هیچگونه منافاتی نیست. زیرا:

فرشتگان رسولان خداوند و در گرفتن جانها "ملک الموت" را یاری می دهند، و همه آنان به فرمان خدا قبض روح می کنند. پس در حقیقت خدا خودش جانها را می گیرد که فرشتگان را به آن فرمان می دهد.

با شروع این مرحله از مراحل آخرت، امکان عمل در دنیا از آدمی سلب گشته و دیدار نتیجه عمل آغاز می گردد، و از جمله آثاری که در آن حال می بیند چیزی است که صدوق (رحمه الله) با سند خود از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روایت کرده که آن حضرت فرموده: « **صوم رجب یهونُ سكرات الموت** » روزه ماه رجب سختی های مرگ را آسان می کند. (۴)

حال آدمی در این مرحله، بر حسب عملی که انجام داده، دو گونه است. چنانکه خدای سبحان خبر داده و فرموده:

**فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ \* فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ وَجَنَّتْ نَعِيمٌ \* وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ \* فَسَلَامٌ لَكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ \* وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمَكْذِبِينَ الضَّالِّينَ \* فَنُزُلٌ مِّنْ حَمِيمٍ \* وَتَصْلِيَةٌ جَحِيمٍ.**  
اما اگر از مقربان باشد \* در روح و ریحان و بهشت نعيم است \*  
اما اگر از مکذبین الضالین \* فنزول من حمیم \* و تَصْلِيَةٌ جَحِيمٍ.

۱- زمر/ ۴۲.

۲- نحل/ ۲۸ و ۳۲.

۳- انعام/ ۶۱.

۴- ثواب الاعمال باب: ثواب روزه رجب حدیث/ ۴.

اما اگر از اصحاب یمین باشد \* [به او می گویند:] سلام بر تو باد  
از سوی اصحاب یمین \* اما اگر از تکذیب کنندگان گمراه باشد  
\* با آب جوشان دوزخ پذیرائی می شود \* و در آتش جهنم جای  
می گیرد. (۱)

خدای متعال از آنچه گروه اول- مقربان و اصحاب یمین- با آن روبرو می  
شوند خبر داده و می فرماید:

يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ \* ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً \*  
فَادْخُلِي فِي عِبَادِي \* وَادْخُلِي جَنَّاتِي.

ای روح آرام یافته! \* به سوی پروردگارت بازگرد. در حالی  
که هم تو از او خشنودی و هم او از تو راضی است \* پس در  
سلک بندگان من در آی \* و در بهشت من وارد شو. (۲)  
و از گروه دوم- آنانکه در زندگی دنیا به خود ستم کردند- نیز خبر داده و می  
فرماید:

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ \* لَعَلِّي أَعْمَلُ  
صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ ۚ كَلَّا ۚ إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا ۚ وَمِن وَرَائِهِم بَرْزَخٌ  
إِلَىٰ يَوْمٍ يُبْعَثُونَ.

تا آنگاه که مرگ یکی از آنان فرا رسد، می گوید: پروردگار من!  
مرا باز گردانید! \* شاید در آنچه ترک کردم عمل صالحی انجام  
دهم! این چنین نیست! این سخنی است که او بر زبان می راند! و  
پشت سر آنان برزخی است تا روزی که برانگیخته می شوند. (۳)

۱- واقعه / ۸۸-۹۴.

۲- فجر / ۲۷-۳۰.

۳- مؤمنون / ۹۹-۱۰۰.

## شرح کلمات

- ۱- **يَتَوَفَّى**: تمام و کمال دریافت می کند، یعنی: خداوند یا ملک الموت جان او را کاملاً می گیرند. در هنگام خواب نیز که قوه تمیز و برخی حواس آدمی گرفته می شود، مانند این است که روح او گرفته شده است.
- ۲- **حمیم**: آب جوشان.
- ۳- **تَصْلِيَةُ جَحِيم**: سوزاندن با آب جوشان در جهنم.
- ۴- **برزخ**: مانع و مرز میان دو چیز.



انسان در این مرحله، پایان زندگی دنیائی و مرگ همه اعضای خود را درک می کند، ولی ابزاری برای شناخت بعد از آن جز آنچه انبیا خبر داده اند ندارد. پس، اگر انبیاء را تصدیق کرده و به آنان و آنچه از صفات خدا و شریعت الهی آورده اند، ایمان آورد، به عالم آخرت و مراحل مختلف آن هم ایمان می آورد. قیاس آنچه درباره آخرت گفته اند با آنچه که ما در دنیا دیده و شناخته ایم، ممکن نیست؛ زیرا، ابزارهای شناخت ما محدود و ویژه زندگی این دنیاست و برای بررسی اخبار انبیاء درباره آخرت -چنانکه در گذشته بیان داشتیم- کاربردی ندارد.

از جمله روایاتی که درباره آخرین لحظات زندگی و فرارسیدن مرگ به دست ما رسیده، روایتی است از امام صادق (علیه السلام) که فرموده: «**مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَحْجْ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ دُونَ مَا مَنَعَ يَمْنَعَهُ فَلَيْمَتْ أَنْ شَاءَ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا**».

هر کس مرگش فرارسد و بدون عذر موجه حج واجب را نگزارده باشد، باید

به خواست خود، یهودی یا نصرانی بمیرد. (۱)

## انسان و پاداش او در قبر

کتاب های روائی از آنچه میت در قبر با آن روبرو می گردد، انباشته است: از سؤال آن دو فرشته مأمور از عقاید (۲) گرفته تا دیدن آثار سوء خلق و حسن خلق و سایر رفتاری که داشته است و اینکه، قبر برای میت، بوستانی از بوستانهای بهشت یا گودالی از گودالهای آتش است. (۳) و کسی که در پی سخن چینی رود یا گاه بول کردن از نجاست پروا نکند، در قبر عذاب می شود (۴) و هر که اخلاق خود را نیکو گرداند از هنگام ورود در قبر تا پایان مراحل حسابرسی قیامت، پاداش می گیرد (۵)، و هر که رکوع خود را به درستی انجام دهد، هیچگونه هراسی در قبر بر او وارد نمی شود. (۶)

۱- ثواب الاعمال باب: عقاب کسی که حج را ترک کند حدیث / ۲.

۲- به ماده "نکر" در سفینه البحار مراجعه شود.

۳- به ماده "قبر" در سفینه البحار مراجعه شود.

۴- ثواب الاعمال صدوق (رحمه الله) ص ۲۹۵، حدیث ۱، صحیح مسلم کتاب الطهارة، باب: الدلیل علی نجاسة البول ص (۲۴۰/ ۲۴۱)، سنن دارمی کتاب الطهارة، باب الاتقاء من البول (۱/ ۱۸۸) و سنن ابی داود کتاب طهاره، باب: الاستبراء من البول (۱/ ۳۴-۳۵) و سنن ابن ماجه کتاب الطهارة، باب: التشدید فی البول (۱- ۱۲۴/ ۱۲۵) و مسند احمد (۱/ ۲۲۵ و ۴۱۷، ۴۱۹ و ۲۶۶) و صحیح بخاری کتاب الوضوء، باب: من الكبائر ان لا یستر من بوله (۱/ ۶۴)، و کتاب الادب، باب الغیبة (۸/ ۲۰)، و باب النمیمه من الكبائر (۸/ ۲۱).

۵- ثواب الاعمال ص ۱۸۰ باب: ثواب ادخال سرور بر برادر مؤمن.

۶- سفینه البحار، ماده "رکع".

## انسان و پاداش او در محشر

**الف:** به هنگام نفخ صور

روز محشر با دمیدن در صور برای حسابرسی آغاز می گردد. "صور" در لغت عرب چیزی همانند شاخ است که در آن می دمند تا صدا کند. خدای سبحان می فرماید:

وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا  
مَنْ شَاءَ اللَّهُ ۖ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ.

در "صور" دمیده می شود، پس همه کسانی که در آسمانها و زمینند می میرند، مگر آنانی که خدا بخواهد، سپس بار دیگر در آن دمیده می شود، ناگهان همگی بپا خاسته و در انتظارند. (۱)

"صعق" در اینجا صوتی است با پی آمد مرگ. در حدیث برای "نَفخ" تفسیری آمده که فشرده آن چنین است:  
دمیدن در "صور" دو نوبت خواهد بود:

**نوبت اول:** اسرافیل در صور می دمد و همه موجودات آسمانها و زمین می میرند، مگر آنان که خدا بخواهد: حاملان عرش و جبرئیل و میکائیل و عزرائیل. پس از آن خداوند- در حالیکه خود داناتر است- به ملک الموت می فرماید: چه کسانی باقی مانده اند؟

می گوید: پروردگارا! جز ملک الموت و حاملان عرش و جبرئیل و میکائیل هیچکس باقی نمانده است. خداوند می فرماید: به جبرئیل و میکائیل بگو: باید

بمیرند و روح آنان قبض گردد! پس از آن - در حالیکه خود داناتر است - به ملک الموت می فرماید: که باقی مانده؟ می گوید: پروردگارا! جز ملک الموت و حاملان عرش کسی باقی نمانده! می فرماید: به حاملان عرش بگو: باید بمیرند و روحشان گرفته شود! بعد می فرماید: ای ملک الموت! که مانده است؟ عرض می کند: کسی جز ملک الموت باقی نیست. می فرماید: بمیر ای ملک الموت! او نیز میمیرد و خدای ذوالجلال ندا می کند: **لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ** امروز حکومت از آن کیست؟ هیچکس پاسخ نمی دهد. دراین هنگام خدای جبار ذوالجلال خود پاسخ خویشتن را داده و می فرماید: **لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ** از آن خدای یگانه قهار است. (۱)

پس از آن، هرگاه خواست دوباره در "صور" می دمد. چنانکه خود فرمود: سپس دوباره در آن [صور] می دمد، ناگهان همگی بپا خاسته و در انتظارند! (۲)  
نوبت دوم: خداوند دوباره آن می فرماید:

**۱- وَنَفِخَ فِي الصُّورِ فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعًا.**

در "صور" دمیده می شود؛ و ما همه را جمع می کنیم. (۳)

**۲- وَيَوْمَ يَنْفَخُ فِي الصُّورِ فَفَزِعَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ۚ وَكُلُّ أَتَوَّهٍ دَاخِرِينَ.**

روزی که در "صور" دمیده می شود، و تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند در وحشت فرو می روند، جز کسانی که خدا خواسته، و همگی با خضوع و ذلت به پیشگاه او حاضر می شوند! (۴)

۱- مؤمن / ۱۶.

۲- در المنثور سیوطی (۵/۳۳۶/۳۳۷)، و بحار به نقل از کافی و غیر آن (۶-۳۲۶/۳۲۷).

۳- کهف / ۹۹.

۴- نمل / ۸۷.

۳- وَتُفَخَّ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَى رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ \*  
 قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَن بَعَثَنَا مِن مَّرْقَدِنَا ۚ هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ  
 وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ \* إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ  
 لَّدَيْنَا مُحْضَرُونَ \* فَالْيَوْمَ لَا تُظَلِّمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ  
 تَعْمَلُونَ.

در "صور" دمیده می شود، بناگاه آنان از قبرها شتابان به  
 سوی پروردگارشان می روند \* می گویند: ای وای بر ما! چه  
 کسی ما را از خوابگاهمان برانگیخت؟! این همان است که خدای  
 رحمان وعده داده بود، و فرستادگان او راست گفتند \* این  
 رویداد، صیحه واحدی بیش نیست که ناگهان همگی نزد ما  
 احضار می گردند: \* امروز به هیچکس ذره ای ستم نمی شود، و  
 پاداشی جز آنچه عمل می کردید داده نمی شوید. (۱)  
 و نیز، درباره اینکه همه انسانها را جمع کرده و گرد هم می آورد، فرمود:

۱- وَحَشَرْنَاَهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا.

و همه آنان را بر می انگیزیم، و احدی از ایشان را فروگذار  
 نمی کنیم! (۲)

۲- يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ ۚ وَنَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ زُرْقًا.

روزی که در "صور" دمیده می شود و مجرمان را با بدنهای  
 کبود در آن روز گرد هم می آوریم. (۳)  
 ۳- يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا.

۱- یس / ۵۱-۵۴.

۲- کهف / ۴۷

۳- طه / ۱۰۲.

روزی که پرهیزکاران را دسته جمعی به پیشگاه خداوند  
رحمان می آوریم! (۱)

## شرح کلمات

- ۱- **داخرین**: ذیلاننه و با گرنش.
- ۲- **آجدات**: قبرها.
- ۳- **یَنْسَلُون**: جدا می شوند، با سرعت از قبرها بیرون می آیند.
- ۴- **زرقاً**: زرق جمع زرق یا آزرق، به معنای کبودی و نیلگونی است.
- ۵- **وفداً**: وفد نام هیئت و گروهی است که برای دریافت پاداش یا هر گونه نیازی نزد حاکم می روند.

## ب: در مشاهد روز قیامت

خداوند سبحان مشاهد روز قیامت را اینگونه معرفی می کند:

۱- ... أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ \* لِيَوْمٍ عَظِيمٍ \* يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ.

... آنان برانگیخته می شوند \* در روزی بزرگ \* روزی که

مردم در پیشگاه پروردگار جهانیان برپا می ایستند. (۱)

۲- يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا ۖ لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا.

۱- مریم / ۸۵.

۱- مطففین / ۴-۶.



روزی که "روح" و "فرشتگان" در یک صف می ایستند و هیچیک - جز آنکه خدای رحمن اجازه اش دهد و درست بگوید - سخن نمی گویند! (۱)

۳- وَخَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَلِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ.

خداوند آسمانها و زمین را به حق آفریده است تا هر کس به آنچه کسب کرده پاداش داده شود، و به آنان ستم نخواهد شد. (۲)

۴- وَكُلَّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ ۖ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنشُورًا \* أَفَرَأَىٰ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا.

و هر انسانی، کردارش را بر گردنش آویخته ایم؛ و روز قیامت کتابی برای او بیرون می آوریم که آن را فراروی خود گشوده ببیند! \* به او گفته می شود:

کتابت را بخوان! همان بس که امروز خود حسابگر خویش باشی. (۳)

۵- وَتَرَىٰ كُلَّ أُمَّةٍ جَائِيَةً ۖ كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَىٰ إِلَىٰ كِتَابِهَا الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ \* هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ ۖ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنسِخُ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ \* ... \* وَبَدَأَ لَهُمْ سَيِّئَاتٍ مَا عَمِلُوا وَخَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ \* وَقِيلَ الْيَوْمَ نَنسَاكُمْ كَمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّن نَّاصِرِينَ \* ذَلِكُمْ بِأَنكُم اتَّخَذْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ هُزُوءًا وَغَرَّتْكُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا ۖ فَالْيَوْمَ لَا يُخْرِجُونَ مِنْهَا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ.

۱- نبأ/ ۳۸.

۲- جاثیه/ ۲۲.

۳- اسراء/ ۱۳ و ۱۴.

هر امتی به سوی کتابش خوانده می شود، امروز پاداش آنچه را انجام می دادیده شما می دهند \* این کتاب ماست که به حق با شما سخن می گوید؛ ما هر چه شما انجام می دادید می نوشتیم \*... و بدیهای آنچه انجام می دادند بر آنان را آشکار می شود، و آنچه استهزایش می کردند، آنان را فرا می گیرد! \* و به آنان گفته می شود: امروز شما را از یاد می بریم همانگونه که شما دیدار امروزتان را از یاد بردید، و جایگاه شما دوزخ است و هیچ یابوری ندارید \* این بدان خاطر است که شما آیات خدا را به سُخره گرفتید و زندگی دنیا شما را فریفت! امروز نه از دوزخ بیرون آیند و نه عذرشان پذیرفته گردد. (۱)

۶- فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَؤُلَاءِ أَفْرَءُوا كِتَابِيَهٗ \*...  
\* وَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيَهٗ \*  
وَلَمْ أَذِرْ مَا حِسَابِيَهٗ.

پس، کسی که نامه اعمالش به دست راستش داده شده، می گوید: بیایید نامه مرا بخوانید!... \* و آنکه نامه اعمالش به دست چپش داده شده می گوید: ای کاش هرگز نامه اعمالم به دست من داده نشده بود \* و نمی دانستم حساب من چیست! (۲)

۷- فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ \* فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا \*... \* وَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ \* فَسَوْفَ يَدْعُو ثُبُورًا.

پس، کسی که نامه اعمالش به دست راستش داده شده \*

۱- جاثیه / ۲۸-۲۹-۳۳ و ۳۵.

۲- حاقه / ۱۹-۲۶.

بزودی حساب آسانی برای او می شود \* ... و اما کسی که نامه اعمالش به پشت سرش داده شده \* بزودی فریاد هلاکت و واویلا سر دهد. (۱)

۸- وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ ۚ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ ۚ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخُلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۚ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ.

کسانی که بخل می ورزند و آنچه را خدا از فضل خویش به آنان داده، انفاق نمی کنند، گمان نکنند این کار به سود آنان است؛ بلکه برای آنان شرّ است. به زودی در روز قیامت، آنچه را نسبت به آن بخل ورزیدند، طوق گردنشان گردانند. (۲)

۹- ... وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ \* يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعَذِرَتُهُمْ ۚ ... روزی که گواهان به پا خیزند \* روزی که عذرخواهی ستمگران سودی برای آنان ندارد... (۳)

۱۰- وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ ۚ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ ۚ ...

روزی که از هر امتی، گواهی از خودشان بر آنان برانگیزیم، و تو [پیامبر] را گواه بر آنان قرار می دهیم! (۴)

۱۱- حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ \* وَقَالُوا لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا ۚ

۱- انشقاق / ۷-۱۱.

۲- آل عمران / ۱۸۰.

۳- غافر / ۵۱.

۴- نحل / ۸۹.

قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ ...

هنگامی که به آن می رسند، گوشها و چشم ها و پوستهاشان به آنچه می کردند گواهی دهند \* آنان به پوستهای خود می گویند: چرا بر ضد ما گواهی دادید؟ جواب می دهند: خداوندی که هر موجودی را به نطق آورده ما را گویا ساخت... (۱)

### شرح کلمات

- ۱- طائره: کنایه است از عمل خیر و شرّ او.
  - ۲- ثُبُور: هلاکت، يدعو ثُبُوراً، یعنی فریاد هلاکت سر می دهد.
  - ۳- سَيِّطَوْنَ: طوق گردن بر آنان زنند، یعنی بخل آنان در ادای حقوق واجب را به صورت ماری در گردنشان مجسم نمایند.
  - ۴- الشَّهيد و الأَشهاد: شهید گواه قاطع، و أَشهاد جمع شاهد است و مقصود از آن، انبیا و همراهان آنانند که بر امت های خود گواهی می دهند. و نیز، هر که گواه اعمالی باشد که از انسان صادر می شود.
- درباره آثار اعمال در روز قیامت از رسول خدا (صلی الله علیه وآله ) روایت است که:

- ۱- أَطْوَلُكُمْ قُنُوتاً فِي دَارِ الدُّنْيَا أَطْوَالُكُمْ رَاحَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي الْمَوْقِفِ.
- کسانی که از شما در خانه دنیا قنوت [نمازشان] طولانی تر است، در روز قیامت و در جایگاه حساب، استراحتی افزون دارند. (۲)

۱- فصلت / ۲۰- ۲۱.

۲- ثواب الاعمال، ص ۵۵.

۲- از وصی رسول خدا (صلی الله علیه وآله) روایت است که فرمود:  
إِذْ سَجَدَ أَحَدُكُمْ فَلْيُبَاشِرْ بِكَفِّهِ الْأَرْضَ لَعَلَّ يَصْرِفَ عَنْهُ الْغَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.  
هرگاه یکی از شما سجده می کند کف دستهای خود را بر زمین بچسباند تا  
شاید تشنگی روز قیامت را از او بگرداند. (۱)

۳- از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) است که فرمود:  
مَنْ بَغَى عَلَى فَقِيرٍ أَوْ تَطَاوَلَ عَلَيْهِ وَاسْتَحَقَّرَهُ حَشَرَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ امَةً مِثْلَ الذَّرَّةِ  
عَلَى صُورَةِ رَجُلٍ يَدْخُلُ النَّارَ.  
هر کس بر فقیری ستم کرده یا فخر فروشی کند و کوچکش پندارد، خداوند  
در روز قیامت او را همانند مورچه در سیمای انسانی، داخل آتش می کند. (۲)

۴- از امام صادق (علیه السلام) است که فرمود:  
إِنَّ الْمُتَكَبِّرِينَ يَجْعَلُونَ فِي صُورَةِ الذَّرِّ يَتَوَطَّأُهُمُ النَّاسُ حَتَّى يَفْرَغَ اللَّهُ مِنَ  
الْحِسَابِ.  
متکبران در روز قیامت به صورت مورچه درآمده و مردم از روی آنها راه می  
روند تا خداوند از حساب فارغ گردد. (۳)

## انسان و پاداش او در بهشت و جهنم

خداوند انسان را در آخرت، بر حسب اعمالی که در زندگی این دنیا انجام  
داده و در آن سرا فراویش مجسم می شوند، با نعمت های بهشتی پاداش و با  
عذاب جهنم کیفر می دهد؛ همانگونه که خود از آن خبر داده و فرموده:

۱- ثواب الاعمال، ص ۵۵-۵۶.

۲- ثواب الاعمال، ص ۳۳۵ باب: عقوبات اعمال.

۳- ثواب الاعمال، ص ۲۶۵.

۱- إِنَّ اللَّهَ يَدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ...

خداوند کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده اند، در باغهایی از بهشت - که از زیر درختانش نهرها جاری است - وارد می کند... (۱)

۲- مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا ۖ وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِمَّنْ ذَكَرَ أَوْ أَنْتَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ.

هر کس عمل شایسته ای انجام دهد مرد باشد یا زن در صورتی که مؤمن باشد داخل بهشت شده و روزی بی حسابی داده می شوند. (۲)

۳- مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ وَلَا يَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا \* وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا.

هر کس عمل بدی انجام دهد، کیفر شود؛ و ولی و یاورى خدا برای خویش نیابد \* و کسی که چیزی از اعمال صالح را انجام دهد - چه مرد و چه زن - در صورتی که مؤمن باشد داخل بهشت شده و کمترین ستمی به آنان نخواهد شد. (۳)

۴- وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُم مُّسْوَدَّةٌ ۖ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ \* ... \* وَوَقَّيْتُ كُلَّ نَفْسٍ مَّا

۱- حج / ۲۳.

۲- مؤمن / ۴۰.

۳- نساء / ۱۲۳-۱۲۴.

عَمِلْتُمْ \* وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا ...

روز قیامت کسانی را که بر خدا دروغ بستند می بینی رویشان سیاه است. آیا در جهنم برای متکبران جایگاهی نیست؟ \*... و به هر کس آنچه انجام داده بی کم و کاست داده شود... و کسانی که تقوای الهی گزیدند گروه گروه به سوی بهشت برده می شوند... (۱)

۵- الَّذِينَ آمَنُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا مُسْلِمِينَ \* ادْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ تُخْبَرُونَ.

[به] آنان که به آیات ما ایمان آورده و مسلمان بودند. [گفته می شود:] شما و همسرانتان با شادکامی وارد بهشت شوید. (۲)  
۶- وَلِلَّهِ الْجَنَّةُ الَّتِي أَوْثَمْتُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ \* ... \* إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي عَذَابٍ جَهَنَّمَ خَالِدُونَ \* ... \* وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا هُمُ الظَّالِمِينَ.

این بهشتی است که به پاداش اعمالی که انجام می دادید وارث آن می شوید... [اما] گناهکاران در عذاب جهنم جاویدانند ... ما به آنها ستم نکردیم، آنان خود ستمکار بودند! (۳)

۷- ... وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ \* يَوْمَ يُخْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فُتُكُوىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وظُهُورُهُمْ ۖ هَٰذَا مَا كُنْتُمْ لَأَنْفُسِكُمْ قَدْ وَّقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ.

۱- زمر/ ۶۰ و ۷۰ و ۷۳.

۲- زخرف/ ۶۹-۷۰.

۳- زخرف/ ۷۲ و ۷۴ و ۷۶.

... کسانی که طلا و نقره را گنجینه و اندوخته کرده و آن را در راه خدا انفاق نمی کنند، آنان را به عذاب دردناکی بشارت ده! روزی که آن را در آتش جهنم گداخته کرده و صورتها و پهلوها و پشتهایشان را با آن داغ کنند [و به آنها بگویند:] این همان چیزی است که برای خود اندوختند! پس بجشید آنچه را می اندوختید! (۱)

شیخ صدوق رحمه الله با سند خود از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) روایت کرده که فرمود:

أَرْبَعَةٌ يُوْذَوْنَ أَهْلَ النَّارِ عَلَى مَا بِهِمْ مِنَ الْأَذَى يَنَادُونَ بِأَلْوِيلَ وَ الثُّبُورِ: رَجُلٌ عَلَيْهِ تَابُوتٌ مِنْ حَجَرٍ فَإِنَّهُ مَاتَ وَ فِي عُنُقِهِ أَمْوَالُ النَّاسِ لَمْ يَجِدْ لَهَا فِي نَفْسِهِ أَدَاءً وَ لَمْ يَخْلُصْ رَجُلٌ يَجُرُّ أَمْعَاءَهُ، فَإِنَّهُ كَانَ لَا يَبَالِي أَيْنَ أَصَابَ الْبَوْلُ جَسَدَهُ وَ رَجُلٌ يَسِيلُ فُؤُهُ قِيحاً وَ دَمًا، فَإِنَّهُ كَانَ يَحَاكِي فَيَنْظُرُ كُلَّ كَلِمَةٍ حَبِيثَةٍ فَيَفْسِدُ بِهَا وَ يَحَاكِي بِهَا وَ رَجُلٌ يَأْكُلُ لَحْمَهُ، فَإِنَّهُ كَانَ يَأْكُلُ لُحُومَ النَّاسِ بِالْغَيْبَةِ وَ يَمْشِي بِالنَّمِيمَةِ.

چهار گروهند که با عذابی که می بینند و نعره های هلاکت خواهی و واویلائی که سر می دهند، جهنمیان را به ستوه می آورند:

۱- کسی که صندوقی از سنگ بر روی اوست، زیرا او در حالتی از دنیا رفته که حقوق مالی مردم بر عهده اش بوده و قصد پرداخت و خلاصی از آن را نداشته است.



۲- کسی که روده های خود را با خود می کشد، او کسی بوده که از رسیدن بول به هر جای بدنش باکی نداشته است.

۳- کسی که از دهانش چرک و خون فوران می کند، زیرا او سخنان زشت را از دهان این و آن گرفته و برای دیگران بازگو نموده و فساد و فتنه ایجاد می کرده است.

۴- کسی که گوشت خود را می خورد. او کسی است که گوشت مردم را با غیبت و سخن چینی می خورده است. (۱)  
خدای سبحان از درهای متعدد بهشت و جهنم نیز خبر داده و فرموده:  
... وَإِنَّ لِلْمُتَّقِينَ لَحُسْنَ مَآبٍ \* جَنَّاتٍ عِدْنٍ مِّنْ مَّثَلَتْ لَهُمْ  
الْأُبُوابُ.

... برای پرهیزکاران فرجام نیکویی است \* باغهای جاویدان بهشتی که درهایش به روی آنان گشوده است. (۲)  
و خطاب به ابلیس که لعنت خدا بر او باد، فرموده:

إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ \* وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ \* لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِّكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ.

گز بر بندگان من تسلط نخواهی یافت، مگر گمراهانی که از تو پیروی کنند \* و جهنم، میعادگاه همه آنهاست! \* هفت در دارد و برای هر در گروه معینی از آنان تقسیم شده اند! (۳)

۱- عقاب الاعمال ص ۲۹۵-۲۹۶.

۲- ص / ۴۹-۵۰.

۳- حجر / ۴۲-۴۴.

## شرح کلمات

- ۱- **نَقِيرًا**: نقیر، خال یا فرورفتگی کوچکی در پشت هسته خرماست که اشیاء سبک و بی ارزش را به آن مثل می زنند.
- ۲- **مَثْوًى**: جایگاه، محل اقامت و استقرار.
- ۳- **زمرًا**: گروه گروه، زمر جمع زمره، به معنای فوج و گروه است.
- ۴- **مَاب**: بازگشت، فرجام، عاقبت.
- ۵- **جَنَاتِ عَدْن**: بهشت های ثبات و آرامش.

## تفسیر آیات در روایات

در تفسیر آیات مذکور از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روایتی است که فرموده:

بهشت هشت در دارد و جهنم هفت در، برخی از درها بهتر از برخی دیگر است. (۱)

و از امام علی (علیه السلام) روایتی است که فرموده:

آیا می دانید درهای جهنم چگونه اند؟ راوی می گوید گفتیم: مانند همین درهاست، فرمود: نه، چنین است: دستش را روی دستش نهاد و آن را گشود، یعنی درهای جهنم مانند خود جهنم روی هم سوارند.

و در تفسیر قرطبی بعد از آن آمده است: برخی از درها روی برخی دیگر

---

۱- تفسیر سیوطی، الدر المنثور، جلد ۴ ص ۹۹-۱۰۰.

است، و از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) روایت کرده که: اهل هر طبقه در همان طبقه هستند. (۱)

و باز از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) روایت است که در تفسیر (جزء مقسوم) فرموده:

برای هر دری از درهای جهنم، گروه معینی از اهل آتش تقسیم شده اند که هر گروهی به مقدار اعمالی که انجام داده اند عذاب می شوند. (۲)

در خاتمه، با آوردن پاره ای از احادیثی که آیات گذشته را شرح کرده و نتایج اعمال را به اجمال و تفصیل بیان می دارد، این بحث را به پایان می بریم:

۱- در اصول کافی از امام جعفر صادق (علیه السلام) روایت کرده که فرمود:  
هر کس مؤمنی را خشنود کند خدای عزّ و جلّ از این خشنودی موجودی را بیافریند که به هنگام مرگ ملاقاتش کرده و به او می گوید: ای ولی خدا! مژده باد تو را که در کرامت و رضوان خدا هستی، پس از آن پیوسته با اوست تا به گور رفته و همین مژده را به او بدهد. پس از برانگیخته شدن نیز به دیدارش رفته و همان بشارت را به او می دهد و در کنار او می ماند تا در مراحل سخت و هولناک پیوسته نویدش داده و دلشادش دارد. آن شخص به او می گوید: رحمت خدا بر تو باد، تو که هستی؟ می گوید: من همان خشنودی و سروری هستم که بر فلان کس وارد آوردی. (۳)

۲- در کتاب بحار به نقل از معانی الأخبار صدوق از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده که فرمود:

هر کس اندوهی را از مؤمنی بزدايد خداوند غمهای آخرت را از او می زداید و

---

۱- به تفسیر آیه در مجمع البیان و تفسیر قرطبی و سیوطی مراجعه شود.

۲- تفسیر سیوطی، الدر المنثور، جلد ۴ ص ۹۹-۱۰۰.

۳- اصول کافی جلد ۲ ص ۱۹۱ حدیث ۱۲.

او با دلی خُتک و خجسته از قبر بیرون می آید. و هر کس مؤمنی را از گرسنگی برهاند خداوند از میوه های بهشتش بخوراند، و هر کس شربتی به او بنوشاند خداوند از جام سر به مهر بهشتی سیرایش گرداند. (۱)

۳- در اصول کافی از امام ابی الحسن (علیه السلام) است که فرموده:

خدا را در زمین بندگانی است که همیشه در پی برآوردن نیاز نیازمندان هستند. آنان آسوده خاطران روز قیامت اند، آری، هر کس مؤمنی را خشنود کند خداوند در روز قیامت دلش را شادمان گرداند. (۲)

۴- در اصول کافی از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده که فرمود:

هیچ مسلمانی نیاز مسلمان دیگری را برآورده نمی کند مگر آنکه خدای متعال ندایش دهد: پاداشت بر من است، و به چیزی غیر از بهشت برای تو خشنود نمی شوم. (۳)

۵- صدوق در ثواب الاعمال از قول معروف بن خَرَّبُود آورده که گفت، شنیدم امام باقر (علیه السلام) می فرمود:

هر مؤمنی که در دنیا به مصیبتی دچار شود و در حال مصیبت بگوید: «اَنَا لِلَّهِ وَ اَنَا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ» ما از خدائیم و به سوی او باز می گردیم! خداوند همه گناهان گذشته اش را می آمرزد، مگر گناهان کبیره ای را که مستوجب آتش باشد! و فرمود: و هرگاه در آینده عمر خود به یاد مصیبت افتد و استرجاع نماید [«اَنَا لِلَّهِ وَ اَنَا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ» بگوید] و حمد خدا بجای آورد، خداوند همه گناهانی را که در فاصله استرجاع اول و استرجاع ثانی انجام داده می آمرزد، مگر گناهان کبیره را! (۴)

۱- بحار جلد ۶ ص ۳۵۵.

۲- اصول کافی جلد ۲ ص ۱۹۷ حدیث ۲.

۳- اصول کافی جلد ۱ ص ۱۹۴ حدیث ۷.

۴- بحار جلد ۸۲ ص ۱۲۷-۱۲۸ به نقل از ثواب الاعمال ص ۲۳۴.

۶- در بحار الأنوار از امام صادق (علیه السلام) از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آورده که خدای متعال فرموده: هیچ بنده ای را وارد بهشت نکنم مگر آنکه به آسیب جسمانی مبتلایش کنم، پس، اگر این بلا در حد کفّاره گناهانش بود که بود، وگرنه سلطه گری را بر او چیره گردانم که اگر با آن کفّاره گناهانش را پس داد به همان بسنده شود، وگرنه روزی او را در تنگنا قرار دهم تا اگر گناهانش با آن شسته شد که شد، وگرنه به هنگام مرگ چنان بر او سخت بگیرم که پاک و بی گناه نزد من آید و آنگاه او را وارد بهشت گردانم... (۱)

۷- در صحیح بخاری است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: هیچ مسلمانی نیست که دچار مصیبت گردد مگر آنکه خداوند گناهانش را بریزد، همانگونه که برگ درخت می ریزد. (۲)

۸- در روایت دیگری است که:

هیچ مصیبتی به شخص مسلمان نمی رسد مگر آنکه خداوند آن را کفّاره گناهانش قرار می دهد، حتی اگر خاری بدن او را بخراشد. (۳)

۹- در صحیح بخاری و صحیح مسلم است که رسول خدا فرموده:

هیچ مسلمانی نیست که خراش خاری یا سخت تر از آن به او برسد مگر آنکه خداوند با آن گناهانش را می ریزد، همانگونه که درخت برگ خود را می ریزد. (۴)

۱۰- در صحیح بخاری و مسند احمد است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

هیچگونه رنج و سختی، درد و مرض، مصیبت و اندوه، آزار و آسیب و حتی

- 
- ۱- بحار جلد ۶ ص ۱۷۲ به نقل از کتاب التمهیص.
- ۲- صحیح بخاری جلد ۳ ص ۲-۳ کتاب المرضی باب: شدّة المرض.
- ۳- صحیح بخاری کتاب المرضی باب: ما جاء فی کفّارة المرض.
- ۴- صحیح بخاری جلد ۳ ص ۳ کتاب المرضی باب: شدّة المرض، صحیح مسلم کتاب البرّ و الصلاة و الادب باب: ثواب المومن فیما یصیبه.

خراش خاری به مسلمانی نمی رسد مگر آنکه خداوند آن را کفّاره گناهانش گرداند. (۱)

## پاداش صبر و شکیبایی

خداوند همانگونه که برای هر یک از اعمال انسان پاداش دنیوی و جزای آخروی قرار داده، همچنین برای صبر و شکیبائی انسان بر ناخوشیها و مصائب نیز، جزای دنیائی و پاداش آخرتی مقرر داشته است. امام علی (علیه السلام) از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) روایت کرده که آن حضرت فرمود:

**الصبر ثلاثة: صبر عند المصيبة و صبر على الطاعة و صبر عند المعصية.**

صبر و شکیبائی سه گونه است: خویشتن داری به هنگام مصیبت، استقامت و پایداری در اطاعت، شکیبیدن و بردباری در برابر معصیت. (۱)

خداوند در سوره اعراف فرموده: بنی اسرائیل را به خاطر آنکه در زندگی دنیا صبر و استقامت نشان دادند، پاداش داده است:

**وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا  
الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا ۖ وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ  
بِمَا صَبَرُوا ۖ وَدَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ.**

مشرق ها و مغرب های سرزمینی را که برکت داده بودیم، به آن قوم به ضعف کشیده شد [بنی اسرائیل] به میراث دادیم، و

---

۱- صحیح بخاری جلد ۳ ص ۲ کتاب المرضی باب: ما جاء فی کفّارة المرض و مسند احمد ج ۳ ص ۱۸۰

۲- بحار جلد ۸۲ ص ۱۳۹ به نقل از مسکن القواد.

وعده نیک پروردگارت بر بنی اسرائیل به خاطر صبر و استقامتی که نشان دادند، تحقق یافت، و آنچه فرعون و فرعونیان می ساختند و می افراشتند، درهم کوبیدیم! (۱)

و نیز، درباره پاداش انواع سه گانه صبر و شکیبائی می فرماید:

۱- وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ ۖ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ \* الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ \* أُولَٰئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ ۖ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْتَخُونَ.

یقیناً همه شما را با چیزی از ترس و گرسنگی و کاهش در مالها و جانها و ثمرات امتحان می کنیم، و بشارت ده شکیبایان را! \* آنانکه هر مصیبتی به ایشان رسید گفتند: ما از خدائیم و به سوی او باز می گردیم! \* آنان، مشمول صلوات و رحمت پروردگار خود هستند، آنان، همان هدایت یافتگانند! (۲)

۲- لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا ۖ وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ ۗ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا ۖ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ.

نیکی [تنها] این نیست که روی خود را به سوی مشرق و مغرب کنید، بلکه نیکی و نیکوکردار آن است که به خدا و روز

۱- اعراف / ۱۳۷.

۲- بقره / ۱۵۵-۱۵۷.

رستاخیز و فرشتگان و کتاب و پیامبران، ایمان آورده و مال خود را، با آنکه دوستش دارد، به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و در راه ماندگان و سائلان و بردگان، انفاق می کند، و نماز را برپا می دارد، و زکات را می پردازد، و نیز، آنانی که هرگاه عهد بستند به عهد خود وفا می کنند، و در برابر محرومیت ها و بیماریها و زمان جنگ صبر و استقامت نشان می دهند، اینان کسانی اند که راست می گویند و ایشان همان پرهیزکارانند! (۱)

خلاصه این آیات که از سوره بقره آوردیم این شد که: پرهیزکاران و هدایت یافتگان و نیکوکاران کسانی اند که کارهای شایسته انجام داده و به انواع سه گانه صبر و شکیبائی آراسته اند.

از جمله نمونه ها و مصادیق صبر بر طاعت و مصیبت، صبر و شکیبائی مؤمنان بر اذیت و آزار و سخریه و ریشخندی است که برای ایمانشان به خدا تحمل می کنند، چنانکه خدای متعال از آن خبر داده و فرموده:

۱- إِنَّهُ كَانَ قَرِيبٌ مِّنْ عِبَادِي يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا  
وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ \* فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ سِخْرِيًّا حَتَّى  
أَنْسَوُكُمْ ذِكْرِي وَكُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضْحَكُونَ \* إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا  
صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفَازُونَ.

آری، گروهی از بندگانم می گفتند: پروردگارا! ما ایمان آوردیم، ما را بیامرز و بر ما رحم کن که تو بهترین رحم کنندگانی! \* و شما آنان را به باد مسخره گرفتید تا یاد مرا از خاطرتان زدودند، و شما همچنان به آنها می خندیدید \* من امروز آنان را به خاطر صبر و استقامتشان پاداش دادم، راستی را



که آنان رستگارانند! (۱)

۲- الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ \* وَإِذَا يُنْتَلَىٰ عَلَيْهِمْ قَالُوا آمَنَّا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ \*  
أُولَٰئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا وَبَدَرُوا بِالْحَسَنَةِ  
السَّيِّئَةِ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ \* وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ  
وَقَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَا نَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ.

آنانکه پیش از قرآن، کتاب آسمانی به آنها داده ایم، به آن ایمان می آورند \* و هنگامی که بر آنان تلاوت شود می گویند: به آن ایمان آوردیم. اینها همه حق است و از جانب پروردگار ماست. ما پیش از این هم مسلمان بودیم \* آنان به خاطر شکیبائی و صبرشان، پاداش خود را دوبار دریافت می دارند، و با نیکی ها بدی ها را دفع می کنند، و از آنچه روزی شان داده ایم انفاق می کنند \* و هرگاه سخن لغو و بیهوده بشنوند از آن روی می گردانند و می گویند: اعمال ما از آن ماست و اعمال شما از آن خودتان، سلام بر شما، ما خواهان جاهلان نیستیم! (۲)

۳- خداوند در سوره رعد صابران و برپا دارندگان نماز را بشارت داده و فرموده:

وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَدْرءُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ  
عُقْبَى الدَّارِ \* جَنَّاتٌ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ  
وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ ۖ وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ \*

۱- مؤمنون / ۱۰۹-۱۱۱.

۲- قصص / ۵۲-۵۵.

سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ ۖ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ.

و آنان که به خاطر پروردگارشان شکیبائی ورزیده، و نماز را برپا می دارند، و از آنچه روزی شان داده ایم، در نهان و آشکار، انفاق کرده و با حسنات سیئات را دفع می کنند؛ فرجام نیک آن سرا، ویژه آنان است: \* بهشت های جاویدان که - با پدران و همسران و فرزندان صالح خود- در آنها جایگزین می گردند و فرشتگان از هر دری بر آنان وارد شده \* [و گویند: سلام بر شما که صبوری کردید! وه که چه نیکوست فرجام آن سرا! (۱)]

### شرح کلمات

- ۱- **يَعْرِشُونَ**: بالا می برند. در اینجا مراد بناهای مستحکمی است که فرعونیان در املاک خود می ساختند.
- ۲- **الْبَاسُ وِ الْبَاسَاء**: سختی و ناخوشی و جنگ که در اینجا، مراد از "بأساء" سختی و ناخوشی و مراد از "بأس" زمان جنگ است.
- ۳- **يَدْرُونَ**: يدفعون: دفع می کنند، از خود می رانند.

### پاداش صابران در روایات

در بحار با سند خود از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده که فرموده:  
رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرموده:

۱- رعد / ۲۲- ۲۴.

هنگامی که پرونده های اعمال گشوده و ترازوهای سنجش برقرار گردد، برای بلادیدگان صابر، نه ترازوی سنجش نهند و نه پرونده عمل گشایند! و این آیه را تلاوت فرمود: **(إِنَّمَا يُوفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ)** صابران پاداش خود را بی حساب دریافت می دارند! (۱)

و باز در بحار با سند خود از امام زین العابدین **(علیه السلام)** روایت کرده فرمود:

هنگامیکه خداوند همه اولین و آخرین را گرد آورد، جارزننده ای فریاد می زند: کجایند صابران تا بی حساب وارد بهشت شوند؟! فرمود: افرادی سرافراز به پا می خیزند، فرشتگان نزد آنان رفته و می گویند: ای فرزندان آدم به کجا می روید؟ می گویند: به سوی بهشت! می گویند: پیش از حساب؟ می گویند: آری، می گویند: مگر شما که هستید؟ می گویند: صابران! می گویند: صبر شما چگونه بوده؟ می گویند: در طاعت خدا استقامت کردیم و از معصیت او خویشتن داری نمودیم تا خدای عزّ و جلّ ما را میرانید و روحمان را دریافت کرد. فرشتگان می گویند: شما همانگونه اید که گفتید، وارد بهشت شوید که پاداش عمل کنندگان بسیار نیکوست! (۲)

و نیز، صدوق **(رحمه الله)** در ثواب الاعمال با سند خود از امام باقر **(علیه السلام)** آورده است که فرموده:

هر کس نایبنا از دنیا رود، در حالی که برای خدا صبوری کرده و دوستدار آل محمد **(صلی الله علیه وآله)** باشد، بی حساب به ملاقات خدا نائل گردد. (۳)



۱- بحار جلد ۸۲ ص ۱۴۵، و زمر/ ۱۰.

۲- بحار جلد ۸۲ ص ۱۳۸.

۳- ثواب الاعمال، ص ۶۱ و ۲۳۴.

اینها نمونه هائی از پاداش هاست که انسان برای عمل یا صبر بر ناخوشی ها دریافت می دارد. در بحث آینده- به یاری خدا- چگونگی به ارث ماندن نتایج اعمال را بررسی می نمائیم.

## پاداش عمل، میراث نسلها

خداوند سبحان خبر داده که پاداش و نتیجه عمل برای نسل های بعدی نیز، باقی می ماند. چنانکه در سوره نساء می فرماید:

وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوْا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا \* إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا ۖ وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا.

کسانی که اگر فرزندان صغیر و ناتوانی از خود بر جای گذارند از آینده آنان بیمناکند، باید بترسند و از خدا بیرهیزند و سخنی سنجیده و استوار گویند \* آنانکه اموال یتیمان را به ظلم و ستم می خورند، تنها در اندرون خود آتش می خورند و بزودی در شعله های آتش بریان می شوند.

در سوره کهف می فرماید:

فَانطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا أَتَبَا أَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَطَعَمَا أَهْلُهَا فَأَبَوْا أَنْ يُضَيِّقُوهُمَا فَوَجَدَا فِيهَا جِدَارًا يُرِيدُ أَنْ يَنْقَضَ فَأَقَامَهُ ۚ قَالَ لَوْ شِئْتَ لَاتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا \* ... \* وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا رَحْمَةً مِّنَ رَبِّكَ ۚ ...

[خضر و موسی] به راه خود ادامه دادند تا به مردم قریه ای رسیدند و از آنان خواستند که به ایشان غذا دهند؛ ولی آنان از مهمان کردنشان خودداری نمودند؛ در آنجا دیواری یافتند که می خواست فروریزد، [خضر] آن را برپا داشت. موسی گفت: می خواستی در برابر این کار مزدی بگیری! \* ... \* اما آن دیوار، از آن دو نوجوان یتیم در آن شهر بود؛ و زیر آن، گنجی بود متعلق به آن دو؛ و پدرشان مرد صالحی بود؛ و پروردگار تو می خواست آنان به حد بلوغ برسند و گنجشان را استخراج نمایند؛ این رحمتی از پروردگارت بود... (۱)

## شرح کلمات

- ۱- **سدید:** درست، قول سدید یعنی سخن درست و استوار که موافق عدل و شرع باشد.
- ۲- **سعیر:** آتش برافراخته سرکش که مراد از آن جهنم است.
- ۳- **ینقض:** فروریزد، یعنی آن دیوار در حال فروریختن و انهدام بود.
- ۴- **آشدهما:** قوت و توانشان، و (بیلغا آشدهما) یعنی به سن رشد و توانمندی برسند.

## آثار عمل بعد از مرگ

آثار برخی از اعمال پس از مرگ انسان نیز، باقی مانده و سود و زیان آن به صاحب عمل برمی گردد. صدوق در کتاب خصال از امام صادق (علیه السلام) آورده است که فرمود:

انسان پس از مرگ هیچگونه ثواب و پاداشی به دنبال خود ندارد مگر پاداش سه کار نیک را:

۱- صدقه جاریه، صدقه ای که در حال حیات به راه انداخته باشد، مانند موقوفه ای که ارث برده نشود، این جریان، پس از مرگ او تا روز قیامت ادامه می یابد.

۲- سنت هدایت و راهنمایی که خود به آن عمل کرده و پس از او مورد عمل دیگران قرار گیرد.

۳- فرزند شایسته ای که برای او آموزش بخواند. (۱)  
شرح این حدیث در روایت دیگری چنین است که امام (علیه السلام) فرموده:  
شش چیز است که مؤمن پس از مرگ خود از آنها سود می برد:

۱- فرزند شایسته ای که برایش آموزش بخواند.

۲- کتاب و قرآنی که خوانده شود.

۳- چاه آبی که حفر کند.

۴- درختی که بکارد.

۵- جریان آبی که برای صدقه وقف نماید.

---

۱- خصال صدوق ج ۱ ص ۱۵۳.

۶- سنت پسندیده ای که پس از وی به کار آید. (۱)



تا اینجا، آثار عمل در دنیا و آخرت و به ارث ماندن آن را بیان داشتیم، از جمله آثار و نتایج اعمال نیک "حق شفاعت" است که پروردگار عالمیان آن را به برخی از بندگان خود عطا می کند و ما در بحث آینده به یاری خدا آن را بررسی می نمائیم.

## شایستگی شفاعت، پاداش برخی اعمال

### الف: تعریف شفاعت

شفاعت در زبان عرب به معنای ضمیمه کردن دو چیز همانند و درخواست عفو و بخشش برای گناهکار است؛ شفیع و شافع کسی است که برای یاری رساندن به گناهکار با او همراه شده و در حق وی شفاعت می کند.

### ب: شفاعت در قرآن

خدای متعال در سوره طه می فرماید:

يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ ۚ \* يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا.

روزی که در صور دمیده شود... \* ... در آن روز شفاعت هیچکس سودی نبخشد مگر کسی که خدای رحمان به او اجازه

داده و به گفتار او راضی است. (۱)

و در سوره مریم می فرماید:

لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا.

آنان هرگز حق شفاعت ندارند، مگر کسی که نزد خدای

رحمان عهد و پیمانی دارد. (۲)

و در سوره اسراء فرموده:

... عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا.

... امید است پروردگارت تو را به مقامی درخور ستایش [مقام

شفاعت] برانگیزد. (۳)

و در سوره انبیا فرموده:

... لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَىٰ وَهُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ.

... آنان [بندگان شایسته] جز برای کسی که خدا راضی است

شفاعت نمی کنند. آنان از ترس خدا بیمناکند. (۴)

و در سوره اعراف می فرماید:

الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَلَعِبًا وَغَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا ۚ قَالَ يَوْمَ  
نَسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا ... \* ... \* يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلُهُ  
يَقُولُ الَّذِينَ نَسَوْهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ ۚ فَهَلْ لَنَا مِنْ  
شَفَعَاءَ فَيَشْفَعُوا لَنَا ...

آنان که دین خود را بیهودگی و بازیچه گرفتند؛ و زندگانی

۱- طه / ۱۰۲ و ۱۰۹.

۲- مریم / ۸۷.

۳- اسراء / ۷۹.

۴- انبیا / ۲۸.



دنیا مغرورشان ساخت؛ امروز [قیامت] فراموششان می کنیم، همانگونه که دیدار این روزشان را فراموش کردند... \* ... روزی که حقیقت امر فرارسد، کسانی که در گذشته آن را فراموش کرده بودند می گویند: راستی را که رسولان پروردگار ما حق را آوردند؛ آیا شفیعیانی برای ما وجود دارد که شفاعتمان کنند؟ (۱)

## تفسیر آیات

روزی که در صور دمیده شود شفاعت هیچکس کارساز نیست مگر شفاعت بندگان صالح خدا که اجازه شان داده و از گفتار راضی است. و نیز، هیچکس مالک شفاعت نیست مگر کسانی که نزد خدا رحمان عهد و پیمانی دارند، یعنی انبیاء و اوصیاء و بندگان شایسته خدا که با ایشانند. شفاعت، همان مقام محمودی است که خداوند به خاتم انبیاء (صلی الله علیه و آله) وعده داده است، و انبیاء (علیه السلام) تنها از کسانی شفاعت می کنند که خداوند از شفاعت برای آنان راضی باشد؛ و در همین روز است که مغروران و کسانی که زندگانی دنیا فریبشان داده در حالیکه هیچ شفاعت کننده ای ندارند، می گویند: آیا برای ما شفیعیانی هست که شفاعتمان کند؟

## ج: شفاعت در روایات

در بحار به نقل از کتاب عیون اخبار الرضا (علیه السلام) آورده است که امام

رضا (علیه السلام) از قول پدرش امام کاظم (علیه السلام) و او از پدرش تا امیر المؤمنین (علیه السلام) روایت کرده که فرمود: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده:

مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِحَوْضِي - الْحَوْضُ: الْكَوْثَرُ - فَلَا أَوْرَدَهُ اللَّهُ حَوْضِي  
و مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِشَفَاعَتِي فَلَا أَنْ إِلَهَ اللَّهِ شَفَاعَتِي...

هر کس به حوض من ایمان نیاورد حوض کوثر خداوند او را بر حوض من وارد نسازد، و هر کس به شفاعت من ایمان نیاورد، خداوند شفاعت مرا به او نرساند...

راوی در پایان روایت از امام رضا (علیه السلام) می پرسد: ای فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پس معنای فرموده خدای عزّ و جل چیست که می فرماید: وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى شَفَاعَتِ نَمِي كُنْد مِگر بَرای كُسی كِه خِدا راضی است. فرمود: معنای آیه این است که: شفاعت نمی کنند مگر برای کسی که خداوند دینش را پسندیده است. (۱)

در مسند احمد آورده است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده:  
الصَّيَامُ وَالْقُرْآنُ يَشْفَعَانِ لِلْعَبْدِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، يَقُولُ الصَّيَامُ: أَيْ رَبِّ مَنَعْتَهُ الطَّعَامَ وَالشَّهَوَاتِ بِالنَّهَارِ فَشَفَعْنِي (۲) فِيهِ، وَ يَقُولُ الْقُرْآنُ: مَنَعْتَهُ النَّوْمَ بِاللَّيْلِ فَشَفَعْنِي فِيهِ، قَالَ: فَيُشَفَّعَانِ.

روزه و قرآن در روز قیامت برای بنده خدا شفاعت می کنند، روزه گوید: پروردگارا! من او را در طول روز از همه غذاها و شهوات بازداشتی، حال، مرا شفیع او گردان. و قرآن گوید: من او را از خواب شب بازداشتی، کنون مرا شفیع

۱- بحار ج ۸ ص ۳۴، و انبیا / ۲۸.

۲- در متن کتاب "فیشفعنی" آمده که اشتباه است.

او قرار ده. فرمود: و بدینگونه او را شفاعت می کنند. (۱)  
در روایت دیگری از امام علی (علیه السلام) است که فرمود: رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرموده است:

ثَلَاثَةٌ يَشْفَعُونَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَيُشَفَّعُونَ: الْأَنْبِيَاءُ ثُمَّ الْعُلَمَاءُ ثُمَّ الشُّهَدَاءُ.

سه گروه اند که نزد خدای عزّ و جلّ شفاعت کرده و شفاعتشان پذیرفته می شود: انبیا و علما و شهدا. (۲)  
در سنن ابن ماجه آورده است که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود:  
يُشَفَّعُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثَلَاثَةٌ: الْأَنْبِيَاءُ ثُمَّ الْعُلَمَاءُ ثُمَّ الشُّهَدَاءُ.  
سه گروه در روز قیامت شفاعت می کنند: انبیا و علماء و شهداء. (۳)

در بحار از امام صادق (علیه السلام) درباره شفاعت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در روز قیامت حدیثی آورده که در آخر آن آمده است:  
... إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلی الله علیه وآله) يَوْمَئِذٍ يَخْرُ سَاجِدًا فَيَمْكُثُ مَا شَاءَ اللَّهُ فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: اِرْقَعْ رَأْسُكَ وَ اشْفَعْ تُشَفَّعْ، وَ سَلْ تُعْطَ. وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى: "عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا".

... رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در آن روز به سجده می افتد و تا هنگامی که خدا بخواهد درنگ می کند، پس از آن خدای عزّ و جلّ می فرماید: سر خود را بردار و شفاعت کن تا

۱- مسند احمد ج ۲ ص ۱۷۴.

۲- بحار ج ۸ ص ۳۴.

۳- سنن ابن ماجه باب ذکر شفاعت حدیث ۴۳۱۳.

شفاعت پذیرفته گردد، و درخواست کن تا خواسته ات عطا شود. و این همان سخن خدای متعال است که فرموده: امید است پروردگارت تو را به مقامی درخور ستایش برانگیزد. (۱)

مشروح این خبر در تفسیر ابن کثیر و طبری و دیگران با عباراتی متفاوت نیز، آمده است. (۲)

ترمذی از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود:

شَفَاعَتِي لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي.

شفاعت من برای صاحبان کبائر از امتم می باشد. (۳)

## نتیجه بحث

از مجموع آیات و احادیث وارد درباره شفاعت دانسته می شود که، شفاعت در روز قیامت برای هر کس هرگو نه بخواهد نیست؛ بلکه شفاعت برابر با مشیت خدای حکیم، پاداش اعمالی است که خداوند آنها را اسباب شفاعت قرار داده است؛ مانند اینکه، بنده مسلمانی در واجبی از واجباتش کوتاهی کرده و در مقابل آن در زندگی دنیائی اش از صمیم قلب دوستدار رسول الله (صلی الله علیه وآله) و اهل بیت او (علیهم السلام) بوده، و آنان را از آن رو که اولیای خدا بوده اند دوست داشته است؛ یا آنکه عالمی را بدان سبب که عالم اسلامی بوده گرامی

۱- بحار ج ۸ ص ۳۶، و اسراء / ۷۹.

۲- به تفسیر آیه در تفسیر طبری و قرطبی و ابن کثیر و صحیح بخاری کتاب تفسیر ج ۳ ص ۱۰۲ و سنن ابن ماجه حدیث (۴۳۱۲) و سنن ترمذی ج ۹ ص ۲۶۷ مراجعه شود.

۳- سنن ترمذی کتاب « صفة يوم القيامة ».

داشته، یا به مؤمن صالحی که بعدها به شهادت رسیده نیکوئی نموده است. خداوند نیز او را به خاطر آن حب قلبی و این اقدام علمی اش پاداشی می دهد که تقصیر و کوتاهی اش در آن واجب را جبران نماید. در نقطه مقابل نیز، آثار اعمال زشت و گناهان است که پاداش اعمال نیک را تباه و نابود می کند و ما در بحث آینده به یاری خدا آن را بررسی می نمائیم.

## تباهی پاداش، کیفرِ برخی اعمال

### الف: تعریف حبط و تباهی عمل

حبط عمل و کار، بطلان و تباه شدن نتیجه آن است. نتیجه اعمال آدمی در آخرت به دلایل زیر تباه می گردد:

۱- اینکه به خدا و روز قیامت ایمان نیاورد یا مشرک باشد و با خدا و رسول بستیزد.

۲- اینکه عمل را به قصد نفع دنیائی انجام داده باشد که پاداش آن را نیز همانگونه که خواسته در دنیا دریافت می کند.

۳- اینکه بی تقوا باشد و آداب اسلامی را سبک بشمارد و ریا کند و...

### ب: حبط عمل در قرآن کریم

خدای سبحان در قرآن کریم چگونگی حبط و تباهی اعمال نیک آدمیان را، از هر صنف و گروهی که باشند، همراه با دلایل آن بیان داشته و در سوره اعراف درباره کافران به آیات خدا و قیامت می فرماید:

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ ۖ هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ.

آنان که آیات خدا و دیدار قیامت را تکذیب می کنند، اعمالشان تباه می گردد. آیا جز آنچه عمل می کردند پاداش داده می شوند؟! (۱)

در سوره توبه درباره مشرکان می فرماید:

مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَى أَنْفُسِهِم بِالْكَفْرِ ۚ أُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ وَفِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ  
\* إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ ۚ فَعَسَىٰ أُولَٰئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ.

مشرکان را شاید که مساجد خدا را آباد کنند در حالی که به کفر خویش گواهی می دهند! این گروه اعمالشان تباه گردیده و در آتش دوزخ جاودانند \* مساجد خدا را تنها آن کسی آباد می کند که به خدا و روز قیامت ایمان آورده و نماز را برپا دارد و زکات را بپردازد و جز از خدا نترسد. امید است این گروه از راه یافتگان باشند. (۲)

در سوره بقره درباره مرتدین و از دین برگشته ها می فرماید:

... وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ۚ وَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ ۚ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ.

... هر کس از شما که از دینش برگردد و در حال کفر بمیرد. چنین کسانی همه اعمالشان در دنیا و آخرت تباه شده و اهل

۱- اعراف / ۱۴۷.

۲- توبه / ۱۷ و ۱۸.

دوزخند و همیشه در آن خواهند بود. (۱)

در سوره محمد (صلی الله علیه وآله) درباره کافران و ستیزه جویان با رسول خدا (صلی الله علیه وآله) می فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَشَاقُّوا الرَّسُولَ مِنْ  
بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا وَسَيُحِبُّ أَعْمَالَهُمْ \*  
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا  
أَعْمَالَكُمْ.

آنان که کافر شدند و [مردمان] را از راه خدا بازداشتند و بعد  
از آنکه راه هدایت برایشان روشن شد [باز هم] با رسول خدا  
ستیزه جوئی کردند، هرگز زبانی به خدا نمی رسانند [بلکه  
خداوند] بزودی اعمالشان را تباه و نابود می کند \* ای کسانی که  
ایمان آورده اید! اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول خدا  
را و اعمال خود را تباه نسازید!

حبط و تباهی اعمال - چنانکه گذشت و می آید - تنها دامن کافران را نمی  
گیرد بلکه مسلمانان را نیز شامل می گردد، خداوند در سوره حجرات می فرماید:  
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا  
تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا  
تَشْعُرُونَ.

ای کسانی که ایمان آورده اید! صدای خود را فراتر از صدای  
پیامبر نکنید، و با او به آواز بلند - بدان گونه که با یکدیگر سخن  
می گوئید - سخن مگوئید که اعمالتان تباه گردد و شما ندانید!  
در سوره بقره می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي  
يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَ...

ای کسانی که ایمان آورده اید! صدقات و بخشوده های خود  
را با منت و آزار تباه و باطل مسازید، همانند کسی که مال خود  
را برای ریا و خودنمایی انفاق می کند و...

### ج: حبط عمل در روایات

در روایات اسلامی به بسیاری از دلایل و اسباب حبط اعمال اشاره شده است  
که در زیر نمونه هایی از آنها را می آوریم:  
شیخ صدوق در کتاب ثواب الاعمال از رسول خدا (صلی الله علیه وآله )  
روایتی آورده که آن حضرت فرموده:  
هر کس بگوید: "سبحان الله" خداوند برای او در بهشت درختی را غرس می  
کند.

هر کس بگوید: "الحمد لله" خداوند برای او در بهشت درختی را می کارد.  
و هر کس بگوید: "لا اله الا الله" خداوند برای او در بهشت درختی را می  
نشانند.

و هر کس بگوید: "الله اکبر" خداوند برای او در بهشت درختی را برآورد.  
یکی از مردان قریش گفت: ای رسول خدا! بنابراین، درختان ما در بهشت  
بسیار است!

فرمود: آری، ولی بر حذر باشید که آتشی بر آنها نفرستید تا همه را بسوزاند،  
زیرا خدای عزّ و جلّ می فرماید: "يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا  
الرَّسُولَ وَلَا تَبْطُلُوا أَعْمَالَكُمْ" ای کسانی که ایمان آورده اید! اطاعت کنید خدا را  
و اطاعت کنید رسول خدا را و اعمال خود را [با نافرمانی] باطل نکنید! (۱)



در صحیح مسلم و غیر آن از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آورده اند که  
فرموده:

انَّ قَرَطَكُم عَلَى الْحَوْضِ، مَنْ وَرَدَ شَرِبَ، وَ مَنْ شَرِبَ لَمْ يَظْمَأْ  
بعد، و لَیْرِدَنَّ عَلَی أَقْوَامٍ أَعْرِفُهُمْ وَ یَعْرِفُونِی ثُمَّ یُحَالُّ بَیْنِی وَ  
بَیْنَهُمْ.

به سوی من بر حوض کوثر سبقت جوئید که هر کس رسید  
می نوشد و هر که نوشید بعد از آن تشنه نگردد، در آنجا گروه  
هائی بر من وارد می شوند که آنان را شناخته و آنان نیز مرا می  
شناسند، سپس میان من و آنان جدائی می افتد!  
در روایت دیگری است که فرموده:

لَیْرِدَنَّ عَلَی الْحَوْضِ رِجَالٌ مِمَّنْ صَاحِبِنِی حَتَّى إِذَا رَأَيْتَهُمْ  
اِخْتَلَجُوا دُونِی، فَلَأَقُولَنَّ أَى رَبِّ أَصْحَابِی أَصْحَابِی، فَيَقَالَنَّ لِی: أَنْكَ  
لَا تَدْرِی مَا أَحَدْتُمَا بَعْدَكَ.

مردانی از اصحابم بر حوض کوثر نزد من می آیند، ولی تا آنان  
را می بینم از من جداشان می کنند، من [با شتاب] می گویم:  
خدای من! یارانم! یارانم! به من گفته می شود: تو نمیدانی اینان  
بعد از تو چه کردند! (۲)

در حدیث دیگری از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمده است:  
انَّ الْمَرَأِیَ یَدْعِی بِه یَوْمَ الْقِیَامَةِ بِأَرْبَعَةِ أَسْمَاءٍ: یَا کَافِرًا! یَا فَاجِرًا!  
یا غَادِرًا! یا خَاسِرًا! حَبِطَ عَمَلُکَ وَ بَطَلَ أَجْرُکَ وَ لَا خَلَاقَ لَکَ الْیَوْمَ،  
فَأَلْتَمَسَ أَجْرَکَ مِمَّنْ کُنْتَ تَعْمَلُ لَهُ.

۱- ثواب الاعمال ص ۳۲، و سوره محمد (صلی الله علیه و آله) آیه ۳۳.

۲- صحیح مسلم، کتاب الفضائل، حدیث ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ و ۳۲ و ۴۰.

روز قیامت شخص ریاکار را با چهار نام صدا می زنند می گویند: ای کافر! ای فاجر! ای مکار! ای زیانکار! کردارت تباه و پاداشت باطل گردید، امروز بهره ای نداری، اکنون پاداش خود را از کسی درخواست کن که برایش کار می کردی! (۱)

### خلاصه بحث

تا اینجا، نمونه هائی از پاداش "رب العالمین" به انسان را بیان داشتیم. در بحث آینده- به یاری خدا- شرکت جن و انس در پاداش و کیفر الهی را بیان می داریم.

### جنیان در پاداش و کیفر همانند انسانند

در بحث خلقت آدم (علیه السلام) آوردیم که خداوند همه فرشتگان را فرمان داد تا برای آدم سجده کنند، آنان همه سجده کردند جز ابلیس که از جنیان بود، خدای سبحان نیز او را کیفری درخور داده و از درگاه خود بیرونش راند. آنچه در اینجا می آوریم بیان خداوند از سرانجام او و همزادان جنی اش در روز قیامت خواهد بود.

۱- خداوند در سوره انعام می فرماید:

وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ قَدِ اسْتَكْبَرْتُمْ مِنَ الْإِنسِ  
... \* يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنْكُمْ يَقُصُّونَ

۱- بحار ج ۷۲ ص ۲۹۵ به نقل از أمالی صدوق ص ۳۴۶.

عَلَيْكُمْ آيَاتِي وَيَنْذِرُوكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا ۚ قَالُوا شَهِدْنَا عَلَى  
 أَنْفُسِنَا ۚ وَغَرَّبْنَاهُمْ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَشَهِدُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا  
 كَافِرِينَ.

روزی که خداوند همه آنان را گرد هم آورد [می گوید]: ای  
 جماعت جنیان! شما بسیاری از انسانها را گمراه ساختید... ای  
 گروه جن و انس! آیا رسولانی از خود شما به سویتان نیامدند که  
 آیات مرا بازگو می کردند و شما را از دیدار چنین روزی بیم می  
 دادند؟! آنان می گویند: ما بر ضد خودمان گواهی می دهیم!  
 [آری] زندگی دنیا آنان را فریفت و به زبان خود گواهی دهند که  
 کافر بودند. (۱)

۲- در سوره جن از زبان خود جنیان برای قوم خویش می فرماید:  
 وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمُونَ وَمِنَّا الْقَاسِطُونَ ۚ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ  
 تَحَرُّوا رَشَدًا \* وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا.  
 [آنان گفتند]: گروهی از ما مسلمان و گروهی ستمگرند. و هر  
 کس اسلام آورد راه رشد و هدایت را برگزیده است \* اما  
 ستمگران هیزم و آتشگیره دوزخند! (۲)  
 ۳- در سوره اعراف می فرماید:

قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ فِي  
 النَّارِ ۚ كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ أُخْتَهَا ۚ حَتَّى إِذَا ادَّارَكُوا فِيهَا  
 جَمِيعًا قَالَتْ أُخْرَاهُمْ لَأُولَاهُمْ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ أَضَلُّونَا فَآتِهِمْ عَذَابًا ضِعْفًا  
 مِنَ النَّارِ ۚ قَالَ لِكُلِّ ضِعْفٌ وَلَكِنْ لَا تَعْلَمُونَ \* وَقَالَتْ أُولَاهُمْ

۱- انعام/ ۱۲۸ و ۱۳۰.

۲- جن/ ۱۴ و ۱۵.

لَاخِرَاهُمْ فَمَا كَانَ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ  
تَكْسِبُونَ.

[خداوند به ستمگران] می فرماید: در ردیف گروه های مشابه خود، از جن و انس، در آتش درآیید! هرگاه دسته ای وارد می شود همتای خود را لعن می کند تا چون همگی در آنجا به هم رسند، گروه دنباله رو درباره پیشوایان خود می گویند: پروردگارا! اینان بودند که ما را گمراه ساختند. پس کیفر دوزخی آنان را مضاعف کن! خداوند می فرماید: عذاب همه مضاعف است ولی شما نمی دانید \* پیشوایان به دنباله روان گویند: شما بهتر از ما نبودید، پس بچشید عذاب را که محصول کار خودتان است! (۱)

۴- در سوره هود می فرماید:

... وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ.

... و فرمان پروردگارت قطعی شده که: جهنم را از همه جن و

انس انباشته گردانم! (۲)

اینها برخی از آیات قرآن کریم درباره رفتار جنیان و مجازات آنان در دنیا و آخرت بود. قرآن کریم، شرح و تفصیل حالات ویژه جن در قیامت را بدان گونه که درباره انسان آورده نیآورده است.

## خلاصه بحث پاداش و کیفر

گفتیم: انسان، خود، گندم و جو و حبوبات را می کارد و پس از چند ماه که

۱- اعراف / ۳۸ و ۳۹.

۲- هود / ۱۱۹.

بگذرد، محصول آن را برداشت می کند. و نیز، انواع درختان میوه را می نشاند و پس از چند سال که گذشت، میوه آن را برمی گیرد. یعنی انسان محصول دسترنج خود را می خورد، با این حال، خدای سبحان می فرماید: ... **وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ... از آنچه خداوند، روزی تان داده، بخورید!** (۱) و نیز می فرماید: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ... ای کسانی که ایمان آورده اید!** از پاکیزه های آنچه روزی تان دادیم بخورید. (۲) و می فرماید: **وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ حَشِيَّةَ إِمْلَاقٍ ۚ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ... فرزندان تان را از ترس فقر و گرسنگی نکشید!** ما آنها و شما را روزی می دهیم! (۳)

و گفتیم: این برای آن است که انسان در این مجموعه هستی همانند کسی است که به "سلف سرویس" می رود و باید با دست خود از خویشتن پذیرائی کند، در چنین مکان ها آن کسی که میهمانان را اطعام کرده و انواع خوردنی ها را برای آنان فراهم می نماید میزبان است، ولی میهمان نیز در انتخاب غذا و آماده کردن آن برای خویشتن آزاد است و اگر اقدام نکند و بشقاب و قاشق بردارد و نزدیک دیگ غذا نشود و هرچه خواست برنگیرد گرسنه می ماند و حق اعتراض هم ندارد، همچنانکه اگر پرخوری کند یا غذای ناباب بخورد نیز، تبعات آن بر خود اوست که چنین کرده است.

انسان در بهره گیری از نتایج اعمال معنوی خویش نیز به گونه ای است که برخی از نتایج کردار خود را تمام و کمال در همین دنیا دریافت می کند، مانند آثار صله رحم کافر که برای او پاداش دنیائی دارد. برخی را نیز تنها در آخرت می یابد، مانند آثار شهادت که ویژه مؤمنین است. برخی از اعمال نیز بهره هر دو

۱- مائده / ۸۸ و نحل / ۱۱۴.

۲- بقره / ۱۷۲.

۳- اسراء / ۳۱.

سرائی دارد مانند صله رحم مؤمن که پاداش دنیائی و آخرتی آن را تماماً دریافت می دارد.

بنابر آنچه آوردیم، انسان نتیجه رفتار معنوی خود را، بدانگونه که نتیجه رفتار مادی اش را می گیرد، تماماً دریافت می دارد، یا در دنیا و یا در آخرت، و یا در دنیا و آخرت هر دو، همچنین است نتایج اعمال سوء و زشت!

حق شفاعت در روز قیامت و اینکه خدای رحمان به برخی از انسانها چنین کرامتی را عطا می فرماید، نیز، محصول اعمالی است که انسان در دنیا انجام می دهد. همچنین است حبط و تباهی اعمال انسانها در روز قیامت که نتیجه برخی کردار دنیائی آنان است، زیرا: "وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى" برای انسان پاداشی جز آنچه خود کرده نیست! (۱)

قرآن کریم همچنین خبر داده که جنیان هم به مانند انسان پاداش اعمالشان را در آخرت تماماً دریافت می دارند.

همه آنچه را آوردیم بر اساس تقدیر "رب العالمین" و به اقتضای برخی از صفات پروردگاری اوست، در بحث آینده- به یاری خدا- صفات دیگری از رب العالمین را بررسی خواهیم کرد.

۳

=====

# برخی از صفات و اسمای رب العالمین

- ۱- معنای اسم.
- ۲ و ۳- الرَّحْمَن و الرَّحِيم.
- ۴- ذوالعرش و رب العرش.



## ۱- معنای اسم

"اسم" در اصطلاح قرآنی به معنای صفات و خواص اشیاء و بیان کننده حقیقت آنها است. بنابراین، آنجا که خدای متعال می فرماید: **وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا...** خداوند علم اسماء را همگی به آدم آموخت. (۱) معنایش این می شود که: خداوند علم خواص اشیاء و سایر علوم را همگی به آدم (علیه السلام) آموخت - جز علم غیب را که هیچکس در آن با خدا شرکت نمی کند مگر کسی که او بخواهد و بخشی از اخبار نهان را در اختیارش بگذارد.

## ۲ و ۳- معنای رحمان و رحیم

در قرآن کریم برای خداوند متعال نام ها و صفات ویژه ای آمده که برخی از آنها آثار دنیائی، برخی آثار آخروی و برخی آثار هر دو سرائی دارند. از جمله این نام ها و صفات واژه های "رحمان و رحیم" اند که معنای آنها را بررسی می نمائیم:

در کتاب های لغت "رحم و رحمت و مَرَحْمَت" به معنای "مهربانی و نرمی و رقت قلب" آمده است. راغب در کتاب "مفردات الفاظ القرآن" در ماده "رحم" سخنی دارد که فشرده آن چنین است:

رحمت: رقت قلبی و مهربانی است بگونه ای که باعث احسان به رحمت شده گردد.

این واژه گاهی در معنای رقت صرف، و گاهی در معنای احسان بدون رقت استعمال شده است: هنگامی که از رحمت خدای متعال سخن می گوئیم مقصود تنها احسان مجرد بی رقت است، و بدین خاطر در روایت آمده است: رحمتی که از سوی خدا باشد بخشش و بخشودن، و رحمتی که از سوی آدمیان باشد رقت و مهربانی است.

واژه "رحمان" ویژه خدای متعال است و معنای آن جز بر خدا راست نیاید، زیرا تنها اوست که رحمتش همه چیز را فراگرفته است.

واژه "رحیم" درباره خدا و غیر خدا استعمال می شود. خداوند درباره خود فرموده: " ... إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ " خداوند آمرزنده مهربان است. و درباره پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرموده: " لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ ". براستی رسولی از شما بسویتان آمد که رنجهای شما بر او گران است. بر هدایت شما پای فشار و با مؤمنان رئوف و مهربان است. (۱)

و نیز، گفته شده: خدای متعال رحمان دنیا و رحیم آخرت است. زیرا، احسان خداوند در دنیا عام است و شامل مؤمنان و کافران، و در آخرت مخصوص مؤمنان است. خداوند در سوره اعراف فرموده: " ... وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ ۚ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ ... " رحمت من همه چیز را فراگرفته، و بزودی آن را ویژه کسانی می گردانم که تقوا پیشه کنند. (۲) یعنی: رحمت من در دنیا برای مؤمنان و کافران هر دو است و در آخرت ویژه مؤمنان است. صاحب کتاب "تاج العروس" نیز در این باره سخنی دارد که فشرده آن چنین است:

۱- توبه / ۱۲۸.

۲- اعراف / ۱۵۶.

"رحمان" نامی است مخصوص خداوند که به غیر او راست نیاید. زیرا، رحمت او همه موجودات را از طریق "خلق و رزق و سودرسانی" شامل است.

"رحیم" نامی است عام برای هر که به صفت رحمت متصف گردد. بعد گوید: این همان معنای سخن [امام] جعفر صادق (علیه السلام) است که فرموده: "رحمان" اسمی خاص برای صفتی عام است و "رحیم" اسمی عام برای صفتی خاص.

مؤید آنچه گفته اند این است که، "رحیم" در چهل و هفت مورد از قرآن کریم با "غفور" و "بر" و "رئوف" و "ودود" قرین و همراه آمده است. (۱)

واژه "رحمان" در سوره "الرَّحْمَن" اسم و صفت کسی آمده که انسان را پس از خلقت و آموزش بیان، با نعمت هدایت قرآنی گرامی داشته، و زمین را با هرچه در آن است از میوه ها و نخل ها و دانه ها و ریاحین برای بهره وری او آفریده است. سپس جن و انس را مخاطب ساخته و فرموده: "قَبَائِلَ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ"

پس کدامین نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید! و پس از ارشاد به برخی نعمت های دنیائی، پاره ای نعمت های آخرت را یاد آور شده و می فرماید: "وَلَمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ" و برای آن کس که از مقام پروردگارش بترسد، دو باغ بهشتی خواهد بود. تا پایان سوره که می فرماید: "تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ" خجسته و زوال ناپذیر است نام پروردگار صاحب جلال و بزرگواری تو!

#### ۴- ذوالعرش و « رب العرش »

از جمله آیاتی که در قرآن کریم از "عرش خدا" سخن گفته آیات زیر است:

۱- به معجم الفهرس ماده "رحم" مراجعه شود.

۱- در سوره هود می فرماید:

وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ  
عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوكُمْ أُيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا...

اوست خدائی که آسمانها و زمین را در شش روز [دوران]  
آفرید و "عرش" او بر آب قرار داشت، تا شما را بیازماید که  
کدام یک نیکوکارترید... (۱)

۲- در سوره یونس فرموده:

إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ  
اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ ۚ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ...

پروردگار شما "الله" است همان که آسمانها و زمین را در  
شش روز [دوران] آفرید، سپس بر عرش قرار گرفت و به تدبیر  
کار پرداخت... (۲)

۳- در سوره فرقان فرموده:

الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ  
اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ ۚ الرَّحْمَنُ فَاسْأَلْ بِهِ خَبِيرًا.

خداوندی که آسمانها و زمین و هرچه را میان آنهاست در  
شش روز [دوران] آفرید، سپس بر عرش قرار گرفت، خدای  
رحمان، از او بخواه که از همه چیز آگاه است. (۳)

۴- در سوره غافر فرموده:

...الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ

۱- هود / ۷.

۲- یونس / ۳.

۳- فرقان / ۵۹.

وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ.

... آنان که عرش خدا را حمل می کنند و آنان که پیرامون  
آند، پروردگارشان را تسبیح و ستایش کرده و به او ایمان دارند  
و برای مؤمنان [بدین گونه] آمرزش خواهند: پروردگارا! رحمت و  
علم تو همه چیز را فراگرفته است، پس کسانی را که توبه کرده و  
به راه تو آمده اند بیامرزش و آنان را از عذاب دوزخ نگاه دارا! (۱)

۵- در سوره زمر می فرماید:

وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ ۖ وَقُضِيَ  
بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

و فرشتگان را می بینی که بر گرد عرش خدا حلقه زده اند و  
به ستایش پروردگارشان تسبیح گویند. میان آنان به حق داوری  
گردد و گفته شود: ستایش ویژه "الله" پروردگار جهانیان است!  
(۲)

۶- در سوره حاقه می فرماید:

... وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ.

... آن روز عرش پروردگارت را هشت فرشته بر فراز آنها حمل  
می کنند. (۳)

۱- غافر / ۷.

۲- زمر / ۷۵.

۳- حاقه / ۱۷.

## شرح کلمات

۱- **العرش**: عرش در لغت جای سقف دار و جمع آن عروش است. تخت حکومت را به اعتبار بلندی جایگاه و عزّت و شوکت حاکم عرش نامیده اند. عرش به معنای ملک و مملکت نیز آمده است. در کتاب لسان العرب گوید: « ثَلَّ اللَّهُ عَرْشَهُمْ » یعنی: خداوند ملک و سلطنت آنان را نابود کرد. (۱)  
شاعر عرب زبانی در این باره گفته است:

إذا ما بنو مروان "ثَلَّ عَرْشَهُمْ"  
و أودت كما أودت إِيَّادٌ و حمير  
چو نابود شد ملک مروانیان  
فروریخت چون حمیر و ایّدیان (۲)

## ۲- استوی:

**الف:** در کتاب "التحقیق فی کلمات القرآن" ماده "سوی" آمده است: معنای "استواء" به اقتضای محل، تغییر می کند؛ یعنی در هر جائی بر حسب حال و اقتضای آنجاست.

**ب:** در کتاب "مفردات راغب" آمده است: "استواء" هرگاه با "علی" متعدی شود معنای "استیلا" یعنی: چیرگی و استقرار یافتن می دهد، مانند: "الرَّحْمَنُ عَلَی الْعَرْشِ اسْتَوَى" خدای رحمان بر عرش تسلط و چیرگی دارد.

---

۱- به مفردات راغب و المعجم الوسیط ماده: عرش، و لسان العرب ماده: ثَلَّ مراجعه شود.

۲- بحار (جلد ۵۸ ص ۷).

ج: در کتاب " المعجم الوسيط " آمده است: اینکه گفته می شود: "استوی سریر علی الملک أو علی العرش"، بر تخت حکومت قرار گرفت یا بر کرسی سلطنت نشست، مقصود آن است که: اختیار مملکت را به دست گرفت. اخلل شاعر در مدح بشر بن مروان اموی گفته است:

قد استوی بشرٌ علی العراق  
من غیر سیفٍ او دمٍ مهراق

بشر مملکت عراق را بدون شمشیر و خون ریزی در اختیار گرفت. (۱)

### تفسیر آیات

پس از آنکه دانستیم "رحمان و رحیم" در اسمای الهی از صفات " رب العالمین" است و هر یک را در دنیا و آخرت آثاری است، و دانستیم که "اسم" در اصطلاح قرآنی به معنای صفات و خواص اشیاء و بیان کننده حقیقت آنهاست و "عرش" در لغت عرب کنایه از حکومت و قدرت است، و نیز، دانستیم که "استواء" هر گاه با "علی" متعدی شود معنای "استیلا و چیرگی" می دهد، و اینکه گفته می شود: "استوی علی سریر الملک او علی العرش" بر تخت سلطنت یا بر عرش حکومت نشست، یعنی: "تولّى الملک" اختیار مملکت و حکومت را در دست گرفت.

---

۱- بشر بن مروان برادر عبد الملک مروان خلیفه اموی است که در سال ۷۴ هجری در بصره در گذشت. سرگذشت او را در تاریخ دمشق ابن عساکر می یابید.

اکنون اگر به موارد هفت گانه ای که قرآن کریم از "استوای بر عرش" یاد کرده مراجعه کنیم می بینیم در همه آنها "استواء" با "علی" متعدی شده است، مانند:

"اَسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ ۖ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ"

بر عرش قرار گرفت و به تدبیر کار پرداخت. (۱)

"ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ ۖ... يُدَبِّرُ الْأَمْرَ"

سپس بر عرش قرار گرفت... به تدبیر کار پرداخت. (۲)

در این آیات [بدون اشاره به نوع تدبیر] با صراحت می فرماید: بر عرش قرار گرفت و به تدبیر امر پرداخت. در سوره اعراف (۵۴) به انواعی از تدبیر نیز اشاره کرده و می فرماید: "... ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُغْشَى اللَّيْلَ النَّهَارَ..." بر عرش قرار گرفت، با شب روز را می پوشاند... و در سوره حدید (۴) تدبیر کار را با کنایه آورده و می فرماید: "... اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ ۖ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا..." بر عرش قرار گرفت، آنچه در زمین فرو می رود و آنچه از آن خارج می شود همه را می داند. یعنی خداوند به هرچه در مملکتش جریان یابد آگاه است و همه با تدبیر خود او می گردند.

از اینجا معنای آیه ۵۹ سوره فرقان را نیز درمی یابیم، آنجا که می فرماید: "... اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ ۖ الرَّحْمَنُ ۖ فَاسْأَلْ بِهِ خَبِيرًا" بر عرش قدرت قرار گرفت، خدای رحمان، تنها از او بخواه که از همه چیز آگاه است! یعنی: آنکه بر عرش قدرت قرار گرفته همان خدای رحمان است که همه عالمیان را با رحمت گسترده خویش پرورش داده و هر که در مملکت او کاری انجام می دهد به اقتضای رحمت و رحمانیت اوست.

۱- یونس / ۳.

۲- سجده ۴ و ۵ و رعد ۲.



این موضوع در سوره طه (۵) با تأکید بیشتری آمده، می فرماید: "الرَّحْمَانُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى" خدای رحمان است که بر عرش قدرت قرار گرفته و تسلط دارد.

بنابراین، از آنچه در سوره هود (۷) می فرماید: "... خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ ..." آسمانها و زمین را در شش روز [دوران] آفرید و عرش قدرت او بر آب قرار داشت. از آن دانسته می شود که در مملکت خداوندی پیش از خلقت آسمانها و زمین، جز همان آبی که تنها خدا حقیقتش را می داند، چیز دیگری وجود نداشته است.

و از آنچه که در سوره غافر (۷) می فرماید: "الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ..." آنانکه عرش را حمل می کنند، دانسته می شود که مقصود فرشتگان کارگزار درگاه الهی اند که برخی را رسولان قرار داده و برخی را به امداد پیامبران فرستاده است، برخی حاملان عذاب بر امت هائی مانند قوم لوط اند و برخی آدمیان را قبض روح می کنند، و خلاصه، هر یک به کاری ویژه و متناسب با آنچه مقتضای ربوبیت خدای متعال در عالم ماست مشغولند.

و نیز، از آنچه در سوره حاقه (۱۷) می فرماید: "... وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَّةٌ " و عرش قدرت پروردگارت را در آن روز هشت فرشته حمل می کنند، دانسته می شود که مقصود این است که فرشتگان اجرا کننده فرمان خداوند در روز قیامت هشت گروه اند.

و در سوره نحل (۱۴) که فرموده: "وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِنَآكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ مَوَآخِرَ فِيهِ..." اوست خدائی که دریا را مسخر شما گردانید تا از آن گوشت تازه بخورید و زیوری که می پوشید بیرون آورید، و کشتی ها را می بینی که سینه دریا را می شکافند. معنایش این است که دریا را رام ما کرد تا از "خواص" آن سود ببریم، و این یکی از موارد آموزش به آدم (علیه السلام) است.

چنانکه پیش از این در همان سوره (۵ - ۸) می فرماید:

وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا ۚ لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنَافِعُ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ \* وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ \* وَتَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَىٰ بَلَدٍ لَّمْ تَكُونُوا بِالْغِيَةِ ۚ أَلَا بِشِقِّ الْأَنْفُسِ ۚ إِنَّ رَبَّكُمْ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ \*  
وَالْخَيْلَ وَالْبِغَالَ وَالْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا وَزِينَةً...

و چهارپایان را آفرید که در آنها برای شما وسیله پوشش و منافع دیگر است، و از گوشت آنها می خورید \* و مایه شکوه و زینت شمايند: گاهیکه از صحرا بازشان می گردانید و هنگامی که به صحرا روانه شان می دارید \* و بارهای سنگین شما را، به جاهائی که جز با مشقّت زیاد به آن نمیرسید، حمل می کند. راستی را که پروردگار شما رئوف و مهربان است \* و اسبها و استرها و الاغها را آفرید تا بر آنها سوار شوید و زینت شما باشد و...

خداوند علاوه بر آنکه آنها را رام و مسخّر ما گردانید، راه بهره وری از آنها را نیز به ما آموخت تا از گوشت و پوست و سواری و حمل بارشان استفاده نمائیم. در سوره زخرف آیات ۱۲ و ۱۳ می فرماید:

وَالَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا وَجَعَلَ لَكُمْ مِّنَ الْفُلْكِ وَالْأَنْعَامِ مَا تَرْكَبُونَ \* لَيْسَتُوا عَلَىٰ ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وَتَقُولُوا سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ.

خداوندی که همه زوج ها را آفرید و برای شما از کشتیها و چهارپایان وسیله سواری ساخت تا بر پشت آن سوار شوید \* و چون بر آن استقرار یافتید نعمت پروردگارتان را یاد کنید و بگوئید: منزّه است خداوندی که این را مسخّر و رام ما گردانید و گرنه ما را توان تسخیر آن نبود.

آری، همان خداوندی که روش بهره گیری از آنچه در این آیات آمده را به ما آموزش داده و به مقتضای "ربوبیت" خود آنها را مسخّر و رام ما ساخته است، همو زنبور عسل را الهام کرد تا در کوهها و داربست ها خانه گیرد و از گلها و شکوفه ها بمکد و عسل بسازد، و همو دریا را در اختیار ماهیان قرار داد و با الهام غریزی روش بهره وری از آن را به آنها آموخت و... و بدینگونه، با رحمت واسعه خویش نیاز هر یک از مخلوقات را به وسیله موجودات دیگر در اختیار او نهاد و خواص اشیاء مورد نیازش را به او آموخت تا از آن بهره گیرد. به عبارت دیگر، به زنبور عسل اسامی و خواص آنچه را برای ادامه زندگی نیاز داشت بیاموخت، و به ماهیان نیز اسامی و خواص اشیاء مورد نیازشان را آموزش داد تا در زندگی به کار گیرند و...

اما انسان که خداوند پس از تکمیل خلقتش در معرفی او فرمود: "قَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ" بزرگ و خجسته است خدائی که بهترین آفرینندگان است! خداوند همه اسامی و خواص اشیاء را به او آموخت. چنانکه در سوره جاثیه (۱۳) فرموده:

"وَسَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِّنْهُ..."  
خداوند هر چه در آسمانها و زمین است همه را خود مسخر شما ساخته است.

و در سوره لقمان (۲۰) فرموده:

"أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ..."

آیا ندیدید خداوند آنچه در آسمانها و زمین است همه را مسخّر شما کرده است؟

بنابراین، پروردگار رحمان هر یک از اصناف مخلوقاتش را در بهره گیری از سایر مخلوقات، در حد نیاز هدایت فرموده، و مخلوقی را که مورد نیاز مخلوق

دیگر بوده تکویناً مسخّر او ساخته است.

انسان نیز، با استعداد خدادادی و عقل کاوشگری که توان درک خواص همه اشیاء را داراست، اگر بکوشد و در فراگیری علوم مجاهده نماید، خواهد دید که همه مخلوقات برای به کارگیری در اختیار او نهاده شده اند، مثلاً اگر بکوشد تا خواص "اتم" را دریابد یقیناً به آن خواهد رسید، و چون "اتم" از اشیائی است که مسخر انسان گردیده، مسلماً توان شکافتن و به کارگیری آن را در مسیر اهداف خود دارد، همان گونه که خداوند خواص آتش و الکتریسیته و دیگر شاخه های علوم فیزیک و شیمی را در اختیارش نهاد و آنها را مسخّر او ساخت تا از فلزات مختلف سفینه فضائی بسازد و آن را در اطراف زمین به گردش درآورد و... اما این انسان از آن رو که سرکش و سیری ناپذیر است [نیازمند کسی است که به راه صحیح بهره وری از مسخّرات هدایتش نماید تا آنچه را آموخته و در اختیار گرفته در راه زیان خود و دیگران به کار نگیرد، و "حرث و نسل" را با آن به نابودی نکشاند، "رب رحمان" انبیای والامقام را برای هدایت او فرستاده تا روش درست به کارگیری و بهره وری از مسخّرات را به او نشان دهند. پس، از جمله آثار رحمت "رب رحمان"، فرستادن پیامبران و انزال کتابهای آسمانی و تعلیم مردمان است. بیان این موضوع در سوره "الرَّحْمَن" با تفسیر لفظ "رحمان" چنین است:

"الرَّحْمَنُ \* عَلَّمَ الْقُرْآنَ" خداوند رحمان \* قرآن را تعلیم فرمود.

"خَلَقَ الْإِنْسَانَ \* عَلَّمَهُ الْبَيَانَ" انسان را آفرید \* و به او سخن گفتن آموخت.

"الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ" خورشید و ماه با حساب منظمی می گردند.

"وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ" و گیاه و درخت برای او سجده و فروتنی می

کنند.

"وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ" آسمان را برافراشت و میزان و قانون بر آنها.

"وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ" و زمین را برای خلائق آفرید.

"فِيهَا فَاكِهَةٌ وَالنَّخْلُ ذَاتُ الْأَكْمَامِ" در آن میوه ها و نخلهای پرشکوفه است.  
"وَالْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ وَالرَّيْحَانُ" و دانه های همراه با کاه و گیاهان خوشبو.  
"قَبَائِرَ آلِهِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ" پس کدامیک از نعمت های "رب" تان را تکذیب می کنید؟

"تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ" بزرگ و خجسته است اسم "رب" تو، آن صاحب جلال و اکرام.  
و نیز "رب" است که: "يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ" روزی را برای هر که بخواهد گسترش داده و تنگ گرداند. (۱)

آنچه از آثار رحمت "رب" در دنیا آوردیم، همه مردمان از مؤمن و کافر را در برمی گیرد. بنابراین، "رحمان" از صفات "رب العالمین" در دنیاست و رحمت او همه خلایق و از جمله مؤمنان و کافران را شامل می گردد.  
و چون "رب العالمین" مردمان را به وسیله "وحی" بر پیامبران هدایت می کنند، قرآن کریم "وحی" را به نام "رب" که از اسمای حسنی الهی است نسبت داده و می فرماید:

... ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ.

این، از حکمت هائی است که "رب" تو به تو وحی کرده است. (۲)

و فرموده:

اتَّبِعْ مَا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ.

از آنچه که از سوی "رب" تو بر تو وحی شده پیروی کن. (۳)

۱- سباء / ۳۶ و ۳۹.

۲- اسراء / ۳۹.

۳- انعام / ۱۰۶.

قرآن همچنین، فرستادن رسولان و انزال کتابهای آسمانی را به " رب العالمین" نسبت می دهد و در شرح حال هود (علیه السلام) می فرماید: او به قومش گفت:

... قَوْمِ لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ \*  
أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي...

ای قوم من! هیچگونه سفاهتی در من نیست، ولی من فرستاده ای از سوی "رب العالمین" ام \* [که] رسالت های پروردگارم را به شما می رسانم. (۱)

و درباره نوح (علیه السلام) می فرماید: او به قومش گفت:

... يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ \*  
أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي...

ای قوم من! هیچگونه گمراهی در من نیست، ولی من فرستاده ای از سوی "رب العالمین" ام \* [که] رسالت های پروردگارم را به شما می رسانم. (۲)

و درباره موسی (علیه السلام) می فرماید: او به فرعون گفت:

وَقَالَ مُوسَىٰ يَا فِرْعَوْنُ إِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ.  
ای فرعون! من فرستاده ای از سوی " رب العالمین" هستم.

(۳)

و درباره انزال کتابهای آسمانی فرموده:

وَأَنزَلْنَا مَا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ مِن كِتَابِ رَبِّكَ...

۱- اعراف ۶۷ و ۶۸.

۲- اعراف / ۶۱ و ۶۲.

۳- اعراف / ۱۰۴.

آنچه را از کتاب "رب" تو به تو وحی شده تلاوت کن! (۱)

تَنْزِيلَ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

نازل شدن این کتاب، که شک و تردیدی در آن نیست، از

سوی "رب العالمین" است. (۲)

إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ \* ... \* تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

براستی که آن، قرآن کریمی است \* ... \* نازل شده از سوی

"رب العالمین" (۳)

و نیز، امر و فرمان را به "رب" نسبت داده و می فرماید:

قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ ۖ وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ...

بگو: "رب" من به عدالت فرمان داده است، و اینکه، روی

خود را در هر مسجد به سوی او بدارید. (۴)

بدین سبب باید تنها از فرمان "رب" اطاعت کرد، چنانکه از قول خاتم انبیاء

(صلی الله علیه و آله) و مؤمنان می فرماید:

آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ ... وَقَالُوا سَمِعْنَا  
وَأَطَعْنَا ۖ غُفْرَانَكَ رَبَّنَا...

پیامبر به آنچه از سوی "رب"ش بر او نازل شده ایمان آورده

است، و همه مؤمنان نیز ایمان آورده اند... و گفتند: شنیدیم و

اطاعت کردیم، پروردگارا! آمرزش تو را... (۵)

۱- کهف / ۲۷.

۲- سجده / ۲.

۳- واقعه ۷۷ و ۸۰.

۴- اعراف / ۲۹.

۵- بقره / ۲۸۵.

پیامبران نیز، بدان سبب که اوامر "رب العالمین" را تبلیغ می کنند، خدای متعال اطاعت آنان را در ردیف اطاعت خود قرار داده و فرموده:

... أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ.

... اطاعت کنید خدا را، و اطاعت کنید رسول را، و اعمال

خویش را تباه نسازید! (۱)

همچنین است گناه و معصیت که از هر کس سرزند "رب العالمین" را نافرمانی کرده است، چنانکه فرموده:

... فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ...

... فرشتگان همگی سجده کردند جز ابلیس که از جن بود و

از فرمان "رب" ش بیرون شد. (۲)

و نیز فرموده:

فَعَقَرُوا النَّاقَةَ وَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ...

[قوم ثمود] "ناقه" را پی کردند، و از فرمان "رب" شان

سرباز زدند! (۳)

گاهی نیز لفظ "امر" و فرمان از جمله حذف شده ولی معنای آن باقی است، چنانکه درباره آدم (علیه السلام) فرموده:

... وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى.

آدم "رب" ش را نافرمانی کرد، و از پاداش محروم شد! (۴)

یعنی آدم (علیه السلام) "امر" ربش را نافرمانی کرد.

۱- محمد / ۳۳.

۲- کهف / ۵۰.

۳- اعراف / ۷۷.

۴- طه / ۱۲۱.



پیامبران نیز چون اوامر "رب" را به مردم می رسانند، نافرمانی آنان سرپیچی از فرمان "رب" به حساب آید، چنانکه خداوند درباره فرعون و قوم او و کسانی که پیش از آنان بوده اند می فرماید:

وَجَاءَ فِرْعَوْنُ وَمَنْ قَبْلَهُ... \* فَعَصَوْا رَسُولَ رَبِّهِمْ...

فرعون و کسانی که پیش از او بودند... با فرستاده "رب" شان مخالفت کردند. (۱)

انسان پس از نافرمانی نیز، هرگاه توبه می کند از "رب" خویش آمرزش می خواهد، چنانکه فرموده:

الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّنَا أَمْنَا فَأَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا...

آنان که می گویند: "پروردگارا!" ما ایمان آوردیم، پس گناهان ما را ببامرز! (۲)

وَمَا كَانَ قَوْلُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا...

و سخنان تنها این بود که: "پروردگارا!" گناهان ما را ببامرز! (۳)

... رَبَّنَا فَاعْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا...

"پروردگارا!" گناهان ما را ببامرز، و بدیهای ما را بپوشان! (۴)  
در سوره قصص از قول موسی (علیه السلام) می فرماید:

... رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ...

... پروردگارا! من به خویشتم ستم کردم، مرا ببخش! و

۱- حاقه / ۹ و ۱۰.

۲- آل عمران / ۱۶.

۳- آل عمران / ۱۴۷.

۴- آل عمران / ۱۹۳.

خداوند او را بخشید. (۱)

بدین سبب "غفور و غفار" نیز، از صفات "رب" است چنانکه فرموده:

وَالَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِهَا وَآمَنُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ  
بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ.

آنان که گناه کردند و بعد از آن توبه نموده و ایمان آوردند،  
[بدانند که] "پروردگار" تو پس از آن، "غفور و مهربان" است.

(۲)

و از قول نوح به قومش می فرماید:

فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا.

[نوح گفت به آنان] گفتم: از "پروردگار" تان "آمرزش"  
بخواهید که او بسیار "آمرزنده و غفار" است. (۳)

در سوره بقره فرموده:

فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ ۚ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ  
الرَّحِيمُ.

پس آدم از "پروردگار"ش کلماتی را دریافت، و خداوند توبه  
او را پذیرفت، زیرا او "توبه پذیر و مهربان" است. (۴)

و کسانی که گناه را با توبه جبران نکنند، کیفر کردارشان با "رب العالمین"  
است، چنانکه فرموده:

قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ  
اللَّهِ... \* وَأَنِيبُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا لَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ

۱- قصص / ۱۶.

۲- اعراف / ۱۵۳.

۳- نوح / ۱۰.

۴- بقره / ۳۷.

ثُمَّ لَا تَنْصَرُونَ.

بگو: ای بندگان من که بر خویشتن اسراف و ستم کرده اید! از رحمت خدا نومید نشوید... به سوی "پروردگار" تان بازگردید و سر به فرمان او گزارید، پیش از آنکه عذاب به سراغتان آید، سپس یاری نگردید! (۱)

پاداش "رب" در برابر اعمال نیز، گاهی در دنیا است، گاهی در آخرت و گاهی در دنیا و آخرت، که قرآن کریم همه را به "رب" نسبت داده و می فرماید:

لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكَنِهِمْ آيَةٌ ۖ جَنَّاتٍ عَنْ يَمِينٍ وَشِمَالٍ ۖ كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ ۚ بَلْدَةٌ طَيِّبَةٌ وَرَبٌّ غَفُورٌ \* فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَبَدَّلْنَاهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتِي أُكُلٍ خَمْطٍ وَأَثَلٍ وَشَيْءٍ مِّن سِدْرٍ قَلِيلٍ \* ذَلِكَ جَزَيْنَاهُم بِمَا كَفَرُوا ۚ وَهَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكَفُورَ.

برای قوم "سبأ" در محل سکونتشان نشانه ای بود: دو باغ از راست و چپ. [به آنان گفتیم:] از روزی "پروردگار" تان بخورید و سپاس او بگزارید. شهری پاکیزه و "پروردگار"ی آمرزنده! \* آنان روی گرداندند، و ما سیل ویرانگر را بر سرشان فرستادیم و دو باغ [پر بار]شان را به دو باغ با میوه های تلخ و شور گز و اندکی از درخت سدر مبدل ساختیم \* این کیفر را به خاطر کفرانشان به آنان دادیم. و آیا جز کفران کننده را کیفر می دهیم؟! (۲)

اما پاداش نهائی در قیامت پس از برانگیختن و حسابرسی است. قرآن کریم

۱- زمر/ ۵۳ و ۵۴.

۲- سبأ/ ۱۵.

برانگیختن و حسابرسی را نیز به "رب" نسبت داده و می فرماید:

... وَإِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَحْشُرُهُمْ.

"پروردگار" تو، همو آنان را بر می انگیزد. (۱)

و می فرماید:

... مَا قَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ۖ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ.

هیچ چیز را در "این کتاب" فروگذار نکردیم. سپس همگی

به سوی "پروردگار" شان گرد آورده می شوند. (۲)

و می فرماید:

إِنَّ حِسَابَهُمْ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّي ۖ لَوْ تَشْعُرُونَ.

[انوح گفت:] حساب آنان تنها با "پروردگار" من است اگر

درک کنید! (۳)

مردم پس از حسابرسی یا مؤمنند که به هر حال مشمول "رحمت" خدا قرار

می گیرند و یا غیر مؤمن که از رحمت خدائی بدورند. خداوند درباره مؤمنان

فرموده:

يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا.

روزی که پرهیزکاران را دسته جمعی به سوی خدای

"رحمان" برمی انگیزیم. (۴)

آری، رحمت "رب العالمین" در آن روز ویژه مؤمنان است، بدین خاطر نیز

خداوند، "رحیم" آخرت نامیده می شود و واژه "رحیم" پس از "رحمان" می

۱- حجر / ۲۵.

۲- انعام / ۳۸.

۳- شعراء / ۱۱۳.

۴- مریم / ۸۵.

آید، چنانکه فرموده:

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ \* الرَّحْمَانُ الرَّحِيمُ.

ستایش ویژه "الله" پروردگار جهانیان است \* آن خدای  
"رحمان" و "رحیم".

زیرا رحمت «رحمان» در این دنیا همه عالمیان را در برمی گیرد، ولی رحمت  
«رحیم» ویژه مؤمنان است.

و درباره غیر مؤمنان و کافران فرموده:

إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا \* لِلطَّاغِينَ مَابًا \* ... \* جَزَاءً وَفَاقًا.

راستی را که جهنم کمینگاهی است سخت \* ... \* و  
بازگشتگاهی برای نافرمانان... کیفری برابر [با آنچه می کردند] (۱)  
به همین سبب نیز، "رب العالمین" مالک روز جزا نامیده شده، چنانکه  
فرموده:

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ \* الرَّحْمَانُ الرَّحِيمُ \* مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ.

بنابر آنچه آوردیم، "رب" هم "رحمان" است و هم "رازق"،  
هم "رحیم" است و هم "تواب" و هم "غفور" و هم واجد دیگر  
اسمای حسناست.

## نتیجه بحث

خداوند در سوره "اعلی" فرمود: "رب" مخلوقات همان است که آنان را به  
بهترین وجه آفرید، سپس آماده پذیرش هدایتشان فرمود، پس از آن حدود و

اندازه زندگی هر يك را معين و آنها را هدايت نمود. در آيات بعدی چراگاه حيوان را مثال زد و فرمود: "رب" همان است که چراگاه حيوانات را بيرون آورد و آن را پرورش داد تا پس از سبزی شديد به پايان رشد خود يعنی "گياه خشکيده" برسد.

همچنين در سوره "رحمان" که آيات آن را آورديم و همه در وصف "ربوبيت" بود در ابتدای آن به پرورش انسان از راه آموزش بيان اشاره کرد و فرمود:

"خَلَقَ الْإِنْسَانَ \* عَلَّمَهُ الْبَيَانَ"

انسان را آفريد و او را سخن گفتن آموخت. يعنی او را برای پذيرش هدايت آماده کرد.

و در سوره "علق" به گوشه ديگری از صفات "ربوبيت" در پرورش انسان اشاره کرد و فرمود:

خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ \* ... \* الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ \* عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ.

به انسان را از خون بسته آفريد \* ... \* همان کسی که به وسيله قلم آموزش داد \* و انسان آنچه را نمی دانست تعليم فرمود.

يعنی او را برای پذيرش هدايت آماده ساخت. هر دو مورد مذکور [آموزش بيان و تعليم با قلم] شرح کلمه "سوی" است که در سوره "اعلی" آمده است.

در سوره "شوری و نساء و آل عمران" چگونگی هدايت انسان به وسيله "رب العالمين" را شرح و بسط داده و فرمود: برای انسان دين "اسلام" را مقرر داشت و آن را در کتاب های خود به سوی پيامبرانش فرستاد و...

در سوره "يونس و اعراف" فرمود: پروردگار شما همان خداوندی است که

آسمانها و زمین را آفرید و آنها را هدایت تسخیری فرمود.  
در سوره "انعام" پس از یادآوری انواع مخلوقات در آیات (۹۵ - ۱۰۱) در آیه (۱۰۲) فرمود:

ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ ۖ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ۖ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ...

این است پروردگار شما، هیچ الهی جز او نیست، آفریننده  
همه چیز اوست. پس، تنها او را عبادت کنید.



آنچه تا اینجا در بحث های ربوبیت از صفات "رب" و اسمای او آوردیم،  
همگی از صفات "الله" و اسمای حسناى اوست. در بحث از "اسمای حسنات  
الهی" به یاری خدا اسمای دیگری را که ویژه "الله" است می آوریم.

۴

=====

اسمای حسناى الهى



۱- الله

۲- کرسی

کمرضا خانی

## ۱- الله

برخی از دانشمندان لغت شناس گفته اند: "الله" در اصل "اله" بوده که اسم جنس "آلهه" است، الف و لام تعریف بر سر آن آمده و "آلِله" گردیده، سپس الف را حذف کرده و دو لام را در هم ادغام کرده اند تا "الله" شده است. یعنی: "اله" و "الله" مانند: "رجل" و "الرَّجُل" اند، دو تای اول: "اله و رجل" اسم جنس "آلهه" و "رجال" اند، و دو تای دوم: "الله و الرُّجُل" با الف و لام تعریف معرفه شده و "رجل" و "اله" مورد نظر را مشخص کرده اند. بنابراین، معنای "لا اله الا الله" می شود: هیچ الهی نیست مگر آن الهی که مورد نظر و قصد گوینده است.

و این پنداری اشتباه است، زیرا:

لفظ "الله" - به اصطلاح نحویان - "عَلِمَ مَرْتَجَل" [منحصر به فرد] است و مخصوص ذات باری تعالی است؛ آنکه صفاتش جامع جمیع اسمای حسناست و هیچکس در این نام با او شریک و انباز نمی شود، چنانکه هیچکس در "الوْهیت و ربوبیت" با او شریک نگردد.

پس، "الله" در اصطلاح اسلامی اسمی است مخصوص برای ذاتی که دربردارنده جمیع صفات کمال است، چنانکه خود سبحانه و تعالی فرموده: **"وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ" اسمای حسنی از آن "الله" است (۱) و فرموده:**

**"اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ۖ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ"**

خداوندی که معبودی جز او نیست، همه اسمای حسنی از آن

اوست. (۱)

بنابراین، "لا اله الا الله" یعنی: هیچ خالق و مؤثری در هستی وجود ندارد، و جز ذات در بردارنده همه صفات کمال و صاحب همه اسمای حسنی، معبود دیگری نیست.

یکی از اسمای حسنای الهی "قیوم" است. "قیوم" یعنی: پاینده، کسی که قائم به ذات خویشتن است، نگهدارنده هر چیز و کسی که مایه قوام موجودات را به آنها می دهد. این معنی در آیه (۵۰) سوره طه آمده است:

رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى.

پروردگار ما آن کسی است که به هر موجودی آنچه لازمه آفرینش و قوام او بوده داده، سپس هدایت کرده است!

پس، همان "الله" جامع جمیع صفات کمال و اسمای حسناست که "رب" است و "رحمان" است و "رزاق" است و "تواب" است و "غفار" است و "رحیم" است و "مالک يوم الدين" است و... بدین خاطر نیز، لفظ "الله" در قرآن کریم گاهی به جای رب نشستته یعنی آنجا که شایسته ذکر نام "رب" بوده به جای "رب" آمده و صفات "رب" را بر خود گرفته است مانند: "رزاق و تواب و غفور و رحیم" و کسی که به انسان پاداش کارش را می دهد، چنانکه فرموده:

۱- اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ.

"الله" است و روزی را برای هر کس بخواهد گسترش داده و

تنگ می گرداند. (۲)

۲- وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ.

و براستی که "الله" همو توبه پذیر و مهربان است. (۱)

۳- **إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ.**

راستی را که "الله" آمرزنده و مهربان است. (۲)

۴- **لِيَجْزِيَهمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ.**

تا "الله" پاداششان دهد، پاداش بهتری کاری که می کرده

اند. (۳)

در آیاتی که گذشت، چنانکه دیدیم، صفات "رزاق و غفور و رحیم" و پاداش دهنده که ویژه « رب العالمین » است به "الله" داده شده، زیرا "الله" جامع جمیع صفات کمال و خود « رب العالمین » است.

برخی اسماء و صفات آمده در قرآن کریم نیز، صفت ویژه "الله" است مانند:

**اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ ۚ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ ۚ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۚ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ ۚ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ ۚ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ ۚ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ ۚ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا ۚ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ.**

هیچ معبودی نیست جز "الله" که "حی و قیوم" و پاینده است. هرگز خواب سبک و سنگینی او را فرا نمی گیرد، هرچه در آسمانها و زمین است از آن اوست. چه کسی است که نزد او، جز به فرمانش، شفاعت کند؟ آنچه را که پیش رو و آنچه را که پشت سرشان است می داند، و به چیزی از علم او آگاه نمی گردند، جز

۱- توبه / ۱۰۴.

۲- بقره / ۱۸۲.

۳- توبه / ۱۲۱.

آنچه خود بخواهد. "کرسی" حکومت او آسمانها و زمین را در برگرفته، و نگاهداری آنها خسته اش نمی کند، و اوست که "علی و عظیم" [بلند مرتبه و با عظمت] است. (۱)

همه اسماء و صفات وارد در این آیه ویژه "الله" است و از صفات "اله" خالق و "رب" پرورشگر جهانیان نیست.

و نیز، صفاتی مانند: "عزیز، حکیم، قدیر، سمیع، بصیر، خبیر، غنی، حمید، ذوالفضل العظیم، واسع علیم، فعال ما یشاء و..." از صفات مخصوص "الله" است. بنابراین، "الله" نامی است برای هر یک از این صفات و حقیقت "الله" همین صفات و اسمای حسناست.

در زبان عبری نیز، "یهوه" را به جای "الله" و "الوهیم" را به جای "الاله" می آورند.

یکی از صفات "الله" این است که "کرسی حکومت" او آسمانها و زمین را در برگرفته است. اکنون به بررسی معنای "کرسی" می پردازیم:

## ۲- کرسی

کرسی در لغت به معنای "تخت و علم" است.

طبری و قرطبی و ابن کثیر از ابن عباس روایت کرده اند که گفته است: «کرسی خدا علم اوست».

طبری گوید: «خداوند همانگونه که از سخن فرشتگان خبر داده که در دعای خود گفتند: "رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا" پروردگارا! علم تو همه چیز را فراگرفته، در این آیه، نیز، خبر داده که: "وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ" علم

او آسمان و زمین را فرا گرفته است. زیرا، "کرسی" در اصل به معنای علم است، و اینکه عرب به جزوه علمی "کُراسه" گوید از همین باب است، چنانکه به علما و دانشمندان هم گفته می شود "کراسی" و... - پایان سخن طبری.

اضافه بر آنچه طبری گفته، ما نیز - به یاری خدا می گوئیم: خداوند متعال سخن ابراهیم (علیه السلام) به قوم خود را آورده که به ایشان گفته است:

وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا ۖ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ.

علم پروردگار من همه چیز را در برگرفته، آیا پند نمی

گیرید؟ (۱)

و سخن شعیب (علیه السلام) به قوم خود را که گفته است:

وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا ۖ

علم پروردگار ما همه چیز را در برگرفته است. (۲)

و سخن موسی (علیه السلام) به سامری را که گفته است:

إِنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ۖ وَسِعَ كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا.

معبود شما تنها "الله" است، همان که جز او معبودی نیست،

علم او همه چیز را فرا گرفته است. (۳)

ششمین وصی از اوصیای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) یعنی امام جعفر

صادق (علیه السلام) نیز، در پاسخ کسی که پرسید: معنای "کرسی" در جمله:

"وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ" چیست؟ فرمود: علم خداست. (۴)

"کرسی" در قرآن کریم به هر دو معنای: "تخت و علم" آمده است. خداوند

۱- انعام / ۸۰.

۲- اعراف / ۸۹.

۳- طه / ۹۸.

۴- توحید صدوق ص ۳۲۷ باب معنی قول الله عز و جل: "وسع كرسية السموات والارض".

در داستان سلیمان (علیه السلام) در سوره: "ص" فرموده:

وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَأَلْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ جَسَداً.

ما سلیمان را آزمودیم و بر کرسی [تخت] او جسدی

افکندیم... (۱)

و در این آیه می فرماید:

يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ ۖ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ ۚ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ...

خداوند، پیشاروی آنان و پشت سرشان را می داند، و به

چیزی از او «علم» آگاه نگردند، جز آنچه خود بخواهد. کرسی

[علم] او آسمانها و زمین را فراگرفته است. (۲)

«کرسی» چنانکه در آیه شریفه مشهود است پس از "عِلْمِهِ" آمده که با این

قرینه معنای آن می شود: به چیزی از "علم خدا" - جز آنچه خود بخواهد - آگاه نگردند، "علم او" آسمانها و زمین را در برگرفته است.

بنابراین، معنای برخی از روایات که می گوید: "كُلُّ شَيْءٍ فِي الْكُرْسِيِّ" همه

چیز در "کرسی" است، این می شود که: همه چیز در علم خداوند است.

در اینجا بحث "اسمای حسنای الهی" را پایان می دهیم و بحث «عبودیت»

را که با آن مرتبط است بررسی می نمائیم.

## عبد و عبادت:

"عَبَدَ" یعنی: اطاعت کرد، "عبودیت" یعنی: اطاعت با خضوع و فروتنی و

۱- ص/ ۳۴.

۲- بقره/ ۲۵۵.

"عبادت" یعنی: اطاعت با نهایت خضوع و فروتنی که از "عبودیت" رساتر است.

### الف: عبودیت

در جمله ایاک نَعْبُد " در سوره "حمد" که پس از ذکر « ربِّ الْعَالَمِينَ » آمده، "عبودیت" به معنای اطاعت است، یعنی: تنها تو را اطاعت می کنیم.

در حدیث امام صادق (علیه السلام) نیز که فرموده: **"مَنْ أَطَاعَ رَجُلًا فِي مَعْصِيَةٍ فَقَدْ عَبَدَهُ"** هرکس انسانی را در گناهی اطاعت کند او را عبادت کرده. (۱)

چنانکه مشهود است، "عبادت و اطاعت" قرین هم و به یک معنی آمده اند.

در سخن امام رضا (علیه السلام) نیز، گوش فرادادن به سخن دیگران که نوعی اطاعت و پیروی از آنان است "عبادت" دانسته شده، چنانکه فرموده:

**مَنْ أَصَغَى إِلَى نَاطِقٍ فَقَدْ عَبَدَهُ، فَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَقَدْ عَبَدَ اللَّهَ، وَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ عَنْ إِبْلِيسَ فَقَدْ عَبَدَ إِبْلِيسَ.**

هر کس به گوینده ای گوش بسپارد او را "عبادت" کرده است، حال اگر گوینده از خدای عزّ و جلّ سخن گوید، خدا را "عبادت" کرده و اگر از ابلیس سخن گوید، ابلیس را "عبادت" کرده است. (۱)

"عبادت" برای موجودات باشعور، اختیاری، و برای دیگران با تسخیر است. چنانکه خدای سبحان به انسانها فرموده:

**يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ...**

ای مردم! پروردگارتان را "عبادت" کنید، همان که شما و

۱- اصول کافی جلد ۲ ص ۳۹۸.

۱- عیون اخبار الرضا (علیه السلام) جلد ۱ ص ۳۰۳ حدیث ۶۳، وسائل الشیعه جلد ۱۸ ص ۹۲ حدیث ۱۳.



پیشینیان شما را آفرید... (۱)

و درباره دیگر موجودات فرموده:

وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ دَابَّةٍ  
وَالْمَلَائِكَةُ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ.

تمام آنچه در آسمانها و زمین است از جنبندگان و فرشتگان  
برای خدا سجده [فروتنی] می کنند و تکبر نمی ورزند. (۲)

ب: عبد

برای "عبد" چهار معنی است:

۱- "عبد" به معنای "برده" مانند آنچه خدای متعال در سوره نحل فرموده:

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ.

خداوند مثالی زده: برده مملوکی را که قادر بر هیچ چیز

نیست. (۳)

جمع این عبد "عبید" است، چنانکه از قول رسول خدا (صلی الله علیه وآله)

آورده اند که فرموده:

مَنْ خَرَجَ إِلَيْنَا مِنَ الْعَبِيدِ فَهُوَ حُرٌّ.

هر یک از "بردگان" که به سوی ما [اسلام] بیاید آزاد است. (۴)

۲- "عبد" به معنای "بنده شدن"، روشن ترین مثال آن در سخن خدای

متعال است که فرموده:

۱- بقره / ۲۱.

۲- نحل / ۴۹.

۳- نحل / ۷۵.

۴- مسند احمد جلد ۱ ص ۲۴۸.

إِنَّ كُلَّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتَى الرَّحْمَانُ عَبْدًا.

هیچکس در آسمانها و زمین نیست مگر آنکه به حال  
"بندگی" نزد خدا رحمان آید. (۱)

در این معنی نیز جمع عبد "عبید" [بندگان] است مانند: "وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ  
بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ" خداوند نسبت به بندگان ستم نمی کند. (۲)

۳ و ۴- "عبد" به معنای بنده عبادتگر و خدمت کننده که تعبیر "عابد"  
درباره آن رساتر است، و این بر دو قسم است:

**الف:** "عبد" و بنده خالص و حقیقی خدا بودن که جمع آن "عباد" است،  
مانند سخن خدای متعال در حکایت از موسی و جوان همراهش که می فرماید:  
قَوِّجَدَا عَبْدًا مِّنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا...

در آنجا "بنده" ای از "بندگان" ما را یافتند که از نزد خود  
رحمتی به او داده بودیم. (۳)

**ب:** "عبد" و بنده دنیا بودن یعنی کسی که همه توان خود را وقف دنیا و  
دنیاخواهی کند، در اینجا نیز جمع عبد "عبید" است، چنانکه پیامبر (صلی الله  
علیه و آله) فرموده: "تَعَسَّ عَبْدُ الدَّرْهِمِ وَ عَبْدُ الدِّينَارِ" بنده درهم و دینار [طلا و  
نقره] هلاک شده است. (۴)

و چون پروردگار عالمیان برای هدایت مردمان "امر و نهی" دارد به کسی که  
فرمان خدا را اطاعت می کند می گویند: "عبد الرب" "بندگی پروردگار نمود، او  
"عابد" است، یعنی: اطاعت خدا کرده و مطیع پروردگار است.

۱- مریم / ۹۳.

۲- انفال / ۵۱.

۳- کهف / ۶۵.

۴- سنن ابن ماجه (ص ۱۳۸۶).

و نیز، چون "اله" به معنای معبود است، و برای او مراسم دینی برگزار می شود، می گویند: "عبد فلان الإله" فلانی خدا را عبادت [پرستش] کرد، او عابد [پرستنده] است، یعنی: او مراسم دینی را برای خدا به جا می آورد. (۱)

همه آنچه را که در بحث های "الوهیت" از صفات "اله" برشمردیم، و در بحث های "ربوبیت" از صفات "رب" دانستیم، همگی از صفات "الله" رب العالمین است. یکی دیگر از صفات «رب العالمین» اینست که: جریان هر چیزی به مشیت و خواست اوست، و ما - به یاری خدا- در بحث آینده آن را توضیح می دهیم.

---

۱- آنچه درباره "عبد" آوردیم فشرده ای است از مطالب ماده "عبد" در کتاب صحاح جوهری، مفردات القرآن راغب، قاموس اللغة فیروز آبادی و معجم القرآن الکریم چاپ مصر که عبارات آنها را ممزوج کرده و با سیاق یکسان بیان داشتیم.

۵

=====

مشیت رب العالمین

الف: معنای مشیت.

ب: مشیت خدا در رزق

ج: مشیت خدا در هدایت

د: مشیت خدا در رحمت و عذاب

## نخست - معنای مشیت در لغت و قرآن کریم

### الف: مشیت در لغت

"مشیت" در لغت به معنای "اراده و خواستن" است و به این معنی، مردم نیز دارای مشیت اند، خداوند در قرآن کریم فرموده:

"إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ ۖ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا"

این هشدار و تذکری است، پس هرکس "بخواهد" راهی به

سوی پروردگارش برمی‌گزیند! (۱)

یعنی: انسان اگر "بخواهد و اراده" کند که راهی به سوی پروردگارش برگزیند با کمال آزادی و به اختیار خود بر آن قادر است، مانند این آیه، در سوره های مدثر (۵۵)، عبس (۱۲)، تکویر (۲۸)، کهف (۲۹)، و غیر آنها نیز آمده است).

خداوند مشیت به معنای لغوی را به خود نیز نسبت داده و فرموده:

۱- أَلَمْ تَرَ إِلَىٰ رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ وَلَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا...

آیا ندیدی چگونه پروردگارت سایه را گسترده ساخت؟ و اگر

"می‌خواست" آن را ساکن قرار می‌داد. (۲)

فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُّوا فِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ \* خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ ۚ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيدُ \* وَأَمَّا الَّذِينَ سَعِدُوا فِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ ۚ عَطَاءٌ غَيْرَ مَجْدُودٍ.

۱- مزمل ۱۹ و انسان ۲۹.

۲- فرقان / ۴۵.

اما آنان که بدبخت شدند، در آتشند و برای آنان در آنجا "زفیر و شهیق" [ناله های بلند دم و بازدم] است \* و تا آسمانها و زمین برپاست جاودانه در آن می مانند، مگر آنچه پروردگارت "بخواهد" که پروردگار تو هر چه را بخواهد انجام می دهد \* و اما آنان که خوشبخت شدند، در بهشت اند و تا آسمانها و زمین برپاست جاودانه در آن می مانند، مگر آنچه پروردگارت "بخواهد"، بخششی است پیوسته. (۱)

همانند این دو آیه در سوره های اسراء (۸۶) و فرقان (۵۱) نیز آمده است.

اما معنای آیات گذشته چنین است:

- ۱- خداوند سبحان در مورد اول فرمود: "أَلَمْ تَرَ إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَ الظِّلَّ" آیا ندیدی خداوند چگونه - بعد از ظهر - به تناسب نزدیکی خورشید به مغرب، سایه را به سوی مشرق گسترش داد تا آنگاه که غروب کرد به حد نهائی اش در شب رسانید و اگر "می خواست" سایه را همیشه ساکن قرار می داد، یعنی: گسترش سایه و حرکت آن به "مشیت و اراده" الهی است و از خواست خدا بیرون نیست.
- ۲- خداوند در مورد دوم فرمود: اهل جهنم برای همیشه در آتشند، و اهل بهشت برای همیشه در بهشت، و این با قدرت و "مشیت" خداوندی است و از خواست خدا بیرون نیست.

#### ب: مشیت در اصطلاح قرآنی

هرگاه پس از واژه های: رزق، هدایت، عذاب، رحمت و مشتقات آنها در قرآن کریم، بحث از "مشیت خدا" آمده، مقصود آن است که جریان رزق و روزی و هدایت و امثال آنها، بر اساس سنت هائی است که خداوند به مقتضای حکمت

خویش مقرر داشته است، و سنت خداوندی در این امور تغییر ناپذیر است و آنها از مصادیق این آیه شریفه اند که می فرماید: "سُنَّةَ اللَّهِ ... وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا" این سنت الهی است... و در سنت الهی هیچگونه تبدیلی نخواهی یافت! (۱) چنانکه در سوره فاطر نیز می فرماید:

"فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَحْوِيلًا".

هرگز در سنت خدا تبدیلی نخواهی یافت، و هرگز در سنت الهی تغییری نمی یابی!

## دوم- مشیت خدا در رزق و روزی

۱- خداوند در سوره شوری می فرماید:

لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۖ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ ۚ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ.

کلیدهای آسمانها و زمین از آن اوست. "روزی" را برای هر کس "بخواهد" گسترش می دهد یا تنگ می گرداند. او به همه چیز آگاه است. (۲)

۲- در سوره عنکبوت فرموده:

وَكَايْنِ مِّنْ ذَاتِهِ لَأَ تَحْمِلَ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ ۖ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ \* وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَيَقُولَنَّ اللَّهُ ۖ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ \* اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ

۱- احزاب / ۶۲ و فتح / ۲۳.

۲- شوری / ۱۲.



لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ ۖ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ \* وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا لَيَقُولُنَّ اللَّهُ ۚ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ ۚ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ.

چه بسا جنبنده ای که قدرت حمل "روزی" خود را ندارد، خداوند او و شما را "روزی" می دهد و او شنوا و داناست \* و هرگاه از آنان بپرسی: چه کسی آسمانها و زمین را آفریده و خورشید و ماه را مسخر کرده است؟ می گویند:

"الله!" پس با این حال، چگونه به انحراف کشیده می شوند؟! \* خداوند "روزی" را برای هر کس از بندگان که "بخواهد" گسترش داده و تنگ می گرداند، خداوند به همه چیز آگاه است \* و اگر از آنان بپرسی: چه کسی از آسمان آبی فرستاد و با آن زمین را، پس از مردنش، زنده کرد؟ می گویند: "الله" بگو: حمد و ستایش ویژه خداست، اما بیشتر آنان نمی دانند. (۱)

۳- در سوره سبا فرموده:

قُلْ إِنْ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ ۚ وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ ۚ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ.

بگو: پروردگار من "روزی" را برای هر یک از بندگان که "بخواهد" وسعت داده و یا تنگ می گرداند. و هر چه را انفاق کنید، جای آن را پر می کند و او بهترین "روزی" دهندگان است. (۲)

۴- در سوره اسراء می فرماید:

وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ

۱- عنکبوت / ۶۰-۶۳.

۲- سبا / ۳۹.

فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا \* إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ ۚ  
 إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا \* وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةً إِمْلَاقٍ ۚ  
 نَحْنُ نَرِزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ ۚ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْئًا كَبِيرًا \* ... \* وَلَا  
 تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ ۚ وَأَوْفُوا  
 بِالْعَهْدِ ۚ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا \* وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَزَنُوا  
 بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ ۚ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا.

نه دست خود را بسته و آویزه گردن کن [تا از انفاق باز مانی]  
 و نه به یکباره آن را بگشای که سرزنش دیده و حسرتبار گردی  
 \* مسلماً پروردگارت "روزی" را برای هر کس "بخواهد" گشاده  
 یا تنگ می گرداند، او به حال بندگانش آگاه است \* فرزندان  
 خود را از بیم فقر نکشید! ما آنان و شما را "روزی" می دهیم.  
 یقیناً کشتن آنان گناه بزرگی است... و به مال یتیم، جز به  
 نیکوترین وجه، نزدیک نشوید تا آنگاه که به حد بلوغش رسد، و  
 به عهد خویش وفا کنید که از عهد و پیمان سؤال می گردد! \* و  
 چون چیزی را پیمانه کنید، حق پیمانه را ادا نمائید، و با ترازوی  
 درست وزن کنید که این بهتر و نیک فرجامتر است. (۱)

۵- در سوره آل عمران فرموده:

قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَن تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ  
 مِمَّن تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَن تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَن تَشَاءُ ۚ بِيَدِكَ الْخَيْرُ ۚ إِنَّكَ  
 عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ \* تُوَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَتُوَلِّجُ النَّهَارَ فِي  
 اللَّيْلِ ۚ وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَمِيتِ وَتُخْرِجُ الْمَمِيتَ مِنَ الْحَيِّ ۚ  
 وَتَرَزُقُ مَن تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ.

بگو: بار خدایا! مالک حکومتها توئی؛ به هر کس "بخواهی" حکومت می بخشی، و از هر کس "بخواهی" حکومت می گیری؛ هر کس را "بخواهی" عزّت بخشیده و هر کس را "بخواهی" خوار گردانی. خوبی ها همه به دست توست و تو بر هر چیزی توانائی. شب را در روز داخل کرده و روز را در شب می بری، و زنده را از مرده بیرون می آوری و مرده را از زنده، و به هر کس "بخواهی" بدون حساب "روزی" می دهی. (۱)

### مشیت خدا چگونه است؟

در بحث پاداش اعمال آوردیم که خداوند متعال وسعت رزق را در «صله رحم» قرار داده، و اولاد آدمی آثار صلاح و درستی پدرش را به ارث می برد، چنانکه در داستان موسی (علیه السلام) و عبد صالح خدا [خضر (علیه السلام)] گذشت که دیوار در حال فروریختن را برپا داشت تا گنج مدفون زیر آن برای دو یتیمی که پدرشان مرد صالحی بود، باقی بماند و آن دو پس از رسیدن به سن بلوغ و رشد خود، آن را بیرون آورند. این دو، نمونه ای از "مشیت" و خواست خدا در امر روزی دادن است که بر اساس "سنت های ثابت الهی" جریان می یابد.

## سوم - مشیت خدا در هدایت و راهنمایی

هدایت انسان در قرآن کریم دو گونه است:

۱- هدایت به معنای آموزش عقاید و احکام اسلام.

۲- هدایت به معنای توفیق در ایمان و عمل صالح.

قرآن کریم هدایت نوع اول را بیشتر به پیامبرانی نسبت میدهد که خداوند برای تبلیغ و رساندن عقاید و احکام اسلام به انسانها فرستاده است. گاهی نیز، آن را به خود خدا که پیامبران را با دین اسلام فرستاده نسبت می دهد.

قرآن کریم هدایت نوع دوم را تنها به خدا نسبت می دهد، گاهی با ذکر "میشت" و اینکه این هدایت خواسته خداوند است، و گاهی بدون ذکر "مشیت".

خداوند شرط بهره گیری از هر دو نوع هدایت را، پسند و گزینش مردم و اقدام عملی آنان برای رسیدن به آن قرار داده است. بیان آن در مباحث سه گانه زیر می آید:

### الف: هدایت آموزشی

قرآن هدایت آموزشی مردمان به معنای تبلیغ اسلام را گاهی به انبیاء نسبت داده و می فرماید:

وَأَنَّكَ لَتَهْدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ \* صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۚ أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ

براستی که تو به سوی راه راست هدایت می کنی \* راه خداوندی که هر چه در آسمانها و زمین است از آن اوست. آگاه

باشید! همه کارها به سوی خدا باز می گردد. (۱)

گاهی نیز، هدایت انبیاء را به خدا نسبت داده و می فرماید:

۱- وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا...

آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می

کردند. (۲)

۲- هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى

الدِّينِ كُلِّهِ...

او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد تا

آن را بر همه ادیان پیروز گرداند. (۳)

به همین معنی، هدایت را به کتابهای آسمانی نیز، نسبت داده و فرموده:

۱- شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ

مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ ...

ماه رمضان ماهی که قرآن هدایتگر مردمان، و نشانه هایی از

ره یافت و جدائی حق و باطل، در آن ماه نازل گردیده است. (۴)

۲- وَأَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ \* مِنْ قَبْلُ هُدًى لِّلنَّاسِ...

و تورات و انجیل را، از پیش، برای هدایت مردم فرستاده

است. (۵)

گاهی نیز، هدایت آموزشی را مستقیماً به خدای ذوالجلال نسبت داده و

فرموده:

۱- شوری / ۵۲ و ۵۳.

۲- انبیاء / ۷۳.

۳- توبه / ۳۳.

۴- بقره / ۱۸۵.

۵- آل عمران / ۳ و ۴.

۱- أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ \* وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ \* وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ.

آیا برای انسان دو چشم قرار ندادیم؟ و یک زبان و دو لب؟ و او را به راه خیر و شر هدایت نکردیم؟! (۱)

۲- أَمَّا تَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَى عَلَى الْهُدَى...

اما قوم ثمود را هدایت کردیم، ولی آنان بی بصری را بر هدایت ترجیح دادند! (۲)

بنابراین، خدای متعال هدایت تعلیمی و آموزش اسلام را گاهی به پیامبران و کتاب های خویش نسبت می دهد، و گاهی به ذات پاک خویشتن! و این از آن روست که خود او پیامبران را با این کتاب ها برای آموزش مردم فرستاده است. در بحث آینده چگونگی برخورد انسان با پذیرش یا رد این هدایت را به- یاری خدا- بررسی می نمائیم.

### ب: انسان و گزینش هدایت یا گمراهی

با دقت در آیات قرآن درمی یابیم که مردم همیشه پس از آمدن انبیاء و کتابهای آسمانی، به دو گروه تقسیم شده اند: دسته ای هدایت را بر گمراهی برمی گزیدند، و دسته ای گمراهی را بر هدایت ترجیح می دادند، به آیات زیر توجه فرمائید:

۱- إِنَّمَا أَمْرُهُ أَنْ أُعْبَدَ رَبَّ هَذِهِ الْبَلَدَةِ ... \* وَأَنْ أُنَلِّوُ الْقُرْآنَ  
فَمَنْ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ ۖ وَمَنْ ضَلَّ فَقُلْ إِنَّمَا أَنَا مِنَ الْمُنْذِرِينَ.

[بگو:] من مأمور شده ام پروردگار این شهر را عبادت کنم...

و اینکه قرآن را تلاوت نمایم، پس هر کس هدایت یافت به سود خود هدایت شده، و هر کس گمراه شد، بگو: من تنها از بیم دهندگانم! (۱)

۲- قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ ۖ فَمَنِ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ ۖ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا ۖ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ.

بگو: ای مردم! حق از سوی پروردگارتان به سراغ شما آمده، هر کس هدایت یابد، به سود خویش هدایت یافته، و هر کس گمراه شود، تنها به زیان خود گمراه می گردد، و من وکیل بر شما نیستم. (۲)

۳- مَنِ اهْتَدَىٰ ۖ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ ۖ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا ۖ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ۖ وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا.

هر کس هدایت یابد، به سود خویش هدایت یافته، و هر کس گمراه شود، تنها به زیان خود گمراه می گردد؛ و هیچکس بار گناه دیگری را بر نمی دارد؛ و ما هرگز [کسی را] مجازات نمی کنیم مگر آنکه پیامبری برانگیخته باشیم. (۳)

۱- نمل / ۹۱ و ۹۲.

۲- یونس / ۱۰۸.

۳- اسراء / ۱۵.

## انسانِ هدایت جو و امداد الہی

خداوند در سوره مریم درباره هدایت خواهانِ هدایت جو می فرماید:

وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى ۖ

آنان که در مسیر هدایت افتاده اند، خداوند بر هدایتشان می

افزاید. (۱)

و در سوره "محمد" (صلى الله عليه وآله) می فرماید:

وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ.

آنان که هدایت یافتند، خداوند بر هدایتشان افزود و ایشان

روح تقوی بخشید. (۲)

آنان که بعد از آمدن رسولان الہی هدایت را برگزیده و در راه خدا به تلاش

برمی خیزند، سزاوار توفیق خداوندی می گردند. ولی کسانی که پیامبران را

تکذیب کرده و از هوای نفس پیروی کنند، گمراهی آنان حتمی و یقینی است.

خدای سبحان از هر دو گروه خبر داده و فرموده:

۱- وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا ۚ وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ

الْمُحْسِنِينَ.

آنان که در راه ما به تلاش برخیزند، یقیناً به راههای خود،

هدایتشان می کنیم و خداوند با نیکوکاران است. (۳)

۱- مریم / ۷۶.

۲ - محمد / ۱۷.

۳- عنکبوت / ۶۹.



۲- وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا  
الطَّاغُوتَ ۖ فَمِنْهُمْ مَّنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ  
ۖ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ \* إِن  
تَحْرِصْ عَلَى هُدَاهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَن يُضِلُّ ۖ وَمَا لَهُمْ مِّنْ  
نَّاصِرِينَ.

ما در بین امتی رسولی برانگیختیم که: خدای را عبادت کنید  
و از طاغوت دوری گزینید! برخی را خداوند هدایت کرد، و برخی  
گمراهی شان به اثبات رسید. پس، در روی زمین بگردید و  
بنگرید سرانجام تکذیب کنندگان چگونه بود! \* اگر بر هدایتشان  
اصرار بورزی [بدان که] خداوند هر کس را گمراه ساخت هدایت  
نمی کند، و آنان هیچ یآوری ندارند. (۱)

۳- قَرِيبًا هَدَىٰ وَقَرِيبًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ ۚ إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا  
الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِن دُونِ اللَّهِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُم مُّهْتَدُونَ.

خداوند، گروهی را هدایت کرده، و گروهی گمراهی شان به  
اثبات رسیده، آنان شیاطین را به جای خداوند اولیای خود  
برگزیدند، و می پندارند که هدایت یافته گانند: (۲)  
این نوع از « هدایت » هدایتی است با « مشیت » الهی. شرح آن چنان است  
که می آید:

**ج: هدایت به معنای توفیق ایمان و عمل با مشیت خداوندی**

هدایت به معنای امداد الهی در ایمان و عمل با اشاره به مشیت الهی در آیات

۱- نحل / ۳۶-۳۷.

۲- اعراف / ۳۰.

زیر در سوره های بقره، نور و یونس، چنین آمده است:

وَاللَّهُ يَهْدِي مَن يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ.

خداوند هر کس را "بخواهد" به راه راست هدایت می کند. (۱)

در سوره انعام آمده است:

مَن يَشَاءِ اللَّهُ يُضْلِلْهُ وَمَن يَشَأْ يَجْعَلْهُ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ.

خداوند هر کس را "بخواهد" گمراه می کند، و هر کس را

"بخواهد" بر صراط مستقیم قرار می دهد. (۲)

در سوره قصص آمده است:

إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَن أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَن يَشَاءُ ۚ وَهُوَ  
أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ.

تو نمی توانی هر که را دوست داری هدایت کنی، ولی خداوند

هر که را "بخواهد" هدایت می کند، و او به هدایت یافتگان

آگاهتر است. (۳)

## شرح کلمات

۱- صراط مستقیم: صراط، راه آشکار، و مستقیم، راست و بدون کژی است.

"صراط مستقیم" دین را خداوند در سوره فاتحه چنین بیان داشته است:

صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ.

۱- بقره/ ۱۴۲ و ۲۱۳ و نور/ ۴۶ و یونس/ ۲۵.

۲- انعام/ ۳۹.

۳- قصص/ ۵۶.

راه آشکار کسانی که نعمتشان دادی، نه کسانی که بر آنان غضب کرده ای، و نه گمراهان. (۱)

خداوند در سوره مریم کسانی را که نعمت داده بیان داشته و پس از ذکر داستان "زکریا و یحیی و مریم و عیسی (علیه السلام)" می فرماید: "واذکر فی الکتاب ابراهیم" ... در این کتاب [قرآن] ابراهیم را یاد کن... "واذکر فی الکتاب موسی" ... در این کتاب موسی را یاد کن... واذکر فی الکتاب اسماعیل"... "واذکر فی الکتاب ادريس" ... سپس می فرماید:

أُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِنْ ذُرِّيَةِ آدَمَ  
وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَمِنْ ذُرِّيَةِ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْرَائِيلَ وَمِمَّنْ هَدَيْنَا  
وَاِجْتَبَيْنَا ۚ إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَٰنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا.

آنان پیامبرانی بودند که خداوند نعمتشان داده بود، از فرزندان آدم... و از کسانی که هدایت کردیم و برگزیدیم. کسانی که هرگاه آیات خدای رحمان بر آنان تلاوت می شد، سجده کنان و اشک ریزان به خاک می افتادند. (۲)

صراط و راه اینان دین اسلام، و سیره و روش زندگی شان عمل به آن بود، همان که مردم را به آن فرا می خواندند.

۲- مغضوبٌ علیهم: کسانی که بر آنان غضب شده، اینان تنها قوم یهود بودند که خدای متعال در سوره بقره آنان را معرفی کرده و فرموده:

وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ ۚ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ۚ

۱- فاتحه / ۷.

۲- مریم / ۵۸.

ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ.

ذلت و خواری و بیچارگی بر آنان مقرر شد، و با خشم خدا  
قرین آمدند، و این بدان سبب بود که به آیات الهی کفر می  
ورزیدند، و پیامبران را به ناروا می کشتند، و این برای آن بود که  
نافرمانی کرده و تجاوز می نمودند. (۲)

همانند این تعبیرات درباره آنان، در سوره آل عمران (۱۱۲)، نیز، آمده است.  
۳- و لَا الضَّالِّينَ: ضالّین: گمراهان، همه کسانی که از اسلام روی گردانند،  
چنانکه در سوره آل عمران (۸۵ ۹۰) با صراحت فرموده:

وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ ... وَأُولَئِكَ هُمُ  
الضَّالُّونَ.

هر کس جز اسلام دینی را برگزیند از او پذیرفته نخواهد  
شد... و آنان همان گمراهانند.

۴- یهدی: هدایت می کند، شرح آن را در بحث هدایت « رب العالمین »  
بجوید.

## چهارم- مشیت الهی در عذاب و رحمت:

بیان مشیت الهی در عذاب و رحمت، در مواردی از قرآن کریم از جمله در  
سوره اعراف آمده است. خداوند با اشاره به دعای موسی (علیه السلام) می  
فرماید:

وَكَتَبْنَا لَهُ فِي هَذِهِ الدِّينِ حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ إِنَّا هُنَا إِلَيْكَ ۚ

۲- بقره/ ۶۱.

قَالَ عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ ۖ وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ ۚ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ \* الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْنُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ ۚ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ ۚ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ.

[اموسی گفت:] و برای ما در این دنیا و در آخرت، نیکی مقرر فرما، ما به سوی تو بازگشته ایم. فرمود: عذاب خود را به هر کس "بخواهم" می رسانم، و رحمت من همه چیز را فراگرفته است. آن را برای کسانی که تقوا پیشه کنند و زکات پردازند، و آنان که به آیات ما ایمان می آورند، مقرر خواهم داشت \* آنان که از این پیامبر و نبی "امی" پیروی می کنند. پیامبری که صفاتش را در تورات و انجیل نزد خود می یابند. آنان را به معروف فرمان داده و از منکر باز می دارد، پاکیزه ها را بر آنان حلال شمرده و ناپاکیها را حرام می کند و بارهای سنگین و زنجیرهایی را که بر آنان بود برمی دارد. پس، کسانی که به او ایمان آوردند و گرامی اش داشتند و یاریش کردند و از نوری که با او نازل شده پیروی نمودند، آن همان رستگارانند. (۱)

در سوره انبیاء می فرماید:

افْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ \* مَا يَأْتِيهِمْ مِّنْ ذِكْرٍ مِّن رَّبِّهِمْ مُّحَدَّثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَهُمْ يَلْعَبُونَ \* لَاهِيَةً قُلُوبُهُمْ

۱- اعراف/ ۱۵۶ و ۱۵۷.

ۛ وَأَسْرُوا النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ ۚ  
 أَفَتَأْتُونَ السَّحَرَ وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ \* قَالَ رَبِّي يَعْلَمُ الْقَوْلَ فِي السَّمَاءِ  
 وَالْأَرْضِ ۚ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ \* بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ بَلْ افْتَرَاهُ  
 بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأَوَّلُونَ \* مَا آمَنَتْ قَبْلَهُمْ مِّنْ  
 قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا ۚ أَفَهُمْ يُؤْمِنُونَ \* وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُّوحِي  
 إِلَيْهِمْ ۚ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ \* وَمَا جَعَلْنَاهُمْ  
 جَسَدًا لَّا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَمَا كَانُوا خَالِدِينَ \* ثُمَّ صَدَقْنَاهُمُ الْوَعْدَ  
 فَأَنْجَيْنَاهُمْ وَمَنْ نَّشَاءُ وَأَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ \* لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا  
 فِيهِ ذِكْرُكُمْ ۚ أَفَلَا تَعْقِلُونَ.

[روز] حساب مردم به آنان نزدیک شد و آنان همچنان در  
 غفلت و بی خبری روی گردانند! \* هیچ یادآور تازه ای از سوی  
 پروردگارشان برای آنان نمی آید مگر آنکه آن را شنیده و به  
 بازی می گیرند \* دلهاشان در لهو و بی خبری فرورفته، و آنان  
 که ستم کردند پنهان و درگوشی گفتند: آیا او جز بشری همانند  
 شماست؟! آیا با آنکه می بینید از پی سحر می روید؟! \* [پیامبر]  
 گفت: پروردگارم همه سخنان آسمان و زمین را می داند، و او  
 شنوا و داناست \* گفتند: [اینها وحی نیست] بلکه خوابهای  
 آشفته است، یا آن را به دروغ به خدا نسبت داده، نه، بلکه او  
 یک شاعر است! باید برای ما معجزه ای بیاورد، همانگونه که  
 پیامبران پیشین فرستاده شدند \* هیچیک از آبادیهای پیش از  
 ما اینان - که نابودشان کردیم - ایمان نیاوردند. آیا اینان ایمان  
 می آورند؟ \* ما پیش از تو، جز مردانی که به آنان وحی می  
 کردیم [موجود دیگری] نفرستادیم. اگر نمی دانید از آگاهان  
 بپرسید \* ما پیامبران را کالدهایی که غذا نخورند قرار نداده

بودیم، آنان عمر جاویدان هم نداشتند! \* سپس وعده ای را که به آنان داده بودیم راست گردانیدیم، و مسرفان را هلاک نمودیم! \* ما بر شما کتابی نازل کردیم که مایه تذکر و اعتلای شما در آن است، آیا درک نمی کنید؟! (۱)

در سوره "اسراء" فرموده:

مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَّلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَّدْحُورًا \* وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَى لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا \* كُلًّا نُمِدُّ هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ ۚ وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا.

هر کس که زندگی زودگذر دنیا را بخواهد، هر چه "بخواهیم" و به هر کس "اراده" کنیم در دنیا به او می دهیم، سپس جهنم را برایش مقرر داریم تا نکوهیده و رانده شده ملازم آن گردد \* و هر کس خواهان آخرت باشد و برای آن بکوشد در حالی که مؤمن باشد پاداش سعی او داده خواهد شد \* هر یک از دو گروه را از اعطای پروردگارت افزونی دهیم که عطای پروردگارت هیچگاه [از کسی] دریغ نشده است. (۲)

در سوره "انسان" می فرماید:

إِنَّ هَؤُلَاءِ يُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَيَذَرُونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا \* ... \* إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ ۖ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا \* وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ ۚ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا \* يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ ۚ وَالظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا.

۱- انبیاء / ۱- ۱۰.

۲- اسراء / ۱۸- ۲۰.

اینان زندگی زودگذر دنیا را دوست داشته و روز سختی را  
پشت سر خود رها می کنند! \* ... \* این یک یادآوری است، پس  
هر که خواهد راهی به سوی پروردگارش برگزیند \* و شما چیزی  
نمی خواهید مگر آنکه خدا "بخواهد" خداوند دانا و حکیم است  
\* هر کس را "بخواهد" در رحمت خود وارد می کند. و برای  
ستمکاران عذابی دردناک آماده کرده است. (۱)



این معنای "مشیت" و اراده « رب العالمین » بود. از جمله صفات خداوند  
متعال این است که هرچه را بخواهد "محو یا اثبات" می کند که معنای آن را -  
به یاری خدا - در بحث آینده می آوریم.



٦

=====

بداء يا محو و اثبات

- الف: معنای بداء.
- ب: بداء در اصطلاح علمای عقاید اسلامی.
- ج: بداء در قرآن کریم.
- د: روایات مکتب خلفا درباره بداء.
- ه: روایات امامان اهل بیت (علیهم السلام) درباره بداء.

## نخست - معنای لغوی بداء

بداء در لغت دو معنی دارد:

- ۱- "بدا الأمرُ بدواً و بداءً"، یعنی: این موضوع آشکار و واضح شد. پس، یکی از معانی "بداء" آشکار شدن و وضوح است.
- ۲- "بدا له في الأمر كذاً"، یعنی: در این موضوع چنین رأیی برایش پیدا شد، رأی تازه ای پیدا کرد.

## دوم - معنای بداء در اصطلاح علمای عقاید اسلامی

علمای "عقاید اسلامی" گفته اند: "بداء" درباره خداوند، آشکار کردن چیزی است که بر بندگان مخفی بوده و ظهورش برای آنان تازگی دارد. بنابراین، کسانی که پنداشته اند مقصود از "بداء" درباره خداوند این است که برای حق تعالی نیز، همانند مخلوقات، رأی تازه ای - غیر از آنچه پیش از "بداء" داشته - پیدا می شود، سخت در اشتباهند، راستی را که خداوند برتر و بالاتر از آن است که می پندارند.

## سوم - بداء در قرآن کریم

الف: خدای متعال در سوره "رعد" آیات (۷ و ۲۷) می فرماید:

وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ أَنزَلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِّن رَّبِّهِ ۖ...

کسانی که کافر شدند می گویند: چرا آیت و معجزه ای از پروردگارش بر او نازل نشده؟...

سپس در آیات (۳۸ - ۴۰) همان سوره می فرماید:

... وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ ۚ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ \* يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ ۚ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ \* وَإِنْ مَا نُرِيدُكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَقَّعُكَ فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَعَلَيْنَا الْحِسَابُ.

هیچ پیامبری را شاید که آیت و معجزه ای بیاورد مگر به فرمان خدا. هر دورانی را سرنوشتی است \* خداوند هر چه را بخواهد محو و نابود، و هر چه را بخواهد اثبات و بر جای می گذارد، و ام الكتاب [لوح محفوظ] نزد اوست \* و اگر پاره ای از آنچه را که به آنان وعده می دهیم به تو نشان دهیم، یا تو را [پیش از موعد] بمیرانم، در هر حال، آنچه بر عهده توست تنها تبلیغ و رساندن است، حساب [آنان] برماست.

## شرح کلمات

۱- آیه: آیه در لغت علامت و نشان آشکار است، چنانکه این شاعر گفته است:

وَفِي كُلِّ شَيْءٍ لَهُ آيَةٌ      تَدُلُّ عَلَى أَنَّهُ وَاحِدٌ

در هر چه که بنگری نشانه آشکار وجود و دلیل روشن یکتائی خداوند است.

معجزات انبیاء از آن رو "آیت" نام گرفته که نشان درستی آنان، و دلیلی بر قدرت الهی است، همان پروردگاری که ایشان را توان آوردن چنان معجزاتی مانند عصای موسی و ناقه صالح بخشیده است. همانگونه که در آیات (۶۷) سوره شعرا و (۷۳) سوره اعراف گذشت.

قرآن کریم همچنین انواع عذاب هائی را که خداوند بر امت های کافر نازل فرموده، "آیت" نامیده است، چنانکه در سوره شعراء درباره قوم نوح می فرماید:

ثُمَّ أَعْرَفْنَا بَعْدَ الْبَاقِينَ \* إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً...

سپس بر جای ماندگان را غرق کردیم \* راستی را که در آن "آیت" و نشانه ای است. (۱)

و درباره قوم هود می فرماید:

فَكَذَّبُوهُ فَأَهْلَكْنَاهُمْ \* إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً...

آنان پیامبرشان [هود] را تکذیب کردند، ما هم نابودشان کردیم. راستی را که در آن "آیت" و نشانه ای است [برای خردمندان]. (۲)

و درباره قوم فرعون در سوره اعراف فرموده:

فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالْدَّمَ آيَاتٍ مُّفَصَّلَاتٍ...

پس، طوفان و ملخ و آفت گیاهی و قورباغه و خون را که آیات و نشانه های جدا جدا بودند بر آنان فرستادیم. (۳)

۲- آجل: مدت، وقت و زمان محدود، سرانجام و پایان.

۱- شعراء ۱۲۰-۱۲۱.

۲- شعراء / ۱۳۹.

۳- اعراف / ۱۳۳.

اینکه گفته می شود: فلان کس اجلش فرارسید. یعنی: مرد و مدت عمرش به سر آمد. و اینکه گفته می شود: برای آن اجل تعیین شده، یعنی: برای آن وقت محدودی قرار داده اند.

۳- کتاب: برای کتاب معانی متعددی است و مقصود از آن در اینجا "مقدار نوشته شده یا مقدر" است، و معنای: **لَكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ** که در آیه آمده این است که: زمان آوردن معجزه به وسیله پیامبر (صلی الله علیه وآله) از پیش تعیین شده است، یعنی: هر دورانی را سرنوشتی معین است.

۴- **یمحو**: محو می کند، زایل می گرداند، "محو" در لغت به معنای باطل کردن و از بین بردن است، همانگونه که خدای متعال در سوره اسراء (۱۲) می فرماید:

... فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً...

پس، نشانه شب را محو کرده و نشانه روز را روشنی بخش قرار دادیم.

و در سوره شوری (۲۴) می فرماید:

وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ ۝

خداوند باطل را محو و نابود و حق را به فرمان خود ثابت و استوار می دارد.

یعنی آثار باطل را از بین می برد.

## تفسیر آیات

خدای سبحان در این آیات می فرماید: کفار قریش از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) درخواست کردند تا برای آنان معجزاتی بیاورد، خداوند نوع

درخواست آنان را نیز در سوره اسراء بیان داشته و فرموده:

وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعًا \* ... \* أَوْ  
تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمْتَ عَلَيْنَا كِسْفًا أَوْ تَأْتِيَ بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ  
قَبِيلًا.

و گفتند: ما هرگز به تو ایمان نمی آوریم تا آنکه چشمه  
جوشانی از این سرزمین برای ما بیرون آوری... یا قطعات آسمان  
را آن گونه که می پنداری بر سر ما فرود آوری، یا خداوند و  
فرشتگان را در برابر ما بیاوری. (۱)

و در آیه (۳۸) سوره رعد می فرماید: "وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ" هیچ  
پیامبری حق ندارد معجزه ای- را که از او خواسته اند- بیاورد "إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ"  
مگر به فرمان خدا، زیرا هر کاری در تقدیر مکتوب الهی زمان ویژه ای دارد.  
خداوند در آیه بعد بدون فاصله، استثنای از تقدیر مکتوب را بیان داشته و  
می فرماید: "يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ" خداوند هر چه را بخواهد محو می کند، یعنی:  
دست خدا بسته نیست و هر جا که خواست رزق و اجل و سعادت و شقاوت را در  
این مکتوبِ مقدر، تغییر می دهد، "وَيُثَبِّتُ مَا يَشَاءُ" و هر چه را بخواهد از-  
ناتوانی ها- در آن جای می دهد، زیرا "وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ" اصل کتاب تقدیر و  
سرنوشت یعنی "لوح محفوظ" که هیچگونه تغییر و تبدیلی در آن نیست، نزد  
خداست.

بدین خاطر بعد از آن می فرماید: "وَأَنْ مَا تُرِينَكُ بَعْضَ الَّذِي نَعْدُهُمْ" اگر  
پاره ای از مجازات ها را که به آنان وعده می دهیم [در زمان حیات] به تو نشان  
دهیم، "أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ" یا تو را [پیش از آن] بمیرانم، "فَأَنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ" در هر  
حال تو تنها ابلاغ کننده ای و بس.

طبری و قرطبی و ابن کثیر در تفسیر این آیه روایتی آورده اند که مؤید گفتار ماست و فشرده آن چنین است:

خلیفه دوم عمر بن خطاب پیرامون خانه خدا طواف می کرد و می گفت:

اللهم انْ كُنْتَ كَتَبْتَنِي فِي أَهْلِ السَّعَادَةِ فَأُثْبِتْنِي فِيهَا، وَ انْ كُنْتَ كَتَبْتَنِي فِي أَهْلِ الشَّقَاوَةِ وَ الذَّنْبِ فَأَمَحْنِي وَ اُثْبِتْنِي فِي أَهْلِ السَّعَادَةِ وَ الْمَغْفَرَةِ، فَإِنَّكَ تَمْحُو مَا تَشَاءُ وَ تُثْبِتُ وَ عِنْدَكَ أُمُّ الْكِتَابِ.

خدایا! اگر مرا در زمره سعادت‌مندان قرار داده ای، در بین آنان استوارم دار، و اگر در زمره شقاوت‌مندانم نوشته ای، از میان اشقیایم محو و در بین سعادت‌مندانم جای گزین فرما، زیرا تو هر چه را بخواهی محو یا برقرار می داری، و کتاب اصلی نزد توست.

و از قول "ابی وائل" آورده اند که بارها می گفت:

اللهم انْ كُنْتَ كَتَبْتَنَا أَشْقِيَاءَ فَأَمَحْ وَ اكْتُبْنَا سَعْدَاءَ، وَ انْ كُنْتَ كَتَبْتَنَا سَعْدَاءَ فَأُثْبِتْنَا، فَإِنَّكَ تَمْحُو مَا تَشَاءُ وَ تُثْبِتُ وَ عِنْدَكَ أُمُّ الْكِتَابِ.

خدایا! اگر ما را در زمره بدبختان قرار داده ای، از بین آنان محو و در زمره نیک بختانمان جای گزین فرما، و اگر در زمره نیک بختان قرارمان داده ای در آن استوارمان دار، زیرا تو هر چه را بخواهی محو یا برقرار می داری، و کتاب اصلی نزد توست. (۱)

در بحار الانوار آمده است:

وَ انْ كُنْتَ مِنَ الْأَشْقِيَاءِ فَأَمَحْنِي مِنَ الْأَشْقِيَاءِ وَ اكْتُبْنِي مِنَ

---

۱- هر دو حدیث را طبری در تفسیر آیه آورده است. ابو وائل شقیق ترین سلمه اسدی کوفی است، شرح حال او در تهذیب التهذیب (۳۵۴/۱۰) چنین است که: ثقة است و مخضرم جاهلیت و اسلام را درک کرده است [در زمان صحابه و تابعین حضور داشته و در خلافت عمر بن عبد العزیز در سن یکصد سالگی از دنیا رفته است.



السُّعْدَاءُ، فَإِنَّكَ قُلْتَ كِتَابِكَ الْمُنْزَلَ عَلَى نَبِيِّكَ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَ  
آلِهِ « فَيَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ ».

و اگر از بدبختانم مرا از زمره آنان محو و در بین نیک بختان  
جایگزین فرما، زیرا تو در کتاب خود که بر پیامبرت (صلی الله  
علیه وآله) نازل شده فرموده ای: خداوند هر چه را بخواهد محو  
یا برقرار می دارد و کتاب اصلی نزد اوست. (۱)

قرطبی نیز، در ذیل روایتی از صحیح بخاری و مسلم آورده، بر این معنی  
استدلال کرده است، روایت می گوید: رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود:  
مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَبْسُطَ لَهُ فِي رِزْقِهِ وَيَنْسَأَ لَهُ فِي أَثَرِهِ أَجَلُهُ فَلْيُصَلِّ  
رحمه.

کسی که از وسعت روزی و زیادتی عمر خشنود می گردد،  
باید به خویشاوند خود نیکی نماید. (۲)  
و از ابن عباس نقل کرده که او در جواب کسی که پرسید: چگونه در عمر و  
آجل زیادتی می شود؟ گفت: خدای عز و جل فرموده:  
هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَى أَجَلًا ۖ وَأَجَلٌ مُّسَمًّى  
عِنْدَهُ...

او کسی است که شما را از گِل آفرید، سپس مدتی مقرر  
داشت، و آجل حتمی نزد اوست. (۳)  
ابن عباس گفت: آجل اول در آیه آجل بنده از تولد تا مرگ است، و آجل دوم

---

۱- بحار ج ۹۸ ص ۱۶۲.  
۲- صحیح بخاری (جلد ۳ ص ۳۴) کتاب الادب باب (۱۲ و ۱۳)، و صحیح مسلم ص ۱۹۸۲ حدیث  
(۲۰ و ۲۱) از باب صله رحم و مسند احمد (جلد ۳ ص ۲۴۷ و ۲۶۶ و جلد ۵ ص ۷۶).  
۳- انعام / ۲.

– یعنی آنچه نزد خداست- از زمان مرگ تا قیامت است که در برزخ به سر می برد، و کسی جز خدا آن را نمی داند، پس اگر بنده ای از خدا بترسد و "صلّه رحم" به جا آورد، خداوند هر چه را بخواهد از عمر برزخی او کاسته و به عمر اولش می افزاید، و اگر نافرمانی کند و "قطع رحم" نماید، خداوند هر چه بخواهد از عمر دنیائی اش کاسته و به عمر برزخی اش می افزاید... (۱)

ابن کثیر بر این استدلال افزوده و سخنی گفته که فشرده آن چنین است: این سخن با روایتی که احمد و نسائی و ابن ماجه آورده اند هماهنگ می نماید، آنان آورده اند که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

انَّ الرَّجُلَ لِيَحْرَمَ الرِّزْقَ بِالذَّنْبِ يَصِيبُهُ وَ لَا يَرُدُّ الْقَدْرَ إِلَّا الدُّعَاءُ  
و لَا يَزِيدُ فِي الْعُمْرِ إِلَّا الْبِرُّ.

انسان گاهی به خاطر گناه از روزی محروم می گردد، و چیزی جز دعا بلا و سرنوشت را باز نمی گرداند، و چیزی جز نیکی عمر را نمی افزاید. (۲)

و در حدیث دیگری فرموده:

انَّ الدُّعَاءَ وَ الْقَضَاءَ لَيَعْتَاجَانِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ.

دعا و سرنوشت در میان آسمان و زمین با هم مبارزه می کنند. (۳)

آنچه آوردیم یکی از چند وجهی بود که در معنای این آیه گفته اند، وجوه دیگری نیز در معنای آیه آورده اند، مانند این سخن که: مراد از "محو و اثبات" در آیه: محو حکمی و اثبات حکم دیگر است، یعنی نسخ احکام شریعت، و

---

۱- تفسیر قرطبی (جلد ۹ ص ۳۲۹-۳۳۱).

۲- مقدمه سنن ابن ماجه باب (۱۰ حدیث ۹۰).

۳- تفسیر ابن کثیر (جلد ۲ ص ۵۱۹).

درست تر آنست که بگوئیم: مقصود در آیه همه را شامل است، چنانکه قرطبی نیز این را برگزیده و گفته است:

«... این آیه عام است و شامل همه چیز می گردد، و این اظهر است و خدا داناتر». (۱)

طبری و سیوطی از ابن عباس آورده اند که او درباره این آیه: "يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ" گفته است: خداوند امور هر سال را در شب قدر تقدیر و برنامه می کند جز نیک بختی و بدبختی را... (۲)

ب: خدای سبحان در سوره یونس می فرماید:

قُلُوبًا كَانَتْ قَرِيَةً آمَنَتْ فَنَفَعَهَا إِيْمَانُهَا إِلَّا قَوْمَ يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ

چرا هیچیک از مردم شهرها و آبادی ها ایمان نیاوردند تا ایمانشان سودشان دهد؟ مگر قوم یونس که چون ایمان آوردند، عذاب ذلت و خواری را در زندگی دنیا از آنان برداشتیم، و تا مدتی آنان را برخوردار ساختیم. (۳)

## شرح کلمات

۱- كَشَفْنَا: زایل کردیم، از بین بردیم، برداشتیم.

۱- تفسیر قرطبی (جلد ۲ ص ۳۲۹).

۲- تفسیر طبری (جلد ۱۳ ص ۱۱۱) و تفسیر سیوطی (جلد ۴ ص ۶۵) عبارت از طبری است.

۳- یونس / ۹۸.

۲- خُزْی: خواری، رسوائی.

۳- حین: وقت و زمان نامعلوم که بیش و کم آن مشخص نیست.

## تفسیر آیه

فشرده داستان یونس (علیه السلام) آنگونه که در تفسیر طبری و قرطبی و مجمع البیان آمده، چنین است:

قوم یونس (علیه السلام) در نینوا از اراضی موصل می زیستند و بت می پرستیدند، خداوند یونس (علیه السلام) را به سوی ایشان فرستاد تا آنان را به اسلام فراخوانده و از بت پرستی باز دارد، ایشان سرباز زدند، دو نفر از آنان یکی عابد و دیگری عالم، یونس (علیه السلام) را پیروی کردند، عابد از یونس (علیه السلام) خواست تا بر علیه آن قوم نفرین کند و عالم او را از این کار نهی کرد و گفت: بر اینان نفرین مکن، زیرا خدا دعایت را مستجاب می کند ولی هلاکت بندگان را دوست ندارد! یونس (علیه السلام) سخن عابد را پذیرفت و نفرین کرد، خداوند فرمود: عذاب در فلان روز نازل می گردد. یونس (علیه السلام) آن را به آنان خبر داد، وقت عذاب که نزدیک شد یونس (علیه السلام) به همراه آن عابد از میان ایشان بیرون رفت ولی آن عالم در میانشان باقی ماند، قوم یونس (علیه السلام) با خود گفتند:

ما تا به حال از یونس دروغی را ندیده ایم، مواظب باشید اگر او امشب در بین شما باقی ماند که عذابی در کار نیست، ولی اگر بیرون رفت بدانید که صبح فردا عذابتان قطعی است. شب که به نیمه رسید یونس (علیه السلام) آشکارا از بینشان بیرون رفت، آنان که این را دانستند و آثار عذاب را مشاهده و به هلاکت خود یقین کردند به نزد آن عالم رفتند، او به ایشان گفت: به سوی خدا زاری

کنید که او به شما رحم می کند و عذاب را از شما برمی دارد: به سوی بیابان بیرون شوید و زنان و کودکان را از هم جدا کنید و بین حیوانات و بچه هاتان جدائی افکنید، سپس دعا کنید و بگریید! آنان چنین کردند؛ با زنان و کودکان و چهارپایان خویش سر به صحرا نهادند، لباس پشمینه پوشیدند و اظهار ایمان و توبه کردند و نیت خود را خالص نمودند و میان همه مادران و بچه هاشان از آدمی و حیوانات جدائی افکندند سپس نالیدند و فریاد زاری سردادند، صداها که درهم پیچید و فریادها که آمیخته شد، با ناله و اندوه به سوی خدای عزّ و جلّ توجه نموده و گفتند:

[پروردگارا] ما به آنچه یونس آورده بود ایمان آوردیم، خداوند آنان را بخشید و دعایشان را پذیرفت و عذابی را که بر سرشان سایه گسترده بود از ایشان برطرف ساخت و...

خداوند بدین گونه عذاب را از قوم یونس بعد از آنکه توبه کردند محو و برطرف کرد، آری، خداوند هر چه را بخواهد محو کرده یا برقرار می دارد.

ج: خداوند سبحان در سوره اعراف می فرماید:

وَوَاعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فَتَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ  
أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ۖ ...

ما با موسی سی شب وعده گذاشتیم، و آن را با ده شب دیگر تکمیل کردیم تا میقات پروردگارش چهل شب تمام شد. (۱)

و در سوره بقره فرموده:

وَإِذْ وَاعَدْنَا مُوسَى أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ  
وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ...

و هنگامی که با موسی چهل شب وعده گذاردیم، و شما بعد از او در حالی که ستمکار بودید گوساله را برگزیدید. (۱)

### چهارم - بداء در روایات مکتب خلفا

طیالسی و احمد و ابن سعد و ترمذی روایتی دارند که فشرده آن با عبارت طیالسی چنین است:

قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): ان الله أرى آدم ذُرَيْتَهُ فَرَأَى رجلاً أَزْهَرَ ساطِعاً نُورَهُ، قال: يا رب من هذا؟ قال: هذا ابْنُكَ داود! قال: يا رب فما عمرُهُ؟ قال: ستونَ سنَةٍ! قال: يا رب زدني عمرَهُ! قال: لا إلاّ تَزِيدُهُ من عمرِكَ! قال: وما عمرِي؟ قال: ألف سنَةٍ! قال آدم! فَقَدْ وَهَبْتَ لَهُ أَرْبَعِينَ سنَةً مِنْ عمرِي... فَلَمَّا حَضَرَهُ الْمَوْتُ وَجَاءَتْهُ الْمَلَائِكَةُ قال: قَدْ بَقِيَ مِنْ عمرِي أَرْبَعُونَ سنَةً. قالوا: أَنْتَ قَدْ وَهَبْتَهَا لِداود.

رسول خدا (صلى الله عليه وآله) فرمود: خداوند نسل آدم (عليه السلام) را به او نشان داد، آدم در میان آنان مردی را دید با چهره ای نورافشان، عرض کرد: خدایا! این کیست؟ فرمود: این فرزند تو داود است! عرض کرد: خدایا عمر او چقدر است؟ فرمود: شصت سال! عرضه داشت: خدایا در عمر او بیفزای! فرمود: نمی شود مگر آنکه از عمر خودت به او بیفزائی! عرض کرد: عمر من چقدر است؟ فرمود: هزار سال! آدم گفت: من چهل

سال از عمرم را به او بخشیدم... هنگام وفات او که فرا رسید و فرشتگان قبض روح به بالینش آمدند گفت: هنوز چهل سال از عمر من باقی است! گفتند: تو خودت آن را به داود بخشیدی! (۱)

این روایت به اضافه آنچه در گذشته، درباره آثار "صله رحم" و همانند آن، از روایات مکتب خلفا آوردیم از مصادیق "يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يَتَّبِعُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ" است.

امامان اهل بیت (علیهم السلام) "محو و اثبات" را بداء نام نهاده اند که - به یاری خدای متعال - در بخش پنجم آن را بررسی می نمایم.

### پنجم - بداء در روایات امامان اهل بیت (علیهم السلام)

در "بحار" از امام صادق (علیه السلام) آورده است که فرمود:

مَا بَعَثَ عَزَّ وَ جَلَّ نَبِيًّا حَتَّى يَأْخُذَ عَلَيْهِ ثَلَاثَ خَصَالٍ: الْأَفْرَارِ بِالْعُبُودِيَّةِ، وَ خَلْعَ الْأُنْدَادِ، وَ أَنَّ اللَّهَ يَقْدَمُ مَا يَشَاءُ وَ يُؤَخِّرُ مَا يَشَاءُ.

خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرده مگر آنکه سه چیز را از او خواسته است: اقرار به بندگی خدا، نفی هرگونه شریک و همتا برای او، و اینکه خداوند هرچه را بخواهد مقدم داشته و هر چه را بخواهد واپس می دارد. (۲)

---

۱- مسند طيالسی (ص ۳۵۰ حدیث ۲۶۹۲)، مسند احمد (جلد ۱ ص ۲۵۱ و ۲۹۸ و ۳۷۱)، طبقات ابن سعد چاپ اروپا (جلد ۱ قسمت اول ص ۷-۹)، سنن ترمذی (جلد ۱۱ ص ۱۹۶-۱۹۷) در تفسیر سوره اعراف. / ۹)، در کتاب بحار الانوار (جلد ۴ ص ۱۰۲-۱۰۳) نیز با اختلافی اندک آن را از امام باقر (علیه السلام) آورده است.

۲- بحار (جلد ۴ ص ۱۰۸) به نقل از توحید صدوق.

امام صادق (علیه السلام) همین معنی را در بیان دیگری با لفظ "محو و اثبات" آورده و فرموده:

ما بعث الله نبياً قطَّ حتَّى يأخذُ عليه ثلاثاً: الإقرار بالعبودية؟، و خلع الأنداد، و أن الله يمحو ما يشاء و يثبت ما يشاء.

خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرده مگر آنکه سه چیز را از او خواسته است: اقرار به عبودیت خدا، نفی هرگونه شریک و همتا برای او، و اینکه خداوند هر چه را بخواهد محو کرده و هر چه را بخواهد برقرار می دارد. (۱)

و در روایت سومی "محو و اثبات" را "بداء" نامیده که فشرده آن چنین است:

ما ننبا نبياً قطَّ حتَّى يقرَّ الله تعالى... بالبداء...

هیچ پیامبری هرگز نشان پیامبری نگیرد مگر آنکه برای خدای متعال به این امور اعتراف نماید... یکی از آنها اعتراف به "بداء" است... (۲)

از امام رضا (علیه السلام) روایت کرده اند که فرمود:

ما بعث نبياً قطَّ الا بتحریم الخمر، و أن يقرَّ له بالبداء.

خداوند هرگز پیامبری را نفرستاد مگر با حرمت شراب و اینکه به "بداء" [محو و اثبات] در حق خدا اعتراف نماید. (۳)

در روایت دیگری، امام صادق (علیه السلام) از زمان "محو و اثبات" نیز خبر داده و فرموده:

۱- همان مدرک.

۲- همان مدرک.

۳- همان مدرک.



اِذَا كَانَ لَيْلَةُ الْقَدْرِ نَزَلَتِ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ وَ الْكِتَابَةُ إِلَى سَمَاءِ الدُّنْيَا فَيَكْتُبُونَ مَا يَكُونُ مِنْ قَضَاءِ اللَّهِ تَعَالَى فِي تِلْكَ السَّنَةِ فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَقْدِمَ شَيْئًا أَوْ يُؤَخِّرَهُ أَوْ يَنْقُصَ شَيْئًا أَمَرَ الْمَلَكَ أَنْ يَمْحُو مَا يَشَاءُ ثُمَّ أَثْبَتَ الَّذِي أَرَادَ.

شب قدر که می شود فرشتگان و روح و نویسندگان به آسمان دنیا فرود می آیند و هر چه را خدای متعال در آن سال مقرر فرموده می نویسد، و اگر خدا بخواهد چیزی را پیش انداخته یا واپس بدارد، یا چیزی را بکاهد، به فرشته مأمور فرمان می دهد آن را همانگونه که خواسته "محو و نابود" یا "برقرار" دارد. (۱)

امام باقر (علیه السلام) نیز در بیان دیگری از آن خبر داده که فشرده آن چنین است:

تَنَزَّلَ فِيهَا الْمَلَائِكَةُ وَالْكِتَابَةُ إِلَى أَلْمَاءٍ فَيَكْتُبُونَ مَا هُوَ كَائِنٌ فِي أَمْرِ السَّنَةِ وَيَصِيبُ الْعِبَادَ فِيهَا. قَالَ: وَ أَمْرٌ مَوْقُوفٌ لِلَّهِ تَعَالَى فِيهِ الْمَشِيئَةُ يَقْدَمُ مِنْهُ مَا يَشَاءُ وَيُؤَخَّرُ مَا يَشَاءُ وَ هُوَ قَوْلُهُ تَعَالَى: يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثْبِتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ.

در شب قدر فرشتگان و نویسندگان به آسمان دنیا فرود می آیند و هر چه را که در آن سال شدنی است و هر چه در آن به بندگان می رسد، همه را می نویسند.

فرمود: و کارهایی است که وابسته به مشیت الهی است، هر چه را بخواهد مقدم داشته و هر چه بخواهد واپس می دارد، و این معنای سخن خدای متعال است که فرموده: "يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثْبِتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ". (۲)

۱- بحار (جلد ۴ ص ۹۹) به نقل از تفسیر علی بن ابراهیم.

۲- بحار (جلد ۴ ص ۱۰۲) به نقل از امالی شیخ مفید.

امام باقر (علیه السلام) در حدیث دیگری درباره این آیه: "وَلَنْ يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجْلُهَا"، خداوند هرگز مرگ کسی را - هنگامی که اجلش فرا رسد - به تأخیر نمی اندازد. فرمود: زمانی که اجل فرود آید و نویسندگان آسمان آن را بنویسند، این اجل را خداوند به تأخیر نمی اندازد. (۱)

علامه مجلسی (رحمه الله) در این باب از بحار همان داستانی را که آدم (علیه السلام) چهل سال از عمر خود را به داود بخشید و ما آن را در روایات مکتب خلفا آوردیم، آورده است. (۲)

این معنای "بدء" در روایات امامان اهل بیت (علیهم السلام) بود، اما "بدء" به این معنی که، "برای خداوند رأی جدید و تازه ای در کار پیدا شود که پیشتر آن را نمیدانسته" - معاذ الله - این دیدگاه در مکتب اهل بیت منکر و مردود است، و ما از آن به خدا پناه می بریم. دیدگاه امامان اهل بیت (علیهم السلام) در این باره همان است که مجلسی از امام صادق آورده، امام (علیه السلام) فرموده:

مَنْ رَزَعَمَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَبْدُو لَهُ فِي شَيْءٍ لَمْ يَعْلَمْهُ أَمْسَ فَأَبْرَأُوا مِنْهُ.

هر کس گمان کند که برای خدای عزّ و جلّ در چیزی، رأی تازه و جدیدی پیدا می شود که پیشتر آن را نمی دانسته، از او بیزاری بجوئید. (۳)

---

۱- همان به نقل از تفسیر علی بن ابراهیم.

۲- همان به نقل از علل الشرایع.

۳- بحار (جلد ۴ ص ۱۱۱) به نقل از اکمال الدین صدوق.

## اثر اعتقاد به بداء

اگر کسی معتقد گردد که، برخی از انسانها که در زمره نیک بختان قرار گرفته اند هرگز حالشان عوض نگردد و هیچگاه در ردیف بدبختان قرار نمی گیرند، و برخی از انسانها که در زمره بدبختان قرار گرفته اند هرگز حالشان عوض نشده و در ردیف نیکبختان در نمی آیند، و قلم از تغییر سرنوشت انسانها خشکیده و باز مانده است؛ اگر چنین تصویری در کار باشد یقیناً گناهکار از گناه خویش توبه نمی کند که هیچ، بلکه به کار خود ادامه می دهد، زیرا می پندارد که شقاوت و بدبختی سرنوشت حتمی اوست و امکان تغییر در آن نیست! از طرف دیگر، شیطان بنده نیکوکار را وسوسه می کند که، تو از نیکبختانی و در زمره اشقیای بدبخت نخواهی رفت، و همین وسوسه کافی است که او را به سستی در عبادت و اطاعت بکشانند و با او آن کند که نباید.

برخی از مسلمانان که معانی آیات و روایات وارد درباره "مشیت" را به وضوح و کمال در نیافته اند به دو گروه تقسیم شده اند: گروهی چنین پنداشته اند که، "انسان بر آنچه می کند مجبور است"، و گروه دیگر معتقد شده اند: همه کارها به انسان تفویض و واگذار شده است. ما در بحث آینده به یاری خدا این موضوع را بررسی کرده و راه حق و صواب در این باره را باز می شناسیم.

۷

=====

# جبر و تفویض و اختیار

## جبر و تفویض و اختیار

### الف: معنای لغوی جبر

"جبر" در لغت واداشتن به کاری با زور است و "مجبور" یعنی کسی که با زور به کاری وادار شده است.

### ب: جبر در اصطلاح علمای عقاید اسلامی

"جبر" در این اصطلاح یعنی: خدای متعال بندگان را بر آنچه می کنند مجبور کرده است، در کار نیک باشد یا بد، زشت باشد یا زیبا، بگونه ای که بنده در این باره اراده و اختیار ترک فعل و سرپیچی از آن را ندارد. پیروان مکتب "جبر" را عقیده بر آن است که، هر چه برای انسان پدید آید همان سرنوشت از پیش تعیین شده اوست، انسان را آنجا که باید می برند، او اختیاری ندارد، این سخن، سخن اشاعره است. (۱)

### ج: معنای لغوی تفویض

"تفویض" در لغت به معنای واگذار کردن و اختیار دادن است.

---

۱- به معرفی "اشاعره" در کتاب ملل و نحل شهرستانی در حاشیه (الفصل فی الملل و الالهواء و النحل) ابن حزم (جلد ۱ ص ۱۱۹-۱۵۳) مراجعه شود.

د: "تفویض" در اصطلاح علمای عقاید اسلامی

"تفویض" در این اصطلاح یعنی: خداوند متعال کارهای بندگان را به خود آنان واگذار کرده است. هر چه بخواهند آزاد و رها انجام می دهند و خداوند قدرتی بر افعال آنان ندارد، این سخن، سخن "معتزله" است. (۱)

ه: معنای لغوی اختیار

"اختیار" در لغت به معنای حق انتخاب و گزینش است. برگزیدن و پسندیدن و آزاد بودن در انتخاب را اختیار گویند.

و: اختیار در اصطلاح علمای عقاید اسلامی

خدای متعال بندگان را به وسیله انبیاء و رسولان خود بر برخی از کارها مکلف و از برخی نهی فرموده است. خداوند پس از آنکه قدرت و اراده انجام کار و ترک آن را به بندگان بخشیده و برای آنان در آنچه می کنند، حق انتخاب و گزینش قرار داده، و هیچکس را در این راه مجبور نکرده، از آنان خواسته است تا در آنچه که به آن فرمان داده یا از آن باز داشته، او را اطاعت نمایند. استدلال بر این موضوع به یاری خدا در بحث آینده می آید.

---

۱- به معرفی "معتزله" در کتاب ملل و نحل شهرستانی در حاشیه (الفصل فی الملل و الاهواء و النحل) ابن حزم (جلد ۱ ص ۵۵-۵۷) مراجعه شود.

۸

=====

# قضا و قدر

الف- معنای قضا و قدر.

ب- روایاتی از امامان اهل بیت (علیهم السلام) درباره قضا و قدر.

ج- پرسش و پاسخ.



## معانی قضا و قدر

ماده "قضا و قدر" در معانی متعددی استعمال شده که آنچه مربوط به این بحث است می آوریم:

### الف: برخی معانی ماده قضا

۱- "قضا" به معنای داوری میان دو طرف درگیر، مانند:

... إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ.

پروردگار تو روز قیامت، در آنچه اختلاف می کردند، میان

آنان داوری می کند. (۱)

۲- "قضا" به معنای آگاه کردن، مانند سخن خدای متعال در داستان لوط و آگاه کردن او از سرانجام قومش که می فرماید:

وَقَضَيْنَا إِلَيْهِ ذَلِكَ الْأَمْرَ أَنَّ دَابِرَ هَوْلَاءِ مَقْطُوعٌ مُصْبِحِينَ.

ما لوط را از این موضوع آگاه کردیم که صبحگاهان، همه آنان

ریشه کن خواهند شد. (۲)

۳- "قضا" به معنای واجب کردن و فرمان دادن، مانند:

وَقَضَى رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ...

پروردگار تو فرمان داده که جز او را نپرستید. (۳)

---

۱- یونس / ۹۳.

۲- حجر / ۶۶.

۳- اسراء / ۲۳.

۴- "قضا" به معنای "اراده و تقدیر"، مانند:

وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ.

و هرگاه چیزی را "اراده" کند، تنها می گوید: موجود باش! و

می شود. (۱)

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِّن طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا.

او خداوندی است که شما را از گل آفرید، سپس [برای هر

یک] مدتی "مقدر" فرمود. (۲)

یعنی برای زنده بودن انسان اندازه و مقدار معینی قرار داد.

ب: برخی معنای ماده قدر

۱- "قَدْر" یعنی قدرت یافت، توان اقدام پیدا کرد، "قادر" یعنی توانا و

"قدیر" یعنی توانمند، خدای متعال در سوره یس (۸۱) می فرماید:

أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ

مِثْلَهُمْ...

آیا کسی که آسمانها و زمین را آفرید، "قادر" نیست همانند

آنها را بیافریند؟

در سوره بقره (۲۰) می فرماید:

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ

شَيْءٍ قَدِيرٌ.

اگر خدا بخواهد، گوش و چشم آنان را از بین میبرد، زیرا

خداوند بر هر چیز "توانمند" است.

۲- بقره / ۱۱۷.

۳- انعام / ۲.

یعنی خداوند بر انجام هر کاری به هر گونه که حکمتش اقتضا کند قدرت دارد.

۲- "قَدَر" یعنی در تنگنا قرار داد: "قَدَرُ الرِّزْقِ عَلَيْهِ وَ يَقْدِرُ" یعنی او را در تنگنای معیشت قرار داده و می دهد. خداوند در سوره سبا (۳۶) می فرماید:

قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ.

بگو: پروردگار من روزی را برای هر کس بخواهد وسعت داده یا "تنگ" می کند.

۳- "قَدَر" یعنی تدبیر و اندازه کرد، "قَدَرُ اللَّهِ الْأَمْرَ بِقَدَرِهِ" یعنی خداوند آن را تدبیر کرد یا خواستار وقوع آن شد، چنانکه در سوره قمر (۱۲) می فرماید:

وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَى أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ

و زمین را شکافتیم و چشمه هائی بیرون فرستادیم؛ و این دو آب [باران و چشمه] "به اندازه ای که تدبیر و خواسته شده بود" با هم در آمیختند.

#### ج: معنای قَدَر

۱- "قَدَر" یعنی حکم کرد، فرمان داد، "قَدَرُ الْأَمْرِ" یعنی خداوند حکم و فرمان داد که کار، اینگونه باشد، چنانکه در سوره نمل (۵۷) درباره زن لوط می فرماید:

فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ قَدَرْنَاهَا مِنَ الْغَابِرِينَ.

ما او [لوط] و خانواده اش را نجات دادیم، جز زنش که فرمودیم: او از بازماندگان باشد.

یعنی حکم و فرمان ما این بود که آن زن از هلاک شدگان باشد.

۲- "قَدَر" یعنی مدارا نمود، درنگ کرد، "قَدَرُ فِي الْأَمْرِ" یعنی در انجام کار کرد و با آن مدارا نمود، چنانکه خدای متعال در سوره سبا (۱۱) به داود (علیه

السلام) درنگ می فرماید:

أَنْ أَعْمَلَ سَابِغَاتٍ وَقَدِّرَ فِي السَّرْدِ.

زره های کامل و فراخ بساز و در بافتن آنها با تأمل و مدارا  
عمل کن.

یعنی در ساختن زره عجله مکن بلکه با دقت و زمان کافی اقدام کن تا نتیجه  
کارت محکم و استوار باشد.

د: معنای قَدَر

۱- "قَدَر" به معنای کمیت و مقدار و اندازه، چنانکه در سوره حجر (۲۱) می  
فرماید:

وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنْزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ.

هر چه هست خزاین آن نزد ماست، و ما جز به مقدار و اندازه  
معین آن را نازل نمی کنیم.

۲- "قَدَر" به معنای زمان و مکان، چنانکه در سوره مرسلات (۲۰ ۲۲) می  
فرماید:

أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مَّاءٍ مَّهِينٍ \* فَجَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ \* إِلَى  
قَدَرٍ مَّعْلُومٍ.

آیا شما را از آبی پست نیافریدیم \* سپس آن را در قرارگاه  
محفوظ و آماده قرار دادیم \* تا "زمانی" معین و معلوم؟!

۳- "قَدَر" به معنای حکم قطعی و نافذ، "قَدَرِ اللَّهِ" یعنی حکم نافذ و قطعی  
و محکم خدا، چنانکه در سوره احزاب (۳۸) می فرماید:

سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ ۚ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا  
مُقَدَّرًا.

این سنت الهی در پیشینیان نیز جاری بوده، و فرمان خدا

"قطعی و نافذ و شدنی" است.

مؤلف گوید: شاید تعدد معانی ماده "قضا و قدر" و نسبت آن به خدای متعال باعث شده تا برخی از مسلمانان به اشتباه افتاده و چنان پندارند که معنای "قضا و قدر" در قرآن و حدیث این است که، انسان در زندگی خویش هرچه را می کند، نیک یا بد، بر اساس "قضا و قدر" و سرنوشتی است که خداوند، پیش از آفرینش او، برایش مقرر داشته است!

چنانکه در روایات ما واژه "قَدَری"، به "جبری" و "نفویضی" هر دو اطلاق شده است و بنابر چنین اطلاقی، واژه "قَدَر" نام شیء و ضد آن می گردد، مانند واژه "قُرء" که نامی است برای "حیض" و "پاکی" هر دو.

در پایان از بیان اقوال "قَدَری ها" و پاسخ آن برای پرهیز از طول بحث در می گذریم و تنها به آوردن احادیثی که پاسخ این اقوال را در آن یافته ایم بسنده می کنیم تا به یاری خدا علاوه بر پاسخ، توضیح و شرح موضوع نیز باشد.

### روایاتی از امامان اهل بیت (علیهم السلام) در قضا و قدر

روایت نخست: صدوق در کتاب توحید با سند خود تا امام حسن (علیه السلام) و ابن عساکر در تاریخ با سند خود تا ابن عباس آورده اند: [عبارت از صدوق است]

دَخَلَ رجل من اهل العراق علی امیرالمؤمنین (علیه السلام)  
فقال: أَخْبِرْنَا عن خُرُوجنا الی اهل الشام بِقضاء من الله و قَدَر؟  
فقال له امیر المومنین (علیه السلام) أَجَل یا شیخ، فوالله ما  
عَلَوْتُمْ تَلَعَةً و لاهبطتم بطن وادٍ الا بِقضاء من الله و قَدَر، فقال  
الشیخ: عند الله احتسب عنائی یا امیر المؤمنین، فقال (علیه

السلام) مهلاً یا شیخ! لعلک تظنّ قضاءً حتماً و قدراً لازماً، لو كان كذلك لبطل الثواب و العقاب و الأمر و النهی و الزجر، و لَسَقَطَ معنى الوعيد و الوعد، و لم يكن على مسيءٍ لائمة؟ و لالمحسن محمد؟، و لكان المحسن أولى باللائمة من المذنّب و المذنب و المذنّب أولى بالاحسان من المحسن تلك مقالة عبده الأوثان و خُصماء الرحمان و قدريّة هذه الامة و مجوسها. يا شيخ! انّ الله عزّ و جلّ كلّف تخييراً، و نهى تحذيراً، و اعطى على القليل كثيراً و لم يعص مغلوباً. و لم يطع مكرهاً، و لم يخلق السموات و الأرض و ما بينهما باطلاً ذلك ظنّ الذين كفّروا قويل للذين كفروا من النار.

مردی عراقی بر امیرمؤمنان (علیه السلام) وارد شد و گفت: آیا خروج ما بر شامیان به "قضا و قدر" الهی است؟ امام به او فرمود: آری یا شیخ! به خدا سوگند از هیچ بلندی بالا نرفتید و در هیچ پستی فرود نیامدید مگر به "قضا و قدری" از خداوند! آن مرد گفت: امیدوارم رنج من نزد خدا به حساب آید! (۱)

امام (علیه السلام) به او فرمود: آهسته ای شیخ! شاید پنداشتی "قضای حتمی و قدر قطعی" را می گویم! اگر چنین باشد که ثواب و عقاب و امر و نهی و پیش گیری باطل شده، و ترساندن و مژده دادن بی معنی است، نه ملامتی بر گناهکار به جاست و نه ستایشی از نیکوکار رواست، بلکه نیکوکار به ملامت سزاوارتر از بدکار بوده و گناهکار به نیکی شایسته تر از نیک

---

۱- یعنی اگر خروج و جهاد ما به "قضا و قدر" الهی است که سزاوار پاداش نیستیم، پس امیدوارم رنج من در این راه نزد خدا به حساب آید و در ردیف اعمال کسانی قرار گیرد که روز قیامت مورد فضل و رحمت خدا قرار می گیرند.

رفتار است! (۱) این گفتار بت پرستان و دشمنان خدای رحمان و "قَدری مسلکان" و مجوسان این امت است! ای شیخ! خدای عزّ و جلّ بندگان را مکلف ساخت تا به اختیار خود عمل کنند و آنان را نهی کرد تا خود باز ایستند، و بر کار اندک پاداش بسیار دهد، شکست خورده نافرمانی نشده و ناخواسته اطاعت نگردیده، "او آسمانها و زمین و موجودات میان آن دو را به باطل نیافریده، این گمان کسانی است که کافر شدند، پس وای بر کسانی که کافر شدند از عذاب آتش! (۲)

راوی گوید: آن شیخ برخاست و سرود:

أَنْتَ الْإِمَامُ الَّذِي نَرْجُو بِطَاعَتِهِ  
يَوْمَ النِّجَاءِ مِنَ الرَّحِّ مِنْ غُفْرَانًا  
أَوْ صَحَّتْ مِنْ دِينِنَا مَا كَانَ مُلْتَبَسًا  
جَزَاكَ رَبُّكَ عَنَّا فِيهِ إِحْسَانًا  
فَلَيْسَ مَعْذَرَةٌ فِي فِعْلٍ فَاحِشَةٍ  
قَدْ كُنْتَ رَاكِبَهَا فَسْقًا وَ عَصِيَانًا  
تو همان امام حقی که به یمن طاعت او  
به قیامت آرزویم کرم خدات باشد

- 
- ۱- زیرا هر دو در اصل مساویند، چون عمل به اراده و اختیار آنان نبوده، از طرفی چون نیکوکار مورد ستایش مردم قرار می گیرد و این را حق خود می داند در حالی که چنین نیست، به خاطر همین پندار، او به ملامت سزاوارتر است از گناهکار، زیرا گناهکار مورد ملامت مردم است و او خود را سزاوار این ملامت می داند، در حالی که چنین نیست، پس باید به او احسان شود تا تحمل آزار و ملامت مردم را با آن جبران کند، نه به نیکوکار!
  - ۲- اقتباسی است از آیه ۲۷ سوره ص.

تو ز دین ما به یک دم همه شبهه را زدودی  
مگر از خدات خواهیم که بر او جزات باشد  
پس از این بیان روشن نسزد گناه بر من  
که نه معذرت توانم نه مرا نجات باشد

"روایت دوم": روایت دوم از ششمین امام از امامان اهل بیت (علیهم السلام)، امام ابو عبدالله جعفر بن محمد الصادق (علیه السلام) می آوریم که فرموده:

إِنَّ النَّاسَ فِي الْقَدْرِ عَلَى ثَلَاثَةِ أَوْجِهٍ: رَجُلٌ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ  
جَلَّ أَجَبَرَ النَّاسَ عَلَى الْمَعَاصِي فَهَذَا قَدْ ظَلَمَ اللَّهَ فِي حُكْمِهِ فَهُوَ  
كَافِرٌ. وَ رَجُلٌ يَزْعُمُ أَنَّ الْأَمْرَ مَقْضُودٌ إِلَيْهِمْ فَهَذَا قَدْ أَوْهَنَ اللَّهَ فِي  
سُلْطَانِهِ فَهُوَ كَافِرٌ. وَ رَجُلٌ يَزْعُمُ أَنَّ اللَّهَ كُلَّفَ الْعِبَادَ مَا يَطِيقُونَ وَ لَمْ  
يَكُلِّفْهُمْ مَا لَا يَطِيقُونَ وَ إِذَا أَحْسَنَ حَمْدَ اللَّهِ وَ إِذَا أَسَاءَ اسْتَغْفَرُ اللَّهُ  
فَهَذَا مُسْلِمٌ بِالْغَيْرِ.

مردم درباره "قدر" بر سه راه رفته اند:

۱- کسی که عقیده دارد خدای عزّ و جلّ مردم را به گناهان  
مجبور کرده است، او درباره فرمان [باز دارنده] الهی به خدا ستم  
کرده، پس او کافر است.

۲- کسی که معتقد است همه کارها به مردم واگذار شده، او  
خدا را در قدرت و سلطنت خویش ضعیف و ناتوان پنداشته، پس  
او [نیز] کافر است.

۳- کسی که عقیده دارد خداوند بندگان را به آنچه می  
توانند مکلف کرده، و آنچه را در توانشان نیست از آنان نخواست  
است، او هرگاه کار نیکی انجام دهد خدا را سپاس گوید و اگر کار



بدی از او سر زند از خدا آمرزش می خواهد، این همان مسلمان

بِه حق [رسیده است. (۱)

روایت سوم: از هشتمین امام از ائمه **اهل بیت**، امام علی بن موسی الرضا **(علیه السلام)** است که فرموده:

۱- **إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يَطْعَ بِكَرَاهٍ، وَ لَمْ يَعْصِ بِغَلْبَةٍ وَ لَمْ يَهْمَلِ الْعِبَادَ فِي مَلَكَةٍ، هُوَ الْمَالِكُ لِمَا مَلَكَهُمْ وَ الْقَادِرُ عَلَى مَا أَقْدَرَهُمْ عَلَيْهِ فَإِنْ ائْتَمَرَ الْعِبَادُ بِطَاعَتِهِ لَمْ يَكُنِ اللَّهُ مِنْهَا صَادِقًا، وَ لَا مِنْهَا مَانِعًا، وَ إِنْ ائْتَمَرُوا بِمَعْصِيَتِهِ فَشَاءَ أَنْ يَحُولَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ ذَلِكَ فَعَلَ وَ إِنْ لَمْ يَحُلْ وَ فَعَلُوهُ فَلَيْسَ هُوَ الَّذِي أَدْخَلَهُمْ فِيهِ.**

خدای عزّ و جلّ از روی اجبار اطاعت نشده، و از ضعف و شکست نافرمانی نگردیده، و بندگان را در مملکت خویش بیهوده نگذاشته، او بر همه آنچه که در اختیارشان نهاده مالک، و بر همه اموری که توانشان داده توانمند است. اگر بندگان در پی طاعتش باشند خداوند راه آنان را نمی بندد و از طاعت بازشان نمی دارد، و اگر به دنبال نافرمانی اش باشند و او بخواهد میان آنان و گناه فاصله شود، خواهد کرد، و اگر مانع از گناه نشد و آنان انجامش دادند، او نیست که آنان را در آن راه انداخته است. (۲)

یعنی: انسانی که خدا را پیروی می کند مجبور بر این پیروی نیست و انسانی که خدا را نافرمانی می کند بر اراده و خواست خدا چیره نشده بلکه این خود خداست که می خواهد بنده در کارش مختار و آزاد باشد.

۱- توحید صدوق (ص ۳۶۰-۳۶۱).

۲- توحید صدوق (ص ۳۶۱).

۲- و فرموده: خدای متعال می فرماید:

یا ابنِ آدمِ بِمِشِئَتِي كُنْتَ أَنْتَ الَّذِي تَشَاءُ لِنَفْسِكَ مَا تَشَاءُ، وَ  
بِقُوَّتِي أَدِيتَ إِلَى فَرَائِضِي، وَبِنِعْمَتِي قَوَّيْتُ عَلَى مَعْصِيَتِي، جَعَلْتُكَ  
سَمِيعاً بَصِيراً قَوِيّاً، " مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ ۖ وَمَا  
أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنَ نَفْسِكَ "

ای فرزند آدم! با خواست من است که تو گزینشگر شده و هر  
چه را بخواهی برای خود اختیار می کنی، و با نیروی من است که  
واجباتم را به جا می آوری، و با نعمت های من است که بر  
نافرمانی ام توانمند شده ای، من تو را شنوا و بینا و توانا ساختم،  
[پس این را بدان که] "هر چه از نیکوئی به تو می رسد از  
خداست، و هر چه از بدی به تو رسید از خودت می باشد. (۱)  
در روایت دیگری آمده است:

"عَمِلْتُ بِالْمَعَاصِي بِقُوَّتِي الَّتِي جَعَلْتُهَا فَيْكَ "

با نیرویی که در تو نهاده بودم به گناهان اقدام کردی! (۲)  
از امام صادق (علیه السلام) روایت است که فرموده:

۱- لا جَبَرَ وَ لَا تَفْوِيزَ وَ لَكِنْ أَمْرٌ بَيْنَ أَمْرَيْنِ، قَالَ قُلْتُ: وَ مَا  
أَمْرٌ بَيْنَ أَمْرَيْنِ؟

قال (عليه السلام): مَثَلُ ذَلِكَ رَجُلٌ رَأَيْتَهُ مَعْصِيَةً فَنَهَيْتَهُ فَلَمْ  
يَنْتَهُ فَتَرَكْتَهُ فَفَعَلَ تِلْكَ الْمَعْصِيَةَ، فَلَيْسَ حَيْثُ لَمْ يَقْبَلْ مِنْكَ  
فَتَرَكْتَهُ كُنْتَ أَنْتَ الَّذِي أَمَرْتَهُ أَمْرَتَهُ بِالْمَعْصِيَةِ.

---

۱- توحید صدوق (ص ۳۶۲، ۳۴۴، ۳۴۰، ۳۲۷) و کافی (جلد ۱ ص ۱۶۰) و سوره نساء آیه ۷۹.

۲- توحید صدوق (ص ۳۶۲).

نه جبر است و نه تفویض، بلکه چیزی میان این دوست. راوی  
گوید: گفتیم:

چیزی میان این دو یعنی چه؟ فرمود: مثال آن مثال کسی  
است که در حال گناه است و تو او را نهی می کنی و او نمی  
پذیرد پس از آن رهایش می کنی و او آن گناه را انجام می دهد،  
پس چنان نیست که چون از تو نپذیرفت و تو به حال خود  
رهایش کردی، این تو بوده ای که به گناه فرمانش دادی! (۱)

۲- ما اسْتَطَعْتَ أَنْ تَلُومَ الْعَبْدَ عَلَيْهِ فَهُوَ مِنْهُ وَ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ  
أَنْ تَلُومَ الْعَبْدَ عَلَيْهِ فَهُوَ مِنْ فِعْلِ اللَّهِ، يَقُولُ اللَّهُ لِلْعَبْدِ: لِمَ عَصَيْتَ؟  
لِمَ فَسَقْتَ؟ لِمَ شَرَبْتَ الْخَمْرَ؟ لِمَ زَنَيْتَ؟ فَهَذَا فِعْلُ الْعَبْدِ وَ لَا يَقُولُ  
لَهُ لِمَ مَرَضْتَ؟ لِمَ قَصُرْتَ؟ لِمَ ابْيَضَضْتَ؟ لِمَ اسْوَدَدْتَ؟ لِأَنَّهُ مِنْ فِعْلِ  
اللَّهِ تَعَالَى.

هر کاری را که بتوانی بنده را بر آن سرزنش کنی، از آن  
اوست، و هر چه را که نتوانی بنده را بر آن سرزنش نمائی، از آن  
خداست. خداوند به بنده اش می فرماید: چرا سرکشی کردی؟  
چرا نافرمانی نمودی؟ چرا شراب خوردی؟ چرا زنا کردی؟ زیرا،  
اینها کار بنده است، خداوند از بنده اش نمی پرسد: چرا مریض  
شدی؟ چرا قدت کوتاه است؟ چرا سفید رنگی؟ چرا سیاه رویی؟  
چون اینها کار خداوند است. (۲)

۱- کافی (جلد ۱ ص ۱۶۰) و توحید صدوق (ص ۳۶۲).

۲- بحار ج ۵ ص ۵۹ حدیث ۱۰۹.

## شرح روایات

"جبر" و "تفویض" دو طرف دارد:

۱- طرفی که به خدا و صفات خدا باز می گردد.

۲- طرفی که به انسان و صفات او مربوط می شود.

آنچه از "جبر و تفویض" به خدا و صفات خدا مربوط است، سزاوار آن است که آن را از خدا و انبیای خدا و اوصیای ایشان بگیریم، و آنچه به انسان و صفات و افعال او مربوط می شود، همین مقدار که می گوئیم: من این کار را می کنم، و من آن کار را نمی کنم، کافی است تا بدانیم که هر چه می کنیم به اختیار خویش است. در بحث های گذشته نیز دانستیم که سیر زندگی انسان با سیره ذره و اتم و سیارات و کهکشانها و دیگر مسخرّات به فرمان خدا، در حرکات و نتایج، یکسان نیست. این از یک طرف، از طرف دیگر، خداوند انسان را به حال خود رها نکرده و او را به خود واگذار ننموده تا هرچه بخواهد، همانگونه که دوست دارد و هوای نفس او فرمانش می دهد، همان را انجام دهد، بلکه خداوند به وسیله انبیای خود راهنمایی اش کرده: هم راه ایمان قلبی به حق را به او نشان داده و هم روش عمل شایسته سودمند جسمانی را به او نموده و هم از اعمال زیانبار آگاهی ساخته است. او اگر از هدایت خود پیروی کند و یک گام در صراط مستقیم الهی به پیش رود، خداوند دستش را گرفته و ده گام جلوترش می برد، پس به خاطر آثار عملش در دنیا و آخرت هفتصد برابر پاداشش می دهد، و خداوند به مقتضای حکمت و سنّت خویش برای هر کس بخواهد می افزاید.

ما در گذشته مثالی زدیم و گفتیم: خداوند این دنیا را همانند مهمانسرائی از نوع "سلف سرویس" برای مؤمن و کافر هر دو آماده کرده است، چنانکه در

سوره اسراء (۲۰) می فرماید:

كُلًّا نُّمِدُّ هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ ۚ وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ  
مَحْظُورًا.

هر دو گروه، اینان و آنان را، از عطای پروردگارت افزون می  
دهیم، زیرا عطای پروردگارت هرگز از کسی دریغ نشده است.

براستی اگر امداد الهی نبود، و بندگان خدا توان جسمی و فکری خویش و  
امکانات آماده و مسخر این عالم را از خدای سبحان نداشتند، نه مؤمن ره یافته  
می توانست عمل صالح و شایسته انجام دهد، و نه کافر گمراه توان اقدام زیانبار  
فاسد را داشت، راستی اگر خداوند یک لحظه عطای خود را از انسان سلب کند،  
حتی اگر جزء کوچکی از آن باشد:

بینائی، سلامت، عقل و اندیشه و... و... چه می تواند بکند؟ بنابراین، انسان هر  
چه می کند به اختیار خود و به وسیله ابزاری است که خداوند به او بخشیده  
است. پس انسان در انتخاب مختار و در اکتساب و امداد است.

آری، انسان در این عالم خودکار محض نیست چنانکه مجبور صرف هم  
نیست، نه همه کار این عالم به او واگذار شده و نه بر کاری که انتخاب می کند  
مجبور است، بلکه امری است میان دو امر [أَمْرٌ بَيْنَ أَمْرَيْنِ]، و این همان مشیت  
خدا و سنت و قانون او درباره افعال بندگان است. "وَلَنْ تَجِدَ لِسَنَةَ اللَّهِ تَبْدِيلًا".  
و هرگز در سنت الهی تغییر و تبدیلی نیابی!

## چند پرسش و پاسخ

در این بخش پرسش های چهارگانه زیر می آید:

- ۱- چگونه انسان در آنچه می کند مختار است، با آنکه شیطان بر او چیرگی دارد و درحالی که دیده نمی شود به اغوای آدمی پرداخته و در قلب او وسوسه می کند و به کار شرّش فرا می خواند؟
- ۲- انسان در محیط فاسد نیز اینچنین است، او که جز فساد و شر چیزی نمی بیند چگونه به اختیار خود عمل می کند؟
- ۳- انسانی که دعوت پیامبران به او نرسیده و در نقاط دوردست سکونت دارد چه باید بکند؟
- ۴- گناه "زنازاده" چیست؟ چرا او به خاطر رفتار دیگران دوستدار شرّ می شود و شرارت می کند؟

## پاسخ پرسش ۱ و ۲

پاسخ این دو پرسش را در آنچه که در بحث میثاق در ابتدای کتاب آوردیم بجوئید. (۱)

در آنجا گفتیم که خدای متعال حجت را بر انسان تمام کرده، و با ودیعت نهادن غریزه بحث و کاوش از سبب پدیده ها که او را به سبب ساز اصلی می رساند، راه عذر او را بسته است، و برای همین است که در سوره اعراف (۱۷۲) درباره میثاق الهی فرموده:

أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ.

تا روز قیامت نگوئید ما از این [پیمان] ناآگاه بودیم.

---

۱- همین کتاب، جلد اول ص ۱۷-۲۹.

انسان همانگونه که در هر حالی از غریزه گرسنگی غافل نمی شود تا اندرون خود را از طعام سیر کند، همچنین از غریزه معرفت خواهی نیز غافل نمی گردد تا سبب ساز حقیقی را بشناسد.

### پاسخ پرسش سوم

در پاسخ به این پرسش می گوئیم: خدای سبحان در سوره بقره (۲۸۶) فرموده: "لَا يَكْفِيُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا" خداوند هیچکس را جز به مقدار توانش تکلیف نمی کند.

### پاسخ پرسش چهارم

"زنزاده" نیز، مجبور بر انجام کار شرّ نیست، آنچه که هست این است که حالت روحی مرد و زن بدکار در حال ارتکاب بگونه ای است که چون خود را نسبت به قوانین جامعه خائن می بینند، و می دانند که جامعه کار آنان را آلوده و کثیف می داند و اگر بر رفتارشان آگاه شود و آنان را در حال ارتکاب این پستی ببیند با آنان دشمنی کرده و مطرودشان می دارد، و می دانند همه نیکان و پاکان و صاحبان اخلاق کریمه از چنین کاری بیزاری می جویند، این حالت روحی و کابوس درونی بر نطفه اثر می گذارد و از راه وراثت به نوزاد منتقل می گردد و او را شرّ دوست و دشمن نیکیهها بار می آورد و می سازد و بانیکان و معروفان جامعه به ستیزش می خواند. نمونه بارز این سیرت "زیاد بن ابیه" و فرزندش "ابن زیاد" بودند که در دوران حکومتشان در عراق همه آنچه را که نباید، کردند؛ بویژه ابن زیاد که به دستور او پس از شهادت امام حسین (علیه السلام)

جسم شریف آن حضرت و یاران پاکش را مثله کردند، و سرهای ایشان را در شهرها گرداندند، و حرم رسول الله را اسیرانه به کوفه و شام روانه کردند، و دیگر کارها که به دستور او انجام شد، و این در حالی بود که پس از شهادت امام حسین (علیه السلام) هیچ فرد دیگری نمانده بود تا در برابر حکومت آنان مقاومت نماید، و هیچگونه توجیهی برای اینگونه کارهای او وجود نداشت، جز اینکه او دوستدار شرّ بود و می خواست شوکت و عظمت شریف ترین خانواده عرب و اسلام را درهم بشکند، و آنان را بی اعتبار نماید، آری، او ذاتاً شرّ دوست و دشمن نیکی ها بود و با کریمان و شریفان جامعه سر ستیز داشت. (۱)

بنابراین [درست است و می پذیریم که]، شر دوستی و نیک ستیزی و آزار نیکان و پاکان جامعه در زنازاده برخلاف حلال زاده [تقریباً] ذاتی او شده است، ولی با وجود همه اینها، هیچیک از آن دو بر کارهای خیر و شرّی که می کنند یا نمی کنند مجبور نیستند، مثال آن دو، مثال جوان رشید تنومند و پیرمرد ناتوان خمیده است: اولی غرق در شهوت جسمانی و دوستدار وصول به خواش نفسانی بوده و دومی، فاقد نیروی جوانی و تارک شهوت جسمانی است! روشن است که در چنین حالی که پیرمرد خمیده نمیتواند "زنا" کند و جوان رسیده در اوج توان جنسی است، این جوان مجبور بر زنا کردن نیست تا اگر چنین گناه زشتی را مرتکب شد معذور باشد، بلکه اگر زمینه زنا برایش فراهم شد و او "وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ" از مقام پروردگارش ترسید "وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ" و نفس خویش را از خواسته نابجایش بازداشت "فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ" یقیناً جایگاه او بهشت است. (۲)

۱- به بحث ملحق کردن زیاد در جلد اول کتاب "عبد الله بن سبا"، و بحث شهادت امام حسین (علیه السلام) در جلد سوم "معالم المدرستین" مراجعه شود.

۲- اقتباس از آیه ۴۰ سوره نازعات: و اما من خاف...



بدین گونه، هر يك از ابعاد زندگي انسان را كه بررسی کرده و در آن بیندیشیم، او را در کارهای خود صاحب اختیار می یابیم، مگر آنچه از روی غفلت و عدم آگاهی باشد كه آن هم آثار اُخروی ندارد.



تا اینجا اساس بحث ها بر بیان "عقاید اسلام" در آیات قرآن کریم بود، در بحث های آینده - به اذن خدای متعال - به بررسی "سیره مبلّغان الهی" در قرآن کریم می پردازیم و هر چه از "تورات و انجیل و کتب سیره" در شرح و بیان آیات کریمه قرآن سودمند یافتیم می آوریم.

والحمد لله رب العالمین

۹

=====

پیوستها

## راههای بحث و بررسی در عقاید اسلامی و برتری راه اهل

### بیت (علیهم السلام) (۱)

«عقاید اسلامی» همیشه مورد بحث و بررسی مسلمانان و پژوهشگران اسلام بوده و هست، و با آنکه همه مسلمانان بر اینکه مرجع عقاید اسلام قرآن و حدیث است، اتفاق نظر دارند، با این حال، در طول سالیان و قرون گذشته - بنا به دلایل و انگیزه های مختلف (۲) دیدگاهها و آرای متفاوتی درباره «عقاید اسلامی» پدیدار گشته که به برخی از اسباب آنها اشاره می کنیم:

اختلاف در راه و روش بحث و بررسی و استنباط.

نفوذ و رخنه «أخبار و رهبان» علمای یهود و نصاری، در صفوف مسلمانان و آمیختن روایات اسلامی با «اسرائیلیات» و داستانهای ساختگی.

بدعتها و تأویل و تفسیرهای نادرست از نصوص اسلامی.

درگیری های قبیله ای و تمایلات سیاسی.

جهل و نادانی و بی اعتنائی به نصوص اسلامی.

ما در این مقاله به بررسی سبب اول (اختلاف در راهها و روشها) پرداخته و راهها و را با راه و روش **اهل بیت (علیهم السلام)** «عقاید اسلامی» روشهای

- 
- ۱- ترجمه مقاله آقا شیخ عباسعلی براتی در مجله «رسالة الثقلین» نشریه مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام) تهران، شماره دهم، سال سوم، ۱۴۱۵ ه ق.
  - ۲- دکتر احمد محمود صبحی در مقدمه کتاب: «فی علم الکلام» جلد ۱ ص ۴۶ چاپ پنجم، بیروت ۱۴۰۵ ه / ۱۹۸۵ م.

موجود در بررسی مقایسه، فراروی خوانندگان قرار داده و برتری راه اخیر را روشن و بیان می‌داریم.

## اختلافات عقیدتی، ریشه و تاریخ آن

اختلافات فکری و عقیدتی مسلمانان از همان دوران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نمودار شد ولی به اندازه ای نبود که به پیدایش مذاهب کلامی، و مکاتب فکری بیانجامد. زیرا، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) خود شخصاً به درمان آن پرداخته و مجال گسترش به آن نمی‌دادند؛ به ویژه که روح صداقت و برادری و محبت بگونه ای بر جامعه اسلامی آن روز حاکم بود که در تاریخ بی بدیل یا کم نظیر است.

برای نمونه، موضوع «قَدَر» و سرنوشت انسانها بود که ذهن و فکر صحابه و یاران پیامبر را به خود مشغول داشته و آنان را به بحث و گفتگو در اطراف آن وامی داشت تا آنجا که در نهایت به مراء و خودنمائی و جدال کشید و صدای درگیری آنان به گوش پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) رسید و آن حضرت چنانکه در کتابهای حدیث آمده بدین گونه آنان را از ادامه آن برحذر داشت:

احمد بن حنبل از عمرو بن شعیب از پدرش از جدش روایت کرده که گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روزی از منزل بیرون آمد و مردم را در حال گفتگو درباره «قَدَر» دید- راوی گوید: - رنگ چهره پیامبر (صلی الله علیه و آله) از شدت خشم بگونه ای سرخ شد که گویا دانه انار بر رخسار مبارکش پراکنده اند! فرمود: «شما را چه شده که به [جرح و تعدیل و تجزیه و تحلیل] کتاب خدا پرداخته و بخشی از آن را با بخش دیگر مقایسه [و اثبات] می‌کنید؟ پیشینیان شما به خاطر این کارها نابود شدند؟» (۱)

قرآن کریم و سنت پیامبر (صلی الله علیه وآله) اصول عقاید اسلامی و مبانی اساسی آن را به نحو کلی برای امت اسلامی بیان داشته اند؛ برخی پرسشهای بعد از آن رو مطرح شد که [در ظاهر] پاسخ صریحی در قرآن و سنت برای آنها نبود و مسلمانان نیازمند استنباط و اجتهاد شدند و این مسؤولیت بر دوش فقها و مجتهدان در عقاید و احکام قرار گرفت. بدین خاطر، صحابه پیامبر (صلی الله علیه وآله) نیز، گاهی در مسائل اعتقادی با یکدیگر اختلاف داشتند؛ اگر چه اختلافشان در زمان حیات پیامبر (صلی الله علیه وآله) با اختلاف آنان در دوره های بعد نتایج و آثار متفاوتی داشت. زیرا، پیامبر (صلی الله علیه وآله) در حیات خود شخصاً در بین آنان داوری می فرمود و با رهنمودهای خود ریشه اختلاف را می خشکانید (۲)؛ ولی پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه وآله) مردم مجبور شدند به اجتهاد یکی از صحابه یا گروهی از آنان که برگزیده خلفا و حاکمان بودند روی آورند و از آنان داوری بخواهند، در حالی که صحابه دیگر، دیدگاهها و آرای خود را حفظ می کردند. [و این خود بر اختلاف می افزود] نمونه بارز آن اختلاف در موارد زیر است:

- ۱- اختلاف درباره خلافت یا امامت امت پس از وفات پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله). (۳)
- ۲- کشتن کسانی که زکات نمی دادند، و اینکه آیا ندادن زکات باعث ارتداد و بیرون شدن از دین می شود یا خیر؟

---

۱- «مسند احمد»، ج ۳ ص ۱۷۸-۱۹۶.  
 ۲- «سیره ابن هشام» ج ۱ ص ۳۴۱-۳۴۲، و دکتر محمد حمید الله، «مجموعه الوثائق السياسية» ج ۱ ص ۷.  
 ۳- اشعری: «مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین» ج ۱ ص ۳۴ و ۳۹، و ابن حزم «الفصل فی الملل و الاهواء و النحل» ج ۲ ص ۱۱۱، و احمد امین: «فجر الاسلام».

بدین گونه، هر اختلافی مبدأ پیدایش دیدگاهها و گروه ها و مکتبهای کلامی و اعتقادی ویژه ای گردید که هر یک نیز به طور طبیعی با روشی که در استدلال و استنباط برگزیده بودند، به تدوین آراء و عقاید خویش پرداختند. مهمترین این مکتبها - بنابر تحقیق ما - مکتبهای زیر است:

مکتب نقلی محض.

مکتب عقلی محض.

مکتب ذوقی و اشرافی.

مکتب حسی و تجربی.

مکتب فطری.

#### الف: مکتب نقلی محض

« احمد بن حنبل » امام مذهب حنبلی ها [متوفای: ۲۴۱هـ] در عصر خود پیشوا و پیشروترین شخصیت شخصیت این مکتب به شمار آمده است. این مکتب همانند مکتب اهل حدیث [اخباریان عامه] است: آنان که کاری جز پاسداری از روایات و نقل آن نداشته و با تدبر و اندیشه در عمق و محتوا، و جداسازی سره از ناسره بیگانه اند. اینگونه جهت گیری را در دوره های اخیر «سلفیه» نامند و حنبلی مذهب اهل سنت در فقه، از این روش پیروی می کنند. آنان رأی و نظر در مسائل دینی را حرام، پرشش [از سبب و علت] را بدعت و کندوکاو و استدلال را بدعت گرائی و عقب نشینی در برابر هواپرستان می دانند. این گروه همه توان خویش را وقف درس و بحث بی اندیشه سنت کرده و آن را «پیروی کردن» و غیر آن را «بدعت گرائی» می نامند.

بالاترین و برترین تلاش آنان این است که احادیث وارد در مسائل اعتقادی را تدوین و دسته بندی نموده و به شرح الفاظ و واژه ها و اسناد آن بپردازند؛ چنانکه امام بخاری و احمد بن حنبل و ابن خزیمه و بیهقی و ابن بطه و... کرده

اند. اینها کارشان بدانجا رسیده که علم کلام و دیدگاه عقلی در مسائل عقیدتی را حرام شمرده اند. برخی از آنان در این باره رسالهٔ ویژه ای نیز، تدوین کرده اند، مانند ابن قدامه در نوشته ای به نام: «رسالة تحريم النظر في علم الکلام».

احمد بن حنبل گفته است: «اهل کلام هرگز رستگار نمی شوند. ممکن نیست کسی را در پی کلام و دیدگاه کلامی ببینی مگر آن که در دل او مک و ر و حیلست باشد» او بدگوئی از متکلمان را بدانجا رسانید که از حارث محاسبی «زاهد و باورع» نیز، دوری گزید، چرا که او کتابی در رد بدعت گرایان تصنیف کرده بود. احمد به او گفت: «وای بر تو! آیا تو نخست بدعتهای آنان را بازگو نمی کنی تا پس از آن به رد آنها بپردازی؟ آیا با این نوشته ات مردم را به مطالعه بدعتها و اندیشه در شبهات وادار نمی کنی؟ این خود، آنان را به رأی و نظر و کندوکاو فرا می خواند». احمد چنین گفته است: «علمای کلام زندیق و خرابکارند».

زعفرانی گوید: شافعی گفته است: «حکم من درباره اهل کلام این است که باید آنان را با خوسه خرما زده و در میان قبایل و عشایر بگردانند و بگویند: این کیفر کسی است که کتاب و سنت را رها کرده و به کلام گرویده است!» همه سلفی های اهل حدیث [اخباریان عامه] در این باره اتفاق نظر داشته و شدت عمل آنان در مقابله با متکلمین بیش از آن است که نقل کرده اند. اینان می گویند: «صحابه پیامبر (صلی الله علیه وآله) - با آنکه به حقایق داناتر و در گفتار رساتر از دیگران بوده اند- از سخن گفتن دربارهٔ عقاید خودداری نکردند مگر بدان خاطر که می دانستند از کلام شرّ می زاید، و بدین سبب است که پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرموده: «هَلِكِ الْمُتَعَمِّقُونَ، هَلِكِ، الْمُتَعَمِّقُونَ، هَلِكِ الْمُتَعَمِّقُونَ»: کنجکاوان هلاک شدند، کنجکاوان هلاک شدند، کنجکاوان هلاک شدند».

یعنی غورکنندگان در عمق و ریشه مسائل [دینی] هلاک می گردند!

این گروه [اخباریان عامه] در عقیده به راه تجسیم و تشبیه رفته و به «قدر» سرنوشت تغییر ناپذیر، و مسلوب الاراده بودن انسان معتقد شده اند. (۱)  
آنان تقلید در عقاید را جایز دانسته و رأی و نظر در آن را - چنانکه گذشت - حرام می دانند.

دکتر احمد محمود صبحی گوید:

«با وجود آنکه تقلید در - عقاید برخلاف نظر عبید الله بن حسن عنبری و حشویه و تعلیمیه (۲) - نه ممکن است و نه جایز، همانگونه که رأی فخر رازی در محصل (۳) است، و رأی جمهور بر آن است که تقلید در عقاید جایز نیست، و استاد ابو اسحاق در «شرح الترتیب» آن را به اجماع اهل حق و غیر آن نسبت داده، و امام الحرمین در کتاب «الشامل» گفته است: هیچکس جز حنبلی ها در عقاید قائل به تقلید نیست؛ با این وجود، امام شوکانی، مکلف دانستن مردم به وجوب اندیشه و نظر در عقاید را، «تکلیف بالایطاق» و وظیفه بیش از توان دانسته است. او پس از آوردن اقوال و دیدگاههای پیشوایان [درباره وجوب اندیشه در عقاید] می گوید: «پناه بر خدا! چه عجیب و شگفت آور است این»:

سخنان!... برآستی که این جنایتی بزرگ بر عامه مردم و این امت مرحومه است، و تکلیف بر چیزی است که در توان ندارند و

---

۱- صابونی، ابو عثمان اسماعیل: «رسالة عقيدة السلف و اصحاب الحديث»، (فی الرسائل المنيرة).

۲- آمری: «الاحکام فی اصول الاحکام»، ج ۴ ص ۳۰۰.

۳- شوکانی، «ارشاد الفحول»، ص ۲۶۶-۲۶۷.



تحمّلش را نیارند. [مگر نه آنست که] همان ایمان حملی و تقلیدی صحابه ای که به درجه نظر و اجتهاد نرسیده و به آن نزدیک هم نشدند، آنان را کفایت کرد؟!...»

او نظر دادن در این باره را بر بسیاری از مردم حرام و از گمراهی و نادانی شمرده است. (۱)

از این رو، علم منطق نیز نزد ایشان حرام است، و از روشهای رسیدن به شناخت و معرفت بشری به حساب نیاید. با آنکه علم منطق از مشهورترین مقیاس ها و قدیم ترین آنهاست، این علمی است که «ارسطو» در کتابی به نام «ارغنون» تدوین کرده و نام آن را علم سنجش و میزان نهاده است.

علم منطق از دیدگاه صاحبان این روش به تنهایی برای نگهداری ذهن از خطا و اشتباه در فکر کافی نیست. آنان می گویند: «بسیاری از اندیشمندان اسلام مانند: کندی و فارابی و ابن سینا و امام غزالی و ابن ماجه و ابن طفیل و ابن رشد، در منطق به برتری رسیدند، ولی در افکار و آراء و دیدگاهها با یکدیگر اختلاف عمیق و بنیادین پیدا کردند. پس، منطق میزان سنجش حق و باطل نیست.»

البته جهت گیری در دوره های اخیر، در برابر علم منطق و کلام، بسیار نرم تر گردیده. مثلاً ابن تیمیه را در موضعگیری اش مقابل علم کلام آشفته می بینیم: او علم کلام را به کلی تحریم نمی کند بلکه اگر ضرورت اقتضا کند و کلام مستند به دلایل عقلی و شرعی بوده و وسیله مرزبندی و جداسازی شبهات ملحدان و زیدیقان و خرابکاران باشد، آن را جایز می داند. (۲)

او در عین حال، منطق را تحریم و در رد آن رساله ای به نام: «رسالة الردّ

---

۱- امام جوینی: «الارشاد الی قواطع الادله» ص ۲۵؛ غزالی: «الجام العوام عن علم الکلام»، ص ۶۶-۶۷؛ دکتر احمد محمود صبحی: «فی علم الکلام» مقدمه جلد اول.

۲- ابن تیمیه: «مجموع الفتاوی»، ج ۳ ص ۳۰۶-۳۰۷.

علی المنطقیین « می نویسد، و پیروانش می گوید « دکارت فرانسوی (۱۵۹۶-۱۶۵۰ م) برای تشخیص خطا و صواب، به جای منطق ارسطاطالیس، مقیاس و میزان جدیدی اختراع کرد و تأکید نموده: « اگر انسان در تفکر خویش مقیاس اختراعی او را گام به گام دنبال کند راهی جز رسیدن به صواب ندارد، و نتیجه به کارگیری روش دکارتی یقین آور است » ولی چنین نشد و امیدهای برخاسته از روش دکارت در دوره معاصر، به سرنوشت آمال مورد نظر در منطق ارسطو دچار آمد، و مسائل مورد بحث از پیش از میلاد مسیح تا به حال همچنان که بود برجای ماند. (۱)

این همان چیزی است که بسیاری از اندیشمندان مسلمان پیشین از جمله امام غزالی (۴۵۰-۵۰۵ ه) را به سوی ترک و طرد روش عقلی راند، غزالی در کتاب خود: « تهافت الفلاسفه » با دلایل عقلی آرای فیلسوفان را رد و باطل می کند. دقت در این کتاب غزالی گواه آن است که: آن عقلی که مبنای دلایل است، همان عقلی است که آنها را بر باد می دهد!

غزالی اثبات می کند که از عقل انسانی در عالم الهیات و اخلاق، جز ظن و گمان دور از یقین چیز دیگری تراوش نمی کند.

فیلسوف اسلامی ابن رشد اندلسی (متوفای: ۵۹۵ ه) نیز در کتاب خود «تهافت التهافت» آرای غزالی را رد کرده است. ابن رشد کسی است که اثبات می کند بین عقل صریح با نقل صحیح هیچگونه تعارضی نیست، و این از کتاب او: « فصل المقال بین الحکمة و الشریعة من الاتصال » روشن می گردد و شگفت آنکه او در این موضع گیری با « ابن تیمیه » در کتابش « موافقت عقل صریح با نقل صحیح » به یک نتیجه می رسند.

---

۱- دکتر عبد الحلیم محمود « التوحید الخالص »، ص ۵-۲۰.

حال، چگونه می توان میان این دو موضع گیری ابن تیمیه [ضدیتش با روشهای عقلی و موافقتش با حکم عقل صریح] را جمع کرد نمی دانیم؟! روش « اهل حدیث » مکتب خلفا، و « اخباریان » مکتب **اهل بیت (علیهم السلام)**، پیروی از ظواهر نصوص شرعی، آیات و روایات، و تلاش در پرهیز از «رأی و قیاس»- در حد امکان- است. (۱) پایگاه « مکتب سلفی » یا مذهب اهل حدیث در عصر ما، جزیره العرب [منطقه نجد] می باشد. گروههای اندکی از آنان نیز در عراق و شام و مصر یافت می شوند. (۲)

#### ب: مکتب عقلی محض

پیروان این مکتب با تکیه بر شأن و مقام عقل بشری، بمانند ابزاری برای شناخت و معرفت، از دیگران متمایزند. اینان را در دیدگاه اسلامی، پیروان «مکتب رأی» و در عقیده، « معتزله » نامند. پیدایش این مکتب به دوران نخستین تاریخ اسلام باز می گردد. پدیدآوردگان اولیه مکتب اعتزال « واصل بن عطا » (۸۰- ۱۳۱ هـ) و همدرس او « عمرو بن عبید » (۸۰- ۱۴۴ هـ) معاصر منصور دوانیقی بودند که پس از آنان پیشوایانی، مانند « ابن دؤاد »: وزیر مأمون عباسی و « قاضی عبد الجبار بن احمد همدانی » (متوفای: ۴۱۵ هـ) پیدا کرد. از بزرگان این طایفه می توان از « نظام » و « ابو هذیل علف » و « جاحظ » و « جبائیان » نام برد.

---

۱- شیخ المفید: «اوائل المقالات»، سیوطی: «صون المنطق و الکلام عن علمی المنطق و الکلام»، ص ۲۵۲؛ شوکانی: «ارشاد الفحول»، ص ۲۰۲؛ علی سامی النشار: «مناهج البحث عند مفکر الاسلام، ص ۱۹۴-۱۹۵؛ علی حسین الجابری: «الفکر السلفی عند الاثنی عشریه»، ص ۱۵۴ و ۱۶۷ و ۲۰۴ و ۲۴۰ و ۴۲۴ و ۴۳۹.

۲- قاسمی: «تاریخ الجهمیه و المعتزله»، ص ۵۶-۵۷.

این دیدگاه به عقل بشری بهای بسیار داده و در شناخت خدای سبحان و صفات او آن را قویاً کارآ و مهم می‌شمارد. ادراک و تطبیق شریعت اسلامی از نظر این گروه، جز با عقل انسانی به انجام نمی‌رسد.

این مکتب [معتزله] در زمان ما پیروان و یارانی به این نام ندارد و تنها بخشی از افکار آنان در مذهب «زیدیه» و «اباضیه» داخل شده است، و می‌توان گفت که اینان با «معتزله» در بخشی از دیدگاههای فکری شریک اند، «معتزله» همچنین با شیعه اثنا عشریه و اسماعیلیه در برخی جوانب همسوئی دارد اهل حدیث، [اخباریان عامه] «معتزله» را از آن رو که به آزادی اراده و انتخاب در انسان معتقدند، «قدریه» لقب داده اند.

از مهمترین کتابهای آنان در عقاید کتاب «شرح الاصول الخمسه» تألیف قاضی عبد الجبار معتزلی و «رسائل العدل و التوحید» تألیف گروهی از رهبران معتزله مانند: حسن بصری و قاسم رسی و عبد الجبارین احمد است.

معتزله چنان بودند که هرگاه آیات قرآنی یا سنت روایت شده ای مواجه می شدند که بر خلاف عقایدشان بود، آن را تأویل می کردند. بدین خاطر آنان از پیروان «مکتب تأویل» به شمار آمده اند. آنان در عین حال، خدمات بزرگی نیز به اسلام ارائه کردند و در ابتدای دوره عباسی که هجوم فکری- فرهنگی شدیدی بر ضد اسلام برپا شده بود به مقابله با آن پرداختند. برخی از خلفا مانند «مأمون و معتصم» به آنان گرویدند، ولی اندکی بعد در دوره «متوکل» جریان امر به زیان ایشان دگرگون شد و احکام کفر و ضلال و تفسیق یکی پس از دیگری بر علیه آنان صادر گردید؛ درست همانگونه که خود ایشان در دوره سیطره بر کاخها و درباریان عباسی، با مخالفان خود می کردند و هر کس نظر ایشان را نمی پذیرفت آزارش می دادند!

شرح بیشتر را در تألیفات جدید و قدیم درباره معتزله می یابید. (۱)

معتزله با این اصول پنجگانه مشهورند:

- ۱- **توحید**، به معنای منزّه دانستن خداوند از صفات مخلوقین، و عدم امکان رؤیت خدا با دیدگان به طور مطلق.
- ۲- **عدل**، یعنی خدای سبحان به بندگان ظلم نکرده و مخلوقاتش را به انجام گناه مجبور نمی کند.
- ۳- **المنزله بین المنزلتین**، یعنی کسی که گناه کبیره انجام می دهد نه مؤمن است و نه کافر بلکه فاسق است.
- ۴- **وعد و وعید**، یعنی بر خدا واجب است به وعده [مژده بهشت] و وعید [ترساندن از جهنم] خود که به مؤمنان و کافران داده وفا نماید.
- ۵- **امر به معروف و نهی از منکر**، یعنی مخالفت با حاکمان ظالم که از ظلم خویش باز نایستند، واجب است. (۲)

## مکتب اشعری - ماتریدی یا راه میانه در اهل تسنن

مکتب اشعری « که امروزه بیشتر اهل سنت با آن همسوئی دارند، تعدیل شده «مکتب معتزله» و روش اهل حدیث است. زیرا، بنیانگذار آن یعنی شیخ ابوالحسن اشعری [متوفای: ۳۲۴هـ] خود ابتدا- در حدود چهل سال- مذهب معتزلی داشت و در حوالی سال [۳۰۰هـ] بر فراز منبر جامع بصره، بیزاری خود از مذهب اعتزال و بازگشت به مذهب سنت و جماعت را اعلام کرد و در صدد برآمد تا راه و روش معتدل و میانه ای مرکب از روش عقلی معتزله و سیره نقلی اهل حدیث را در میان عامه مردم رواج دهد. او در پی آن شد تا مکتب اهل حدیث را

- 
- ۱- زهدی حسن جار الله: «المعتزله»، چاپ بیروت، دار الالهیة للنشر و التوزیع (۱۹۷۴م).
  - ۲- قاسم رسی: «رسائل العدل و التوحید و نفی التشبیه عن الله الواحد الصمد» ج ۱ ص ۱۰۵.

تقویت و یاری نماید ولی این کار را با همان روش معتزله، یعنی با استدلال عقلی و برهانی انجام می داد. بدین خاطر نیز، رانده معتزله و مانده اهل حدیث شد، و هر دو گروه تا به حال، با ایراد اشکالات مهم و اساسی، روش او را انحراف و واپس گرایایی دانسته اند، حتی برخی از تندروهای آنان او را تکفیر کرده اند.

دانشمند دیگری که معاصر اشعری بود نیز - بدون آنکه رابطه و پیوندی با وی داشته باشد - در صدد برآمد تا همان راه و روش را گزیده و ادامه دهد. او ابو منصور ماتریدی سمرقندی [متوفای: ۳۳۳هـ] است، وی نیز پیشوای عقیدتی گروهی از اهل سنت است. این دو رهبر در مجموعه آراء و دیدگاهها با هم اختلافاتی نیز دارند که برخی مهمترین آنها را تا یازده مورد برشمرده اند. (۱)

مهمترین ویژگیهای «مکتب اشعری» این است که از یک طرف شدیداً از تأویل معنای ظاهر آیات و روایات پرهیز می کند، و از طرف دیگر می کوشد تا با قول «بلا کیف»، یعنی اینکه کیفیت در صفات باری تعالی راه ندارد، از در افتادن به مهلکه «تشبیه و تجسیم» فرار نماید، و با قول «بالکسب» یعنی اینکه انسان در کردار خود آنچه می کند از راه کسب است نه اقدام، از فروشدن در ورطه «جبر» دوری گزیند؛ اگر چه این روش نیز در دید گروهی دیگر از دانشمندان، ناتوانی و کوتاهی در حل مسائل فکری و اعتقادی به حساب آمده است «مکتب اشعری» به تدریج بر ثبات خود افزود و در مقابل اهل حدیث [اخباریان عامه] ایستادگی کرد و در جهان اسلام گسترش یافت. (۲)

---

۱- مراجعه کنید: محمد ابو زهره: «تاریخ المذاهب الاسلامیه»، قسم الأشاعره و الماتریدیة. آیت الله شیخ جعفر سبحانی: «الملل و النحل»، ج ۱ و ۲ و ۴ و الفردبیل: «الفرق الاسلامیه فی الشمال الإفريقي»، ص ۱۳۰-۱۱۸، احمد محمود صبحی: «فی علم الکلام».

۲- السبکی: «طبقات الشافعیه» ج ۳ ص ۳۹۱، الیافعی: «مرآة الجنان» ج ۳ ص ۲۴۳، ابن کثیر: «البدایة و النهایة» ج ۱۴ ص ۷۶.

### ج - مکتب ذوقی اشرافی

سخن را به سمت و سوی دیگر می بریم، راه و روشی متفاوت که مسائل کلامی متکی بر چرخه بحث و مناقشه را رها کرده و مسلک رمزی عشقی صوفیان را می پیماید. این مسلک در همه ابعاد با روش فیلسوفان و متکلمان که بر پایه عقل و نقل بنا شده، اختلاف دارد. «منصور حلاج» [متوفای: ۳۰۹ هـ] را مؤسس این مکتب در بغداد، و «امام غزالی» را از بزرگترین رهبران آن شمرده اند. غزالی در کتاب خود: «الجام العوام عن علم الکلام» می گوید: این راه، راه «خواص» و برگزیدگان است و غیر این راه [کلام و فلسفه و...] راه «عوام» و دون پایگان و راه کسانی است که تفاوتشان با عوام تنها در دانستن ادله است، و دانستن ادله استدلال نیست». (۱)

برخی از پژوهشگران درباره روش امام غزالی و صوفیان، در دریافت عقاید اسلامی، کتابی ویژه تألیف کرده اند. (۲)

«گرچه غزالی نظر و کاوش در حقیقت ذات الهی را بر عوام حرام می داند، و این سخنی است که هیچکس بر او انکار نمی کند، ولی او، ادیبان و نحویان و محدثان و فقیهان و متکلمان را در ردیف عوام آورده، و تأویل را منحصر و محدود بر راسخان در علم دانسته، و آنان در دید وی اولیائی هستند که در دریای معرفت غرق و از شهوتها بریده اند، و این عبارت خود قرینه است بر درستی ادعای برخی محققین که می گویند: «غزالی در حکمت اشرافی و ذوقی و... اعتقاد ویژه [و مرموزی] دارد که با عقاید عام و آشکارش که با آن در دید مردمان به مقام حجة الاسلامی رسیده، مغایر است».

---

۱- «الجام العوام عن علم الکلام»، ص ۶۶-۶۷.

۲- دکتر سلیمان دنیا: «الحقیقة فی نظر الغزالی».

دکتر صبحی می پرسد:

« آیا برآستی راسخان در علم تنها صوفیاند و فقیهان و مفسران و متکلمان خارجند؟! اگر چنان است که شرّ با ظهور و پیدایش فن کلام گسترش یافته، آیا این استثناء [تنها صوفیان را راسخان در علم دانستن] فرصت و مجال ویژه ای در اختیار آنان نمی گذارد تا به تنهایی جولان داده و به ادعاهای ناروا و گستاخیهای بی پروا بپردازند؟! »

دیدگاههای تصوف فلسفی مانند: فیض و اشراق و اصول بیگانه [از شرع] آن بسیار روشن است، و شرّ و زیان آن بر عقاید اسلامی به هیچ روی کمتر از شرور متکلمان نیست. (۱)

ولی به هر حال، این طایفه آثار فراوانی در عقاید اسلامی به روش صوفیانه بر جای گذارده اند که از نمونه های آن کتاب « فتوحات مکیه » است. (۲)

#### د- مکتب حسّی تجربی [علمی به اصطلاح روز]

این روش در اندیشه اسلامی، روشی تازه و پدیده ای نوظهور است که برخی از دانشمندان مسلمان در سده اخیر، به پیروی از رهبران فکری اروپای معاصر، آن را دنبال کرده اند. پیروان این روش در مصر جدید، هند، عراق و دیگر بلاد اسلامی که از فرهنگ استعماری غرب و امواج فکری وارادتی آن به جهان اسلام منفعل و متأثر شده اند، یافت می شوند.

آنان درباره « ابزار شناخت و معرفت » بشری دیدگاه ویژه ای دارند. اعتماد

---

۱- دکتر احمد محمود صبحی: « فی علم الکلام » ج ۲ ص ۶۰۴-۶۰۶.

۲- مراجعه کنید: شعرانی، عبد الوهاب بن احمد: « الیواقیت و الجواهر فی بیان عقاید الاکابر » و سمیع، عاطف الزین: « الصوفیة فی نظر الاسلام ». چاپ سوم، دار الکتاب اللبنانی: ۱۴۰۵ ه، ۱۹۸۵ م.



تام و تمام بر روشهای حسی و تجربی و رها کردن کامل راه و روش عقلی قدیم و منطق ارسطویی از مشخصه های بارز آنان است. ایشان می کوشند تا بحث از «معارف الهی» و مسائل ماورای طبیعی را با روشهای «علوم تجربی» و در میدان حس و عمل دنبال کنند. (۱)

از جمله آثار این مکتب کلامی جدید، تفسیر معجزات به علل مادی این جهانی، و تفسیر نبوت به نبوغ و ویژگیهای فردی بشری است. برخی از پژوهشگران برای بحث و بررسی این دیدگاه کتابی مستقل تألیف کرده اند. (۲)

نمونه هایی از این دیدگاه را در نوشته های «سید احمد خان هندی» می یابیم. او را اگر نتوانیم از پیروان این مکتب بشماریم، از کسانی خواهد بود که با این دیدگاه همسوئی و نزدیکی دارد. سبب این نزدیکی نیز آن است که او با مطرح کردن آرای دانشمندان جدید غربی در تفسیر قرآن و پرکردن تفسیرش از این دیدگاهها، می کوشد تا اثبات کند که قرآن با همه کشفیات جدید موافق است. احمد خان هندی - بدون آنکه برای دیدگاه خود حد و مرزی بشناسد و موضوع و روش و هدف را در مسائل دینی و مباحث علمی جدید روشن کند - در یک کلام می گوید: «همه قرآن با داده های علوم تجربی منطبق و هماهنگ است». (۳)

#### ه- مکتب اهل بیت (علیهم السلام) راه فطرت

خمیر مایه این مکتب یعنی راه فطرت، در تعلیمات و آموزشهای اهل بیت

- 
- ۱- دکتر عبد الحلیم محمود: «التوحید الخالص، والاسلام والعقل»، مقدمه.
  - ۲- دکتر عبد الرزاق نوفل: «المسلمون والعلم الحديث». فرید و جدی: «الاسلام فی عصر العلم».
  - ۳- مراجعه کنید: محمود شلتوت: «تفسیر القرآن الکریم، الاجزاء العشرة الاولى» ص ۱۱- ۱۴. اقبال لاهوری: «احیای تفکر دینی در اسلام»، ترجمه احمد آرام ص ۱۴۷- ۱۵۱؛ سید جمال الدین اسد آبادی: «العروة الوثقی» شماره ۷ ص ۳۸۳، رم، ایتالیا.

(علیهم السلام) موجود است. آنان برای مردم بیان داشته اند که: «فهم صحیح عقاید اسلام بدون تطبیق و هماهنگی با فطرت انسانی ممکن نیست». این بیانی است که ریشه در کتاب و سنت دارد. زیرا، در قرآن کریم که باطل به هیچ روی در آن راهی ندارد، آمده است:

... فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا ۚ لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ۚ  
ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ.

... فطرت الهی، سرشتی که خداوند انسانها را بر آن آفریده، دگرگونی در آفرینش الهی نیست؛ این است آیین استوار؛ ولی بیشتر مردم نمی دانند! (۱)

پروردگار گرامی در این آیه اشاره فرموده که: «بهترین راه برای رسیدن به معارف دینی، راه فطرت سلیم انسانی است. فطرتی که در جوامع فاسد و تربیت های بد هم دگرگون نمی شود و هوسها و درگیریها آن را محو و نابود نمی کند، و علت اینکه بیشتر مردم نمی توانند حق و حقیقت را به درستی دریابند آن است که خودخواهی و عصبیت، نور فطرتشان را خاموش کرده، و طغیان و سرکشی، میان آنان و راه یابی فطریشان به حقایق و علوم واقعی الهی، فاصله شده است». این معنی در سنت پاک احمدی (صلی الله علیه وآله) نیز تأکید شده و در روایتی از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) آمده است:

كُلُّ مَوْلُودٍ يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ فَأَبَوَاهُ يَهُودَانِهِ أَوْ يَنْصَرَانِهِ أَوْ يَمَجْسَانِهِ.

هر نوزادی بر فطرت پاک الهی به دنیا می آید و این پدر و مادر هستند که او را [با تربیت خود] یهودی یا نصرانی یا مجوسی می کنند. (۲)

راه فطرت به هیچ روی با بهره گیری از عقل و نقل و شهود و اشراق و روش علمی - تجربی مخالفتی ندارد. مهم آن است که این راه منحصر و محدود به هیچیک از ابزارهای شناخت نیست بلکه هر یک را در جای خود، برابر با هدایت خدای سبحان، به کار می گیرد، هدایتی که قرآن کریم از آن خبر داده و می

فرماید:

يَمْنُونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا ۖ قُلْ لَا تَمْنُوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُمْ ۖ بَلِ  
اللَّهُ يَمْنُ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ.

[ای پیامبر!] آنان بر تو منت می نهند که اسلام آورده اند؛  
بگو: اسلام آوردن خود را بر من منت نگذارید، بلکه خداوند بر  
شما منت می نهد که شما را به سوی ایمان هدایت کرده است،  
اگر [در ادعای ایمان] راستگو باشید! (۳)

در جای دیگر می فرماید:

وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِّنْ أَحَدٍ أَبَدًا.

و اگر فضل و رحمت الهی بر شما نبود، هرگز احدی از شما  
پاک نمی شد. (۴)

از امتیازات این راه آن است که پیروانش از ورود در مناظرات کلامی و  
شکوک و شبهات پیچیده دوری می کنند، و در این باره به احادیث **اهل بیت**  
(علیهم السلام) در نهی از دشمنی و جدال در دین استناد می نمایند. از دید  
آنان متکلمانی که توفیق هدایت به این راه را نیافته اند، اختلافشان در مسائل  
عقیدتی یک مذهب گاهی به یکصد مسأله هم می رسد. (۵)

۱- روم / ۳۰.

۲- « صحیح بخاری »، کتاب جنائز و کتاب تفسیر، « صحیح مسلم » کتاب قدر حدیث ۲۲، ۲۳،  
۲۴. و « مسند احمد » ج ۲ ص ۲۳۳، ۲۵، ۳۹۳، ۴۱۰، ۴۸۱، و جلد ۳ ص ۳۵۳ و « صراط الحق »  
آصف محسنی.

۳- حجرات / ۱۷.

۴- نور / ۲۱.

۵- علی بن طاووس: « کشف المحجّة لثمره الحجّة » ص ۱۱- ۲۰ چاپ کتابخانه دآوری قم.

این « فطرت » پاک که خداوند انسان را بر آن آفریده، در روایات اهل بیت (علیهم السلام) گاهی به « طینت و سرشت » و زمانی به « عقل طبعی » تعبیر شده است. برای آشنائی بیشتر با این موضوع می توانید به جوامع و کتب حدیثی پیروان و پاسداران میراث گرانبهای اهل بیت (علیهم السلام) مراجعه نمائید. (۱)

## اصول و مبانی مکتب اهل بیت (علیهم السلام) در بررسی عقاید اسلامی

یکی از مهمترین مباحث در عقاید، بحث و بررسی از مدارک آن است. مدارک عقاید- اسلامی همانگونه که در گذشته آوردیم- تنها کتاب خدا و سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) است. لکن تفاوت اساسی بین مکتب اهل بیت (علیهم السلام) و راه دیگران در آن است که، مکتب اهل بیت (علیهم السلام) قویاً خود را تابع این مدارک دانسته و هیچگونه خواسته دل و هوای نفس و عصبیتی را بر آنها مقدم نمی دارد، و در پی جوئی و دریافت عقاید از این دو مرجع تنها اصول عامه اجتهاد در قرآن کریم و روایات رسول الله (صلی الله علیه و آله) را ملحوظ می دارد. از جمله آنکه:

۱- در برابر نصوص و تصریحاتی که خالی از معارض باشد، یا معارض توان ایستادگی در برابر نص را نداشته باشد، هرگز اجتهاد را بر نص مقدم نمی دارند. این در حالی است که برخی هوا پرستان و مکتب تراشان در پی آند تا با تأویلات واهی و توجیهات سست، خود را از قید نصوص برهانند بزودی نمونه

---

۱- کافی کلینی، ترجمه، جلد ۳ ص ۲ باب طینة المؤمن و الکافر، چاپ چهارم، اسلامیه، تهران ۱۳۹۲ هـ.

هائی از آن را نشان خواهیم داد.

امام امیر المؤمنین علی (علیه السلام) در پاسخش به « حارث بن حوط » می فرماید:

... إِنَّكَ لَمْ تَعْرِفِ الْحَقَّ مِنْ أَتَاهٍ وَ لَمْ تَعْرِفِ الْبَاطِلَ فَتَعْرِفُ مِنْ أَتَاهٍ.

... تو حق را نشناخته ای تا عمل کننده به آن را بشناسی و

باطل را نشناخته ای تا عاملش را بشناسی. (۱)

۲- به بیان دیگر ممکن است بگوییم: پیروان مکتب اهل بیت (علیهم السلام)

هیچ چیز را بر نص و روایتی که قطعی و متواتر باشد مقدم نمی دارند، و این در عقیده اسلامی اصلی بسیار مهم است. زیرا، ظن و گمان و اوهام در عقاید جائی ندارند. این چیزی است که باید مورد توجه و تنبه دیدگاه « سلفی » و آنانی قرار گیرد که روایات ضعیف و اخبار آحاد را در عقاید پذیرفته و شدیداً از آن دفاع می کنند و مسلمانان را بر اساس آن تکفیر می نمایند.

« سلفی ها » و اخباریان عامه باید توجه کنند که در روایات، « راست و دروغ، عام و خاص، محکم و متشابه و حفظ و وهم » (۲) در کنار یکدیگر قرار گرفته اند. بزودی شرح و بیان بیشتر این موضوع را می آوریم.

۳- عقاید اسلامی شامل دو بخش است: ضروری و نظری:

ضروری آن است که هیچ مسلمانی آن را انکار نمی کند مگر آنکه از دین بیرون رود. زیرا، از بدیهیات دین است مانند: توحید، نبوت و معاد.

نظری آن است که نیازمند تحقیق و برهان و شاهد و دلیل بوده و اختلاف صاحبان آراء و مذاهب در آن ممکن باشد. منکر ضروری تکفیر می شود ولی

---

۱- نهج البلاغه، حکمت: ۲۶۲.

۲- نهج البلاغه، خطبه: ۲۱۰.

تکفیر منکر نظری ممنوع است.

۴- قیاس و استحسان در عقیده را بی ارزش می دانند.

۵- به موافقت حکم صریح عقلی با حکم صحیح نقلی - به شرط مراعات همه اوصاف لازم در آن دو- ایمان دارند و هیچگاه ظن و گمان را جایگزین یقین نمی کنند. آنان هرگز به خبر ضعیف استناد نکرده و خبر واحد را به جای صحیح متواتر نمی گیرند.

۶- از گمانه زنی و اجتهادات شخصی در عقاید پرهیز کرده و از به کارگیری تعبیری که « بدعت » به شمار آمده اند دوری می نمایند.

۷- همه انبیای الهی و امامان دوازده گانه (صلوات الله علیهم اجمعین) را معصوم می دانند و معتقدند ایمان به آثار و روایات صحیح آنان واجب است و مجتهد در این آثار گاهی صواب و گاهی خطا می کند، ولی هرگاه شروط اجتهاد را مراعات نموده و همه توان و تلاش خود را به کار برده باشد، معذور خواهد بود.

۸- در بین امت کسانی هستند که آنان را « مُحَدَّث » و « مُلْهَم » گویند، و نیز، کسانی که خوابهای صحیح می بینند و از راه آن به حقایق می رسند، ولی همه اینها نیازمند اثبات است و کاربرد آن در حد عقیده شخصی است و عمل بدان از محدوده فردی فراتر نمی رود.

۹- مناظره و مناقشه در عقاید اگر برای فهمیدن و فهماندن همراه با رعایت ادب و تقوا باشد پسندیده است. ولی بر انسان است که آنچه را نمی داند نگوید. بحث و مناظره هرگاه به مرز لجابت و خودنمایی با سخنان زشت و خَلَقیات سوء رسید، امری قبیح و ناپسند و اجتناب از آن برای حفظ عقیده واجب است.

۱۰- « بدعت » چیزی است اختراعی و ساختگی به اسم دین که از دین نیست و ریشه شرعی ندارد. گاهی نیز چیزی را « بدعت » نامند که اگر با دقت نظر به آن توجه شود، « بدعت » نیست؛ چنانکه گاهی چیزی را که « سُنّت » نیست « سُنّت » نامند. پس، تأمل و اندیشه قبل از فتوی ضروری است. (۱)

**۱۱-** وجوب دقت نظر و تعمق در « تکفیر » زیرا تا کفر کسی با اقرار خود او یا بینه قطعی اثبات نگردیده، حکم کفر درباره وی جایز نیست. چه « تکفیر » موجب حد شرعی می گردد و قاعده فقهی در حد شرعی این است که « انَّ الحدود تُدْرَأُ بِالشُّبُهَاتِ » حدود با شبهات برطرف می گردند و کافر شمردن دیگران از بزرگترین گناهان است مگر آنکه به حق باشد.

**۱۲-** وجوب رد مواد خلاف به « کتاب و سنّت و عترت » همانگونه که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمان داده، و خدای متعال درباره آن فرموده:

وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَ الَّذِينَ  
يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ ۖ وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ  
الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا.

اگر [حوادث و پیش آمدها را] به پیامبر و رهبران خودشان -  
که قدرت تشخیص کافی دارند - بازگردانند، از ریشه مسائل آگاه  
می گردند. و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود، جز عده کمی،  
همگی از شیطان پیروی می کردید. (۱)

**۱۳-** دیدگاه اهل بیت (علیهم السلام) درباره صفات خداوند نیز، چنین است:  
خدای عزّ و جلّ حی و قدیر و علیم با لذات است؛ یعنی زنده بودن و قدرت و  
علم، عین ذات باری تعالی است. خدای سبحان - برخلاف آنچه مشبهه و بدعت  
گذارانی همچون ابو هاشم جبائی گفته اند - از صفات و احوال زائد بر ذات منزّه و  
مبراّست. این دیدگاهی است که همه امامیه و معتزله مگر آنان که نام بردیم و  
بیشتر مرجئه و همه زیدیه و گروهی از اصحاب حدیث و حکمت بر آن اتفاق

---

۱- سید مرتضی، علی بن الحسین الموسوی [متوفای: ۴۳۶ هـ]: « رسائل الشریف المترضی، رساله الحدود و الحقایق ».

۱- نساء / ۸۳.

دارند. (۱) دیدگاهی میان اثبات و تعطیل، یعنی در عین حال که خدای سبحان را از داشتن صفات زائد بر ذات منزّه می دانند، بحث درباره صفات و اسمای حسنی الهی را ممنوع و بی ثمر نمی دانند.

۱۴- آنان به «حسن و قبح» عقلی معتقد بوده و می گویند: درک «حسن و قبح» برخی اشیاء نزد عقل بدیهی و آشکار است.

## راه اهل بیت (علیهم السلام) راه قرآن

برتری مکتب اهل بیت (علیهم السلام) در عقاید اسلامی هنگامی که با معلومات بدیهی و داده های یقینی با ارزش مقایسه گردد، تجلّی بیشتری می یابد. به نمونه هایی از آن اشاره می کنیم:

### ۱- درباره توحید:

مکتب اهل بیت (علیهم السلام) در توحید، تنزیه مطلق خداوند از هرگونه تشبیه و تنظیر و همانندی با مخلوقات بر اساس تعالیم قرآن است. چنانکه فرموده:

لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ ۚ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ.

هیچ چیز همانند او [خداوند] نیست و او شنوای بیناست. (۲)

همچنین رؤیت خداوند با دیدگان را با الهام از قرآن کریم مردود می داند، چنانکه فرموده:

۱- شیخ مفید: «اوائل المقالات» ص ۱۸.

۲- شوری / ۱۱.



لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ ۖ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ.

چشم ها او را نمی بیند ولی او همه چشم ها را می بیند و او لطیف و آگاه است. (۱)

و نیز، توصیف خداوند به صفات مخلوقین از سوی آفریدگان را ناممکن می داند.

چنانکه فرموده:

الف - سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُصِفُونَ.

منزه است خدا و برتر است از آنچه توصیف م یکنند. (۲)

ب - سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ.

منزه است پروردگار تو، پروردگار عزت، از آنچه توصیف می کنند. (۳)

## ۲- درباره عدل:

مکتب اهل بیت (علیهم السلام) هر گونه ظلم و ستم را از خدای متعال نفی کرده و ذات اقدس باری تعالی را عدل مطلق می داند. چنانکه خود فرموده:

الف: إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ.

خداوند به اندازه ذره ای [هم] ستم نمی کند.

ب- إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسُهُمْ يَظْلِمُونَ.

۱- انعام / ۱۰۳.

۲- انعام / ۱۰۰.

۳- صافات / ۱۸۰.

خداوند به مردم هیچ ستم نمی کند ولی این مردم به خودشان ستم می کنند. (۱)

### ۳- درباره نبوت:

دیدگاه مکتب اهل بیت (علیهم السلام) درباره نبوت، قول به عصمت مطلق انبیا (علیهم السلام) است.  
زیرا خدای متعال فرموده:

الف- وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلَّ ۚ وَمَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

هیچ پیامبری خیانت نمی کند، و هر کس خیانت کند، روز قیامت آنچه را که در آن خیانت کرده با خود می آورد. (۲)

ب- قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ.  
ای پیامبر! بگو: من [نیز] اگر پروردگارم را نافرمانی کنم، از عذاب روزی بزرگ بیمناکم! (۳)

ج- وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ \* لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ \* ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ.

اگر او [پیامبر] سخن دروغ بر ما می بست \* ما او را با قدرت می گرفتیم \* سپس رگ قلبش را قطع می کردیم! (۴)  
مکتب اهل بیت (علیهم السلام) همچنین، همه فرشتگان را معصوم می داند.

۱- یونس / ۴۴.

۲- آل عمران / ۱۶۱.

۳- انعام / ۱۵.

۴- حاقه / ۴۴-۴۶.

زیرا، خدای متعال فرموده:

عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاطٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ.

فرشتگانی بر آن [جهنم] گمارده شده اند که بسیار خشن و سختگیرند و هرگز خدا را در آنچه فرمانشان داده نافرمانی نکنند و بدانچه مأمورند عمل می کنند. (۱)

#### ۴- درباره امامت:

مکتب اهل بیت (علیهم السلام) می گوید: امامت یعنی، نیابت از رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) در امور دنیا و دین، عهد و پیمانی الهی است که به غیر معصوم نمی رسد. زیرا، خدای متعال فرموده:

وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ ۖ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا ۖ قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي ۖ قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ.

و هنگامی که پروردگار ابراهیم او را بگونه ای چند بیاموزد و او به خوبی از عهده آنها برآمد، خداوند فرمود: من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم! ابراهیم عرض کرد: از دودمان من نیز [امامانی قرار ده!] فرمود: عهد و پیمان من به ستمکاران نمی رسد! (۲)

از محتوای آیه شریفه [و کیفیت امتحان شدن ابراهیم (علیه السلام)] نتیجه می گیریم که: خوابهای رسولان و انبیاء و امامان (علیهم السلام) همگی، رؤیاهای صادق مصون از دروغ است، و خدای متعال آنان را از اشتباه در خواب نیز، نگه

۱- تحریم / ۶.

۲- بقره / ۱۲۴.

می دارد. (۱)

آنچه آوردیم نمونه ای از مطابقت و همگونی راه **اهل بیت (علیهم السلام)** با قرآن کریم در عقاید اسلامی بود.

### جایگاه « عقل » در مکتب **اهل بیت (علیهم السلام)**

دیدگاه مکتب **اهل بیت (علیهم السلام)** در ارزش و کاربری عقل، دیدگاهی است متوسط، که از تندروی و یکسونگری معتزله، و کندروی و جمود ظاهریینان اهل حدیث، در امان است. شیخ مفید [متوفای: ۴۱۳ هـ] می گوید:

اینکه مخالفان امامیه بگویند: « اخبار صریح بر امامت امامان شما به حد تواتر نمی رسد و اخبار آحاد حجت نیست »، مکتب ما را زیان نرساند و حجت ما را بی اعتبار نکند. زیرا، اخبار ما همراه و قرین با « دلایل عقلی » است، دلایلی که در گذشته مشروح آن را در وجوب امامت و صفات امامان آورده ایم؛ دلایلی که اگر - چنانکه مخالف ما پنداشته - باطل باشند، « دلایل عقلی » وجوب نص بر امامان نیز باطل خواهد بود... » (۲)

و نیز، می گوید: « من به خواست خدا و توفیق او، در این کتاب، تفاوت های مکتب شیعه و مکتب معتزله و مایه های جدائی میان عدلیه شیعه و گروه عدلیه معتزله را اثبات می کنم ». (۳)

شیخ صدوق، محمد بن بابویه [متوفای: ۳۸۱ هـ] می گوید: « ... خداوند به

---

۱- شیخ مفید، اوائل مقالات ص ۴۱.

۲- شیخ مفید: « المسائل الجارودیة » ص ۴۶ چاپ کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، قم ۱۴۱۳ هـ.

۳- شیخ مفید: « اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات ».

سوی هیچ سببی فرا نمی خواند مگر بعد از آنکه حقانیتش را در عقول تصویر کرده باشد، و اگر آن را تصویر نکرده باشد دعوت و فراخوانی ناروا و حجت ناتمام است. زیرا اشیاء، گرد آمده آشکال و خبر دهنده از ضد خویشند. پس، اگر در عقل [زمینه] انکار رسولان بود، خداوند هرگز هیچ پیامبری را مبعوث نمی فرمود». (۱)

و نیز، می گوید: «سخن درست در این باره آن است که گفته شود: خدا را به یاری خدا شناختیم. زیرا، اگر خدا را به وسیله عقل خود شناختیم، همو بخشنده عقول است، و اگر به وسیله انبیاء و رسولان و حجت‌های او شناختیم، همه رسولان و انبیاء و امامان را او برگزیده است، و اگر با جان و روان شناختیم، پدید آورنده آن خدای ذوالجلال است، پس، با اوست که او را شناختیم». (۲)

اینگونه بهره گیری و کاربری عقل، یعنی همراه کردن آن با کتاب و سنت و امامان معصوم (علیهم السلام) را در هیچیک از روشهای اسلامی، جز روش اهل بیت (علیهم السلام) نمی یابیم. امام صادق (علیه السلام) در این باره می فرماید:

لَوْ لَا اللَّهُ مَا عَرَفْنَا، وَ لَوْ لَا نَحْنُ مَا عَرَفَ اللَّهُ.

اگر خدا نبود ما شناخته نمی شدیم، و اگر ما نبودیم خدا شناخته نمی شد. (۳)

ابن بابویه در شرح این حدیث می گوید: «یعنی اگر حجت‌های خدا نبودند، خداوند آنگونه که سزاوار است شناخته نمی شد، و اگر خدا نبود حجت‌های خدا شناخته نمی شدند». (۴)

---

۱- ابن بابویه: «کمال الدین و تمام النعمة»، چاپ سنگی، تهران، ۱۳۰۱ هـ.

۲- توحید صدوق، ص ۲۹۰.

۳- همان مرجع.

۴- همان مرجع.

## مناظرات کلامی و دیدگاه اهل بیت (علیهم السلام)

در مباحث گذشته با دیدگاه کسانی که هر گونه بحث و جدال و مناظره در دین را مطلقاً ممنوع می دانستند آشنا شدیم؛ و نیز، با دیدگاه کسانی که معتدل بوده و میان اقسام مناظره، قائل به تفصیل و جدائی بودند. روش اهل بیت (علیهم السلام) در این باره نیز، راهی میانه است. آنان به پیروی از کتاب خدا جدال را دو گونه می دانند:

۱- جدال حسن و نیکو.

۲- جدال قبیح و زشت.

خدای متعال می فرماید:

ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ ۚ وَجَادِلْهُمْ  
بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ ۚ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ ۚ وَهُوَ  
أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ.

[مردم را] با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت نما  
و با آنان به روشی که نیکوتر است مجادله و مناظره کن.  
پروردگار توبه [حال] کسی که از راه او گمراه شده داناست؛ و  
همو هدایت یافتگان را بهتر می شناسد. (۱)

شیخ مفید (رحمه الله) در این باره می گوید:

«پیشوایان صادق ما (علیهم السلام) به گروهی از شیعیانشان دستور می فرمودند تا از اظهار حق باز ایستند و خویشان داری نمایند، و حق را در درون خود از دشمنان دین مستور داشته و در برخورد با آنان بگونه ای رفتار کنند که شبهه مخالف بودن را از ذهنشان بزدایند؛ زیرا، این روش به حال آن گروه مفیدتر بود، و در همان حال، به گروه دیگری از شیعیان فرمان می دادند تا با مخالفین به جدال و مناظره پرداخته و آنان را به سوی حق فراخوانند؛ زیرا، امامان ما (علیهم السلام) می دانستند که از این راه زیانی به آنان نخواهد رسید.» (۱)

مقصود شیخ مفید (رحمه الله) از «صادقان» در سخن خود «امامان منصوص» از عترت رسول الله (صلی الله علیه و آله) هستند که خداوند در کتاب خود به طهارتشان گواهی داده و آنان را از گناه و معصیت پاک دانسته و آنان را مورد خطاب قرار داده و فرموده:

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا.

خداوند تنها می خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و شما را پاک و پاکیزه گرداند. (۲)

خداوند امت اسلامی را نیز به تقوای الهی و همراهی با آنان در عقیده و عمل فراخوانده و فرموده:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ.

۱- شیخ مفید: «تصحیح الاعتقاد» ص ۶۶.

۲- احزاب / ۳۳.

ای اهل ایمان، تقوای الهی پیشه کنید و با صادقان باشید. (۱)  
 آری، آنان امامانی هستند که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نامشان را با  
 صراحت بیان فرموده و هر یک از امامان نیز، امام بعدی را- تا دوازده امام-  
 صریح و روشن معرفی کرده اند. نص و اشاره بر نام و عدد و نام اولین [و آخرین]  
 آنان در سنت پاک محمدی (صلی الله علیه وآله) موجود است. هر که خواهد  
 رجوع نماید. (۲)

## عقل نیازمند وحی است

از جمله سخنانی که به همراهی و ملازمت عقل و شرع در مکتب اهل بیت  
 (علیهم السلام) تأکید دارد، سخن صدوق (رحمه الله) است. او می گوید: [عقل  
 نیازمند وحی است] «اما استدلال ابراهیم خلیل (علیه السلام) که با نظر به  
 زهره، بعد از آن به ماه و سپس به خورشید و غروب آنان گفت: «يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ  
 مِّمَّا تُشْرِكُونَ» ای قوم! من از شریک هائی که [برای خدا] می سازید بیزارم (۳)،  
 از آن رو بود که او نبی ملهم و پیامبر مبعوث به الهام خدائی بود. زیرا، خدای  
 متعال خود فرموده: «وَتِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَى قَوْمِهِ» اینها دلایل ما  
 بود که به ابراهیم در برابر قومش دادیم! (۴) و همه مردم بمانند ابراهیم [از الهام

۱- توبه/ ۱۱۹.

۲- ابن عباس جوهری: «مقتضب الاثر فی النص علی عدد الاثمه الإثنی عشر»، ابن طولون  
 الدمشقی: «الشدرات الذهبیة فی ائمه الاثنا عشریة». المفید: «المسائل الجارودیة»، ص ۴۵-  
 ۴۶ چاپ کنگره هزاره شیخ مفید، قم ۱۴۱۳ ه. و نیز به: «اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات»  
 شیخ حرّ عاملی تحقیق: ابوطالب تجلیل چاپ قم، ۱۴۰۱ ه، مراجعه نمایید.

۳- انعام/ ۷۸.

۴- انعام/ ۸۳.



غیبی برخوردار نیستند. اگر ما در شناخت توحید از مساعدت و شناساندن خدا بی نیاز بودیم و شناخت عقلی ما را بس بود، خدای سبحان به پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) نمی فرمود: " فَأَعْلَمُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ " پس بدان که معبودی جز «الله» نیست. (۱)

مقصود ابن بابویه این است که: عقدل بدون مساعدت وحی نمی تواند خدا را آنگونه که باید بشناسد، نه آنکه نتایج عقلی بی اعتبار است!

همچنین است سخن شیخ مفید که می گوید: «عقل در مقدمات و نتایج نیازمند وحی است». ولی در همان حال، خود او کاربری عقل را در مهم عقاید اسلامی تقویت می کند و می گوید: «اما نهی از کلام و سخن درباره خداوند، تنها برای آن است که از تشبیه خدا به خلق و نسبت به ستمکاری به خالق دادن، باز ایستند». (۲)

او در احتجاج با مخالفین برای کاربرد عقل و نظر دلیل آورده و در حالی که آنان را به ناتوانی در رأی توصیف می کند، می گوید: روی گردانی از کاربرد عقل و نظر، چرخش به سوی تقلید است که به اتفاق امت، مذموم و ناپسند می باشد. (۳)

## جایگاه نقل

در گذشته یادآور شدیم که «عقل» در مکتب اهل بیت (علیهم السلام) با

۱- محمد / ۱۹.

۲- تصحیح الاعتقاد بصواب الانتقاد، ص ۲۶ - ۲۷.

۳- تصحیح الاعتقاد بصواب الانتقاد، ص ۲۸، چاپ شده با اوائل المقالات، تبریز، ۱۳۷۰ هـ.

همه ارزشی که در « معرفت دینی » دارد، از نور وحی بی نیاز نیست، و این را هیچیک از مکتبهای فکری کلامی اسلامی انکار نمی کند. آنچه که هست حدود اعتماد بر نقل است. زیرا، نقل [در اینجا مقصود حدیث است. چه، قرآن کریم نقل متواتر و قطعی است] گاهی به صورت متواتر به ما می رسد، یعنی به دلیل کثرت راویان و ناقلان هرگونه شک و شبهه را می زداید.

بگونه ای که انسان به صدور حدیث از رسول الله (صلی الله علیه و آله) یا عترت طاهره (علیهم السلام) یا صحابه گرامی آن حضرت اطمینان پیدا می کند. اما گاهی به این حد نمی رسد، بلکه تنها ظنّ و گمان قوی یا ضعیف را به دست می دهد، و گاهی نیز، به حدی می رسد که آن را خبر واحد گویند، یعنی خبری که یک نفر روایت کرده و یک نفر مدعی صدور آن از معصوم است که در این حالت نیز، در بسیاری از موارد موجب ظنّ و گمان متمایل به شک و جهل است. روش مکتب اهل بیت (علیهم السلام) در حالت اخیر آن است که: « اینگونه روایات تا هنگامی که قرینه صدق و درستی همراه ندارند، قابل اعتماد و استناد نیستند ».

## بی اعتباری خبر واحد در عقاید

بی اعتمادی به خبر واحد در مکتب اهل بیت (علیهم السلام) هنگامی که به مسائل عقیدتی می رسد، از آنچه گفتیم شدیدتر می شود. زیرا، عقاید به خاطر اهمیتی که دارند با دلایل ضعیف و براهین واهی اثبات نگردند، بویژه که زمان ما از زمان رسول الله (صلی الله علیه و آله) و سلف صالح بسیار فاصله گرفته و بر ماست تا با تلاش و کوشش بسیار، از گفتار مشکوک و گمانه زنی دوری نموده و به یقینیات و باورکردنی ها، یا آنچه نزدیک به آنهاست، روی آوریم؛ تا از فرو

شدن در فتنه ها و اختلافات جدلی و جنجالی که بزرگترین خطر را برای دین و وحدت امت در پی می آورد، در امان بمانیم.

شیخ مفید (رحمه الله) در این باره می گوید:

« می گویم: حق آن است که آگاهی و عمل به چیزی از اخبار

آحاد واجب نیست، و برای هیچکس روا نیست تا در دین خود، از

راه خبر واحد به قطع و یقین برسد مگر آنکه همراه خبر قرینه ای

باشد که بر صدق گفتار راوی آن دلالت کند. این مذهب همه

شیعیان و بسیاری از معتزله و محکمه و گروهی از مرجئه است که

با آنچه فقیه نمایان عامه و اصحاب رأی بر آنند مخالف است». (۱)

آری، پیروان مکتب اهل بیت (علیهم السلام) در مسائل عقیدتی با احتیاطند.

زیرا، اهل بیت (علیهم السلام) پیروانشان را به احتیاط دستور داده و فرموده اند:

« پرهیزکارترین مردمان کسی است که نزد شبهات بایستند ».

## پایان سیر و بررسی

با آنچه آوردیم به پایان سیر خود در روش مکتب اهل بیت (علیهم السلام)

درباره عقاید اسلامی رسیدیم. راه اهل بیت (علیهم السلام) چنانکه در صفحات

گذشته بیان شد، راهی متکامل است که از همه ابزارهای شناخت، در جای خود،

بهره می گیرد. مثلاً مسائل الهیات و صفات باری تعالی را از راه تجربی نمی کاود.

زیرا، این مسائل از دسترس چنین ابزاری بدور است. همچنین، جمود و پای

فشردن بر یک ابزار واحد، مانند: اشراق باطنی و عشق و ذوق صوفی را نیز، روا

---

۱- اوائل المقالات، ص ۱۰۰ چاپ تبریز ۱۳۷۰ ه ش.

نمی دارد. همانگونه که درباره عقل نیز، غلو و زیاده روی نکرده و آن را مستقل و مدرک همه امور از جمله غیب و نهان و جزئیات معاد نمی داند؛ و درباره وحی می گوید: درک وحی بدون بهره گیری از نور عقل ناشدنی است.

مکتب **اهل بیت (علیهم السلام)** هر چه را به صورت روایت و سنت و نقل باشد- تا هنگامی که درستی نسبت آن به پیامبر (صلی الله علیه و آله) و صحابه و امامان (علیهم السلام) ثابت نباشد، و تا هنگامی که آن را با سایر نصوص و تصریحات کتاب الله مقابله ننماید، و عام و خاص و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و حقیقت و مجاز آن را نشناسد- مبادرت به قبول آن نخواهد کرد، و در یک کلام، این مکتب متمرکز بر «اجتهاد» به معنای بذل جهد و توان است، و تلاش در به کارگیری همه توان برای فهم مقصود شرعی از نصوص را، وجهه همت خود نموده است. در عین حال، از نقد و بررسی و مناظره و مناقشه علمی- تا هنگامی که از برانگیختن عواطف یا ایجاد دشمنی بدور باشد- نه تنها سرباز نمی زند، بلکه آن را فراخوانی و دعوت به راه پروردگار و جدال احسن و حکمت و موعظه حسنه می داند. همانگونه که خدای متعال فرموده:

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا  
أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ ۖ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ \* وَنَزَعْنَا مَا فِي  
صُدُورِهِمْ مِّنْ غَلٍ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ ۖ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ  
الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ ۖ لَقَدْ جَاءَتْ  
رُسُلٌ رَبِّنَا بِالْحَقِّ ۖ وَتُودُّوا أَنْ تَلَكُمُ الْجَنَّةُ أَوْرَثُوهَا بِمَا كُنْتُمْ  
تَعْمَلُونَ.

آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته کردند- ما هیچکس را جز به اندازه توانش تکلیف نمی کنیم آنان اهل بهشتند و در آن جاویدان \* آنچه در دلها از کینه دارند، بر می کنیم، از زیر آنان نهرها جاری است. می گویند: "سپاس و ستایش خدای

راست که ما را به این مسیر رهنمون شد؛ [راستی را که] اگر خدا  
ما را هدایت نکرده بود، راه نمی یافتیم! مسلماً فرستادگان  
پروردگار ما حق را آوردند!" [در این هنگام] به آنان گفته می  
شود: این بهشت را در برابر اعمالی که انجام می دادید به ارث  
بردید! (۱)

## ابتدای آفرینش و برخی صفات آفریدگان در روایات

### ۱- ابتدای آفرینش به روایت مسعودی:

مسعودی با سند خود از امام علی (علیه السلام) روایت کند که آن حضرت ابتدای آفرینش را در سخنی فشرده چنین بیان فرموده است:

... فسح الارض علی ظهر الماء، و أخرج من الماء دخاناً فجعله السماء، ثم استجلبهما الى الطاعة فأذعنتا بالاستجابة، ثم أنشأ الله الملائكة من أنوار أبدعها، وأرواح اخترعها، و قَرَنَ بتوحيده نبوة محمد (صلى الله عليه وسلم) فشهرت في السماء قبل بعثته في الارض، فلما خلق الله آدم أبان فضله الملائكة، و أراهم ما خصه به من سابق العلم من حيث عرفه عند استنبائه إياه أسماء الأشياء، فجعل الله آدم محراباً و كعبةً و باباً و قبله أسجد إليها الأبرار و الروحانيين الأنوار، ثم نبه آدم على مستودعه، و كشف له عن خطر ما أئتمنه عليه، بعد ما سماه إماماً عند الملائكة.

... زمین را بر پشت آب گسترانید، و از آب، دود و دخانی بیرون کشید و آن را سماء و آسمان گردانید. سپس آن دو را به اطاعت فراخواند. آنها نیز فروتنانه پاسخ دادند و اجابت کردند. پس از آن، فرشته ها را از نوری که خود ابداع کرده و روحی که خود اختراع نموده بود، پدید آورد. با توحید و یگانگی خویش

نبوت محمد (صلی الله علیه وآله) را قرین و همراه فرمود. از این رو، پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) پیش از بعثت در زمین، در آسمانها مشهور و بلند آوازه بود. هنگامی که خداوند آدم را آفرید برتری اش را برای فرشتگان آشکار ساخت، و ویژگی اش را در علم و دانشی که از پیش به او داده بود- از راه خبر دادن از حقیقت اشیاء- به فرشتگان نشان داد. آری، خداوند آدم را محراب و کعبه و باب و قبله ای قرار داد تا ابرار روحانی و روحانیان نورانی به سوی او سجده آرند، سپس او را- پس از آنکه نزد فرشتگان امامش نامید- بر امانتدار بودنش آگاه کرد و خطرات و لغزشگاههای آن را فرا رویش نمایان ساخت. (۱)

## ۲- ابتدای آفرینش در خطبه اول نهج البلاغه:

... أنشأ الخلق إنشاءً، وابتدأه ابتداءً، بلا رويةً أجالها، و لا تجربةً استفادها، و لا حركةً أحدثها، و لا همامةً نفس اضطرب فيها. أحال الأشياء لآوقاتها، و لآام بين مختلفاتها، و غرز غرائزها، و الزمها اشباحها؛ عالماً بها قبل ابتدائها، محيطاً بحدودها و انتهائها، عارفاً بقرائنها و أحنائها.

ثم أنشأ سبحانه فتق الاجواء، و شق الارحاء، و سكائك الهواء، فاجرى فيها ماءً متلاطماً تياره، متراكماً زخاره، حمله على متن الريح العاصفة، و الزعزع القاصفة، فأمرها برده، و سلطها على شده، و قرنھا إلى حده؛ الهواء من تحتها فتیق، و الماء من فوقها دفيق. ثم أنشأ سبحانه ريحاً اعتقم مهبها، و أدام مربها، و أعصف

مجرها، و أبعد منشاها، فأمرها بتصفیق الماء الزّخار، و إثارة موج البحار، فمخضته مخض السقاء، و عصفت به عصفها بالفضاء، تردُّ أوْلُه الى آخره و ساجیه إلى مائره، حتّى عب عبابه، و رمى بالزّبد ركامه، فرفعه فی هواء منفثق، و جو منفهق، فسوی منه سبع سموات جعل سفلاهنّ موجاً مكفوفاً، و علیاهنّ سقفاً محفوظاً، و سمكاً مرفوعاً، بغیر عمد یدعمها، و لا دسار ینظمها. ثمّ زینها بزینة الكواكب، و ضیاء الثّواقب، و أجرى فیها سراجاً مستطیراً، و قمراً منیراً، فی فلك دائر، و سقف سائر، و رقیم مائر.

... مخلوقات را به دور از هرگونه اندیشه قبلی و تجربه پیشین، و جدای از هرگونه تأثیرپذیری و انفعال و اضطراب درونی پدید آورد، و موجودات را در ظرف زمانی شان ایجاد و مستقر کرد. تفاوت هاشان را پیوندی به هنجار و سرشت شان را ترکیبی خوشگوار بخشید، و در حالی که قبل از پیدایش، چگونگی شان را می دانست و به ابتدا و انتها و حدود و ماهیت و ژرفای آنها احاطه داشت، سرشت و فطرت هر یک را ملازم و همراه آن قرار داد.

سپس فضا را گسترانید و پیرامون و بالای آن را وسعت بخشید. آب موج آفرین و سرکش و انباشته و ناآرام را بر پهنه آن روان کرد، و آن را در حوزه اقتدار باد دمنده کوبنده پر صلابت قرار داد و فرمانش داد تا از فروریختن و گسستن بازش داشته و محکم و فشرده در محدوده خویش نگهدارش باشد. در حالی که هوای زیرینش گسترده و باز، و آب روئینش جهنده و در پرواز بود.

آنگاه باد دیگری، عقیم و نابارور آفرید تا همواره ملازم و



همراه آب باشد. فرمانش داد تا بر آن بتازد و آب انباشته و انبوه را به جنبش آورد آن دریای متراکم را به موج آفرینی وادارد. آن باد نیز، آن دریای انباشته را همچون مشک آب، به جنبش آورد، و چنان بر آن وزید که اول و آخر و ساکن و متحرکش را در هم نوردید تا انبوه و انبوه برفراز آمد و کف ها پدید آورد. پس، کفها را در فضای باز و جو گسترده بالا برد و هفت آسمان استوار از آن پدیدار ساخت؛ آسمانهائی که [طبقه] زیرینشان را موجی ثابت و بی کار و روئینشان را سقفی بلند و محفوظ و بی ستون و بی مسمار قرار داد. سپس آنها را با ستارگان و شهاب های نورانی آراست و خورشید نورافشان و ماه تابنده را در آنها و در گردونه ای چرخان و سقفی گردان و صفحه ای تابان، به جریان واداشت...

## شرح کلمات:

- ۱- **الرُّوْيَةُ**: تفکر و اندیشه
- ۲- **هَمَامَةُ النَّفْسِ**: انفعال و تأثیرپذیری جان.
- ۳- **أَحَالَ الْأَشْيَاءَ لَأَوْقَاتِهَا**: موجودات را در ظرف زمانشان از نیستی به هستی آورد.
- ۴- **لَأَمَّ**: التیام بخشید: ناهمگونی شان را بهنجار کرد، چنانکه از پیوند جسم و روح ترکیب دل آرای انسان را پدید آورد: **فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ**.
- ۵- **غَرَزَ الْغَرَائِزَ**: غرائز جمع غریزه به معنای سرشت و طبیعت است، یعنی: در هر موجودی سرشتی ویژه قرار داد.

۶- **الزَّمَّهَا أَشْبَاحُهَا:** شَبَح، سایه و تصویر وهمی اشیاء است و در اینجا مقصود آن است که، صاحب هر خوی و طبیعتی را با همان سرشت جدانشدنی از او، ملازم و همراه قرار داد. مثلاً شخص شجاع و دلیر بیمناک نیست و...

۷- **عارِفاً بقرائنها و أحنائها:** قرائن جمع قرین به معنای مصاحب و همراه است و أحناء جمع حنو به معنای پهلوی و هر چیز کج و منحنی است، جثه باشد یا غیر جثه، و در اینجا کنایه از امور پنهان اشیاء است، یعنی: خداوند به همه طبایع و خصلتها و صفات موجودات عارف و آگاه است.

۸- **أَنْشَأَ سُبْحَانَهُ فَتَقَى الْأَجْواءَ وَ شَقَّى الْأَرْجاءَ وَ سَكَّانِکَ الْهَوَاءَ:**

**فَتَقَى الْأَجْواءَ:** شکاف جوها و فضاها.

**شَقَّى الْأَرْجاءَ:** گشودن پیرامون و اطراف.

**سَكَّانِکَ الْهَوَاءَ:** بالاهای هوا و فضا.

یعنی: خداوند فضای پهناور و هوای مافوق آن را در همه اطراف هستی آفرید و گسترش داد.

۹- **مَتَلَّطِمٌ:** ناآرام، موج، خروشان.

۱۰- **تَبَّارٌ:** موج و جنبش و چین خوردگی.

۱۱- **مَتَرَاکِمٌ:** انباشته و انبوه.

۱۲- **زَخَّارٌ:** سوار بر هم، لبریز.

۱۳- **الرَّیْحُ الْعَاصِفَةُ:** باد تند و شدید و طوفانزا.

۱۴- **الزَّعَزَعُ الْقَاصِفَةُ:** باد تند و غرآن و رعدآسا.

۱۵- **دَفِیقٌ:** جهنده و در پرواز.

۱۶- **اعْتَقَمَ مَهَبُهَا:** جهت وزیدنش را عقیم و نابارور نمود، یعنی این باد تنها خاصیتش تحریک و جنبش آب بود.

۱۷- **أَدَامَ مَرَبَّهَا:** ملازم و همراه آن شد.

- ۱۸- **أَمْرَهَا بِتَصْفِيْقِ الْمَاءِ الزَّخَارِ وَ اثَارَةُ مَوْجِ الْجَارِ:** فرمانش داد تا بر آن آب انبوه و لبریز بتازد و آن دریای انباشته را به جنبش و هیجان آورد.
- ۱۹- **مَخْضُ السَّقَاءِ:** مشکی که با جنباندن آن، از ماست درونش کره می گیرند. یعنی: آن باد این آب را همچون مشکی که دوغ و کره از آن می گیرند می جنبانید.
- ۲۰- **عَصَفَتْ بِهٖ عَصْفًا بِالْفَضَاءِ:** آن را با شدت هرچه تمامتر به این طرف و آن طرف می راند.
- ۲۱- **حَتَّىٰ عَبَّ عَابَهُ وَ رَمَى بِالزَّبَدِ رَكَامَهُ:** تا آنجا که روی هم انباشته شد و از جنبش و انبوهی اش کفها پدید آمد.
- ۲۲- **مَنْقَتَق:** باز و گشوده.
- ۲۳- **مَنْفَهَق:** وسیع و گسترده.
- ۲۴- **سَفَلَى:** پائین و زیرین.
- ۲۵- **عَلِیَا:** بالا و رویین.
- ۲۶- **مَكْفُوف:** بازداشته و بی کار.
- ۲۷- **سَمَك:** سقف بلند.
- ۲۸- **دَسَار:** مسمار، میخ یا ریسمان و بست.
- ۲۹- **تَوَاقِب:** جمع ثاقب به معنای نورافکن یا شهاب نورانی.
- ۳۰- **فَلَک:** گردونه.
- ۳۱- **رَقِیم:** لوح و صفحه متحرک.

## کَوْنُ و هستی یا عالم طبیعت در قرآن کریم (۱)

واژه «کون» و «هستی» بیانگر موجودات خارجی و ظواهر طبیعی است. یعنی: همه آفریدگان اعم از انسان و حیوان و ستارگان و سیارات و کهکشانها و دیگر موجودات را در بر می گیرد.

«کون» و «هستی» در دائرة المعارف «مک میلان» (۲) آمده، تألیفی است از بنابر آنچه مجموعه اجسامی که قابل شناختن است، مانند: زمین و ماه و خورشید و اجرام منظومه شمسی و کهکشانها و دیگر اشیای مابین آنها. همچنانکه صخره ها و معادن و خاکها و گازها و حیوانات و انسانها و دیگر اجسام ثابت و متحرک را نیز شامل است.

منجمان و ستاره شناسان از روی ناچاری واژه «کون» را برای اشاره به فضا و اجرام آسمانی به کار می گیرند، در حالی که وسعت و گستردگی مجموعه هستی چنان است که زمین و ماه و خورشید و دیگر سیارات، نقطه های ریز این پهنه شت بی کرانند، و خورشید، تنها یک ستاره از کهکشانی است که نزدیک یکصد میلیون ستاره دارد! و همین زمین ما و دیگر سیاراتی که دور خورشید می گردند و نظم این جهانی را پدید می آورند، در دید ما انسانها بسیار عظیم و گسترده می نمایند.

---

۱- برگرفته از مقاله آقای «حافظ محمد سلیم» در نشریه فرهنگی سفارت پاکستان در دمشق شماره ۲۶ (شباط - آذار / ۱۹۹۱ م) اسفند، فروردین / ۱- ۱۳۷۰.

فاصله زمین ما با خورشید نزدیک به ۹۳ میلیون مایل است، و این به نظر انسان مسافتی بسیار بعید و دور است، ولی همین مسافت را اگر با مسافتی که خورشید با دورترین سیاره منظومه شمسی دارد مقایسه کنیم، بسیار اندک و کوتاه می نماید. برای مثال، مسافت سیاره «پلوتون» با زمین تقریباً چهل برابر مسافت زمین و خورشید یعنی سه میلیارد و ششصد و بیست میلیون (۳۶۲۰۰۰۰۰۰) مایل است.

درباره اصل «کون و هستی» دیدگاههای بسیاری است؛ تازه ترین آنها تئوری «بیگ بانگ» (۱) است که در سال (۱۹۲۰ م) توسط «جورج لامیتر» ارائه شد و صریحاً می گوید: همه «مواد و پرتوها» در هستی از یک انفجار عظیم پدید آمده است؛ و این شکل گسترده طبیعت نتیجه آن است و همچنان نیز، توسعه و گسترش می یابد.

این نظریه می گوید: انفجار مذکور در حدود ۱۰ تا ۲۰ هزار میلیون سال پیش به وقوع پیوسته است؛ و با توجه به اینکه درجه حرارت ابتدائی و بسیار بالای «هیدروژن» و «هلیوم» برای چنین گسترش ناگهانی و تشکیل یکباره هستی از گاز هلیوم کافی بوده، این نظریه با داده های عملی نیز، به خوبی، دمساز است.

در این باره، کشف شگفت آور و قابل توجه دیگری است که به قانون «هابل» (۲) درباره گسترش هستی معروف است. بر اساس این تئوری، گسترش «کون و هستی» امری همیشگی است، و این گسترده شدن در همه جهات هستی یکسان و یکنواخت است. این تئوری می گوید: رنگ نور صادره از اختران موجود در کهکشانهای دور، به سوی انتهای سرخ طیف حرکت می کند، (جابه جایی سرخ) یعنی: خطوط طیفی آنها به سمت طول موجهای بلندتر، تغییر مکان می

---

## 1- BIGBANG THEORY.

۲- ادوین پاول هابل دانشمند اخترشناس امریکائی (۱۸۸۹-۱۹۵۳ م).

یابند، و این یعنی: دور شدن کهکشانها از ما و کهکشان ما (راه شیری) و افزوده شدن بر فواصل میان کهکشانها در عالم وجود.

اخيراً دانشمندان کیهان شناس از کهکشانهای عظیمی خبر می دهند که چندین برابر کهکشان راه شیری (۱) هستند و فاصله آنها با زمین ما به ده میلیون سال نوری می رسد.

شناخت این کهکشانها در مرحله اول پایان یافته و بسیاری از دانشمندان را به این نتیجه رسانده که « کون و هستی » یا به سوی توسعه و گسترش بی نهایت پر می گشاید و یا به ناچار باید به سوی درون [و فشردگی] کشیده شود.

کون و هستی در قرآن کریم:

قرآن کریم که آخرین کتاب آسمانی است، با روشنی هر چه تمامتر، از حقایق اساسی عالم هستی و آفرینش آن پرده برمی دارد و توضیح می دهد که: هر چه در « کون و هستی » است نشان آفرینش « خدای خالق و رب العالمین » است. خداوند، ماه و خورشید و آسمانها و زمین و مابین آنها را در اندازه متناسب آفریده است. قرآن کریم در این باره می فرماید:

بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۖ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ.

هستی بخش آسمانها و زمین اوست، و هرگاه فرمان شدن چیزی را صادر کند، تنها می گوید: موجود باش! و آن چیز، فوری موجود می شود. (۲)  
واژه « بدیع » در آیه دلیل آن است که خداوند اشیاء را از نیستی به هستی آورده است.

علامه راغب اصفهانی در کتاب « مفردات » می گوید: « واژه « بدع » به معنای آن است که چیزی بدون نیاز به « ماده » و نمونه و « الگو » پدید آورده

شود. این واژه هرگاه درباره خداوند در ردیف یکی از صفات و اسمای حسنی الهی به کار می رود، معنایش آن است که خدای عزّ و جلّ اشیاء را از نیستی آفریده است». قرآن کریم در جای دیگری می فرماید:

وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ ۚ وَيَوْمَ يَقُولُ كُنْ فَيَكُونُ ۚ

اوست خدائی که آسمانها و زمین را به حق آفرید، و روزی که

[به هر چیز] می گوید: موجود باش! فوری موجود می شود. (۱)

راغب می گوید: «به کار رفتن واژه «حق» برای اشاره به چیز جدید بی مانند است، که هرگاه با صفت آفریدگار مرتبط گردد، مقصود آن است که چیز جدیدی را از نیستی به هستی آورده است. یعنی: اوست خدائی که آسمانها و زمین را از نیستی به هستی آورد».

در جای دیگر درباره مظاهر طبیعی و فیزیکی عالم خلقت می فرماید:

هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ ۚ مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ ۚ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ.

اوست خدائی که خورشید را نورانی و ماه را تابنده قرار داد و

برای آن [ماه] ایستگاههایی تقدیر نمود تا شمار سالها و حساب

[کارها] را بدانید، خداوند این را جز به حق نیافریده، او آیات

[خود] را برای کسانی که می فهمند، شرح می دهد. (۲)

خداوند در جای دیگری از قرآن کریم به عظمت آفرینش اشاره کرده و می

فرماید:

۱- انعام / ۷۳.

۲- یونس / ۵.

أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَمْ يَعْ  
يَخْلُقْهُنَّ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يُخَيِّ الْمَوْتَى ۚ بَلَىٰ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ  
قَدِيرٌ.

آیا نمی دانند خداوندی که آسمانها و زمین را آفریده و از  
آفرینش آنها عاجز و ناتوان نشده است، می تواند مردگان را  
زنده نماید؟ آری، او بر هر چیزی تواناست. (۱)

آیات کریمه ای که گذشت به روشنی می گویند: تنها خدای عز و جل است  
که این جهان محسوس را در اندازه های دقیق و موزون آفریده و توان دوباره  
آفریدن و بازگرداندن موجودات آن را دارد، و اصلِ اصیل در آفرینش ماده و نیرو  
و همه قوانین فیزیکی عالم هستی و نیروهای جنباننده آن، فرمان خداوندی  
است.

## چگونگی آفرینش

قرآن کریم چگونه آفریدن « هستی » را بارها و بارها بیان فرموده است:  
آیات زیر فشرده ای از شیوه بنیادین آفرینش را بدینگونه فراروی ما قرار می  
دهد:

أَوَلَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا  
فَفَتَقْنَاهُمَا ۖ وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ .

آیا کسانی که کافر شدند ندیدند که آسمانها و زمین بسته و  
پیوسته بودند و ما آنها را گشوده و گسترده کردیم و هر چیزی



را از آب، حیات بخشیدیم؟! (۱)

در آیه دیگر به شیوه شکل گیری آسمانها پس از آفریدن زمین و تأثیر متقابل و پی در پی بودن کار خلقت اشاره کرده و می فرماید:

ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا  
أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ.

سپس، به آسمان پرداخت- در حالی که دود بود- پس به آن و به زمین گفت: خواسته و سرخوش یا ناخواسته و ناخوش پیش آید! گفتند: ما خواسته و سرسپرده می آئیم. (۲)

آیه اول از حقایق زیر پرده برداشته است:

- ۱- ماده ی مؤثر در پیدایش « هستی » ماهیت واحدی دارد.
- ۲- همه « هستی » بمانند قطعه ای واحد به هم پیوسته است.
- ۳- گسترش و تفکیک اجزای هستی، نظام یافته و مبتنی بر قوانین فیزیکی و سیر تحول ماده است؛ این نظام تنها به منظومه شمسی و سیارات وابسته آن در کهکشان ما خلاصه نمی شود، بلکه خود کهکشانها نیز، جزئی از نظام برتر و گسترده تری هستند که در شکل دیگری همانند منظومه شمسی پیرامون هسته مرکزی خود در گردش اند.

دکتر « موریس بوکیل » در دوره های اخیر، دیدگاهی را بنیان نهاده که با دیدگاه برخی از علمای مسلمان درباره شکل گیری هستی، بر اساس آیات قرآن کریم همسوئی و قرابت دارد. او با اشاره به « اندیشه تفکیک کلّ به اجزای پرشمار » می گوید: « جدائی و تفکیک همیشه از هسته مرکزی واحدی است که عناصر آن در ابتدا به هم پیوسته هستند ». یعنی همان که در آیه شریفه با واژه

۱- انبیاء / ۳۰.

۲- فصلت / ۱۱.

« رتق » یعنی بسته و پیوسته، و « فتق » یعنی باز و جدا، آمده است.

برابر نظریه علمی معاصر، آنچه به عنوان « انفجار هستی » (۱) شناخته می شود، نتیجه حادثه ای واحد، در زمان واحد و با درجه حرارت بالا به شکلی استثنائی بوده است؛ و فرض آن است که در هنگام این انفجار تمام هستی عبارت از جزئی واحد در نقطه ای واحد بوده و این جدائی در آن پدید آمده است. جز آنکه قوانین فیزیکی نتیجه این انفجار نیست. این نظریه از حیث داده ها و معلومات، مشابه معلوم اتی است که در قرآن کریم آمده است.

آنچه شگفتی را افزون می کند این است که قرآن کریم بیش از ۱۴۰۰ سال پیش پرده از این راز برداشته است؛ در هنگامی که هیچگونه بحث علمی اینگونه مطرح نبوده است! همانگونه که قرآن کریم از حقایق آمده در نظریه « هابل » پیرامون گسترش هستی نیز، پرده برداشته و در آیه کریمه سوره ذاریات (۴۷) می فوماید:

وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمَّوسِعُونَ.

آسمان را با قدرت بنیان نهادیم و همواره آن را وسعت می بخشیم!

ما هنگامی که در پی فهم و درک توسعه و گسترش هستی بر اساس نظریه جدید برآئیم، در می یابیم که « هیدروژن » موجود در خورشید، همواره در حال بدل شدن به عنصر « هلیوم » با عمل ذوب هسته ای است، و غبار نورانی (۲) یعنی آنچه که پشته ای از ستارگان خیلی ریز همانند ذرات غبار می نماید، چیزی جز شعله های هسته ای پر حرارت نیستند.

بدین گونه، همه هستی گرد آمده یا بنا شده بر قدرت و توان باروری است، و همواره در حال توسعه و گسترش. این نتایج روی فرضیه ای استوار است که می

## 1- BIGBANG

## 2- STARDUST

گوید: انتقال یا تحول سرخ (۱) نتیجه تأثیر متقابل اجسام بر نور با امکان سنجش سرعت می باشد.

ما در این باره، یعنی درباره گسترش هستی، به قرآن مجید که مراجعه می کنیم واژه بسیار مهمی با عنوان «عالمین» [جهانها] را می یابیم که دهها بار در قرآن کریم تکرار شده است. مانند:

وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ.

ولی خداوند نسبت به «عالمین» لطف و احسان دارد. (۲)

قُلْ إِن صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

بگو: نماز و عبادت و زندگی و مرگ من همه از آن پروردگار

«عالمین» است. (۳)

أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ ۚ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ.

آگاه باشید! آفرینش و تدبیر از آن اوست. بلند مرتبه است

خداوند، پروردگار «عالمین». (۴)

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ.

تو را جز رحمتی برای «عالمین» نفرستادیم. (۵)

إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ.

منم خداوند، پروردگار «عالمین».

آیاتی که آوردیم اشاره به آن دارد که، سرور و خالق و حافظ و نظم آفرین عالم به معنای وسیع آن، خداوند سبحان است، و واژه «عالمین» به معنای تعدد

## 1- REDSHIFT

۲- بقره/ ۲۵۱.

۳- انعام/ ۱۶۳.

۴- اعراف/ ۵۴.

در هستی یا جهانها اشاره دارد.

در این عوالم میلیونها کهکشان وجود دارد که در هر یک از منظومه های پرشمار یک کهکشان میلیونها ستاره ثابت و سیار با یکدیگر پیوستگی و ارتباط دارند، و اگر یکی از ستاره های موجود در میان ملیاردها ستاره کهکشان « راه شیری » با یکی از سیارات، مثل سیاره خودمان (زمین) پیوسته و مرتبط باشد، معنایش آن است که میلیون ها سیاره امکان پیوستن به زمین را دارند؛ و بر اساس دانش جدید « هستی شناسی » امکان ارتباط و پیوند ناگهانی با سیارات دیگر در آینده مورد نظر بعید نیست.

دکتر « موریس بوکیل » معلومات علمی تازه ای درباره ضخامت و گستردگی هستی فراوری ما قرار داده است. مثلاً: اشعه و نور خورشید برای رسیدن به «پلوتون» یکی از سیارات منظومه شمسی- با سرعت سیر نور در هر ثانیه سیصد هزار کیلومتر- نزدیک به شش ساعت زمان می خواهد. بنابراین، نور ستارگان دور دست آسمانها تا رسیدن به ما باید میلیون ها سال نوری را سپری کرده باشند!

این بررسی فشرده از عالم طبیعت، تا حدی ما را به فهم این آیه شریفه نزدیک می کند:

وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمَّوسِعُونَ.

آسمان را با قدرت بنیان نهادیم و همواره آن را وسعت می

بخشیم. (۱)

و چون سخن از « خاکستر و دود » در بدو تاریخ طبیعت و هستی باشد، قرآن کریم پرده از راز آن نیز گشوده و می فرماید: "ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ

**دُخَانَ** "سپس به آفرینش آسمان پرداخت در حالی که دود بود. (۱)

وجود « دخان » در ابتدای پیدایش « طبیعت و هستی » اشاره به آن است که، ماده موجود در هستی در آن وقت، حالت گازی داشته است. پژوهشگران در دانش جدید، تئوری « ابر سدیمی » (۲) را مطرح می کنند و می گویند: طبیعت و هستی در مرحله اولی اش چنین بوده است.  
قرآن کریم می فرماید:

قُلْ أَنتَکُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِی خَلَقَ الْأَرْضَ فِی یَوْمَیْنٍ وَتَجْعَلُونَ لَهُ  
أَنْدَادًا ۚ ذَٰلِکَ رَبُّ الْعَالَمِیْنَ \* وَجَعَلَ فِیْهَا رَوَاسِیَ مِنْ قَوْقِهَا ... \*  
ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ.

بگو: آیا شما به آن کس که زمین را در دو روز آفرید کافر می شوید و برای او همانندهایی قرار می دهید؟! او پروردگار « عالم ها » است! \* او در زمین کوههای استواری قرار داد... \* سپس به آفرینش آسمان پرداخت در حالی که به صورت دود بود. (۳)

ما هنگامی که این آیات را تلاوت کنیم درمی یابیم که عمل شکل گیری «طبیعت و هستی» نتیجه انبوهی و انباشتگی ابرهای « سدیمی » اولیه و سپس جدائی آن از هم بوده است. این چیزی است که قرآن کریم با روشنی از آن پرده برمی دارد و با اشاره به عملیاتی که پیوستگی و سپس جدائی را در « دود و دخان » آسمانی پدید می آورد، راز خلقت را به روی ما می گشاید؛ و این همان است که دانش جدید به شرح و بسط آن درباره اصل « طبیعت و هستی » می کوشد.

و من الله التوفيق

ساعت: ۲۳/۲۸

روز: شنبه

۱۳۹۳/ مرداد ماه / ۰۱

کرمرضا خزلی

یار مهربان

[www.bagheminoo.com](http://www.bagheminoo.com)

[baghemino.1339@gmail.com](mailto:baghemino.1339@gmail.com)

Tel:09125411283-09356411283

